

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تاریخ

تریاک و تریاک‌داری در ایران

تألیف

ح. کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر کتاب فروشی محمد علی علمی

جلد اول

بها ۷۰ ریال

تهران آبانماه ۱۳۳۴

چاپخانه علمی

کتابهای تازه چاپ

از طرف کنا بفروشی محمدعلی علمی

- نوبد اسلام در علامات ظهور و اخبار و احادیث ۱۲۰ ریال
- زندگانی منتقم حقیقی تالیف عمادالدین حسین اصفهانی ۷۰ <
- شرح زندگانی من
- یا علویخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه بقلم آقای مستوفی
- جلداول - از آغا محمدخان تا آخر ناصرالدین شاه ۲۰۰ >
- جلد دوم - از اول مظفرالدین شاه تا قرارداد ۰ >
- زندگانی میرزا تقی خان امیر کبیر تالیف آقای مکی ۷۰ >
- زندگانی سلطان احمد شاه > >
- تاریخ اروپا از انقلاب کبیر فرانسه تا ظهور هیتلر ۱۲۰ >
- تاریخ هردوت ترجمه آقای وحید ۶۰ >
- سیره جلالالدین یا تاریخ جلالی ترجمه آقای ناصح ۱۰۰ >
- ایران بعد از جنگ داود مؤید امینی ۳۰ >
- چهل ساعت محاکمه بقلم آقای مستوفی ۲۰ >
- در زیر آسمان تهران ترجمه آقای همدانی ۲۰ >
- جنگل شوم ترجمه آقای امیر ناصر خدایر ۱۵ >
- زندگی اقتصادی ایران تالیف آقای تبریزی زاده ۳۰ >
- تأیج سیاسی جنگ بین الملل ترجمه آقای فرامرزی ۱۰۰ >
- نوبد اسلام ترجمه از کتاب بشارة الاسلام ۱۲۰ >

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تاریخ

تریاک و تریاک‌داریان

تألیف

ح. کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر کما بفروشی محمد علی علمی

جلد اول

تهران آبانماه ۱۳۴۴

چاپخانه علمی



اهداء کتاب

ایکه نامت بجهان چهرازی است مملکت را به نوسر افرازی است
 راستی گوهر نایاب توئی دکتر رشته اعصاب توئی
 سکه داش و ادراک زدی نیشه بر ریشه تریاک زدی
 راستی سعی فراوان بنما لطف بر مردم ایران بنما
 همتی - ای بطبابت استاد تا رود الکحل و تریاک بیاد

...

این کتابیکه بود راه نمون بهر ترک می و خمر و افیون

هدیه کردم به نوای عنصر پاک

« منشی مجمع ترک تریاک »

ح . کوهی گرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا

فهرست مندرجات

صفحه	موضوع
۲	قصیده افیونیه
۵	از آن افیون
۱۱	ارتجاعیون افیونیون
۲۰	قانون تحدید تریاک مصوب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری
	قانون اصلاح ماده دو تحدید تریاک مصوب
۲۲	۹ میزان مطابق ۲۰ ذی القعدة ۱۳۳۳
	قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه
۲۳	۱۳۰۷ شمسی
	قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصرع ۱۶ امرداد
۲۵	ماه ۱۳۰۷
۳۰	قانون راجع بتخفیف باندول تریاک
۳۳	نصوبینامه راجع بخرید تریاک با پروانه
۳۶	نصوبینامه راجع به بردن تریاک از شهری بشهر دیگر
۳۸	قانون اصلاح انحصاری دولتی تریاک
۴۲	قانون راجع به بقایای جرائم قاچاق تریاک
	طرح آقای ضیاء لملک فرمند راجع بمنع کشت
۴۳	و استعمال تریاک افیون
۴۹	تریاک

- ۵۳ عقیده روزنامه ایران ما
- ۵۴ شیر کش خانها را نه‌بندید
- ۵۸ از نشریات البجمن مبارزه با تریاک و الکل
- ۵۸ بلای تریاک
- ۶۲ قطعه حکیم رگنا
- ۶۴ اثر تریاک در بدن
- ۶۷ تریاک از نظر دینی
- ۷۱ جریان استعمال تریاک در ایران
- ۸۱ اوصاف فردی و اجتماعی تریاک
- ۸۶ تریاک بلای اجتماعی
- ۹۲ ترک تریاک
- ۹۴ برضد تریاک قیام کنید
- ۹۹ سخن‌رانی آقای بدر وزیر دارائی در خصوص تریاک
- ۱۰۰ افسانه تریاک
- ۱۰۱ اثرات طبی تریاک
- ۱۰۳ تریاک در ایران
- ۱۰۳ اثرات هجوم اعراب بایران راجع به تریاک
- ۱۰۵ فرمان شاه عباس دوم در منع استعمال تریاک
- ۱۰۵ کشت تریاک در ایران
- ۱۰۶ خصوصیات کشت تریاک و نواحی مخصوص بآن
- ۱۰۸ تریاک از نظر داخلی کشور
- ۱۱۰ تریاک ایران از نظر بین‌المللی

- تقدیم لایحه منع کشت نریاک بمجلس شورای ملی ۱۱۳
- ۱۱۷ شاه عباس با نریاکیان بد بود
- ۱۲۰ نهران وحشتناک ۴۴۳ شیرکش خانه
- ۱۲۴ راه عملی مبارزه با نریاک
- ۱۳۱ اعلامیه انجمن مبارزه با نریاک و الککل
- ۱۳۱ مبارزه با مراکز فساد
- ۱۳۲ مقدمات منع کشت نریاک در ایران
- ۱۳۳ نخستین پیدایش نریاک در عالم
- ۱۳۴ نریاک چیست
- ۱۳۵ نریاک طبی چگونه مکیف شد؟
- ۱۳۶ پیدایش نریاک و ورود نریاک بایران
- ۱۳۷ کشت نریاک در ایران
- ۱۳۹ در هندوستان
- در چین
- آروزها که پادشاه افیون بر قسمتی از لندن
- ۱۴۱ حکمفرمایی میکرد
- ۱۴۴ پادشاه افیون
- ۱۵۰ خشخاش
- ۱۵۴ جنگ حاکم مستبد بر ضد نریاک در خراسان
- ۱۵۵ در انجمن مبارزه با نریاک و الککل
- ۱۵۶ حکایت آقای نریاک کش و نوکر آقا کش
- ۱۹۲ صورت استفساء
- ۱۹۳ جواب

- ۲۱۶ در ایران چه دیدم ؟
 ۲۱۹ رساله وافوریان .
 ۲۲۲ مثنوی درباره نازکان وافور !
 ۲۲۴ مدح حضرت وافور !
 ۲۲۸ در فوائد و خواص وافور !
 ۲۲۹ در مجلس آراستن حضرت وافور !
 ۲۳۲ غزل در مدح حضرت وافور !
 ۲۳۳ رباعی در مناجات
 ۲۳۹ مسائل و آداب ترباک کشی
 شکبات و سهویات و مسائل حلال
 و حرام از (س) ۲۴۱ تا - ۲۵۲
 ۲۵۳ قهوه خانه یوزباشی
 ۲۵۴ چگویم از تو ای ترباک بی پیر
 وافور به ۲۶۰
 ترجیع بند وافور به مظلوم کرمانشاهی ۲۶۲
 ترباک استخوان مرابو ک میکند ۲۶۷
 ۲۶۹ ترباک کی شعر
 ۲۷۱ لاطار فردوسی شعر
 ۲۷۲ کابین نشسته جدید بجان پرور بدنی است
 ۲۷۳ نکبت ترباک شعر
 ۲۷۵ صحبت ترباک کی شعر
 ۲۷۷ پیر ترباک بسوزه شعر

- ۲۷۸ در مدح نرباک شعر
 ۲۷۹ قصیده
 ۲۷۱ نخواهد شد
 ۲۸۱ مقایسه شراب و افیون
 ۲۸۳ استقبال از منوچهری
 ۲۸۶ افیون ز یکسو
 ۲۸۸ عرق . ورق . وافور
 ۲۸۹ منقل وافور رادر بر گرفت
 ۲۹۰ رباعی خمره عرق
 ۲۹۲ وافور
 ۲۹۵ نرباکی خمار
 ۲۹۷ وای بر اهل شیرکشانه
 ۲۹۸ ای شیره خشخاش
 ۲۹۹ تصنیف نرباک
 زهر افیون را مخوان نرباک
 ۳۰۰ با داروی درد
 ۳۰۳ رباعی نرباک
 ۳۰۳ بگفتا رفت در سوراخ وافور
 ۳۰۵ تاثیر شیره
 بسوی شیرو و نرباک و چرس
 ۳۰۶ آهنگ است

- ۳۰۷ دود کش !
- ۳۰۸ دودش رود ز کشور ری تا بانزلی
- ۳۰۹ ای وافور
- ۴۱۱ افیویه
- ۳۱۲ جهاد با نفس نریاکی
- ۳۱۲ باده و فور !
- ۳۱۴ انجمن مبارزه با نریاک و الککل
- احسانامه و آئین نامه انجمن مبارزه
- ۴۱۵ با نریاک و الککل
- ۴۱۹ پایان جلد اول

مقدمه مؤلف

بنام ایزد یکتا

خواننده گرام کتابی که از نظر شما میگذرد هم شما را میگریاند و هم می‌خنداند وقتی که شما در این کتاب میخوانید که اولیای امور در چند سال قبل شیر را مثقالی سه‌عباسی (شصت دینار) میفروختند البته متاثر میشوید باز وقتی بصفحاتی بر میخورید که نوشته شده است اداره تعهدید تریاک سر قبر آقا بنام دارالملاح شیر کش‌خانه باز کرد که چندین هزار افراد این شهر را شیر کرد باز متاثر و افسرده میگردید باز بصفحانی در این کتاب بر میخورید که انجمن مبارزه با تریاک و الکل در یکی از جلسات مبارزه خود رسماً شکایت دارد و ناسف میخورد از اینکه حمایت کلانترها از مراکز فساد موجب کندی کار انجمن است.

«سپس گزارش هیئت بازرسی کمیسیون با مراکز فسادمتشکل از نمایندگان شهرنانی، فرماندار نظامی، انحصار تریاک انجمن مبارزه با تریاک و الکل حاکی از دائر بودن شیر کش‌خانه‌ها در تمام بخش‌های تهران و حمایت کلانترها از این مراکز موجب ناسف انجمن گردید» صفحه ۱۳۲ همین کتاب آیا قلب هر ایرانی وطن‌خواه را بدردمی آورد، باز در همین کتاب وقتی که میخوانید دولت بطور جدی می‌خواهد کشت خشخاش را اکیداً در ایران قدغن کند خوشحال

خواهید گشت از خوانندگان نقاضا میکنم هر گونه راه عملی برای برانداختن و ریشه کن کردن مراکز فساد (قهوه‌خانه‌ها شیر کش خانه‌ها پیاله‌فروشی‌ها) بنظرش میرسد برای حقیر به نویسند تادر جلد دوم این کتاب که در دست چاپ است درج کرده و اولیای امور را برای اجرائش و ادار سازیم اول خود حقیر میدانم این کتاب معایبی دارد یکی از عیوب مطالب این کتاب در هم برهم است یکمرتبه از قسمت جدی رفته به قسمت فکاهی و همچنین از قسمت فکاهی یکمرتبه رفته به قسمت جدی بکمک و راهنمایی دوستان جلد دوم این کتاب بهتر تنظیم و مطالب بسیار سودمندی در آن خواهید خواند در خانمه میخوام از دوستداران ادب و ادبیات تمنی کنم هر گونه نظم و نثری در خصوص تربیك دارند چه از خود و یا از دیگران برای حقیر فرستاده نا در جلد دوم در قسمت ادبیات کتاب درج شود و با هر گونه اطلاعات تاریخی و غیره در خصوص تربیك دارند نیز برای حقیر بفرستند تا با کمال تشکر از فرستنده چاپ کنیم

در خانمه میخوام از با ذوقان خراسان بیشتر تمنی کنم که آنچه مقدورشان باشد چه از شعر و غیره در خصوص تربیك هر چه میتواند بمن کمک کنند چونکه یکی از دوستان ادبی ام حکایت میکرد که در مشهد قصاید و غزلیات جدی و غیر جدی زیاد است از این رو بیشتر روی سخنم بگویندگان و باذوقان و ادب دوستان خراسان است .

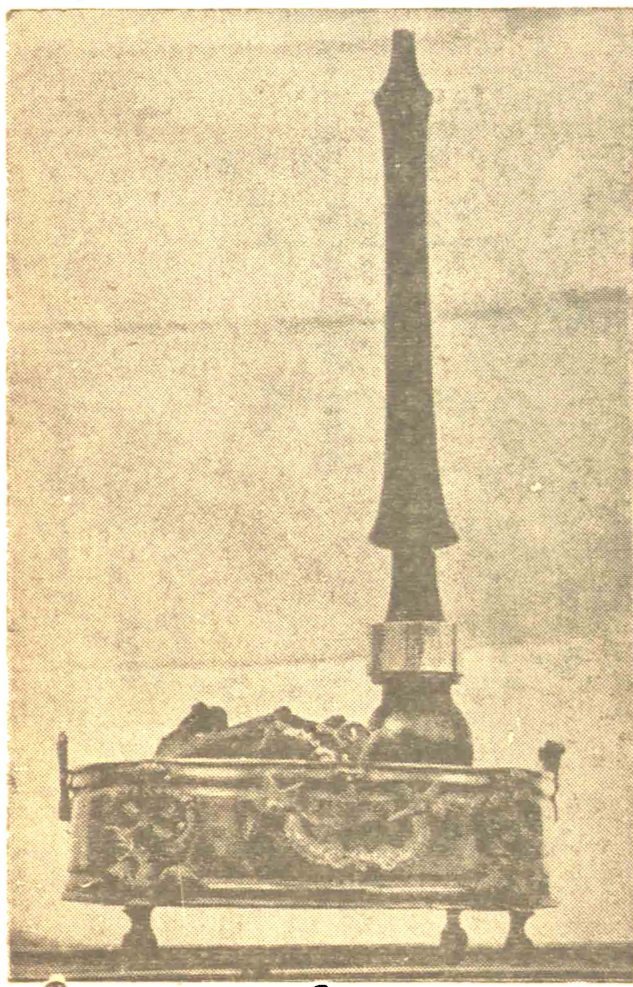
در خانمه امیدوارم این کتاب که يك قسمتش میشود گفت ادبیات وافوریان است مورد پسند ادب دوستان و با ذوقان واقع شود و

هر گونه عیب و نقص که بنظرشان برسد از روی انصاف انتقاد بفرمایند
با کمال میل عقیده و نظریاتشانرا خودم در جلد دوم چاپ خواهم کرد
تهران ۲۳ مهرماه ۱۳۲۴ خسی

ح . کوهی کرمانی مدیر روزنامه نسیم صبا
این رباعی بالبداهة در چاپخانه گفته شد

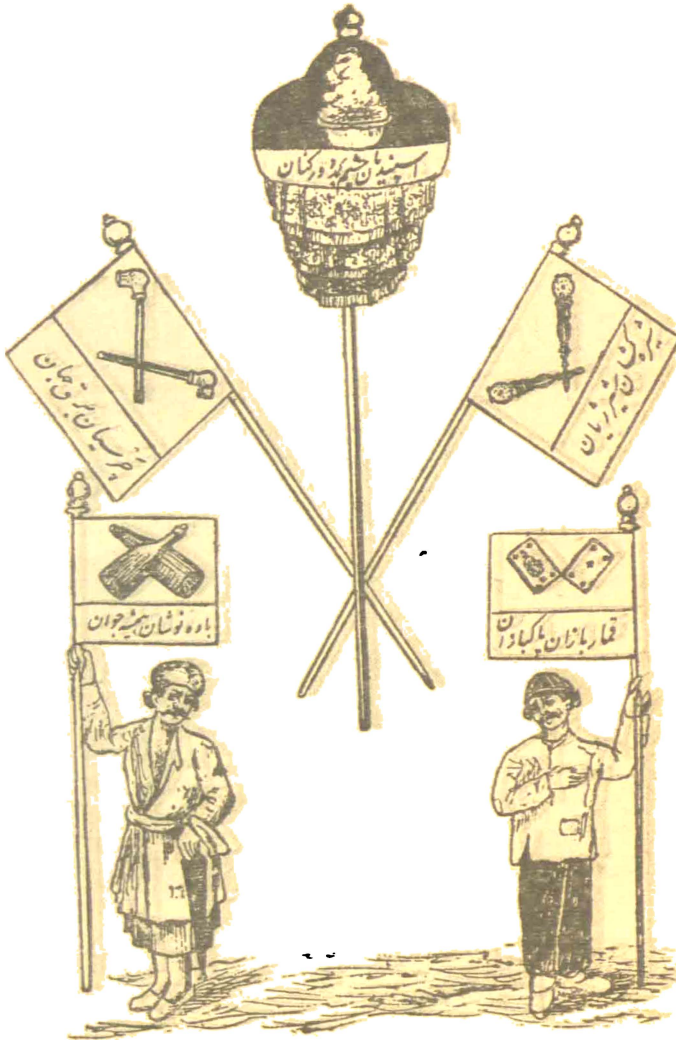
آتش که لبش شد آشنا بر لب این

از منقل نور یا نهی جانب گور



این مثل آتش است چون آتش طود

بر آرد وی استوار و اورا کهور



این کلیشه مربوط به صفحات ۱۱ و ۱۲ و ۱۳

سی و یکمین رفته از انتشارات
روزنامه نسیم صبا

تریاک و تریاکی در ایران

تألیف

ح . کوهی کرمانی

مدیر روزنامه نسیم صبا

ناشر

(کتابفروشی محمدعلی علمی)

ناصر خسرو - کوچه خرابنده لوها

۱۳۲۴

حق چاپ محفوظ و مخصوص مؤلف است

(جلداول)

چاپخانه علمی

قصیده افیونیه

چیست بارب این بزهر آلود نخم کو کنار
 خوشه آدم فریب و دانه مردم شکار
 دشمنی خونخوار و اندر دوستی ثابت قدم
 دوستی غدار اندر دشمنی کامل عیار
 ار نبانست از چه دارد جای شیرینی شرک
 ورنه مار است از چه اندر کام دارد زهر مار
 گر بود گل از چه روخارش خلد دریای جان
 و ز بود مل از چه مرگ آرد بهنگام خمار
 دشمن جانست ره در کاخ و ایوانش مده
 بیخ بیداد است اندر باغ و بستانش مکار
 تن ز رنج آزاد خواهی بنده افیون مشو
 زندگی جاوید خواهی کردن ثعبان مخوار
 نیغ دارد زیر دامن از مصافش میگریز
 خود دارد زیر دستار، از نبردش دست دار
 گر زمین را بوئی از افیون رسیدی بر مشام
 تا قیامت می نجنبیدی ز جا خورشید وار
 گر نشستی کرداد بارش بدامان نسیم
 هر کجا برخواستی آنجا نشستی چون غبار
 و رفتادی کرزه خشخاش رستم را بدست

جبهه تسلیم سودی بر در اسفندیار
 سرخیت از چهره بر گیرد چو شب رنگ شفق
 چهره‌ات را زردی افزاید چو مجمر را شرار
 داد افیون خاک مشرق را بیاد نیستی
 ورنمی دانی ز تاریخ جهان کن اختیار
 رخنه دیوار چین شد افسر خاقان ربود
 پاک کرد از روی چینی نقش عز و افتخار
 دیگر از دیک بخارانی بخاری بر نخواست
 تا که چشم ماور النهری ز دودش گشت تار
 یک نظر سوی خراسان کن که حال مردمش
 لوحه عبرت بود از بهر مرد هوشیار
 کشوری آشفته چون گلزار هنگام خزان
 مردمی افسرده چون بیمار گاه احتضار
 زعفرانی چهرگان بینی گروه اندر گروه
 بر جوانی مردگان بابی قطار اندر قطار
 آن خراسان کو که، دستانش بکیتی داستان
 آن خراسان کو که صفارش بایران تاجدار
 آن خراسان کو که گرد مرکب مردان او
 تخت مردان را بزیر افکند از پشت حمار
 آن خراسان کو که، کرطفلش گرسنی نیمشب
 خواب خوش از دیده عباسیان کردی فرار
 از چه بو ربعمان نمی آید زیرونش برون
 از چه بو مسلم نمیکردد ز مروش آشکار

بلخ دارد ليك او معشر ندارد در ميان
 طوس دارد ليك فردوسی ندارد در کنار
 گر نسابور است بس سنباد و خيامش کجاست
 و ر ابيوردست از چه انوری نارد بيار
 آنچه افیون با خراسان کرد در میزان عقل
 ظلم چنگیز و جفای غزیکي بود از هزار
 بس جنابتها در ايران زاده اين مادر است
 کاش شیرش را به پستان خشك سازد کردگار
 بايد از اين خاکدان بر کند او را بيخ و بن
 پيش از آن کز ما بر آرد بيخ و بن در روزگار
 حسين مسرور

از آن افیون که ساقی در می افکند
 حریفان را نه سر ماند و نه دستار
 حافظ

کثاتی که از نظر خوانندگان میگذرد موضوع تریاک است در ایران تا آنجائیکه قدرت توانائی و تنبیه حقیر در این موضوع اجازه میداد چه از اول پیدایش و کشت آن در ایران و توسعه و شیوع آن در بین مردم و قوانینی که بعد از مشروطیت ایران در باره تحدید آن از مجلس شورای ملی گذشته است و چه لطائف و ظرایفی که نظماً و ثراً و در موضوع تریاک گفته شده و چه مقالات و اندرزهایی که شعراء و نویسندگان و اطباء و دانشمندان نوشته و منتشر کرده اند حتی الامکان در این مجموعه از نظر خوانندگان میگذرد البته همه میدانند که در باره پیدایش تریاک افسانه های عجیب و غریبی در السنه و افواه منتشر است یکی از آنها من جمله معروف است که يك روز پیرزالی عجوزه (پیر زنی) فرتوت و منحنی را در زنبیل گذارده آوردند نزد افلاطون برای معالجه افلاطون پس از معاینه جواب داد که مرض وی علاج ندارد پیر زن را چشم گریان و دل بریان از اطاق افلاطون بیرون بردند کسانی که آنجا بودند با افلاطون گفتند خوب نبود دل پیر زن را بشکنید می بایست دلش را خوش میکردید افلاطون گفت درست میگوئید معالجه هم میشد لیکن باعث قتل يك جوان میگردیدم برای اینکه این پیرزن علاجش بغل خوابی يك جوان است در يك شب پس از آن آن جوان میمرد و این زن جوانی را از سر میگیرد از قضاوقتی

افلاطون این حرفها را میزد پیر زن پشت در اطاق بود و شنید پدر پول بسوزد بقوه پول يك جوان قوی هیکل صحیح و سالمی را بدست آورده و شب را با وی بر گذار کرد صبح جوان بیچاره چشم از این دنیا پوشیده و مرد او را بخاك سپردند و قتیكه افلاطون این خبر را شنید رفت سر قبر جوان را نشانی گذارد و پس از چند روز دیگر که بسر وقتش رفت دید بتة خشخاشی سبز شده است ماحصل آن بته را توجه کرد تا اینکه رسید و تخم او را گرفت و بالاخره تا اینجا رسیده که حالا می بینید

آمدیم سر اینکه از کی و چه زمانی در ایران تریاک پیدا شد و نوع استعمال آن چگونه بوده است در تواریخ ایران که در این موضوع جستجو شود که در چه زمانی تریاک کاری در ایران شده است برای اولین دفعه در سال ۱۲۶۷ تاربخ منتظم ناصری جلد دوم صفحه ۲۱۰ متذکر است در این سال « بنای تریاک کاری در حدود دارالخلافه شد » از کتابهاییکه این اواخر چاپ شده و ذکری از تریاک کرده است جلد دوم تاربخ امیر کبیر و ایران تألیف فریدون آدمیت صفحات ۲۶۳ و ۲۶۴ بدین نحو متذکر است

« زراعت خشخاش نیز در زمان امیر وسعت زیاد پیدا کرد منتها پس از امیر که کشیدن تریاک در ایران راه پیدا کرد منشأ آثار شومی گردید که چون هنوز هم خطر مهلکی برای حیات ایران به شمار میرود مجبوریم برای روشن شدن آن نظر بسابقه تاریخی زراعت تریاک در ایران بیفکنیم

بنا بر تحقیقات علمی دانشمندان اثر تریاک پس از تسلط عرب بر ایران شناخته شده و از این به بعد است که در کتب اطباء ایرانی

از خواص طبی تریاک بحث شده است و بیشتر استعمال طبی آن بعنوان پاد زهر و داروی ضد سم بوده است و اطباء ایرانی سوء اثر آنرا نیز در بدن انسانی می دانسته اند .

تدریجاً کشت خشخاش در ایران معمول گردید و بعدها استعمال آن نیز در بین بعضی از طبقات ایرانیان مرسوم شد .

در عهد صفویه خوردن محلولی از شراب و تریاک پیش طبقه مخصوصی متداول بوده ، چنانکه در آثار سیاحان خارجی در باب خوردن تریاک محلول در شراب و کشیدن حشیش و تنباکو اطلاعات مفیدی یافت میشود ولی ابدأ اشاره بکشیدن آن نمیکند .

نوشته های مؤلفین خارجی که در نیمه اول قرن نوزدهم به ایران آمده اند با اینکه در خصوص هر يك از تفنن های ایرانیان مثل قلیان و غیره بحث های مفصلی دارند و حتی کسانی مثل موریر و میفورد که سعی داشته اند هر خوی و خصلت يك و بد ایرانی با هر تفنن او را بیاد سخریه و استهزاء گرفته هزاران کوشه نیش قولی بزنند بهیچوجه متعرض کشیدن تریاک نشده و اسمی از آن نبرده اند و از آنطرف در کتب خارجیانیکه از ۱۸۶۰ بیعد بایران مسافرت کرده اند نك تك بکسانیکه معتاد بکشیدن تریاک شده اند برمیخوریم (۱) رفته رفته بقدری ابن امر شیوع می یابد که هیچ جهان گردی نیست که از ایران دیدن کرده باشد و از این مرض مهلك اجتماعی گفتگو نکند دکتر نلیکان (۲) طبیب دانشمند سفارت انگلیس در تهران معتقد است که بنا بر اسناد معتبر کشیدن تریاک در ایران بعد از نیمه

قرن نوزدهم شروع گردیده است، پس معلوم میشود که در زمان امیر کشیدن تریاک متداول نبوده است و نیز همو گوید

تریاک ایران در لندن برای نخستین بار در حدود ۱۸۷۰ دیده شد که جنس بسیار پستی داشت و بهیچوجه بنام کشود مبدا خوانده نمیشد بلکه بنام تریاک ترابوزان شهرت داشت زیرا تریاک ایران را در این بندر بکشتی گذاشته بودند بعد از ۱۸۷۰ جنس خوب تریاک ایران شناخته شد و یک تجارت مهمی بین ایران و انگلستان ایجاد گردید که اهمیت آن باندازه تجارت انگلستان با شرق اقصی بود به قدری منافع زیاد از آن عاید شد و انگلیسیها تریاک ایران را خوب خریدند که کشاورزان از زراعت گندم دست کشیدند و قسمت زیادی از اراضی گندم خیز خود را برای کشت خشخاش تخصیص دادند . (۱) در نتیجه فحطی عجیب ۷۲ - ۱۸۷۰ پیش آمد که هزاران زن و مرد ایرانی از بی نونی جان دادند و فدای خشخاش کاران و تریاک خران شدند و بهمین علت برای چند سالی ضربه سختی زراعت کوکنار در ایران وارد آمد نادوباره رو به ترقی گذاشت و از ۱۸۸۰ بر زراعت آن افزوده شد بطوریکه میزان محصول اصفهان که در سال ۱۸۵۹ فقط ۴۲۰۰۰ پوند بود در اوایل قرن بیست ۸۷۰۰۰ پوند بالغ گردید و بالاخره کار بجائی کشید که هائورینومی مورخ انگلیسی در کتاب شرق میانه مینویسد از ۲۶ ولایت ایران در ۱۸ ولایت آن تریاک کاشته میشود و همچنین منطقه وسیع تر از مصر ثبت میکند پس دیدیم که کشیدن تریاک در زمان امیرابدأ در ایران مرسوم نبوده و هرچه هست پس از او رفته رفته مردمانی بدان معتاد شده خو گرفته اند و بتصریح نلیکان مؤلف سابق الذکر اعتیاد بتریاک کشیدن

از خراسان شروع شده بنواحی دیگر سرایت نموده است!!
 کشت خشخاش در عهد امیر کبیر در مرحله آزمایش بوده است
 و بتصریح وقایع اتفاقیه و منتظم ناصری در اطراف تهران بزراعت
 خشخاش پرداختند تا نتایج خوب و بد آنرا امتحان نمایند ۱

گرچه هیچ گونه قرائنی در زمان امیر نمایان نشده بودوی بتواند
 به نتایج خاتمان کن این سم مهلك پی ببرد ولی این اقدام وی که یقیناً
 بصرف منافع اقتصادی بدان مبادرت شده است قابل دقت و تمبه است

چون داستان تریاك بدینجا کشیده نمیتوانم از ذکر نام میرزا
 حسین خان سپهسالار خودداری کرده و از کوششهایی که او برای
 ایجاد يك بازار بزرگ تریاك در لندن بعمل آورد چشم پوشیم و پیشنهاد
 و گزارش های مفصل او را از بمبئی برای رواج کشت این زهر خطرناك
 نادیده انگاریم این بود تاریخچه بسیار مختصری از سابقه تریاك در ایران
 و ذیلاً امری را که در اشاعه آن بسیار مؤثر بوده است از کتاب نفیس
 تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلستان در قرن نوزدهم میلادی تلخیص میکنم
 بمنظور اشاعه کشیدن تریاك يك هیئت بزرگی از مرشدان
 و پیران هند مامور حل يك مشکل سیاسی در ایران گردیدند و نخستین
 بار در صفحات خراسان ظاهر شدند

این ریاضت کشان هندی با کارهای و خوارق عادت خود توانستند
 در دستگاه ایشان (بزرگان و متنفذین ایران) راه یافته مقام و منزلتی
 کسب و بهترین انواع نفتنی جلوه دهند
 داستان تریاك بهمین جا بر گذار کرده و بسط و تفصیل را بآینده

حواله مینمایم

تاریخ بیهقی متذکر است و قتی که سلطان مسمود غزنوی لشکر کشید که بچنگ طفل سلجوقی برود شب نریاک خورده و کیفش گل کرده بود بفیل بان امر کرد که فیل را آهسته حرکت دهد که کیفش خراب نشود و همین قضیه باعث شکست سلطان گردید (۱) دیگر از کتبی که راجع بکشت نریاک متذکر شده است (کتاب شب نشینی رمضان با صحبت سنک و سبو) تالیف میرزا سلیمانخان ادیب الحکماء حاجیلوی جوانشیر قره باغی معاون اداره صیحه نظام در سال ۱۳۲۷ قمری می نویسد در اویش هندی که در ماهان کرمان سرقبر شاه نعمت الله ولی معتکف بودند اینها معتاد بمکیفات بودند دچار زحمت از بی نریاکی گردیدند بالاخره در ماهان خودشان شروع بکشت نریاک نمودند دیگر سال و تاریخ آنرا مغبین نمیکند و معلوم نیست که آیا این واقعه قبل از ۱۳۶۷ که تاریخ منتظم ناصری متذکر است یا بعد از آن بوده

حالا خواهید گفت چطور شد که در ایلات و عشایر این سم مهلك راه پیدا کرد و بیشتر در ایل بختیاری که اغلب از خوابین و کلانترها معتاد هستند این مطلب را يك روز از خوانهای بختیاری که از دوستان نویسنده است پرسیدم گفت وقتیکه شاهزاده ظل السلطان مرحوم

(۱) در اثر همین شکست بود که ابوحنیفه اسکافی قصیده معروف

خود را که مطلع آن چنین سروده است
 شاه چو دل بر کند ز بزم گلستان
 آسان آرد بچنگ مملکت آسان
 وحشی چیزست ملک دائم از آن ابن
 کو نشود هیچگونه بسته بانسان

حسینقلی خان ابلخانی بختیاری را کشت و مرحوم اسفندیار خان سردار اسعد و حاجی علی قلی خان فرزندان آن مرحوم را بزندان انداخت پس از دوسال حاجی علی قلی خان آزاد شد ولیکن مرحوم اسفندیار خان همچنان در زندان بود طول مدت زندان گویا هشت نه سال طول کشید سرهنکی که مامور زندان آن مرحوم بود نریا کی بود .

بالاخره در اثر مصائب و آلام زندان و معاشرت با زندانبان نریا کی میشود و وقتی که آزاد گردید کاملاً معتاد بود طبیعی است و قنیکه رئیس و سر کرده ایل نریا کی شد دیگران هم پیروی مینمایند این شد که خورده خورده قبحه این کار زایل و جزء تفننات گردید. نریا ک از همان روز اول شیوعش در ایران خیر خواهانی که که ضرر و زیان بی پایاب این زهر کشنده را میدانستند بمبارزه بر ضد آن برخاستند نظماً و نشرأ چه بطور جدی و چه بطور فکاهی مضار وی را گوشزد میکردند کتاب سنك سبویا شب نشینی رمضان از کتبی هست که تمامش راجع به نریا کی ها و مصار نریا ک می باشد برای نمونه مطالب ذیل از آن کتاب نقل میشود

ارتجاعیون افیونیون

از قرار خبر دیروز معلوم میشود که حضرات وافوریان در مقام سید اسمعیل بنهانی کنشکاش کرده قرار بر این گذاشتند که شش نفر از اصناف ششگانه - نریا ک خوران - نریا ک کشان - شیر کشان - نکالی کاران - تریزبک کشان - روح الاجنه خوران افیونیون (۱) از اصناف سه گانه قلبیان ملی کشان (۲) و بنک خوران و دوغ وحدت

۱ - نریا ک باشیره چرس مخلوط نموده میکشند این مخلوط را روح الاجنه گویند ۲ - قلبیانی که تنباکوی آنرا باحشیش ترکیب کنند

پیمایان - حشیشیون و يك نفر هم از سر جنبانان عرق خوران دایم
 السكر و يك نفر هم از دایم لخمیان دست لرزان و پا مرتمشان و يك
 نفر هم از برگریندگان لیلا جان قمار بازان انتخاب نموده‌اند که فردا
 طرف عصر در بهجت آباد حاضر بشوند و با کثرت آراء از میان همین
 دوازده نفر نمایندگان عیاشان بکنفر رئیس منتخب کرده گفتگو نمایند
 موضوع و مطرح حریت در مانشتهی الانفس و استقلال عیاشان
 است که در تحت ریاست هیئت مجتمعه از طبقات پنجگانه - مارگیران
 - فال‌بینان - جن‌گیران - جادوگران - کیماگران - شبادان - خواهد
 شد و آنهم بعد از صدور دستخط حریت و استقلال بموجب نظامنامه
 مخصوصی با قلم عموم رمالان نوشته تاسیس و دایر خواهد شد و فهرست
 کلیه مذاکراتشان از این قراو است

۱- ترتیب دستجات جنگجویان ۲ - تعیین اسلحه و حربه
 سلحشوران ۳- تهیه آذوقه و زاد و راجله ۴ - نقشه حرکت کردن و
 برش بردن و پیش از وقت هم قانون اساسی بعنوان استقلال عیاشان و
 حرب شبادان حاضر کرده‌اند و بکنفر هم پلیس و يك نفر هم سپور از
 هم فوره‌ای خودشان برای پیغام آوردن و فرمان بردن و نظیف اردو
 گاه بمنزله آجودان و مهندس معین کرده‌اند و بکنفر هم شاخ نفیرزن
 از درویش سلسله خاکسار بعنوان شیپورچی گری برای اعلان حاضر
 بان و راحت باش و برش بردن و برگشتن دستجات تعیین نموده‌اند که
 همواره بمجرد شنیدن شیپور اول مشغول كوك کردن و افور باشند •
 باری از قرار معلوم گویا دیروز عموم طبقات عیاشان نمایندگان
 خودشان را منتخب کرده‌اند که فردا عموماً باعتبار نامه در بهجت آباد
 حاضر شده شروع بمذاکرات نمایند ولی فی الجمله اختلافی در تعیین

نوع روح‌الاجنه فوران واقع شد افیونیون خواستند که وی را جزء وافوریان قرار بدهند و حشیشیون گفته‌اند از جمله اسراریان محسوب شود بالاخره نخست خواستند که بمناسبت اثر و خواص آن ترکیب حکم کند بعد بملاحظه جزء غالب که تریاکست و وافور جزء ترکیبان قلم دادند و هر دو مسکرات خورانرا يك صنف قرار داده يك نفر نماینده پذیرفتند و عوض یکی دیگر از صنف اسپند دود کنان انتخاب نمایند نادوازده تکمیل شود

تعیین دستجات و اصناف فوج

بعد از گفتگوی زیاد قرار بر این شد که پنج دسته ترتیب دهند از این قرار ۱- افیونیون ۲- حشیشیون ۳- خمربون ۴- قماربون حرملیون (اسپندیها) و کلیه فوج را من باب تغلیب - اجتماعيون عیاشیون بنامند و روی بیدق دستجات به ترتیب فوق چنین نویسند - افیونیون شیر ژبان - حشیشیون برق جهان - دایم‌الخمران همیشه جوان - قماربازان پاکبازان - اسپندیان بلادور کنان و ایضاً بترتیب مذکور در زیر اسامی مذکور شکل دو وافور و دو چیق - و دو بطری و دو لکات تصویر نمایند که مانند علامت توپخانه که توپ را صلیب وار تصویر می نمایند که دارای دو زاویه حاده منفرجه می باشد نقش کنند اسپندیانرا هم يك منقل پر از اخگر دود کنان تصویر نمایند و در زیرش بنویسند اسپندیان چشم بد دور کنان و آردلها و وکیلها را از صنف حشیشیون انتخاب و صاحبمنصبان بزرگ را از دستجات خود معین کنند و فرمانده کل همان رئیس کمیسیون جنک (بیر علی شاه) باشد

و پیش قراولان از سلك بنگ باده خوران و بونی نوشتان

حشیشیون باشد که سریع الحرقه و سبک سیرند و چند اول از سلك
 صرفین ترزریق کنان که زبوان و خستگان دسته جات را فوراً بواسطه
 ترزریق مرفین قوه داده نگذارند که بی پاشده و اما نند و مفتش و جاسوسان را
 از روح الجنه فوران که عیار وار ضمیمه طرف مقابل را بفهمند
 ترتیب ذخیره وارد و بازار

مباشر امور ذخیره را از صنف قمار بازان تعیین کردند که افراط
 و تفريط در آن نشود و ملزومات ذخیره از این قرار باشد.
 کشکول هندی کدوئی - و حلبی - و چننه های کنار ماهوتی
 - عبای کهنه - و کتف اندازهای سوخته - شولای پاره پاره - تخته پوستهای
 متنوعه - و نیزه های از کار در آمده - چراغ و افور کشی - شاخ نفیر
 های نرله بندی - طاس جن گیری - تبرزین - گوشت کوب چوبی
 بشکل تخمق حلاجی - کاسه های لب پریده چینی - کیسه های توتون
 نخای الوان چله بندی •

نرباك - شیره سوخته - مرفین - نگاری - (عصاره است که از نرباك
 و سوخته میکیرند) حشیش بنجره - بونی روغن بنك - شاهدانه بو
 داده - مسکرات - گنجفه - ورق آس - روغن چراغ - انجیر خشك -
 اسباب چای - منقل ذوغال - چوپوق - حقه و افور - توتون - تنباکو
 - و افور سیخ - انبر - قلم و آینه و سنجاق - (هر سه اسباب است برای
 کشیدن چرس - اشخاص با سلیقه چنانچه چرس اعلا را بواسطه حرارت
 مانند موم نرم نموده سر سنجاق نصب کرده گرمیزند در بین اشتعال
 روی آینه میریزند الو و دود متصاعد میشود آنوقت بواسطه دود
 او را میکشند و جرم او را دور کرده روغنش را که در سطح آینه
 می ایستد می لیسند) قند و چای آب نبات - ماما جیم جیم - سیرابی روغن

خاکستری و یا مر کوروز برای کشتن شیش - شیشه‌های انفوزه برای دفع نفخ و لنت مزاج .

در باب اسلحه و حربہ ترتیب بر این شد که وافوریان شیرژیان هر یکدام وافور خود را بجای حربہ کار کنند و سیخها را بدهند به خمربون و انبرها را بحشیشیون و نی‌های تزلہ بندی را بقماربون و تبریزین‌ها را بسر کردگان ترتیب دستجات و نقشه حرکت این است که عموم افیونیون بخصوص شیرکشان شیرژیان در میمنه و حشیشیون در میسر و خمربون مرتعشون مانند بید لرزان در قلب لشکر ثابت قدم بایستند و زمان حرکت بهمین ترتیب زنجیری برش ببرند همینکه با دشمن روبرو شدند بعنوان عجز و نظلم نزدیک رفته یکدفعه دست یغنه شد افیونیون با وافور سر مجاهدین را بکوبند و آنها را دیگر هم با سیخ و انبر تشان را سوراخ کنند و گوشتشان را تکه تکه نمایند و گوشان را گاز بگیرند و گرد تنباکو بچشمشان فوت کرده و موزرشان را قاپید جیم شوند .

اگر وهله اول غالب آمده دشمن را فرار دادند سخت ترتیب دفاتر و اوراق ادارات تعدید و حشیش و مسکرات و خود اداره نظمیه را بهمزنند .

بعددسته دسته پراکنده شده شیرہ خانه‌ها و وافورکشی و مسکرات فروشی و خانقاه و خرابات خانه‌های مخصوص و قمار خانه‌ها را باز کرده دایر نمایند .

در این بین هم از طرف عموم اصناف شیادان که خدمت‌های دولت کردند و قدرشان معلوم نگردیده چندین طلسمات و نیروجات و زایچه

های غلبه بر خصم و دستور العمل چشم بندی و از کار قنچ و ظفر و صد اندر صد و حرز ها با مشك و زعفران و خون هدهد نگاشته برای بی اثر کردن تیر دشمن آورده تقدیم نموده و تعهدات ایشانرا در باره گرفتن ختم اضمحال، اعدا ابلاغ کردند پیر علی شاه رئیس نمایندگان بنفسه بلند شد هدایای روحانی و نیر نجات لیمیائی شیادان را بدست خود گرفته از جانب عموم نمایندگان و از قول تمام افراد اصناف عیاشان نسبت بسلسله شیادان اظهار تشکر و یکدل و یکجہنی کرده گفت مخصوصاً ارادت صمیمانه مرا بحضور ایشان رسانید و بگوئید فلانی گفت قربان نقش شماها البته همت کنید که منافقین میخواهند هر چه اسباب نفس کشیدن است از دست رندان خدا بگیرند و اینهمه مصنوع او را باطل کنند و عموم شماها اهل علم و صاحب نفس مرتاضین را از جلو بیاندازند.

از این کتاب اینطور میفهمیم وقتی که مجاهدین نهران را قنچ کردند يك مبارزه شدید بر ضد تریاك و تریاکی نمودند که هنوز در افواه و زبان زد مردم میباشد سال گذشته که فرمانداری نظامی به آقای سرهنك حجازی محول شده بود این افسر جوانمرد تحصیل کرده بایك حرارت و ایمان راسخی تصمیم گرفت که بر ضد شیر و تریاك و پیاله فروشی مبارزه نماید و خودش هم وقت بی وقت میرفت پائین شهر و در بستن شیر خانه ها با مامورین خودش شرکت میکرد و چندین شب هم لويسنده با آقای دکتر عبده نمایندہ نهران همراه مشارالیه بودیم که زانهای باغ انگوری و باغ چالی را با آن وضع رقت بار که تا کسی نبیند نمیتواند تصور آنرا بنماید و دیدن کردیم . يك شب در یکی از

شیره خانه‌ها يك نفر شیرۀ سربگوش نویسنده گذارد چنین گفت: «به جناب سرهنك بگوئید بی خود بخودت زحمت مده میسوی بفرم که خون از سبیلش میچکد و مجاهدینش با آن بدویضا که هر جانر با کی باشیرۀ پیدا میگردند با موزر میزدند نتوانستند از اینکار جلو گیری کنند نو چطور میتونی جلو گیری نمی و حال آنکه آن زمان همش در نهران ده تاثیر خونه بیشتر نبود و دو بست قهوه خونه چکار بحالا دارد که دوهزار شیرۀ خونه و دو هزار و هفتصد قهوه خونه در همین شهر نهران است»

ما-صل در مدنی که آقای سرهنك حجازی فرمانداری نظامی نهران بود جدو جهد زیادی بخرج داد که شاید موفق شود لیکن مشکلات بی شماری پیش پایش گذارده میشد يك روز در يك قهوه خانه بزرگی در خیابان شاه آباد رفتم برای اینکه به بینم چه تاثیری عملیات سرهنك نامبرده کرده است از صاحب قهوه خانه جويا شدم که چه شده است که وافور نگذارید؟ جواب داد چرا وافور گذاردم در آن اطاق است برای اینکه این روزها سرهنك حجازی سخت گرفته ماهم پنهانی بعملیات خود ادامه میدهم لیکن همین روزها مثل روز اول آزاد میشود برای اینکه داریم سرانه پول جمع میکنیم گفتم برای چه پول جمع میکنید گفت برای اینکه رشوه بدهیم که دست از سرمان بردارند من گفتم سرهنك حجازی آدم رشوه گیری نمی باشد جواب گفت آن نباشد دیگران که هستند بالاخره همین طور که آن قهره چی گفت پس از چند روز سرهنك حجازی از کارفرمانداری نظامی برکنار شد دوباره قهوه خانه‌ها و شیرۀ خانه‌ها بطور علنی مشغول کار خود شدند

باز چندی است که زمزمه برچیدن مراکز فساد را میکنند مثل صد

ها بار که تا بحال مبادرت به بستن و برچیدن قهوه‌خانه‌ها و شیره کش خانها شده است عوض اینکه کم بشود روز بروز زیادتیر میشود علتش هم معلوم است بعقیده نویسنده تا يك حكومت و دولت دل سوز باایمانی پیدا نشود که با کمال قدرت و ایمان بدون استغنا قهوه‌خانه‌ها را نه بندد کار درست نمیشود و الا اینکه صاحبان اینگونه مراکز راملزم کنند که وافور و چراغ شیره نگذارند نمیشود ظاهراً چند روزی نمیکند ولی پنهانی جائی برای کشیدن تریاک برای مشتریان خود تهیه و آماده میکند.

اگر از روزاول بلا اول که معمول شد در قهوه خانه منقل وافور بگذارند يك دولت دلسوزی بود و جلو گیری کرده بود امروز صد يك این اندازه که تریاکی داریم نداشتیم قهوه‌خانه محل اجتماع همه گونه اشخاصی از كوچك و بزرگ میباشد و قتیكه بطور علنی و وفور منقل و آتش وافور موجود بود آنکسی هم که تریاکی نیست میل میکند حبی بکشد این میشود که خورده خورده تریاکی میشود و قتیكه ملتفت میشود که کار از کار گذشته و پشیمانی هم سودی ندارد. سال گذشته بهلول نامی که روزهای جلسه بمجلس می‌آید در محوطه بهارستان و بهر و کیلی که میرسد میگوید خمارم و شیره ام دور شده و پول مطالبه میکند و کلای مجلس تماماً او را می شناسند و از وی دستگیری می کنند يك روز حکایت‌های عجیب و غریب از شیره کش خانها تعریف میکرد نویسنده و آقای رضا گنجه مدیر روزنامه باباشمل جزء مستمعین بودیم بعدی تعریف کرد که بعضیها گفتند اغراق میگوئید بالاخره بنا شد برویم و از نزدیک دیدن کنیم همان روز ظهر آقای

رضا گنجه و نویسنده و آقای یمین اسفندیاری نماینده مجلس شورای ملی با رئیس بازرسی مجلس با اتومبیل آقای یمین اسفندیاری بمعیت خود بهلول رفتیم شیره کش خانهای پشت بدنه را دیدن کردیم و از بعضی از آنها سئوالانی شد در یکی از آن شیره کش خانها دختر جوانی دیده شد که با رنگ زرد و چهره معصومانه چمباتمه کرد و خمار است آقای یمین شیره برایش خرید و بنا شد بکشد که ما ها به یمنیم خوابید و مشغول شد سئوال شد که اهل کجا هستید و چه شد که شیره شده اید

جواب داد کمر درد شدم و طبیب تجویز کرد که قدری تریاک بکشم برایم خوبست کشیدم و خوب شدم و اهل سمنان می باشم ولی خورده خورده معناد شده و کارم باینجا کشیده شده است نا گفته نماند در این شیره کش خانها که آنروز ما دیدن کردیم انواع و اقسام آدمها دیده میشد اشخاصی قوی و کردن کلفت دیده میشد زن و بچه هم دیده شد يك عیب دیگری که این گونه مراکز دارد و آن جابگاه دزدان و جنایتکاران است

ماحصل وقتیکه از این تماشا فارغ شدیم در خیابان با اتومبیل که سوار شدیم آقای یمین اسفندیاری از ته قلب آهی کشید و گفت خدا شاهد است رئیس الوزرائی در این کشور ارزش ندارد برای اینکه این اشخاص که ما امروز دیدیم باید بر اینها حکومت بکنند و مسئول اینها در مقام قرب اللهی می باشد و این اشخاصیکه سنك وزارت و نخست وزیری بسینه میزنند اگر بیایند در اینگونه جاها از نزدیک این آدمها را به بینند اگر منصف و با خدا باشند هرگز زیر بار مسئولیت نمیروند

برای اینکه براینها باید حکومت کند .

حالا میخواهیم قوانینی که راجع به تریاک و شیره وضع شده است از نظر خوانندگان بگذرانیم و این قوانین از ۱۳۲۹ به بعد وضع شده است پیش از این مثل سایر مواد دخانیه آزاد بوده است که هر کس به طور آزاد زراعت میکرد و بفروش میرسانید و هیچگونه قید و بندی در کار نبوده است از تاریخ سال ۱۳۲۹ قمری به بعد است که قوانین و آئین نامهائی راجع به کشت و باند رول و قاچاق بر این زهر کشنده وضع میشود

قانون تحدید تریاک

مصوب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ قمری

ماده اول - از تاریخ وضع این قانون از هر متقال تریاک مـالیده سبصد دینار دریافت میشود .

ماده دوم - محض جلوگیری از مضار استعمال شیره سوخته تریاک اولاً در تمام مملکت کلیه سوخته تریاک بمأمورین وزارت مالیه تسلیم میشود که ضبط نمایند و فقط بعنوان حق الزحمه برای هر متقال سه شاهی بکسانیکه سوخته را بمأمورین مزبور تسلیم مینمایند داده می شود و هر گاه کسی از تسلیم سوخته امتناع نمایند و یا مخفی بدارد سوخته او ضبط و با حضور همان شخص تلف میشود ثانیاً مأمورین مزبور در هر نقطه عده واسامی اشخاصی را که شیره استعمال میکنند بامقداد شیره که در هر محل مصرف میشود معین نموده و از سوخته ضبط شده بقدر ضرورت نقاط مزبور شیره تهیه کرده و بآن اشخاص میدهند و در عوض هر متقال سه عباسی حق الزحمه دریافت میدارند و در آخر سال آنچه باقی بماند با اطلاع وزارت مالیه تلف خواهند نمود .

ماده سوم - در نقاطیکه ترتیب ضبط سوخته سوخته تریاک قبل از وضع این قانون معمول بوده است مدلول ماده (۲) از تاریخ وضع این قانون بموقع اجرا گذاشته میشود و در نقاطیکه هنوز جاری نشده است سه ماه بعد از تاریخ مزبور مجری خواهد شد.

ماده چهارم - از اول سال سوم تا آخر سال هفتم بعد از وضع این قانون هر سال بهر متقال تریاک مالیده شده یکصد و پنجاه دینار بر مالیات سال قبل و بهر متقال شیر سوخته یکصد و پنجاه دینار بر مبلغ سال قبل افزوده میشود از اول سال هشتم استعمال شیر کلیتاً و استعمال تریاک غیر از آنچه برای دوا لازم است ممنوع خواهد بود.

ماده پنجم - تریاکی که بعنوان تجارت از مملکت خارج میشود از اداء این مالیات معاف خواهد بود.

ماده ششم - ترتیب اجراء این قانون و جلو گیری از قاچاق و تفتیش ترتیبات اداری آن موافق نظامنامه ایست که با اتفاق وزارت مسالیه و داخله مدون میشود.

این قانون مجرا بوده تا سال ۱۳۳۳ قمری در آن سال ماده دوم این قانون که برای هر متقال سوخته که مأمورین مالییه دریافت میداشتند در مقابل می بایست سه شاهی بعنوان حق الزحمه بصاحبان شیر بدهند سه شاهی بیک شاهی تبدیل نموده اند.

و دیگر آنکه بموجب ماده دوم این قانون صریحاً کشیدن شیر را مجاز کرده است حالا بدقت ملاحظه کنید نیز ماده دوم این قانون می گوید:

« ثانیاً مأمورین مزبور در هر نقطه عده واسامی اشخاصی

را که شیر استعمال میکنند با مقدار شیر که در هر محل مصرف میشود معین نموده و از سوخته ضبط شده بقدر ضرورت قحط مزبور شیر تهیه کرده و بآن اشخاص می دهند و در عوض هر مثال سه عباسی حق الزحمه دریافت میدارند »

اگر يك دولت دل سوز مآل اندیشی در همان وقتی این قانون گذشت (سی و شش سال پیش) از این بهیچوجه اجازه نمیداد که شیر کشیده شود چه جای آنکه خود دولت شیر تهیه کند بمبلغ خیلی جزئی «مثقال سه عباسی» در دست رس بگذارد البته روزگار این مردم بهتر از این نخواهد بود که هست اگر درسی و شش سال پیش در تهران ده شیر خانه بود امروز متجاوز از هزار شیر خانه موجود است در هر کوچه و گذر که نگاه میکنید يك قهوه خانه باز شده و در آن عده کرد همدیگر نشسته مشغول کشیدن تریاك و چرس و بنك می باشند و معلوم نیست عاقبت کار ما بکجا بکشد اینك اصلاح ماده دوم قانون تحدید تریاك ۱۳۲۹ .

قانون

اصلاح ماده دوم قانون تحدید تریاك مصوب ۹ میزان مطابق ۲۱ ذی قعدة ۱۳۳۴ قمری .

ماده واحده از پانزدهم میزان نوشقائیل ۱۳۳۳ مبلع سه شاهی که مطابق ماده (۲) قانون تحدید تریاك مصوب ۱۲ ربیع الاول ۱۳۲۹ برای هريك مثقال سوخته بکسانیکه سوخته بمامورین مالیه تسلیم نمایند بعنوان حق الزحمه داده میشود تبدیل بیکشاهی میکرده .



ماده ششم این قانون منذ کراست که جلوگیری از قاچاق و نفقش

ترتیبات اداری آن موافق نظامنامه است که باتفاق وزارت مالیه و داخله مدون میشود لیکن نویسنده تفحص کردم پیدا نکردم و از اداره تحدید جو یا شدم گفتند چنین نظامنامه وضع شده است و از روی همین قانون عمل میکردند تا سال ۱۳۰۷ شمسی که قانون انحصار تریاک از مجلس گذشت.

قانون انحصار دولتی تریاک

مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ شمسی

ماده اول - از تاریخ تصویب این قانون کلیه معاملات و نگاهداری و انبار کردن و تیاری و حمل و نقل و صدور تریاک و شیر و چونه اعم از مصرف داخلی و خارجی منحصر بدوات است این انحصار موسوم با انحصار دولتی تریاک خواهد بود.

ماده دوم - در محل هائیکه زراعت تریاک میشود زارعین و مالکین مکلفند هر ساله در ظرف سه ماه قبل از شروع بکشت و ذرع شخصاً یا بوسیله نماینده ثابت الو کاله بطور جمعی یا انفرادی بمالیه محل یا مرکز تحصیل داری بلوک اظهار نامه داده رسید دریافت نمایند و قبل از آن شروع به ذرع تریاک ننمایند.

ماده سوم - صاحبان شیر اعم از رعیت و مالک مکلفند کلیه شیر تریاکهای خود را بانبار هائیکه وزارت مالیه در دست رسی آنها تهیه نموده است وزن نموده و تحویل داده و قبض رسید دریافت دارند و هیچ حقی بعنوان انبارداری مطالبه نخواهد شد.

ماده چهارم - موسسه انحصار مکلف است شیر و تریاکهای وارده

بانبار را از صاحبان آنها در حدود میزان متوسط قیمتها معموله در موقع برداشت محصول سه ساله اخیر قبل از این قانون با تصدیق اهل خبره بعلاوه صدی ده خریداری نمایند و قیمت خرید را الی یکمن نقد پرداخته و اضافه از مقدار یکمن را منتها در ظرف دو ماه پرداخت نمایند.

تبصره - تعیین اهل خبره باین طریق میشود که در هر محل اداره مالیه از شش تا دوازده نفر از مبرزین خبره محلی را بمثوسه انحصار معرفی نموده و مثوسه سه نفر را از بین آنها بحکم قرعه معین میکنند. ماده پنجم - تا موقعیکه محل های کافی دولتی برای نیازی تریاک مصرف خارجی را تجار تحت کنترل دقیق مأمورین مثوسه در انبار های شخصی بعمل آورند -

ماده ششم - دولت مجاز است جواز صدور تریاک برای تجارت خارجه را در مقابل پرداخت قیمت جواز صدور بتجار بدهد و همچنین دولت میتواند فروش تریاک مصرف داخلی را بموجب اجاز مخصوص بوسائط داخلی واگذار نماید قیمت جواز صدور برای ۱۳۰۷ در تاریخ ابلاغ این قانون تا ۱۵ روز و از اول ۱۳۰۸ به بعد در فروردین هر سال از طرف دولت معین و اعلان خواهد شد.

تبصره - هر گاه کسی قبل از تاریخ تصویب این قانون معامله کنترانی برای صدور تریاک بخارجه در هذالسنه نموده و اسناد معامله را در دست داشته باشد مقداریکه معامله شده است از پرداخت قیمت جواز معاف خواهد بود.

ماده هفتم - کلیه لوله های تریاک مصرف داخلی باید دارای باندول باشد که طول و وزن آن را معلوم و تادیه مثقالی دو قران پاتصد دینار را علاوه از قیمت تمام شده مصرح باشد

نصربه - از تریاک لوله‌های موجودی در اول اجراء این قانون تفاوت قیمت باندول با قساط اخذ خواهد شد

ماده هشتم - برای سرمایه‌مؤسسه انحصار تریاک مجلس شورای ملی مبلغ دو ملیون تومان اعتبار بوزارت مالیه اعطا می‌نماید
ماده نهم - برای مخارج اداری مؤسسه انحصار تریاک علاوه بر اعتباریکه در بودجه ۱۳۰۷ برای مخارج اداره تحدید منظور گردیده است بوزارت مالیه مبلغی که از صدی شش عایدات سالیانه حاصله از عمل انحصار تجاوز نماید اعتبار داده میشود

ماده دهم - سوخته تریاک در هر جا و نزد هر کس باشد باید وزارت مالیه آن را جمع و ضبط نماید و در ازاء هریک متغال یکصد دینار بصاحب مال تادیه کند

ماده یازدهم - ورود تریاک از سرحدات ولو اینکه برای صدور باشد چه بطریق ترانزیت و چه بطریق دیگر بکلی ممنوع است مگر صاحب تریاک اجازه آن را قبلا از مؤسسه انحصار تحصیل کرده باشد
ماده دوازدهم - مسافرینی که در سرحدات وارد میشوند و حامل تریاک باشند هر گاه تریاک آنها زیاده‌تر از یک متغال باشد و بگمرک سرحدی اطلاع ندهند حکم قاچاق بر آن تعلق می‌گیرد و مطابق قوانین مقرر با صاحب آن رفتار خواهد شد

ماده سیزدهم - برای اجرای این قانون و ترتیب تفتیش و جلوگیری از قاچاق تریاک و شیر و مواد مشتقه از آنها وزارتین مالیه و داخله مکلف به تدوین نظامنامه هستند که کاملاً با مبدلول این قانون و سایر قوانین مملکتی موافق بوده و پس از تصویب هیئت وزراء بموقع اجرا گذاشته شود

ماده چهاردهم - از تاریخ اجراء این قانون کلیه مقررات جاریه راجع به تریاک و عوارضی که بآن تعلق میگرفته است اعم از حقوق گمرکی و غیر ملغی است و دولت مکلف است بودجه مؤسسات معارفی و خیریه را که از محل عوارض تریاک تاهیه میشد معادل آنچه در سال ۱۴۰۷ تصویب شده و با معمول بوده است همه ساله در ضمن بودجه مملکتی منظور نموده و بپردازد

ماده پانزدهم - دولت مکلف است از تاریخ تصویب این قانون تا ده سال وسائل ترك استعمال تریاک را در داخله مملکت و طبیب و دوائی مجانی در دسترس معتادین فراهم نموده و اعتبارات لازمه اجرای این منظور را بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید

و مصرف داخلی را از ۱۴۰۸ در هر سال يك عشر كسر کند تا آنکه در انقضاء مدت مزبوره استعمال تریاک در غیر موارد طبیبی در تمام مملکت متروک و ممنوع گردیده و فروش تریاک در موارد طبیبی بموجب نسخه طبیب و در دواخانه‌ها بعمل آید تبصره مؤسسه انحصار برای ورود تریاک از خارجه هیچ اجازه نخواهد داد مگر آنکه اطمینان کامل حاصل نماید که بمصرف داخلی نخواهد رسید

ماده شانزدهم - وزیر مالیه مامور اجرای این قانون است این قانون که مشتمل بر شانزده ماده است در جلسه بیست و ششم تیر ماه یکهزار و سیصد و هفت شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید
رئیس مجلس شورای ملی حسین پیرنیا

قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک

مصر ب ۱۶ امر داد ماه ۱۳۰۷

ماده اول - چنانچه تریاک در خارج از انبار دولتی (باستثناء آنچه در ماده ۶ قانون انحصار تریاک اجازه داده شده است) پس از انقضاء مدت و برخلاف ترتیبی که برای تحویل شیره در نظامنامه مخصوصی پیش بینی خواهد شد کشف شود بنفع دولت ضبط خواهد گردید

تبصره - نظامنامه فوق باید بتصویب هیئت وزراء برسد

ماده دوم - هر قسم تریاک تیاری شده نزد کسی کشف شود علاوه بر ضبط تریاک دارنده آن محکوم بتادیه مثقالی دو قران و پانصد دینار جزای نقدی خواهد شد

ماده سوم - اگر معلوم شود کسی تریاکی بعنوان حمل بخارج از سرحد خارج نموده و بطور قاچاق بداخله مملکت عودت داده است و یا اینکه تریاک از خارج بدون اجازه وارد ایران کرده است محکوم بضبط تریاک و جزای نقدی مقرر در ماده فوق خواهد بود

ماده چهارم - هر گاه تریاک قاچاق بتوسط مکاری یا اتومبیل و یا سایر وسائط نقلیه از هر قبیل حمل شود و حامل نتواند ارسال کننده یا کسی را که تریاک باید باو تسلیم شود نشان بدهد علاوه بر ضبط تریاک باید شخصاً از عهده جزای نقدی بر آید و هر گاه صاحب تریاک معین بوده ولی معلوم گردد که متصدی حمل و نقل بقاچاق بودن تریاک عالم بوده است علاوه بر ضبط تریاک صاحب آن بتادیه مثقالی دو قران و پانصد دینار و حامل متناسب مقدار تریاک بحبس تادیبی از هشت روز تا دو سال محکوم خواهد بود

ماده پنجم - هر گاه باندول قلب نزد کسی کشف شود دارنده و وارد کننده یا طبع کننده باندول قلب در حکم مرتکبین جعل اسناد دولتی محسوب و بر طبق قانون مجازات عمومی مجازات میشود

ماده ششم - هر گاه نزد کسی بیش از شانزده مثقال سوخته تریاک کشف شود علاوه بر ضبط برای هر مثقال سوخته محکوم بتادیه يك قران جزای نقدی خواهد شد

ماده هفتم - اگر کسی باندول دوباره چسبیده تریاک الصاق نماید علاوه بر ضبط تریاک از دارنده و با الصاق کننده باندول مثقالی پنج قران جزای نقدی دریافت میشود

ماده هشتم - کسانی که اسباب و ادوات مخصوص به شیر جوشانی با چراغ و آلات استعمال شیر و ادوات مخصوص تریاک مالی دارند تا دو ماه پس از اعلان یا اخطار در هر محل باید اسباب و ادوات خود را برای فروش بمؤسسه انحصار بدهند هر گاه پس از انقضای مدت دوماه اسباب و ادوات فوق نزد کسی کشف شود ضبط شده و از هر يك دستگاه پنج تومان جزای نقدی دریافت خواهد شد

ماده نهم - اگر ثابت شود که مرتکبین جرمهای مذکوره در مواد فوق قادر بتادیه جریمه مقرر نیستند برای هر يك تومان جریمه محکوم بيك روز حبس تادیبی خواهند شد و در هر صورت حبس بیش از دو سال نخواهد بود

ماده دهم - هر گاه مرتکب با معاون جرم قاچاق از کسانی باشد که حسب الوظیفه بطور مستقیم یا غیر مستقیم مأمور کشف قاچاق یا جلوگیری از آن هستند علاوه بر ضبط تریاک و مجازات نقدی از قرار مثقالی دو هزار و پانصد دینار بحبس مجرد از سه سال ناده سال محکوم

خواهد شد

ماده یازدهم - در موقع کشف قاچاق مامورین کشف مکلفند اشیاء قاچاقی را توقیف و صورت مجلس با حضور شهود و مطلعین (اگر باشند) تنظیم کرده و بامضاء حاضرین رسانده و در ظرف ۲۴ ساعت از تاریخ تنظیم و امضاء آنرا بپارک با مستنطق با امین صلح ارسال نمایند

ماده دوازدهم - نفتیش در منازل باحضور نماینده پارک با امین صلح محل مطابق مقررات اصول محاکمات جزائی بعمل خواهد آمد
ماده سیزدهم - این قانون پنج روز از تاریخ تصویب بموقع اجرا گذاشته خواهد شد

ماده چهاردهم - چون بموجب قانون ۱۸ اردیبهشت ماه ۱۳۰۷ شمسی وزارت عدلیه مجاز است کلیه لوایح قانونی را که بمجلس شورای ملی پیشنهاد نموده و مینماید بعد از تصویب کمیسیون عدلیه بمجلس شورای ملی بموقع اجرا گذارده و پس از آزمایش آنها در عمل بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید علینذا (قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک) مشتمل بر چهارده ماده است که در تاریخ ۶ امرداد ۱۳۰۷ شمسی بتصویب کمیسیون عدلیه مجلس شورای ملی رسید قابل اجراء است

رئیس مجلس شورای ملی: حسین پیرنیا.

وزارت مالیه ما پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باصل ۲۲ متمم قانون اساسی مقرر میداریم .

محل اصحه ملو گانه

ماده اول - قانون راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک که در تاریخ ۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسیده ومنظم باین دستخط است بموقع اجرا گذارده شود .

ماده دوم - هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند بتاریخ ۲۲ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ .

قانون راجع بتخفیف قیمت باندرل تریاک

ماده واحده - بوزارت مالیه اجازه داده میشود درهریک از ایالات و ولایات که صلاح بداند موقتاً از قیمت باندرل معینه در ماده ۷ قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ مبلغی که درهرمنقال از دو قران تجاوز ننماید تخفیف بدهد این تخفیف تأثیری در میزان جزای نقدی که تا کنون، برقچاق تریاک ومشتقات آن تعلق میگرفته نخواهد داشت .

تبصره ۱ - حمل تریاک باباندرل از ولایتی که مورد تخفیف واقع شده نبوده یا از حیث میزان تخفیف مختلف است ممنوع و در صورت کشف در حکم قاچاق خواهد بود .

تبصره ۲ - قانون ۱۳ آبان ماه ۳۰۹ راجع بحق کاشفین اجناس قاچاق انحصاری شامل قاچاق تریاک که قانون مخصوصی دارد (قانون

۳ آذر ۳۰۸) نخواهد بود وزارت مالیه مجاز است علاوه بر سهمی که برای کاشفین و مخبرین قاچاق تریاک که در قانون مزبور ۳ آذر ۳۰۸ مقرر است يك عشر از جرایم را نیز جهت مخارج کشف و بدست آوردن خبر قاچاق جایزه سایر عمالی که در این امور دخالت مؤثر دارند بر طبق نظامنامه مخصوص وزارتی که تنظیم خواهد شد بپردازد و عایدات خالص حاصله را عایدات دولت منظور دارد.

تبصره ۳ - این قانون پس از تهیه نظامنامه که بتصویب کمیسیون قوانین مالیه خواهد رسید بموقع اجراء گذاشته میشود این قانون که مشتمل بر يك ماده است در جلسه ۱۴ اردی بهشت ماه بکهزار و سیصد و ده شمسى بتصویب مجلس شورای ملی رسید .
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

با تأییدات خداوند متعال

ما

پهلوی شاهنشاه ایران

نظر باصل ۲۷ متمم قانون اساسی مقرر میذاریم :

محل صحه ملوکانه

ماده اول نظامنامه قانون راجع به تخفیف باندرل تریاک که در تاریخ ۳۰ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ شمسى بتصویب کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی رسیده و منظم باین دستخط است بموقع اجرا گذاشته شود .

ماده درم هیئت دولت مأمور اجرای این قانون هستند بتاریخ دهم خرداد ماه ۱۳۱۰ .

نظامنامه قانون راجع بتخفیف قیمت باندول تریاک -

ماده اول - اختیاراتیکه در ماده واحده مصوب ۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ بوزارت مالیه را راجع بتخفیف قیمت باندول تریاک داده شده در بدو اجرای قانون مزبور بنحو ذیل اعمال خواهد شد در آذربایجان کیلان - کردستان - خمسه و گروس - خوزستان - بلوچستان شهر طهران و حومه آن و بلوک ساوجبلاغ و شهریار و دماوند سی شاهی و در سایر نقاط دو قران بهر مثقال تخفیف داده خواهد شد .

ماده دوم - بکلیه لوله‌ی تریاک مصرف داخلی باندولی الصاق خواهد شد که وزن لوله تریاک و قیمت باندول مزبور را مصرح باشد ماده سوم - مسافرین میتوانند در سفر برای مصرف خود ناچار مثقال تریاک باندول محلی که از آنجا حرکت کرده اند همراه داشته باشند .

ماده چهارم - فروش تریاک باندول فقط توسط اشخاصی بعمل خواهد آمد که از مؤسسه انحصار تریاک تحصیل جواز فروش نمایند مگر در نقاطی که شعبه فروش از طرف مؤسسه انحصار تریاک نباشد چنانچه اشخاصی بدون تحصیل جواز مبادرت بفروش تریاک نمایند تریاک آنها ضبط خواهد شد و در هر صورت نباید تریاک با باندول مصرف داخلی مورد استفاده تجارتنی واقع شده و موضوع مال التجاره گردد .

این نظامنامه که مشتمل بر چهار ماده است در تاریخ سی ام اردی بهشت ۱۳۱۰ بتصویب کمیسیون قوانین مالیه مجلس شورای ملی

رسیده و بموجب قانون (راجع بتخفیف قیمت باندلر تریاک مصوب
۱۴ اردی بهشت ماه ۱۳۱۰ قابل اجراست .
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

تصویبنامه راجع بخريد تریاک با پروانه

رونوشت تصویب نامه شماره ۱۳۰۶۰ مورخ ۲۳ ر ۹ ر ۱۳۲۰
که اصل آن بشماره ۳۳۲۲۶ وزارتی ثبت شده است
وزارت دارائی

هیئت وزیران در جلسه ۲۲ آذر ماه ۱۳۲۰ در اجرای قانون
انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ماه ۱۳۰۷ و برای تکمیل آئین
نامها اجرای آن مصوب ۸ مرداد ماه ۱۳۰۷ و باستناد ماده ۲۷۶
قانون کیفر عمومی مصوب ۷ بهمن ۱۳۰۴ بنا به پیشنهاد وزارت دارائی
و موافقت وزارت کشور و وزارت دادگستری مواد زیر را تصویب نمودند
(۱) وزارت دارائی میتواند در شهرستانهایی که مقتضی بداند
فروش تریاک را بمعتادین منوط بدریافت و ارائه پروانه مخصوصی نموده
و دادن پروانه را بمعتادها بشرایط خاصی^۱ مقید نماید بهای^۲ پروانه از
طرف وزارت دارائی تعیین^۳ خواهد شد

(۲) بردن تریاک نوار چسب دار از شهرستانهایی بشهرستان
دیگر هر چند بهای نوار چسب در هر دو شهرستان یکسان باشد ممنوع
و در حکم قاچاق خواهد بود

مسافرین معتاد استثنائاً میتوانند برای مصرف بین راه خود حد
اکثر بیست گرم تریاک نوار چسب دار^۴ شهرستانی را که از آنجا
عزیمت یا عبور نموده اند همراه داشته باشند

(۳) وزارت دارائی میتواند در نقاطی که فروش تریاك را بمعتاد با ارائه پروانه خرید تریاك مشروط مینماید فروش تریاك را بمعتادان منوط بتسلیم قبلی و مجانی مقدار معینی سوخته تریاك بنماید

(۴) در نقاطی که وزارت دارائی پروانه خرید تریاك را معمول میدارد کلیه دارندگان تریاك نوار چسب دار مکلفند در ظرف مدتی که از طرف وزارت نامبرده تعیین و آگهی میشود تریاك موجود خود را بدوائر اداره کل تریاك با بدارائی تحویل و بهای تریاك و نوار چسب آنرا دریافت دارند در صورتیکه پس از اتمشار مدت مزبور تریاك نوار چسب دار نزد اشخاصی که پروانه تریاك نگرفته کشف شود در حکم قاچاق محسوب خواهد شد

(۵) در شهرستانهایی که وزارت دارائی فروش تریاك را بمعتادها مشروط بگرفتن پروانه خرید نمایند حداکثر مقدار تریاکی که يك نفر معتاد میتواند موجود داشته باشد معادل میزانی است که در پروانه صادر شده بنام او اجازه خرید آن در یکبار داده شده است و چنانچه زائد بر آن مقدار تریاك نزد معتاد کشف شود در حکم قاچاق خواهد بود •

(۶) در نقاطی که وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاك بمعتادین می نماید هر گاه شخص غیر معتادی اقدام بگرفتن پروانه نماید یا شخص معتاد بیش از يك پروانه دریافت دارد پنج تاهفت روز حبس و پرداخت پنجاه ریال جریمه نقد و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۷) در نقاطی که وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاك مینماید استعمال تریاك و سوخته تریاك و شیرۀ مطبوخ و سایر

مشتقات تریاک در قهوه‌خانه‌ها و اماکن عمومی و یا محل‌هایی که در حکم اماکن عمومی است ممنوع و متخلف بینج روز تا هفت روز حبس و به پرداخت پنجاه ریال جریمه و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۸) در نقاطی که وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک مینماید صاحبان قهوه‌خانه‌ها و سایر اماکن عمومی و محل‌هایی که در حکم اماکن عمومی است باید از استعمال تریاک و مشتقات آن در محل‌های نامبرده جلوگیری و از نگهداری و اقور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خود داری نمایند و در صورت تخلف علاوه بر ضبط آلات و ادوات استعمال افیون متصدی یا صاحب قهوه‌خانه و مکان معین به هفت روز حبس و پنجاه ریال جریمه نقدی و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

(۹) اطلاعاتی که اشخاص معتاد بتریاک برای گرفتن پروانه در ورقه درخواست پروانه ذکر مینمایند محرمانه تلقی و جز برای صدور پروانه مورد هیچگونه استفاده دیگری واقع نخواهد گردید .

تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیر است از طرف نخست وزیر -
علی معتمدی اجراء شود عضدی ۳۰ ر ۹ ر ۱۳۲۰

رونوشت برابر اصل است

رونوشت بداره کل تریاک ارسال میشود - رئیس اداره کل دفتر
وزارتی - وثیقی رونوشت برای اطلاع بدایره ابلاغ میشود
رئیس اداره کل تریاک -- دکتر کیان

تصویب-نامه

راجع بمنع بردن تریاک از شهری بشهر دیگر

رونوشت تصویب نامه ۷۹۱۲ بتاریخ ۲۳ ر ۴ ر ۲۱ که اصل آن بشماره ۱۲۸۴۶ وزارتی ثبت شده
وزارت دارائی

هیئت وزیران بناییشنهاد شماره ۱۷۵۲۰ بتاریخ ۱۳۲۱/۴/۲۰
وزارت دارائی در جلسه ۲۲ تیر ماه ۱۳۲۱ تصویب نمودند ماده ۲
و ماده ۸ تصویب نامه شماره ۱۳۰۶۰ مورخ ۲۳ آذر ماه ۱۳۲۰ بترتیب
زیر اصلاح میشود .

ماده ۲ بردن تریاک نوار چسب دار از شهرستانها نیکیه وزارت
دارائی در آنها اقدام و توزیع پروانه خرید تریاک نماید بسایر
شهرستانها و بهمین طور از سایر شهرستانها بشهرستانهایکیه وزارت
دارائی در آنها اقدام بتوزیع پروانه خرید تریاک کند هر چند بهای نوار
چسب در هر دو شهرستان یکسان باشد ممنوع و در حکم قاچاق
خواهد بود .

مسافرین معتاد استثنائاً میتوانند برای مصرف بین راه خودحد
اكثر ۲۰ گرم تریاک نوار چسب دار شهرستانی را که از آنجا عزیمت
با عیور نموده اند داشته باشد .

ماده ۳ در نقاطیکه از طرف وزارت دارائی اقدام بتوزیع پروانه
خرید تریاک میشود و وزارت دارائی مقتضی بداند و ضمن آگاهی
باطلاع عموم برساند صاحبان قهوه خانها و سایر اماکن عمومی و محل
هائیکه در حکم اماکن عمومی است باید استعمال تریاک و سایر

مشتقات آن در محل‌های نامبرده جلوگیری و نگاهداری و افور و سایر آلات استعمال افیون و مشتقات آن خودداری نمایند و در صورت تخلف علاوه بر ضبط آلات و ادوات استعمال افیون متصدی و یا صاحب قهوه‌خانه و مکان عمومی بهفت روز حبس و پنجاه ریال جریمه نقدی و یا بهر دو کیفر محکوم خواهد شد

تصویب‌نامه در دفتر نخست وزیری ضبط است

قانون

اصلاح قانون انحصار دولتی تریاک

مصوب ۴ مرداد ماه ۱۳۹۱

ماده اول - هر گاه قبل از برداشت محصول کشف شود کسی بدون دادن اظهار نامه به مأمورینی که از طرف وزارت مالیه (مؤسسه انحصار دولتی تریاک) معین شده باشد مبادرت به ذرع تریاک نموده آن ذراعت معدوم و اگر ذراعت مزبور در موقع برداشت محصول کشف شود تریاک حاصله بلا عوض ضبط خواهد شد و چنانچه بعد از برداشت محصول تریاک قضیه کشف و ثابت شود که از بین برده با مرتکب همان معامله خواهد شد که با مرتکبین قاچاق تریاک میشود و در هر صورت باین نوع اشخاص دیگر اجازه ذرع تریاک داده نمی شود.

ماده دوم - انواع تریاک قاچاق اعم از خالص و مخلوط مشمول کلیه مقررات مربوط به تریاک قاچاق بوده و جزای آن همان جزائی است که برای قاچاق جنس خالص مقرر است .

ماده سوم - تریاک دارای باندول دوباره چسب در حکم تریاک قاچاق بوده و جزای آن نسبت بدارنده یا الصاق کننده مثل تریاک قاچاق بدون باندول است .

ماده چهارم از اشخاصیکه شیر تریاک خود را مطابق ماده سوم قانون انحصار دولتی تریاک مصوب ۲۶ تیر ۱۳۰۷ مستقیماً بانبار دولتی نیاورند برای هر مثقال ۲۵ دینار جریمه دریافت خواهد شد. **تبصره -** دادن تمهید نامه شیر تریاک از طرف ذارعین اختیاریست

و کیفیت آن در نظامنامه ذکر خواهد شد .

ماده پنجم - مرتکبین قاچاق و مشمولین ماده ۸ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۶ مرداد ۱۳۰۷ که بایستی بر طبق قوانین مربوطه بقاچاق تریاک جریمه به پردازند در صورت عدم تادیه جریمه مقرر بتقاضای مؤسسه انحصار تریاک توقیف می شوند و مادام که تادیه جریمه را با موافقت مؤسسه مزبور تامین ننموده و یا حکم قطعی بر برائت آنها صادر نشده است در توقیف خواهند بود لیکن مدت توقیف آنها نباید در مقابل هر ده ریال بدهی بیش از یک روز باشد و در هر حال از دو سال تجاوز نخواهد کرد - افلاس مرتکب مانع از توقیف نخواهد شد .

قرار توقیف اشخاص مذکور فوق را مستنطق مربوط بداره انحصار که وزارت عدلیه از میان مستخدمین دولت معین میکند صادر می نماید در صورت نبودن مستنطق مزبور قرار توقیف از طرف مستنطقین مامور در نزد محکمه صادر میشود .

ولی در این صورت تحقیقات مستنطق خارج از نوبت بعمل خواهد آمد - قرار های مزبور قابل استیناف و تمیز نیست لیکن شخص توقیف شده میتواند مطابق ماده ۶ این قانون بمحکمه عدلیه مراجعه کند .

حکام و مامورین نظمیه و امنیه مکلف می باشند که بتقاضای مؤسسه انحصار تریاک قرار های مذکور فوق را بموقع اجراء گذارد - مواردی را که مؤسسه انحصار می تواند از قرار های مستنطق مذکور شکایت نماید و همچنین موعد و مرجع شکایت مزبور و طرز رسیدگی به آن را وزارتین مالیه و عدلیه با موافقت یکدیگر بموجب نظامنامه معین خواهند کرد .

ماده ششم - کسیکه اداره انحصار جریمه از او گرفته یا برای وصول جریمه او را توقیف نموده میتواند در صورتیکه منکر ارتکاب قاچاق باشد تا ده روز پس از پرداخت جریمه یا تا ده روز پس از تاریخ توقیف با رعایت مسافت قانونی به محاکم عدلیه مراجعه نماید در این صورت اداره انحصار دوسیه امر را بمعلمه فرستاده و در صورتیکه بموجب حکم قطعی مجرم نبودن شاکی ثابت شد محکمه او را بمجازات حبسی که برای مجرمین قاچاق مقرر است و صدی سی علاوه از جریمه مقرر محکوم خواهد کرد - شاکی تاحکم استیناف بر برائت او حاصل نشده در توقیف خواهد ماند .

اداره انحصار تریاک مکلف است بکسی که برای اخذ جریمه توقیف میشود کتباً ابلاغ کند که در صورت انکار ارتکاب تا ده روز با رعایت مسافت قانونی میتواند بمعلمه عدلیه مراجعه کند و الا حق شکایت او ساقط خواهد شد .

ماده هفتم - جریمه را که مطابق قانون مرتکب قاچاق باید بپردازد اداره انحصار مستقیماً وصول خواهد کرد در صورتیکه میزان جریمه از هزار ریال تجاوز نماید دوسیه را اداره انحصار پس از وصول جریمه برای تعیین مجازات حبس به پارک بدایت محل خواهد فرستاد .

ماده هشتم - کسانی که شیر کشخانه دائر و وسائل استعمال شیر مطبوع را فراهم نمایند بحکم محکمه بتادیبه پانصد ریال تا یک هزار ریال جزای نقدی و بحسب تادیبی از یکماه تا ششماه محکوم خواهند شد

ماده نهم - در کلیه مواردی که قاچاق قبل از تاریخ تصویب این قانون واقع شده ولی جریمه تا تاریخ تصویب این قانون وصول نگردیده و راجع به پرداخت آن نیز اداره انحصار قرار اقساطی نداده

مطابق مقررات این قانون عمل خواهد شد.

ماده دهم - ماده ۷ قانون مجازات مرتکبین قاچاق مصوب ۱۶ ارداد ماه ۱۳۰۷ و مواد ۳ و ۴ قانون طرز جلو گیری از قاچاق نریاک مصوب ۱۳ آذر ماه ۱۳۰۸ از تاریخ تصویب این قانون ملغی است.

ماده یازدهم - این قانون پس از تصویب بموقع اجرا گـذاردـه خواهد شد.

ماده دوازدهم - وزارتین عدلیه و مالیه هریک در قسمت مربوط بخود مامور اجرای این قانون می باشند.

این قانون مشتمل بر درازده ماده است در جلسه چهارم ارداد ماه یک هزار و سیصد و یازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید،
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

قانون

راجع به بقایای جرائم قاچاق تریاک
مصوب ۱۹ آبانماه ۱۳۹۱ شمسی

ماده واحده - بوزارت مالیه (مؤسسه کل انحصار دولتی تریاک) اجازه داده میشود نسبت به بقایای جرائم قاچاقهای تریاک و مشتقات آن که تا قبل از تاریخ چهارم مرداد ۱۳۹۱ کشف گردیده است بطریق ذیل عمل نمایند •

الف - بقایای جرائم تا سی تومان (۳۰۰ ریال) و بکلی بعنوان تخفیف منظور داشته و از محاسبه حذف نمایند •

ب - بقایای جرائم علاوه بر سی تومان و پس از وضع سی تومان اولیه آنچه باقی میماند بقرار یک خمس (نومانی دو ریال) وصول و بقیه را بعنوان تخفیف منظور و از محاسبه حذف نمایند •

این قانون که مشتمل بر یک ماده است در جلسه نوزدهم آبان یکهزار و سیصد و یازده شمسی بتصویب مجلس شورای ملی رسید •
رئیس مجلس شورای ملی - دادگر

طرح آقای ضیاءالملک فرمند راجع بمنع کشت و
استعمال تریاک (افیون)
دوره چهاردهم قانون کزاری

مقام محترم مجلس شورای ملی

نمایندگان محترم مجلس شورای ملی خوب میدانند که استعمال
تریاک و شیره برای ایجاد کیفیت مخصوص روحی چه آتش خانمانسوزی
در این دیار روشن کرده است و چگونه صدها هزار فرزندان این آب
و خاک را که دستخوش این هوای و هوس شده اند پیرشان و زبون وی
اثر نموده و خانواده هائیرا بدبخت و ویران و نابود ساخته است . طبق
بررسیهای انجمن مبارزه با تریاک و الکل بیش از يك ملیون تن از
افراد ملت ما در چنگال این عادت خانه بر انداز گرفتارند و این بیماری
اجتماعی با وضع کنونی در افزایش است و هر روز جوانانی را در
گوشه و کنار غافلگیر نموده زهر خود را به اعصاب و رگهای آنان
میدواند .

با اینکه خردمندان قوم از دیر باز در پی چاره جوئی و جلوگیری
از این بلای ملی بوده اند افسوس گاهی بعنوان دشواری معامله
معتادین و گاهی بیهانه زبان بازرگانی دولت و ملت از لحاظ صادرات
و تجارت و گاهی بیهانه های دیگر مانع نجات ملت ایران از این دشمن
بزرگ داخلی شده اند . مثلاً اگر بیست سال پیش موضوع صادرات را
پیش میکشیدند (که سه میلیون تومان نسبت به بیست میلیون یعنی

۱۶٪) میشد) اکنون که بودجه کشور صد برابر بالا رفته و درآمد دولت از راه تریاک رقم ناچیزی (که معادل هفت میلیون نسبت به سیصد میلیون یعنی ۲٪) شده است باز هم همان عذر و بهانه باقی است در صورتیکه اگر در آن اوان کشت و استعمال این سم جانکداز ممنوع میشد جای بودجه بی اهمیت آنرا افزایش درآمدهای دیگر بر میگرد و این رقم زهر آکین از دفاتر دوات محو میشد.

جای هیچ شبهه نیست که مجلس شورای ملی مسئول حیات اجتماعی ملت است و وظیفه دارد با وضع قوانین لازم در حفظ و نگهداری هم میهنان و تکثیر نفوس آنها اهتمام ورزد و آنها را از مخاطرات و بلایای اجتماعی بر حذر دارد.

اگر پیکره بزرگ بیماران بستری در بیمارستانها و کدایان و بینوایان و ولگردان و تبه کارانی را که فقط در اثر تریاک به این روز افتاده و بدبختان در مانده شده اند و فرزندان بی سرپرست معتادین را که همه روزه به شیرخوارگاهها و پرورشگاهها هجوم میآورند در نظر بگیریم و هزینه ای را که از این راه بدولت و ملت تحمیل میشود بر آورد نمائیم ارزش واقعی رقم ناچیز در آمد تریاک آشکارا خواهد گردید.

از طرفی جبران این در آمد جزئی بسهولت میسر است و از طرفی مسلم است که باریشه کن نمودن این عادت شوم بزرگترین خدمت به بهداشت مردم این سامان میشود و نیروی ملی افزون خواهد شد و حیثیت دولت و ملت ایران در برابر تمهیداتی که در این زمینه به کرات در جامعه ملل نموده محفوظ خواهد گشت.

تظربمراتبفوق امضاء کنندگان زیر عقیده مند هستیم که باید

افتخار منع کشت و استعمال تریاک بمجلس چهارم عاید شود و در این دوره که در دنیا ملیونها افراد بشری برای حفظ شرافت و آرمان ملی خود مردانه قد علم کرده اند مانیز این وظیفه مقدس ملی را انجام دهیم و بر افتخارات تاریخی کشور خود بیفزائیم. اینک در پی این مقصود طرح زیرین را که مرکب از هشت ماده و یک تبصره است برای تصویب مجلس شورای ملی بقید یک فوریت تقدیم میدارد.

قانون منع استعمال و کشت تریاک

ماده ۱- مجلس شورای ملی استعمال تریاک و شیر و سوخته و مشتقات آنرا که از این ببعد مواد افیونی نامبرده میشود مضر حیات جامعه و بهداشت کشور اعلام و استعمال آنرا چه آشکارا و چه پنهان قدغن مینماید.

ماده ۲- کشت خشخاش در سراسر کشور از تاریخ تصویب این قانون ممنوع است.

ماده ۳- کلیه معتادین بمواد افیونی اعم از خوردن و کشیدن باید تا آخر سال ۱۳۲۳ در مقام ترك عادت خود برآیند. کسانی که بعد از انقضای مهلت باستعمال مواد افیونی ادامه دهند بطریق زیر مجازات خواهند شد.

الف - محرومیت ابد از خدمات دولتی و خدمات عمومی.

ب - برای استعمال هر دفعه پرداخت یک هزار ریال تا پنج هزار ریال جزای نقدی و از شش ماه تا یکسال حبس یا بهر دو مجازات نوأماً محکوم خواهد شد.

در صورتیکه متخلف نمکن پرداخت جریمه نقدی را نداشته باشد برای هر ده ریال یکروز حبس میشود.

ماده ۴ - هر گاه کسی وسائل یا اسباب یا امکان استعمال مواد افیونی را دائر و فراهم نماید علاوه بر ضبط آلات و ادوات و اخذ جریمه از یک هزار ریال تا پنج هزار ریال و از یک سال تا سه سال محکوم بحبس تأدیبی خواهد شد

ماده ۵ - کسانی که بخريد و فروش مواد افیونی مبادرت نمایند و یا از خارج وارد نمایند و یا بخارج صادر کنند در شماره قاچاقچیان محسوب و از پنج تا ده سال حبس با اعمال شاقه و در صورت تکرار به اعدام محکوم خواهند شد .

ماده ۶ - وزارت بهداشتی مکلف است فوراً داروی لازم ترك مواد افیونی را تهیه نموده بقیمت تمام شده در دسترس معتادین قرار دهد .

ماده ۷ - کلیه قوانین مربوط بانحصار کشت خشخاش و استعمال تریاک و ماده ۲۷۵ قانون کیفر همگانی که متباین این قانون است لغو میشود .

تبصره - دولت مکلف است طرز اجرای ممنوعیت استعمال مواد افیونی و کشت خشخاش و جمع آوری موجودی مواد افیونی و جزئیات دیگر مربوط به اجراء این قانون را منتها تا یکماه پس از تصویب این قانون تنظیم و بتصویب هیئت وزراء رسانده بموقع اجرا گذارد .

ماده ۸ - وزارتخانه های کشور و بهداری و دارائی و دادگستری و کشاورزی مأمور اجرای این قانون میباشند .

دولت آبادی - تیموری - فرمند - ساسان - دکتر رضا زاده شفق
حسن نبوی - دکتر جلال عبده - دکتر اعتبار - ابراهیم آشتیانی -
مؤید ثابتي - عماد تربتي - کاظمی - دکتر کیان - دهستانی - سیف

پور فاطمی - ابوالفضل حاذقی - بهادری - سر نیپزاده - مظفر زاده -
 دکتر عبدالحمید اعظمی زنکنه - دکتر معاون - اقبال - غلامعلی فریور
 گیو - مهدی عدل - حیدر علی امامی - حسن اکبر - صمصام - ابرج
 اسکندری - نقة الاسلامی - کام بخش - دکتر آقاییان - طوسی -
 اسکندری - غلامحسین رحیمیان - ابیکچیان - فرمانفرمائییان - دکتر
 فلسفی - فتوحی - اردلان - کرگانی - ذکائی - دکتر عبدالله معظمی -
 صدر قاضی - خاکباز - فیروز آبادی - افشار صادقی - ابوالقاسم امینی
 سنندجی - ذوالفقاری - افخمی - رضا حکمت - اردشیر آوانسیان
 دکتر فریدون کشاورز - فرهودی - شهاب فردوسی - اسعد - یمین
 اسفندیاری - احمد شریعت زاده - صادقی - پروین گنابادی - محمد
 رضا نهر انچی - اعتمادالتولیه - محمد علی مجد - با اصلاحاتی موافقم .
 لنکرانی .
 تاریخ چاپ ۱۰/۱۱/۱۳۲۳

اگر چنانچه این طرح تصویب میشد و بهمین نحو که در مواد
 ۳ و ۲ تا ماده ۵ کاملاً هم اجراء میشد در حکم قتل عام لا اقل دو میلیون
 نفر ایرانی بود خواهید گفت این دو میلیون نفر تریاکی عدمشان به از
 وجود است چنین نیست عقلای قوم و قتیکه بخواهند يك اقدام مهمی
 راجع بحیات يك ملتى اتخاذ نمایند باید بنا بمثل معروف اول چاه را
 بکنند بعد منار را بدزدند خوب بود آقای ضياء الملك فرمند پیشنهاد
 میکردند اولاً بطور كافى داروى ترك تریاک در دسترس مردم بوسیله وزارت
 بهداری گذارده شود آن وقت این طرح قانونی را میدادند اکنون در
 در همین کتاب چندین پیشنهاد دیگر هم راجع بمنع کشت و استعمال
 تریاک داده شده است علاوه بر این اکنون صد سال است تا آنجا که تاریخ
 راجع بکشت تریاک در ایران در دست داریم و استعمال آن در حدود

هزار سال است بطور خوردن بانواع مختلف، نیز تاریخ در دست داریم در این مدت همه گونه نکویش و بد گوئی از این زهر کشنده شده است به تدریج روز بروز استعمال آن زیاد تر شده و کمتر نشده است و مخصوصاً در این صد سال اخیر که از ۱۲۶۷ که برای اولین دفعه در تاریخ منتظم ناصری مینویسد که امسال کشت خشخاش در اطراف طهران بعمل آمد از این تاریخ است که بشدت هر چه تمامتر بر استعمال آن افزوده شده است و مخصوصاً در این بیست سال اخیر که بانواع و اقسام خود دولت ترویج کرد شخصی که در تحدید تریاک کار میکرد تعریف می کرد دونفر شیرۀ در کرمانشاه بود اینها از کرمانشاه مهاجرت برشت کردند متصدی فروش شیرۀ یک روز خبر داد که آن دونفر شیرۀ از کرمانشاه رفتند و معلوم نبود یکجا رفتند این است که روزی چندین ریال از عایدات دولت که بوسیله فروش شیرۀ بدست می آمده است نقصان پذیرفته است در صد برآمدند که بفهمند این دونفر کیجا رفتند پس از جستجوی زیاد معلوم شد که به رشت مهاجرت کرده اند این است که فوراً مراسله به اداره تحدید تریاک رشت نوشته شد که از قرار معلوم دونفر شیرۀ از کرمانشاه بدان صوب مهاجرت کرده اند خوبست آن اداره آنها را پیدا کرده که شیرۀ بآنها بفروشد تا از این راه نقصانی بعایدات دولت رخ نهد و در صورت عایدات به نویسند اضافه کنند دیگر آنکه درست نظر نیست سنه ۱۳۱۰ بود یا ۳۱۱ درهمین تهران در سر قبر آقا نزدیک باغ فردوس چندین خانه از خانه هائی که شهرداری احداث کرده بود این خانه ها را بهم دیگر سوراخ کرده بودند و به تمام شیرۀ کش خانه اخطار کردند که شیرۀ کشخانه های خود را تعطیل کنند در مقابل بیایند از اطافای این خانه ها بگیرند و بساط خود را آنجا پهن کنند و از

باید باشد نگارنده در قراء و قصبات و بین ایلات و عشایر در شرق و غرب ایران گردش و از نزدیک مشاهده نموده که استعمال تریاک جایگزین وسایل تفریح اهالی و دکترو دارو و معالجه بیماران گردیده و عقیده مند است که مجلس شورای ملی مواد قانونی ذیل را تصویب و بموقع اجراء گذارده شود که نتیجه مطلوبه حاصل گردد .

دولت موظف است بوسیله وزارتخانه های مربوطه با اقدامات ذیل مبادرت نماید .

۱ - بعموم معتادین تریاک فعلی در تمام کشور ایران در مدت معینی پروانه خرید و مصرف تریاک بتعداد متوسطی داده و تریاک مصرف معتادین را از بهترین محصول تریاک و بنازلترین قیمت ممکنه در دسترس آنها گذارده و در ظرف هر سال یک عشر از مقدار مصرف هر معتاد را کسر نموده تا در ظرف مدت ده سال بکلی مقدار مصرف هر معتاد تقلیل یافته و در آخر سال دهم بکلی از بین رفته ترک تدریجی معتادین در تمام کشور فراهم گردد و پس از ده سال در هر یک از نقاط کشور معتادین بتریاک یا مشتقات آن پیدا شود هر یک از این قبیل معتادین را دستگیر بیکی از جزایر دور دست که وسیله بهداری و ترک تریاک در آن از طرف دولت فراهم باشد تبعید و حد اقل مدت سه سال در آن جزیره با اعمال شاقه تحت نظر باشند پس از سه سال چنانچه مجددا مبادرت به استعمال تریاک و مشتقات آن بنمایند هر یک برای مدت پنج الی یازده سال بجزیره مذکور تبعید گردند و پس از توزیع پروانه مورد بحث بین تمام معتادین فعلی و انقضاء مدت معینه دولت مجاز نخواهد بود که پروانه خرید و مصرف تریاک بهیچ عنوانی بسایر ساکنین کشور بدهد .

۲ - دولت سوخته تریاک که حاصله از تریاک مصرفی هر معتاد را بلاعوض دریافت دارد :

۳ - پس از اجرای عمل توزیع پروانه مصرف تریاک ، هر نوع تریاک و مشتقات آن نزد هر کس بدون پروانه کشف گردد مرتکب علاوه بر جزای نقدی طبق مقررات قانون کیفر مرتکبین قاچاق بحسب ارزش ماه تا سه سال محکوم گردد .

۴ - پس از اجرای عمل توزیع پروانه مصرف تریاک بین معتادین فعلی هر کس مبادرت به تشکیل شیر کشتخانه و قهوه خانه و امثال آن به نمایند که بالاجماع در آن تریاک با شیر تریاک و مشتقات آن بمصرف برسانند دایر کننده بحسب از سه سال تا ده سال حبس محکوم و برای مدت پنجسال بیکی از جزایر دور دست تبعید گردد و در هر خانه ئیکه این وضعیت کشف شود صاحب خانه همین محکومیت را خواهد داشت .

۵ - کشت تریاک را در ظرف ده سال بتدریج محدود بمنطقه یا منطقه های معینی نموده و پس از ده سال کشت تریاک منحصر بدولت فقط برای مصرف داروئی داخلی و صدور بطور بازرگانی از طرق معمول بخارجه بعمل آید .

۶ - دولت قرار دادهائی با دولت های مجاور ایران که زراعت تریاک دارند منعقد نماید که کشت تریاک را در ظرف ده سال محدود بمناطق یا منطقه معینی در کشور خود بنمایند و همچنین تربیی اتخاذ نمایند که در ظرف ده سال مصرف تریاک داخلی در کشور ایران و کشور های مجاور بتدریج از بین رفته و پس از ده سال ابداً معتادین بتریاک و مشتقات آن در کشور ایران و کشورهای مجاور وجود نداشته باشد و محصول تریاک با نظارت نمایندگان دولتهای طرف عقد قرارداد در هر

يك از کشور ایران و کشور های مجاور جمع آوری گردد .

۷ - در ظرف مدت ده سال در تمام شهرها و قصبات و قراء حتی بین ایلات و عشایر دبستان و دبیرستانهای مقیم و سیاره تشکیل و قانون تعلیمات اجباری در تمام کشور اجرا گردد .

۸ - در ظرف مدت ده سال در تمام شهرها و قصبات و قراء حتی بین ایلات و عشایر بهداری و بیمارستان های مقیم و سبار و وسایل تفریحی رادیو و ورزش و امثالہ فراهم نموده و مورد استفاده عمومی واقع گردد و کسر هزینه آنرا از محل درآمد اوقاف مجهول المصرف و سایر موقوفات با نظارت متصدیان مربوط در محل تامین نمایند .

ماده ۹۹. هر قانون و یا قسمتی از قوانین مصوبه و نظامنامه‌هاییکه مخالف این قانون باشد از تاریخ اجرای این قانون ملغی است و دولت میتواند بمنظور اجرای این قانون نظامنامه های دیگری که مخالف این قانون نباشد تهیه و پس از تصویب هیئت وزراء بموقع اجرا گذارد
ذ... نیکجو

عقیده روزنامه ایران ما

نظریه روزنامه ایران ما که در زیر از نظر خوانندگان میگذرد و عقیده نویسندگان ایران ما راجع بمنع استعمال تریاک خیلی تند و شدید و غیر عملی است و عقیده آقای ذبیح‌الله نیکجو بمعمل نزدیک تر است

ایران ما شماره ۲۴۴ ۲۴ ر ۷ ر ۱۳۲۳

شیره کشخانه ها را بنندید

دربروز عصر در اداره با جمعی از نویسندگان ایران ما نشسته بودیم و راجع بموضوعی صحبت میکردیم بمن خبر دادند که کسی میخواهد با من ملاقات کند واسم خود را نگفته است فقط اظهار داشته

است که کاری فوری دارد ، چند دقیقه بعد من آن شخص را دراطاق کار خود پذیرفتم و خود را چنین معرفی کرد که من یکنفر کارگر هستم و چند روزاست راجع بامر حیاتی منتظر بودم که روزنامه ایران ما چیزی به نویسد و بدبختانه بر خلاف انتظار من راجع باین موضوع حیاتی چیزی نوشته نشد . من هم طاقت نیاورده با همین لباس کار آمده ام که با شما صحبت کنم .

از شما چه پنهان قیافه یا کیزه و لهجه محکم و بخصوص نگاه نافذ او از پشت عینك مرا كاملاً علاقمند بشنیدن مطلب او کرده بود ،

میگفت « شنیده بودم در کابینه قوام السلطنه قانونی میخواستند برای بستن قهوه خانه ها و شیره کش خانها درست کنند و موفق نشدند اما اخیراً بعد از تبعید چاقو کش ها دولت بخیال بستن شیره کش خانها افتاده است . این کار فوق العاده برای بهداشت کشور ضرر دارد »

من در اول متوجه نشدم مقصودش چیست اما قیافه سالم و بدن نسبتاً نیرومند او نشان میداد که خود او اهل قهوه خانه نیست و چنین ادامه داد « اگر یکنفر عرق خور را در کافه یا عرق فروشی راه ندهند در منزلش هر چه عرق زهر مار کند ضررش بزن و فرزند و خانواده او نمیرسد اما اگر یکنفر شیره کش یا تریاکی را از قهوه خانه یا محل تریاک کشیدن بیرون کنند ناچار در منزلش تریاک خواهد کشید ، گذشته از اینکه کم کم ممکن است زن و فرزندان او در خانه تقلید کنند اصلاً دود تریاک کود کان بیگناه را مسموم میکند ، همان طور که در شهرستانها بدبختانه بعضی از بچه ها معتاد شده اند که دیگر آن تریاک بکشند و بآنها دود بدهند ،

در قهوه‌خانه با شیر، کش خانه هیچ وقت يك جوان محصل با كودك خردسال نمیرود و غالبا اشخاص تریاکی میروند در صورتیکه اگر يك تریاکی یا شیرمئی مجبور شود که در خانه تریاک بکشد بدون تردید خانواده او عموماً تریاکی میشوند.

قهوه‌خانه در عین اینکه يك مرکز فساد است از نفوذ و توسعه تریاک کشیدن جلوگیری میکند و برای همین است که دردهات کمتر خانه و محل‌های عمومی نیست و تریاکیها در خانه بخود تریاک کوفت میکنند بچه‌ها از طفولیت مبتلا باین سم مهلك میشوند.

من اعتراف میکنم که خودقبل از سخنان این کارگر هیچ متوجه این نکته دقیق نبودم و بعد از رفتن او که برای رفقا این مطلب را نقل کردم آقای خسرو اقبال پس از اندکی تأمل گفت بسیار نکته مهم و دقیقی است و فردا این مطلب را در سرمقاله مینویسم.

هنگامی که دست زبر و کارکرده آن کارگر برای خدا حافظی در دست من بود گفت چاره این کار منع کشت تریاک است. میگویند میخواهیم تجارت کنیم، این چه تجارتی است مگر چینی‌ها و هندی‌ها که خیال میکنند خریدار تریا کنند بشر نیستند، ما بهر کس تریاک برای مصرف کشیدن بفروشیم بر خلاف انسانیت است.

برای دواهم بقدری مصرف تریاک کم است که از خارج میتوان خرید، من خوب حس کردم که همین روزنامه در کشور ما با اینهمه دشمن و مخالف خیلی در مردم تأثیر دارد و آنان را بفکر کردن وادار میکند.

بدون تردید منطق و احساسات این کارگر بنظر من خیلی دقیق تر و پرباثر از منطق اغلب وزیران بخصوص آقای... آمد.

مادر شماره‌های گذشته در باره تریاک معینی که از نتیجه استعمال آن دامنگیر مردم ایران شده است بطوری که طبقه فعال کشور و مولد ثروت ما بتدریج رو باضمحلال میرود بسیار نوشته‌ایم و بویژه در شماره ۲۲۰ برای جلوگیری از استعمال آن پیشنهادی کرده‌ایم که دو باره آنرا تکرار میکنیم.

۱ - کشت تریاک در مدت سه سال بکلی قدغن شود و موجودی تریاک در تمام کشور با نظارت شدید و دقیق وزارت بهداری جمع شود
۲ - وزارت بهداری مداوا و معالجه تمام مبتلایان بتریاک را مجاناً بعهده بگیرد

۳ - برای قاچاق تریاک چه از لحاظ کشت و از چه لحاظ تجارت مجازاتهای زیر در نظر گرفته شود

(آ) متخلفین از مواد فوق در سال اول محکومند که پس از مصادره تریاک مبلغی معادل صد برابرهای آن جریمه پرداخت نمایند.
(ب) در سال دوم گذشته از جریمه فوق بیک‌الی سه سال حبس محکوم شوند

(ج) در سال سوم فقط مجازات اعدام قابل اجراست

۴ - بعد از پایان سه سالیکه بموجب ماده یک کشت تریاک در سراسر کشور ممنوع میشود تحت نظر کمیونی از اشخاص بصیر و مطمئن در بعضی از نقاط کشور کشت تریاک فقط و فقط بمنظور صادرات شروع شود. بدیهی است که این عمل تنها برای آنست که صادرات کشور و خزانه دولت خسارتی وارد نیاید.

نوسه کشت تریاک و استعمال این سم مهیب از پنجاه سال باین طرف برائبر غفلت زمامداران و دولتهای وقت و سیاست خارجی در ایران

باندازه‌ای در اضمحلال ملت ایران مؤثر واقع شده که هر آن بیم زوال میرود تنها بهانه‌ای که دولت دارد اینست که اگر از کشت نریاک جلوگیری شود مقدار معتنابهی از صادرات کشور و عایدات خزانه دولت کاسته میشود در صورتیکه این امر ظاهر است و میزان ضرری که الان بر کشور وارد می‌آید مادتا و معضا بیش از هر چیز است نروبیج نریاک دولت رسماً وسیله اضمحلال طبقه فعال کشور و مولد نروت را فراهم می‌نماید و آنها را عمداً به امراضی گوناگون که از ضعف و کم‌خونی ایجاد میشود مبتلا میکند .

از نشریات انجمن مبارزه با تریاک و الکل

بلای تریاک

این قصه ساده است اما حقیقت دارد

استاد حسن در خانه ما بسقف ایوان توفار میکوبید و ناله میکرد گفتم اوستا اگر حال نداری امروز کار نکن . گفت ای آقا فردا چه کنم ؟ حال من که خوب شدنی نیست ، زخمی که رفیق بد بجانم زده چاق نخواهد شد .

گفتم جراح قابلی سراغ دارم هر زخمی داشته باشی کهنه یا نو معالجه خواهد کرد ، پول حکیم و دوا با من ، فردا صبح زود بیابرویم پیشش بشرط آنکه امروز کار این سقف را پاکیزه تمام کنی ،

آه درازی کشید ، گفت : « عرض کردم ، این زخم خوب نخواهد شد ، هیچ حکیمی ما را معالجه نمیکند ، ما يك زمانی جوان بودیم کرده ما را جز بکدفعه آنها پهلوان محمد بخاک نیاورد ، وقتی تو زورخانه لغت میشدم ماشاالله ماشاالله بود که از چپ و راست میگفتند . بعضی شما نباشد آنقدر خوشگل و براق بودم که خجالت میکشیدم خودم را نو آینه نگاه کنم ، هیئت دختر ها را داشتم

یکبار دیدیم هر روز مادر خدا بیامر زمان را این خانه و آن خانه مهمانی میکنند ، کم کم فهمیدیم میخواهند دختر شان را بما بدهند . حالا چه هل و کله و چه پیغامهایی میرسید و ما چطور از کبر همشان در میرفتیم بك الف لیل حکایت دارد . در دسر نمیدهم عاقبت دختر حاجی

اسدالله نیر فروش را با آنهمه نمل و دستگاه بزور بما دادند و منتمانرا هم کشیدند. حاجی میگفت من از تماشای هیکل دامادم سیر نمیشوم هر روز صبح باید بروم پیشش دعا بخواند و بمن فوت کند، سرکیسه را هم شل کرده بود هر چه دلم میخواست از حاجی می گرفتم و خرج میکردم بچهای گنر همه زیر بلیط ما بودند، بالای حرف ما حرفی نبود. يك پسر و دختر هم پیدا کردیم مثل ماه و خورشید. مادر خدا بیامرزم اسفند دود میکرد میگفت مادر جون، چشمهای مردم همه دنبال تو است و بقدر موی سرت حدود داری اما من آنوقت باین حرفها میخندیدم میگفتم باین بازوی آهنی هر چشمی بخورد کور میشود نمیدانستم که حسادت آهن و فولاد را هم آب میکند.

پسر عمویی داشتم اسمش استاد جعفر بود او هم نجاری میکرد چند وقتی با ما خیلی گرم گرفت، خدا نیامرزد تریاکی بود، هی بما میگفت بیا تریاک بکش، مرگ من يك بست بزن، ما بمیریم يك پك همراهی کن، نمیدانی چه نشاءای دارد: در جواب هزار تا لیچار میگفتم و میخندیدم، اصلا از بوی تریاک بدم میآمد تا یکروز گفت میدانی چرا تریاک نمیکشی؟ طاقش را نداری، باین بازوهای کلفت تناز تریاک کشیدن بنیه و قدرت میخواهد.

از نفهمی جوانی بشوخی گفتم بده سه مثقالش را هم میکشم! چه عرض کنم، دو سه نفر تریاکی بودند دورم را گرفتند، آنقدر قربان صدقه ام رفتند، آنقدر مرگ من و ما بمیریم گفتند تا ما آن روز يك بست زدیم، فردا هم کشیدیم پس فردا هم بزور ما را بردند مهمانی باز کشیدیم، باز کشیدیم. پیش خودم میگفتم با اینها بازی می کنم اختیار دست خودم است هر وقت بخوام نمیکشم. اما يك

وقت دیدم نریاکی شده ام !

بله آن گوربگوری مرا نریاکی کرد، کاسبی را گذاشتم کنار نریاك كشیدم . حاجی پدر زنم دادها زد و التماسها کرد ، نشد تا آخر از این غصه دق کرد و مرد . از بدبختی ، تیر فروشی بآن عظمت هم همان شب فوت حاجی آتش گرفت ، افتادیم باسباب فروختن و خوردن زنم شبها تا صبح اشك میریخت و بدرگاه خدا دعا میکرد که مرا از این بلا نجات بدهد ، دلم برایش کباب میشد ، عوض اشك از چشمم خون میریخت دختر حاجی اسدالله بآنچنانی را آنجور پریشان و بیچاره میدیدم ، هرروز میگویم فردا میروم پی کاسبی اما باز فردا مثل اینکه خواب باشم کرخ بودم و قدرت حرکت نداشتم .

از آینده که پیشها آنقد دوست داشتم بدم میآمد ، دلم نمیخواست خودم را تماشا کنم ، از مردم میگریختم نمیخواستم کسی مرا به بیند ، نوی حمام از غصه آن بازوهای کلفت گریه میکردم ، ده مرتبه از حرصم زدم حقه را شکستم اما مثل گنجشکی که خودش را میاندازدنو دهن مار یکدفعه میدیدم باز لبم را چسبانده ام بدهن افعی !

درد سر ندهم ، روز کارمان خیلی سخت شده بود ، میفروخنیم و میخوردیم ، دیگر کفگیر به ته دبك خورده بود . یکروز يك سینی برنجی زیر بغلم گرفته بودم میبردم بفروشم ، از کنار دیوار میرفتم ، سر مرا انداخته بودم زیر که کسیرا نه بینم . استاد جعفر پسر عمورسید اما چه حالی ! اول خیال کردم گداست میخواستم ازدستش فرار کنم صد دفعه از من بدتر مثل نیمسوزی شده بود که تو کهنه پاره پیچده باشندی . سلام و عليك و احوالپرسی کردیم گفت پسر عمو آتش بجان نریاك بگیرد که ما را باین روز انداخت اما راستش این است که من

نو را از حسادت نریاکی کردم، دیدم نو آنقدر خوشگل و پهلوان و صاحب نمولی، خدا همه چیز را بتو تمام کرده چشم و رنداشت رفتم ده بیست تومان هم خرج جادو جنبل کردم تا نونریا کی شدی گفتم تف به تو باشد! بغض بیخ کلویم را گرفت دیگر نتوانستم حرفی بزنم، رفتم مثل اینکه بسرم مشت خورده باشد کیج بودم نمیفهمیدم کجا میروم، يك دست غیبی دستم را گرفته بود و میبرد. یکدفعه دیدم در حرم شاهزاده عبدالعظیم گردنم را باشال بمعبر بسته ام و گریه میکنم، بخدا نفهمیدم خواب بود یا بیداری، دیدم يك دستی بسرم کشیده شد، گفت نجات دادم برو که آزادی، خلاص شدی! وقتی بخودم آمدم دیدم از نریا که بدم میآید، از فوق دور حرم میگشتم و معجز را میبوسیدم.

ده روز همانجا ماندم وقت نریا که میشد میرفتم نو حرم نماز و دعا میخواندم تا بکلی شفا پیدا کردم.

آدمم خانه برای زن و بچهام مژده آوردم و مشغول کار شدم اما دیگر چه کاری! چاله پانزده سال فروختن و خوردن را دیگر از کجا میشود پر کرد، آن مکنت را از کجا میتوانم بدست بیاورم آن بازوها چطور شد، آن جوانی و بنیه کجا رفت

حالا باید سر پیری، توفار بگویم و نان بخوریم، خیر آقا، جراح شما هم زخم دل ما را علاج نمیکند

اگر در حال نریا کی ها جستجو کنیم همه مثل استاد حسن از حسادت و بدخواهی رفقای نریا کی باین بلا گرفتار شده اند .

آیا هرگز دیده اید رفیقی بگوید من امروز این فایده را برده ام بیا با هم تقسیم کنیم؟ اما رفیق نریا کی از حسادت اینکه شما آزادید

و او گرفتار ، بهزار زبان بازی و مکاری نرباك عزيزش را دو دستی
 تقدیم شما میکند ، قربان صدقه میرود ، التماس میکند ، هزار دلیل
 میآورد که بکش ! برای هر دردی داری خوب است ، رفع خستگی ،
 میکند ، کیف میدهد ، لذت دارد ، بکش !
 اما در دلش میگوید بکش تا مثل من بیچاره ، نوهم نرباکی
 بشوی !

قطعه

افیون که ظلمت بصر آمد زدیدنش
 عمر دو باره یافته‌ام از بریدنش
 که سود مال باشدش اندر فروخت لیک
 دایم زبان عمر بود در خریدنش
 خشخاش اگرچه بس گل رنگین دهد ولی
 همچون دهان مار حذر کن ز چیدنش
 خوش دایه ایست دایه خشخاش سبز لیک
 زهر است زهر ، شیر ز پستان چکیدنش
 نو طفل شیر خواری و خشخاش کو کنار
 پستان بود و لیک نباید مکیدنش
 عمر مسیح و خضر ز افیون رود بیاد
 خار بست ابن و مرگ نهان در خلیدنش
 هیچ آفریده را نکنی خوردنش نصیب
 ای آفریدگار بس است آفریدنش
 (حکیم رکن)

اداره تحدید هم شیرہ بگیرند بمشتریان خود بکشاند و این مکان را بنام دارالعلاج نامیدند من خودم نویسنده بعضی روزها برای تماشا بدانجا میرفتم و هر روز هم رئیس اداره کل تحدید که آن زمان آقای عاملی بود برای سرکشی بآنجا می آمدند بطور قطع و یقین از این عمل آن سال ده هزار نفر که شیرہ نمی نمودند آنجا آمدند و شیرہ شدند بعد هم بهم زدند و اینها رفتند و دو مرتبه شیرہ کش خانه های خود را دائر کردند اگر پیش از این عمل در تهران پنجاه شیرہ کشخانه بود به پانصد شیرہ کش خانه ها اضافه شد .

حالا چگونه آقای فرمند میخواستند که باین عجله يك مرتبه نرباك و نرباكی را از صفحه ایران پاك و نابود سازند ما نمیگوئیم که سوء نیت در این کار بوده است بلکه کمال حسن نیت و همت دوستی و ایران پرستی را آقای فرمند و سایر امضاء کنندگان این طرح دارا می باشند باید بدانند که بهمین سهولت این کار عملی نمیشود باید يك راه عقلانی نری پیدا کرد که بعمل نزد يك باشد حالا پیشنهادهای دیگری در این خصوص شده است آنچه را که ما بدست آوردیم و در این مجموعه از نظر خوانندگان میگذرانیم و امیدواریم بهمت پیشوایان دلسوز روزگاری بیاید که يك نفر نرباكی و شیرہ در ایران پیدا نشود .

پیشنهاد آقای ذ - نیکجو کارمند اداره کل انحصار و تحدید نرباك

نرباك

ضمن شماره ۲۴۴ تاریخ ۲۴ ر ۲۳ روزنامه «ایران ما» نظریه راجع به از بین بردن مصرف نرباك و زراعت آن درج گردیده بود

بدیهی است که عموم ایرانی ها جزاینهائیکه معتاد باستعمال آن باشند از مضرات این کالای موزی و دشمن خانمانسوز آگاه و از اسم و استعمال آن انزجار دارند ولیکن شاعر میگوید :

چو در طاس لغزنده افتادمور رهانده را چاره باید نهزور

نگارنده نیز از هر جهة مخالف با وجود این کالا در جامعه می باشد و باید چاره برای از بین بردن آن اندیشید از حکایات است میگویند در زمان پیشین اهالی یکشهری معتاد باستعمال تریاک شده بودند حاکم آن شهر نامه با افلاطون حکیم مشهور نوشت که چاره اندیشد افلاطون نردبانی گذارد به قاصد گفت برو دپشت بام و برگردد پس از این عمل قاصد مطالبه پاسخ نمود افلاطون جواب نداده قاصد بشهر خود باز گردیده قضیه را بحاکم گفت حاکم انبساط نمود که افلاطون اشاره نموده بهمان نحویکه اهالی شهر بتدریج معتاد شده اند بهمان ترتیب نیز ترک نمایند . مواد چهار گانه ئیکه در روزنامه ایران ما پیشنهاد گردیده برای حصول بمنظور «از بین بردن تریاک» با وضعیت فعلی کشور غیر عملی بنظر میرسد زیرا هر نظریه باید عقلانی و منطقی داشته باشد طی ماده اول نظریه مزبور پیشنهاد مینماید که «کشت تریاک در مدت سه سال قدغن و موجودی تریاک در تمام کشور با نظارت بهداری جمع شود»

کالا ئیکه کشت و استعمال آن از زمان سلاطین دیالمه در بین ایرانی ها بوده و برای از بین بردن آن در ادوار گذشته مبارزه نموده و اکنون نیز عده زیادی از اهالی متمنفع و متوسط وضعی بهره زراعتی و مالی و داروئی و اعتیادی برده و در هر دهکده زارع و استعمال کننده آن وجود دارد با چه قوه میتوان برخلاف عادت و منافع مالی و جانی قسمت عمده از جامعه اقدام نمود زیرا وضع هر قانونی نتیجه عرف و عادت همانجامه

اثر تریاک در بدن

من کاری ندارم که تریاک چرا آدمرا به کثافت و بدبختی و بیچارگی میکشد، میخواهم بزبان ساده بشما بگویم تریاک با دهان و معده و قلب و جگر و شش و قلوبه های شما چه میکند و بنای وجود شما را چگونه با تیشه بیداد خراب کرده رو بهم میریزد، میخواهم بدانید برای چه بیچاره تریاک زرد و سیاه و پیر و بد شکل و مغموم و بد خلق میشود.

دهان

غذائیکه میخورید باید در دهان نرم شده با آب دهن که دارای مواد شیمیائی مخصوصی است مخلوط بشود، هضم اول غذا در دهان میشود، اگر غذائی را با آب دهان آلوده بسموم در معده وارد کنید هضمش برای معده سخت و مشکل خواهد بود تریاک آن مواد مخصوص آب دهان را خراب، دهانرا خشک و گوارش را مشکل میکند.

بعلاوه تریاک مینای دندان را است، دندانها را سیاه و فاسد میکند، و آسیای بدنرا از شما میگیرد تا اینکه گرفتار دندان مصنوعی شوید مدتها بدرد دندان دچارید و چون بادندانهای خراب نمیتوانید غذا را درست بجوید ناچار معده شما از غذای نجویده سنگین و علیل میشود.

معده

پس از آنکه هضم اولیه در دهان صورت گرفت غذا را بمعده فرو میبرند، در اینجا چندین قسم مواد لازم از غده های مخصوصی که در

معدۀ است مخلوط بغذا میشود و آنرا بصورت مایع سیال سفیدی در می آورد تا جذب بیدن و مایۀ قوت وزندگی ما بشود .

ترباک غده های معدۀ را از کار باز میدارد و خشک میکند بعلاوه حرکت مخصوص معدۀ که لازمه هضم غذاست ضعیف و کند میشود ، خلاصه آنکه دیک معدۀ را سرد میکند و در نتیجه آنچه را در این دیک ریخته اید نمیزد و برای تن و جان شما غذا نمیشود از این گذشته غذا در معدۀ شما زیاد میماند . فاسد میشود و بجای آنکه مایه زندگی برای خود فراهم کنید زهر کشنده ای در بدن خود میسازید .

جگر سیاه

جگر سیاه یا کبد یکی از اعضاء مهم دستگاه هضم است . آب زردی که صفرا گفته میشود به مقدار زیاد تقریباً در حدود دوپست و بیست مثقال هر روز از کبد به لوله های هضمی میریزد ، بدون صفرا هضم غذا و دفع سموم مشکل است . زهر هائی را که در بدن ما وارد و تولید میشود کبد باید از مجرای کلیه دفع کند .

ترباک کبد را تنبل میکند ، راه کبد بمعده ورود و در اثر ترباک تنگ میشود ، جگر ترباک های اغلب متورم و از کار خود که از بین بردن زهر ها و ساختن صفرا است باز میماند و در نتیجه عمل گوارش مختل میگردد .

شش

شش با ریه آلات نفس کشیدن است ، بوسیله ریه در هر نفس مقداری هوای پاک که مایه زندگانی است وارد بدن شده و هوای زهر آلود از بدن خارج میشود ، خون کهنه بریه میریزد و از تماس با هوای پاک صاف و لطیف میشود و بقلب بر میگردد ، ریه باید همیشه

نرم و تر باشد تا کار خود را خوب انجام بدهد .

ترباك ربه را خشك و لوله های آنرا که بقلب راه دارد تنك میکند ، شخص تربا کی باندازه کافی از هوای پاك تنفس نمیکند و هوای زهر آلود در بدنش میماند .

قلب

دل پادشاه بدن است ، خون که لشکر وجود ما است باختیار قلب است ، بمحض آنکه در نقطه ای از بدن میکروبی وارد شد دل سیاه خون را برای پیکار بادشمن میفرستد اما دل تربا کی سلطانی است بی حس و بی سپاه ، خودش از ضعف و بیچارگی می تپد ، میلرزد و از حال میرود زیرا خون کافی ندارد که بجنگ دشمن بفرستد . بیچاره تماشا میکند که کشورش را دشمنان میخورند و مثل کسبکه در خواب باشد قدرت حرکت و دفاع ندارد .

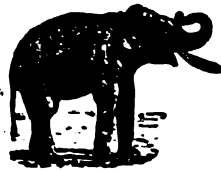
قلوه ها

قلوه ها آب زیادی وزرد آبه را از راه ادرار از بدن خارج میکنند چه کاری از این مهمتر ! قرار شد با شماساده و مختصر صحبت کنم و گره کار قلوه ها خیلی تفصیل دارد کافی است بدانید که ترباك دستگاہ پاك کردن بدن را از زهر آب های کشنده نا توان میکند و از کار باز میدارد و راه بیرون رفتن زهر آب را از قلوه تنك میکند ، اگر بخواهیم بهمین کوتاهی و سادگی از عمل ترباك در سایر اعضای بدن مانند پیه و رگها و غده های زندگی و غیره بگویم متنوی از هفتاد و نه هم سنگین تر میشود .

ناچار بشمردن چند مرض معمولی از هزار ها بیماری که دچار تربا کی میشود اکتفا میکنم :

-۶۶-

خرابی دندانها ، سوء هضم ، ورم معده ، زخم معده ، سرطان ،
 برقان ، ورم کلیه ، سینه درد مزمن ، تب لازم ، تپش قلب ، کم خونی
 بیوست مزمن ، ورم روده ، ضعف اعصاب ، مرض غم ، نرس ، تردید ،
 بد خلقی ، سوء ظن ، فراموشی ، بی حوصلگی : جنون ، ضعف قوه بقاء
 و هزاران مرض دیگر .
 دکتر حسن پزشکژاد



ترباك از نظر دینی

در زمان پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مردم از آنحضرت در باره شراب و قمار پرسیدند آیه نازل شد باین مضمون : در باره شراب و قمار از تو میپرسند ، بگو در این دو گناه بزرگ است و مشغتهائی برای مردم اما گناهش از منفعتش بزرگ تر است . از این جواب استفاده میشود که دین اسلام با خود موافق است و آنچه نهی میکند بحکم خرد نیز باید از آن اجتناب شود چرا که زیانش از سودش بیشتر است و هر چه زیانش از سودش بیشتر باشد بحکم خرد باید از آن خود داری کرد . پس از آنکه مرد مرا باین نکته متوجه کرد در آیه دیگر فرمود :

ای کسانی که بدین گرویده اید ، شراب و قمار و تبها و تیر های قرعه پلید و کار شیطانی است از آن اجتناب کنید تا رستگار شوید . شیطان میخواهد با شراب و قمار در میان شما دشمنی و کینه ایجاد کند و شمارا از یاد خدا و از نماز باز دارد آیا می پذیرید ؟

از لحن قرآن کریم در باره شراب و قمار و اشاره بعلت حرمت آنها میتوان فهمید که نظر دین مقدس اسلام در باره ترباك چیست . ما نمیخواهیم در اینجا از نظر فقهی فتوی بدهیم آن موضوع دیگری است و بسیاری از فقها از آن نظر هم استعمال ترباك را با این وضع و کیفیت که در مردم ما معمولست حرام میدانند بلکه میخواهیم از راه آشنائی بمذاق اسلام و برخی از فلسفه های احکام متین آن در باره ترباك قضاوت کنیم . ترباك بیشتر کسانی را که گرفتارش میشود

از کار باز میدارد، وقت آنها را ضایع و عمرشان را تباه میسازد، زیبایی و نشاط و قوت و بنیه آن ها را میبرد؛ آنها را لایق و سست اراده و وجودشان را بی اثر میکند، حاجت آنها را افزون ساخته و ثروتشان را برباد میدهد، در نتیجه ضعف و فقر بسیاری از اخلاق ستوده را میکشد و اخلاق و کردارهای زشت از قبیل تزویر و تقلب، خیانت و فزدی، بی ناموسی و بی عفتی پیش می آورد. نریاک در ملتی که رائج شود قدرت فکری و مالی، شهادت اخلاقی و شجاعت سربازی، غرور ملی و وحدت اجتماعی آن ملت را برباد داده افرادش را برای ذلت و خواری، زبونی و سرافکندگی آماده میسازد. این هار زیان های روشن و آشکار نریاک است. در برابر این زیانها فوائد اندکی هم دارد ولی زیانش بمراتب از سودش بیشتر است.

از آن طرف دین مقدس اسلام چنانکه از تعلیماتش هویداست میخواهد قوای عقلانی و مبادی اخلاقی مردم را تقویت کند، بنیه مالی آن ها را مستحکم ساخته از فقر که منشاء عمده گناهان و پلیدی ها و باعث روسیاهی دنیا و آخرت میشود جلو گیرد. بمردم وحدت اجتماعی و قدرت ملی و شهادت و غیرت و حس دفاع و استقلال بدهد، مردم را راستگو و درستکار، صحیح المزاج و جدی، پاکدامن و وظیفه شناس بار آورد. با این مقدمات معلوم است که دین اسلام هر گز اجازه نخواهد داد پیروانش گرفتار این گونه آلودگیها و ناپاکی ها باشند چه شراب چه قمار چه نریاک چه بی ناموسی ها و بی عفتی های دیگر. اینهاست که این مردم را بد بخت و پیریشان، زبون و خوار، دزد و رشوه گیر، دروغگو و منافق، فاقد غیرت حمیت ساخته اینهاست تا علاج نشود امید پیشرفت و سربلندی برای این مردم نیست

شراب و نریاك دو شمشیر برنده است که مردم ما بدست گرفته و با آنها ریشه خود را قطع میکنند، چه شمشیرهای تیز و خطرناك !
 در نیشابور دختری زیبا و خوش اندام با چهره زرد و موهای دود زده، لبان خشك و دندانهای سیاه دست گدائی دراز کرده با چشمان بی فروغش تضرع و التماس مینمود گفتم دختر جان، تو با این قیافه و اندام اگر مبتلا بتریاك نگشته بودی اکنون خانمی بودی محترم که خانواده ای را سعادتمند می کردی، تو میتوانستی همسر محبوب يك مرد پاك و مادر ارجمند چندین فرزند عزیز باشی چرا خود را چنین خوار و بد بخت ساختی؟ گفت: «چکتم دیگر گرفتار شده ام خدا آدم تریاکی را مرگ دهد برای تریاکی دیگر امید نجات نیست»
 چقدر مایه تأسف است که طبقات مردم این کشور هريك بشکلی خود را گرفتار این بلای خانمان برانداز و سعادت کش گردانند و چقدر باعث تعجب است که چیزی که ضرر و خطرش این اندازه نمایانست که محتاج بفکر نیست و هر کس را چشم می بینید ما باید برای این مردم استدلال کنیم و کوشش بکار بریم تا آیا بپذیرند یا نه! خدا مردمی را بخود وانگذارد و گرنه چه میکنند!

امید است مردم ایران بیدار و هوشیار شوند و این عادت زشت را که باعث تباهی ملك و ملت آنهاست ترك گویند، آنها که هنوز مبتلا نگشته اند با استمداد از لطف خود و انكاء به عقل روشن مراقب باشند که آلوده نگردند و آنها را که مبتلا شده اند همت و رزند و خوب شدن را از این گرفتاری نجات دهند مخصوصا آنها که اهل دانش و چیز فهمند و معایب این امور را بیک می شناسند آئین پاکی و تقوی پیش گیرند تا دگران از آنها پیروی کنند •
 راشد

سخن رانی دکتر امیر حکمت که در
رادیو تهران ایراد گردیده است

جریان استعمال تریاک در ایران

اشاعه اعتیاد به تریاک بین ایران و مضار و مفسد حاصله از آن
بقدری روشن و باندازه خطیر گشته که تصور نمیرود هیچ عاقل مال
اندیش و علاقه‌مند ببقای قومیت متأثر نگردد.

بطوری که ملاحظه میشود در این پنجاه ساله اخیر که همه
معتقدین باین سه مهلك رو بفزونی گذارده اغلب اشخاص روشن فکر
و دلسوز و بسیاری از اجتماعات ملی و همین طور اکثر از متصدیان
امور توجه تام بعواقب وخیم این عادت نکوهیده و نکبت بار یافته و
کم و بیش در صدد مبارزه و جلوگیری از آن بر آمده اند

قبل از مشروطیت و از خیلی پیش بتوان از طرف رهبران قوم
نسبت باین موضوع توجه شده چنانکه طبق رساله منتشره از طرف
مرحوم حاج ملاعلی خراسانی که در تاریخ ۱۳۱۹ قمری
چاپ شده حرمت استعمال افیون و جتنی حرمت کشت و زرع خشخاش
فتوی داده شده این عالم روحانی معلوم است که خیلی باین امر علاقه
داشته زیرا علاوه بر فتوای خود موضوع را مورد استفتاء علمای طراز
اول مرجع تقلید عصر خود قرار داد. و آنان نیز که عبارت از مرحوم
آیت الله آخوند ملا کاظم خراسانی فاضل ممقانی سید ابوالقاسم کیلانی

سید محمد کاظم یزدی آخوند ملاعلی نهاوندی بوده‌اند بامشروحانی
خیلی متقن فتوای ایشان را تایید و تنفیذ نموده‌اند

در دوره مشروطیت هم اغلب جمعیت‌های ملی و احزاب سیاسی
در جزء مرامنامه‌ها و آمال اصلاحی خود ماده هم مربوط بمبارزه با
اعتیاد به تریاک قید کرده‌اند همینطور در برنامه بسیاری از هیئت‌های
دولت که تشکیل شده ذکر از تصمیم بجلوگیری از این عادت بمیان
آمده بعلاوه در فواصل هر چندی قوانینی هم دائر بر محدودیت هائی
راجع به استعمال تریاک و انحصار آن و کیفر دادن بقاچاق‌چیان و
راجع به کشت و زرع خشخاش تحت نظر دولت از مجلس گذشته
مانند قانون انحصار دولتی تریاک - قانون منع استخدام معتادین در
ادارات و مؤسسات دولتی - قانون مجازات مرتکبین قاچاق تریاک -
قانون طرز جلوگیری از قاچاق تریاک و غیره. علاوه بر این از طرف
کمیته بهداشتی جامعه ملل هم محدودیت‌هائی برای مالکی که کشت
و زرع خشخاش دارند و استعمال تریاک مینمایند معین کرده و دولت
ایران نیز تمهیداتی در این باره نموده است

در موقعی که وزارت بهداشتی تأسیس شد در اداره کل بهداشت
عمومی مطالعات فنی و اقتصادی دقیقی در این زمینه بعمل آمد و
برنامه هشت ساله عملی برای از بین بردن کشت و استعمال تریاک در
ایران تنظیم گردید .

متأسفانه هیچیک از احکام شرعی و قوانین عرفی و جدیت‌های
مردم روشن فکر نه‌تنها بنتیجه مثبت و مطلوب نرسیده بلکه چنانچه
مشهود است میزان مصرف و تعداد مصرف کنندگان سال بسال رو بفزونی
رفته و علت هم خیلی آشکار است که دو عامل مؤثر در کار بوده و

هست یکی مداخله معتادین در امور اجتماع از عضویت دولت گرفته تا نمایندگی مجلس که خود مانع اجرای قوانین و مقررات شده‌اند دیگر عوایدی است که دولت و ملاکین ذینفوذ از این^۱ راه نامشروع بدست می‌آورند و خود مروج اشاعه اعتیاد بوده و هستند.

اما در خصوص جریان استعمال تریاک در ایران آنچه تفحص و تدقیق شده تاریخ مشخص از جریان امر در دست نیست ولی از مجموع آثار و گفته‌های معمرین اینطور بنظر می‌آید که امر کست خشخاش در کشور ما جدید نمیباشد و قدمت این زراعت را یکی از روایات تاریخ نشان میدهد که از زمان ارتباط اعراب با ایران شروع شده در مشرق‌زمین ابتدایین اعراب متداول بوده است. استعمال تریاک بنظر استعمال هم تازه‌گی ندارد چه مصرف آن در مداوای بیماری‌ها در طب قدیم مانند طب جدید مورد توجه بوده اما اما استعمال آن برای تفریح و قرار گرفتن آن در عداد مواد و دخانی نباید حد اکثر بیش از یک قرن باشد زیرا نهیه لول و کشیدن آن بطرزی که امروز با وافور متداول است از شصت الی هفتاد سال تجاوز نمی‌کند.

در خصوص استعمال تریاک در معالجه امراض وقتی خارج از موازین علمی و طبی باشد چون تکرار مایه اعتیاد است معتاد مهیا میگردد چنانچه هنوز هم بزرگترین رقم معتادین دهستانها از این راه پیدا می‌شود زیرا در اثر کمی عده پزشک و فقدان دارو و بسیاری امراض در کشور و مداخله پیرزنان در امر معالجه بیماران بناچار برای تسکین بسیاری از آلام و تداوی خیلی از بیماریها تریاک رانجوزین نموده و مینمایند و چون پس از رفع اثر تسکین آثار و علائم بیماری با درد اعاده و آشکار میگردد تجدید استعمال و تکرار آنرا ناگزیرند

و باین ترتیب بتدریج عادت پیش میآید البته این دسته از معتادین مردم کم بضاعت و نادان هستند ..

در اوایل امر تجویز کنندگان و مصرف کنندگان هیچیک بمواقف وخیم این عادت پی نبرده و توجه نداشتند ولی تدریجاً همه کس بزبان جبران ناپذیر آن یقین حاصل کرده و امروز کمتر معتادی است که به نتایج مضر عمل خود واقف باشد ولی در مواردی که دست رسی به پزشک و دارو نیست از روی ناچاری خود را به مهلکه می اندازد و وقتی میخواستند دوری جویند که اراده از آنها سلب و فقد عزم راسخ گردیده اند و چون متوجه سیه روزگاری خود میشوند باشخاصی که گرفتار نیستند و دارای فعالیت و نشاط هستند رشک میبرند و برای تسلای خاطر خود در عوض این که خود ترك عادت کنند سعی دارند دیگران را ترغیب باستعمال نمایند و بروز خود بنشانند این است یکی دیگر از طرق پدید آمدن معتاد جدید ..

وسیله دیگر افزایش عده معتادین دولت بوده که مأمورین مربوطه بامور مالی و متصدیان انحصار تریاك از روی جهل و بی خبری برخی برای خوش خدمتی در افزودن عواید دولت و بعضی هم برای جلب منافع شخصی کوشش فراوان در فراهم داشتن موجبات اضافه کردن عده معتادین و بالا بردن میزان مصرف بعمل آورده اند از طرف دیگر ملاکین و زارعین خشخاش کار هم چون به سهولت تریاك را در دست رس خود می یابند اکثر معتاد شده و حتی عمله جانی که به خش زدن خشخاش مبادرت مینمایند با انگشت از شیرۀ که خارج میشود میخورند و اغلب بدین طریق معتاد میگرددند .. طرق استعمال .. طریقه استعمال در بین فقرا و طبقات سوم من

باب استعمال بوسیله خوردن و مالیدن از ابتدا معمول شده ولی مصرف آن بین متمکنین بمنظور تفریح نشریفانی بوسیله چیق یا وافور مرسوم گشته است شکل این وافور تریاک در ممالک مشرق زمین که کشیدن تریاک معمول شده تقریباً مشابه یکدیگر میباشد .

استعمال مشتقات تریاک - از مشتقات تریاک هم در بعضی از کشورها استعمال میشود مانند مرفین بالدانم که تریاک دارد ولی در ایران استعمال شیر تریاک که در حقیقت عصاره آنست معمول گردیده معتادین قدیمی تریاک که در اثر طول مدت عادت با وجود زیاد کردن مقدار کیفیت مطلوب را بدست نمی آورند متوسل بشیره میشوند و چون شیر در داخل حقه وافور در کشیدن تریاک تدریجاً جمع میشود بهمین جهت برای بدست آوردن شیر کهنه تریاک های متمکن اشخاص را دعوت و ترغیب بکشیدن مقدار زیاد تریاک می کنند تا شیر بیشتری بدست آورند از طرفی اداره انحصار تریاک هم که در مقابل تحویل تریاک باید شیر را مطالبه و معدوم سازند آنچه محقق است اغلب عمل بر خلاف شده چه بطور مخفی مجدداً شیر را بفروش میرسانند .

عده معتادین - آنچه سعی شده که آمار دقیق و قطعی از عده معتادین کشور تهیه شود مقدور نگشته چه علاوه بر اینکه مقدار استعمال افراد معتاد بسیار متفاوت و طرز استعمال از کشیدن و خوردن تریاک و شیر نیز مختلف است و تعیین میزان فاجاق هم ممکن نمیباشد بنا براین بایک موازنه و حساب تقریبی بشرح زیر میتوان میزان مقرون بحقیقت را بدست آورد :

میزان فروش تریاک از طرف دولت برای مصرف داخلی طبق دفاتر رسمی در سال ۱۳۱۹ سیصد هزار و ششصد و هشتاد و پنج کیلو

(۶۸۵۰۰ کیلو) بوده اگر مقدار قاچاق راضف این میزان بگیریم باید مصرف کل سالیانه را یا پانصد تن یا یک هزار و ششصد خروار بر آورد نموده و چون میزان مصرفی هر فرد را بعد متوسط از کشنده و خورنده روزانه سه گرم در نظر آریم سالیانه هر نفری از معتادین يك کیلو مصرف مینماید پس باین تناسب پانصد تن تریاک را پانصد هزار نفر مصرف میکنند نظر باینکه محصول شیره ثلث میزان تریاک است یعنی از تریاک ۴۰ در ۱۰۰ شیره بدست می آید پس از پانصد تن تریاک یکصد و هفتاد تن شیره حاصل میشود و این مقدار هم متناسب سه گرم مصرف روزانه برای هر فرد یکصد و هفتاد نفر مصرف کننده دارد باین ترتیب جمع کل معتادین تریاک و شیره را باید قریب هفتصد هزار نفر دانست در حالتی که چون جماعتی از مصرف کنندگان به جهاتی تریاک را نمی کشند بلکه میخورند و معمولا خوراک عشر میزان کشیدن است پس باید عده معتادین را بیش از تعدادی که تخمین زده شده دانست و میتوان در حدود يك میلیون نفر معتاد در نظر داشت : بنا بر این حساب اگر جمعیت ایران را دوازده میلیون در نظر بگیریم قریب بده درصد معتاد به افیون میباشد و چون زنهابندرت معتادند و از طرفی شروع به اعتیاد را از سن بیست سالگی باید دانست و مطابق معمول از نصف جمعیت که مردم محسوب میشوند افراد فعال آن پنجاه درصد بحساب می آید پس باید گفت چهل درصد افراد فعال کشور تریاکی و فاقد اراده و قدرت میباشد و با این تناسب شگرف قوه فعاله کشور را متاسفانه باید مفلوج و مفلوک دانست .

گرچه آنچه در افواه شایع است و بنظر می آید عده تریاکی بیش از میزان آنی است که ذکر شده ولی نکته را باید از نظر دور داشت

این تناسب مربوط بجمع کلیه نفوس کشور است و چنانچه میدانیم استان های مختلف از حیث عده معنادرین با یکدیگر خیلی تفاوت دارند مثلاً عد معنادرین ایالت آذربایجان خوشبختانه خیلی کم و در خراسان بد بختانه بسیار زیاد است چنانچه آمار رسمی نشان میدهد چهل درصد مصرف داخلی تریاک در استانهای دو و نه است از طرفی محصول سالیانه تریاک استانهای ده (اصفهان و یزد) و نه (خراسان) هفتاد و هشت درصد از کل محصول ایران میباشد .

آثار منتهجه از استعمال تریاک - اثرات فلاکت بار و مضار حاصله از اعتیاد بتریاک چه از لحاظ انفرادی و چه جنبه اجتماعی خیلی مشهود و معنی افیون که چرت آورنده باشد مفهوم واقعی آن را میرساند البته در خواب ماندن و فلج بودن قوه فعاله کشوری به تناسب چهل درصد از مجموع قواء رقی است که تکلیف و وضعیت را روشن میدارد باین ترتیب نه تنها از نصف نیرو و بنیه اجتماعی محروم میشویم بلکه نصف دیگر نفوس هم از زبان و خطرات آنی و آنی آن مصون نمانده زیرا اگر اعاشه و تربیت و پرورش هر پنج نفر عائله و کسان را بعهده هر یک از افراد معتاد بدائیم باید متوجه بود که علاوه بر یک میلیون معتاد پنج میلیون دیگر از دوازده میلیون سکنه این کشور دچار بلا تکلیفی بی سرپرستی و فقر و فاقه و بد بختی و زبونی است این ضایعه عظیم در آینده کشور چه از لحاظ انحطاط نیروی جسمانی و فکری که در نهاد اولاد و احفاد معنادرین میگذارد و چه از لحاظ نقصان جمعیت جبران ناپذیر است .

راه چاره جوئی بررسی های دقیق که بست بعلم این مشکل و رفع این خطر بعمل آمده با توجه به چاره جوئی هائیکه ملل دیگر

نمودند به این نتیجه رسیده که ناکزیر دو راه دشوار و نا هموار باید با کمال جدیت طی شود •

۱ - مسدود کردن راه ابتلا و اعتیاد جدید •

۲ - ترك دادن از معتادین حاضر • -

بدیهی است اساس کلیه فعالیت باید در جلوگیری از پدید آمدن معتاد جدید باشد برای حصول این مقصود ضرورت دارد که از تمام راه های ممکنه که موجبات ابتلاء را فراهم می نماید جلوگیری بعمل و مؤثر ترین طریق صرف نظر نمودن از محصول کشت نریاک ایران می باشد که بوسیله عملی ساختن برنامه تدریجی منع کشت خشخاش و اقدام جدی در جلوگیری از ورود و قاچاق نریاک از خارج میسر می شود •

دولت و ملاکین که از این راه فعلاً در اثر کشت و فروش نریاک متمتع میشوند باید متوجه باشند که این راه دائمی و باقی ماندنی نیست زیرا با فناى تدریجی قسمتی از مولدین ثروت همراه است و باید ز این نفع آنی که متضمن زیانی بزرگ منجر به فناء قومیت میشود صرف نظر نمود •

برای انجام امر ترك دادن معتادین فعلی و جلوگیری از سرایت و پدید آمدن معتاد آنی باید تدابیر و مقررات خاصی که ذیلاً ذکر میشود اجرا نمود :-

۱ - اجراء امر توزیع نریاک بین معتادین بوسیله کوپن (کارت جیره بندی) و ثبت نام معتادین در تمام کشور •

۲ - کم کردن مقدار نریاک هر فرد معتاد در هر ماه بمیزانی که امر تقلیل منتهی در ظرف چهار ماه بیابان رسد •

۳. فراهم کردن وسایل تریاک برای معتادین که بخواهند زودتر موفق بترک شوند *

۴. اجرای جدی مقررات منع استعمال تریاک در محافل و اماکن عمومی از قبیل قهوه خانه ها مسافرخانه ها و غیره و بکیفz رساندن اشخاصی که محل و موجبات تریاک کشیدن را فراهم مینمایند *

۵. اجرای جدی قانون منع استخدام معتادین در ادارات و مؤسسات دولتی و ملی و نظر دقیق در معیاد نبودن کارمندان دولت *

۶. قید معیاد نبودن طرفین ازدواج بافیون و الکل در گواهینامه تندرستی *

۷. لزوم گواهی نامه عدم اعتیاد به تریاک در مورد صدور گذرنامه برای مسافرت بخارجه *

۸. محرمیت معتادین در انتخاب شدن بوکالت مجلس شورای ملی و به نمایندگی شهرداری و اطاق تجارت و یا بسمت کدخدای ده دار و امثال آن *

۹. محرومیت معتادین از پروانه رانندگی اتومبیل درشکه و سایر وسایط نقلیه *

۱۰. محرومیت معتادین از شغل مهمانخانه داری رستوران قهوه خانه و امثال آن *

در بابان شمه ای از رموز مسائلی که مرحوم حجة الاسلام حاج ملا علی گونا آبادی در رساله حرمت تریاک ذکر نموده برای استحضار عموم نقل میشود *

۱. تریاک کشیدن همینطور کشیده شیر آن حرامتر از حرام

- است و کسی که بحلال بودن آن فتوی دهد بدعت است .
- ۲ . نهی از این امر نهی از منکر و بر هر کس واجب نهی بهر قسم ولو بضرب و شتم و جلوگیری از رساندن تریاک و وسایل آن بمعتاد ولو منجر به اتلاف شخصی شود مباه است .
- ۳ . متجاهر باستعمال تریاک و مشوق دیگران باستعمال فاسد ترین عضو جماعت و گناهکار ترین مخلوق خدا است .
- ۴ . شکستن وافور و چراغ شیره و لوازم آن و همینطور از بین بردن تریاک و شیره مباه جزء اعمال نواب است .
- ۵ . اجابت تقاضای معتاد ولو سائل بکف چون کمک غیر مستقیم بعمل حرام است شرکت در امر حرام است .
- ۶ . موافقت در سفر و حضر با افیونی یا همسایه شدن با او مکروه است .
- ۷ . کشت و زرع خشخاش بمنظور تحضیل تریاک حرام است .
- کرایه دادن خانه و اثنایه یا معامله با افیونی مکروه است .
- ۹ . اجیر کردن افیونی برای حج یا روزه و نماز برائت ذمه حاصل نمیکند زیرا ظن قوی بر عدم قدرت بر انجام است .
- ۱۰ . شهادت تریاک‌چی نزد حاکم شرع قبول نباشد و افیونی‌شاهد عادل نتواند بود .
- ۱۱ . پولی که از فروش تریاک بدست آید حرام ماکول و ملبوسی که از آن پول تهیه شده حرام محلی که از آن پول خریداری شده نماز ندارد .
- ۱۲ . کودکی که در قیمومیت شخص باشد و بسن بلوغ برسد در سودنی که معتاد شود سیردن مال او به او جائز نباشد زیرا در حکم

محجور است .

کشیدن نریاک ولو يك مرتبه برای احساس کیفیت آن حرام است زیرا ممکن است مایه تجری نفس خود و دیگران شود

۱۴ - مجالست با معتاد و حضور در مجلس نریاک کثر اگر برای منع و نهی باشد مجاز و الا مکروه است .

۱۵ - دختر دادن به افیونی چون ظلم به اولاد است حرام می باشد .

این پانزده مسئله از یکصد و ده مسئله ایست که در رساله مرحوم حاج ملا علی گونا آبادی قید شده و مشاهده رساله مزبور مایه کمال موجب است که بهیچوجه تائیری در مسلمین نداشته و مثل این است که شیعیان ساکن این آب و خاک بهیچوجه معتقد بمذهب نبوده و تعصب دینی ندارند و جای تأسف است و بلکه مایه کمال انفعال که هیچیک از ملل متنوعه ساکن این آب و خاک دچار این عادت زشت نشده و نمی شوند مگر مسلمانان با آن معنی که در آئین خود داریم .

دکتر علی امیر حکمت

۱۲۴۳

متن سخنرانی آقای دکتر چهر ازی

استاد دانشکده پزشکی که در ادیو تهران ایراد گردیده است

اوصاف فردی و اجتماعی تریاکی

هم میهنان محترم هفته گذشته همکار گرام آقای دکتر امیر حکمت علت پیدایش انجمن مبارزه با تریاک و الکل و هدف آنرا اظهار داشتند اینک از طرف انجمن شمه‌از اوصاف فردی و اجتماعی تریاکی بیان میشود و قبلا این نکته را متذکر میگردد که مبدا تصور رود منظور از این بیانات هتک احترام و یا تحقیر معنادین است بلکه آنچه اظهار میشود متکی بدلائل علمی بوده طبق اصول روانشناسی فردی و روانشناسی اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته است و علاوه بر این عده زیادی از معنادین که در این مدت به سرویس مغزویی بیمارستان روزبه مراجعه و ترك عادت داده‌اند صحت آنرا تایید نموده‌اند .

مقصود انجمن از این گذارشات آگاه ساختن شما هم میهنان بمواقب وخیم و خطرات فردی و اجتماعی این دوسم مهلك خانمان بر انداز میباشد و چقدر مایه خوشوقتی کارمندان انجمن خواهد بود که این بیانات بانظر خالی از غرض استماع گردیده به مفاد آن ترتیب اثر داده شود تا آنهائیکه معنادند تصمیم به ترك گیرند و آنهائیکه تا کنون دچار لغزش نشده باین دو بلیه عظیم دچار نگردند .

زیرا در دنیای کنونی که نظم و ناموس مسلمی وجود ندارد و حقوق انسانیت پایمال غرائز بشری شده و فکر تفوق و استیلا و اصل

احتیاج عقل و بره-ان را از سر ملل ربوده و «الحق لمن غلب» یا «شایسته‌تر آنکه زورش بیشتر» قانون کلی گشته و آرمان هر ملتی حکومت بر دنیا و غلبه بر دیگران شده است سزاوار نباشد که ما به زندگی عنکبوتی و نفع طلبی شخصی و بی‌علاقه‌گی با اصول ملی ادامه دهیم •

بلکه بر هر فرد ایرانی که باصل و نسب و اعقاب خود علاقه‌مند است فرض و واجب می‌باشد که حتی‌القوه کوشش کند تا در کارزار حیاتی بشریت سهم و نصیبی بدست آورد و در قائم بالذات نمودن خود و اقوام و همگنان و یاران جد و جهدی بسزا روا دارد و با عوامل مغرب فرد و جامعه که سر کرده آنان تریاک است مبارزه نماید «غافل منشین نه وقت بازی است وقت هنر است و سر فرازی»

آری اگر از لحاظ روانشناسی جامعه خود را مورد دقت قرار دهیم ملاحظه می‌شود که مثنی مردم ادبار و ناتوان چون اسکت بی روحی اعضاء جامعه ما را تشکیل می‌دهند فقر عمومی پشت آنها را شکسته با بیچارگی دست بگریبان و در غرقاب زندگی دست و پا می‌زنند •

با يك نظر اجمالی بتاریخ مشاهده می‌شود که این گروهی که مورد گفتگوی ما قرار گرفته و این جمعی که از آن صحبت بمیان آمده همان نوده ایرانی است یعنی همان کسانی که در ایام باستانی داستان قدرت و زور رشادت و شجاعت و جهانگردی آنان صفحات تاریخ را در بر گرفته همان گروهی که با زور بازو و با جرات و شهامت بر دنیائی حکومت و فرمانروائی می‌کردند. این چهره‌های رنگ پریده

و این اندامهای لاغر و نحیف این قیافه‌های پژمرده این جسمهای علیل و ناتوانی که در اطراف خود در کوچه و بازار مشاهده میکنید فرزندان و بازماندگان همان پهلوانان گذشته میباشند. در گذشته قرن‌ها کوس شجاعت و توانائی ایرانیان بر بام جهانی نواخته شد و قرینی است که طشت رسوائی و بی‌همتای ما مردم این سرزمین از بام افتاده و صدا در در داده است.

چه شد آن جرات و شهامت؟ بکجا رفت آن نیرو و قدرت؟

با کمک اصول روانشناسی اجتماعی و بررسی تاریخ به سہولت میتوان بسؤالات بالا جواب داد و علل بدبختی، درماندگی، پربشانی و تحولات از عظمت بنسکبت ملت ایران را معین نمود و امید میرود که در آینده یکایک آنها مورد بحث قرار گیرد ولی آنچه در این گفتار منظور نظر این جانب است همانا بلیه عظیمی است که بر ملت بی‌نواای ایران مستولی شده و سرچشمه معظم تمام بدبختیهای مشرق زمین بشمار میرود.

این بلیه عظیم اعتماد بتریاك است.

تریاك این سم قاتل، این زهر هلاهل، این ماده کشنده جسم و جان آدمی چنان در نوده ایرانی رواج یافته که در بیشتر خانواده‌ها معتادین باین سم مهلك، گاه و بیگاه در کنار منقل‌های آتش نشسته چون حبه‌های آتش که خاکستر بر روی آن نشیند غبار مرك و یسینی بر چهره خود مستولی میسازند.

تریاك سربار تمام بدبختی‌های مردم فلک زده این سامان

است.

بوته خشخاش! ایکاش از ازل نروئیده بودی تا امروز فرزندان

دارا و سیروس و کسری بدین سان در مانده و ناتوان نمی شدند .

این جمع پریشان که روزگار خود را با استعمال افیون پریشانتر کرده اند چقدر زود باستقبال مرگ میشتابند و چه با طیب خاطر آغوش خود را برای پذیرائی عفریت نکبت و بدبختی و فنا میکشایند ! کدام غیرمندی است که از دیدن این جوانان نریاکی که رمق در بدن ندارند و این نونهالان شیرهای که گویی جان در کالبدشان نیست سر بگریبان فرو نبرد و افسرده نشود که چگونه همت و جوانمردی از این سرزمین رخت بر بسته ؟

جوانان کشورهای دیگر در مقابل کلوله های آتشین از پای در نیامده در زیر آتش توپخانه و بمب میجنگند . بدن های پولادین ، اعصاب قوی و بازوهای آهنین آنها از هیچ نوع زجر و زحمتی خسته و در مانده نمیشود ولی در این محیط از ارباب تا نوکر ، از استاد تا کارگر ، از رئیس تا خدمتگزار همه خسته ؛ کسل و وامانده میباشند این جمع فقید نیروی حیاتی بوده قادر بدارد کردن خود نمیباشند چه برسد بآنکه در گرداندن چرخ جامعه سهیم گردند .

مصرف سالیانه نریاک در ایران بیش از ۷۰۰ تن بوده و بالغ بر دو کروار از طبقه فعال این کشور معناه بافیون میباشند . از این عده نقضای فعالیت و کار کردن داریم میخواهیم که آنان نیز دست از آستین در آورده برای پیشرفت امور اجتماعی دامن همت بر کمر زده با دیگران همکاری نمایند .

زهی خیال باطل ! چه طبق بررسی های پزشکی و روانشناسی مسلم شده که نریاک اعضا را برخوت دچار میسازد ، استقامت و پشت کار را در هم میشکند ، زور و توانائی را میکاهد ، اراده را نابود میسازد .

و از همه مهمتر اخلاق را که عبارت از پای بند بودن افراد با اصول خلل ناپذیری است از بین میبرد .

ترباکی فاقد خصلت است ، ترهاکی بی اراده بوده انضباط پذیر نیست و بدون ترباک فاقد آرمان میباشد و اهمیت آرمانی که منوط بترباک باشد محتاج بشرح و توصیف نیست . ترهاکی گونه نظر است و هرگز نمیتواند منافع آینده را بر سود آنی ترجیح دهد .

ایمان و اعتقاد ترهاکی تابع حصول ترباک است و در مرحله نشئه همه چیز برایش آسان بوده و ایمانش یا برجاست ولی هنگام وعده جز آن عنصر پلید چیز دیگری نمیشناسد ترهاکی با داشتن ترباک بهمه چیز آمیدوار است و بدون آن از همه چیز متنفر و منزجر .

ترباکیها غالباً بدون خانواده زندگی میکنند چه تنها لذت خود را در ترباک دانسته و آنرا در کنار منقل و وافر بدست می آورند و بدین جهت نیازی بعیال و اولاد ندارند و آنانکه دارای زن و فرزندی باشند از نگاهداری زن عاجز بوده و در تربیت اولاد قاصر میباشند زیرا نه فقط تحمل هزینه گزاف ترباک بر آنها دشوار خواهد بود بلکه قادر به بر آوردن تمایلات جنسی همسر خود نبوده غالباً زناشوئی آنان بطلاق منجر میگردد .

اولادان آنان بدون تربیت بزرگ شده در زمره دزدان و ولگردان و اوباشی در خواهند آمد بخصوص چون عمر ترهاکی کوتاه است و غالباً در جوانی بدود حیات میگوید اعقاب او بدون سرپرست مانده دیر یا زود سر بار جامعه میگردند

ترباکی ترباک را مقدم بر همه چیز می شمارد و در بودجه اش هزینه ترباک لازم تر از هزینه های اولیه زندگی بشمار میرود .

گرسنگی زن و فرزند، برهنگی عیال و اولاد، خرابی مسکن و مأوی در صورت نبودن تریاک فاقد اهمیت میباشد.

تریاک کی هرگز سرباز حسابی نخواهد شد و ملت تریاک کی هیچگاه ارتش مقتدری نخواهد داشت.

تریاک از لحاظ بین المللی بزرگترین وسیله استعمار شناخته شده چه بدون ثبوت بقوای قهریه فرد و جامعه را بقید اسارت دچار میسازد تریاک شهامت و جرأت را از بین برده واکنش و مقاومت فرد و جامعه را نابود میسازد و از این روست که در غیر این موضوع تریاک هر اندازه بتریاک کی سخت بگذرد واکنشی از او بروز نخواهد نمود. فرد با جامعه تریاک کی تسلیم قضا و قدر بوده شخصیت خود را قابل و لایق نمیپندارد دامن همت بر کمر نزده هیچگاه قدم در کارزار اجتماعی نمی نهد. مسائل اجتماعی در نظرش واهی بوده و جامعه هرگز از پرنو او فایده نخواهد برد.

در دهر اگر مدرس یونانی

در علم اگر ارسطو و لقمانی

در فهم اگر تو بکه در دهر شوی

تریاک کش ارتوئی کجا انسانی؟

سخنرانی دکتر رفیع امین

رویداد جمعه ۸ اردیبهشت ۱۳۹۳ در آدیو تهران ایراد گردیده است

تریاک بلای اجتماعی

شنوندگان عزیز بی نهایت متأسفم از اینکه بجای مطالب شیرین و سخنان روح نواز مجبورم برای شما صحبتی ملال آور کنم اما چه میتوان کرد؟ تکلیف طبیعت جلب توجه مردم است. اینکه اگر مریضند در فکر چاره درد خود باشند و اگر تندرست و قوی هستند از آنچه باعث بیماری است دوری جویند و بحفظ تندرستی بزرگترین تعهدات را بر آنها ترین گنجها میباشند.

بر هیچکس پوشیده نیست که جامعه ما سخت بیمار است. صرف نظر از بیماریهای روحی که بنیان حیات معنوی ملت ما را دارد منهدم میکند، بیماریهای مختلف و متعددی بر پیکر نحیف و لرزان جامعه مستولی شده بطوریکه بیم آن میرود که هرگاه تدبیری اندیشیده نشود و راه علاجی پیدانگردد حیات اجتماعی مادر آتیه دچار پریشانیها و مخاطرات بزرگی گردد.

تصور کنید کشوری را که هیچ گونه وسیله دفاع نداشته باشد و دشمن غداری بر آن حمله ور شود غیر از ویرانی و اتلاف نفوس چه نتیجه حاصل خواهد شد؟

چنین است وضع امروزه کشور ما! دشمنان بسیاری بر ما تاخت آورده اند و هر لحظه هزاران نفوس زکبه را ذلیل و زبون میکنند. این

دشمنها نه تانك دارند و نه طیاره ، نه توپ دارند و نه تفنگ ، اینها عبارت از بیماریهایی گوناگونی هستند که از شرق بغرب و از شمال بجنوب سرتاسر کشور مارا مورد حمله قرار داده و ساکنین بیدفاع آنرا مبتلای قهر خود ساخته اند .

دریادۀ نقاط کشور بیماری تراخم هزاران مرد مرا از دو چشم نابینا کرده . در نقاط دیگر مالاریا مشغول قتل عام است . در تمام نقاط ایران امراض تناسلی بطور موحشی شیاع پیدا کرده و نسل مارا با ضمحلالتهدید مینماید . خطر حصه همیشه در همه جای کشور موجود است و در مجامعی که خود را فرنکی مآب و متمدن فرض میکنند بساط مغرب قمار و الکحل آخرین ضربات مهلکرا بر بیکر تزار جامعه ما وارد میسازد .

لیکن مغربتر ، مهلکتر و کشنده ترا از همه ایندرد هابدون نردید بلای تریاک است . تریاک يك بلای اجتماعی است که هیچ بلایی نمیتواند با آن برابری کند . بلایی است دهشتناکتر از طاعون و وحشت آورتر از وبا .

بلایی است که ارکان جامعه ما را متزلزل ساخته کرور کرور از اهالی ایرانر ذلیل و بیچاره کرده است .

دشمنی تریاک یکی از مهمترین و گرانبهارین نعمتها است که طبیعت در دسترس بشر گذاشته و طبیب میتواند بوسیله آن مریضرا از از چنك دردهای طاقت فرسا نجات دهد و خدمت بزرگی بهم نوعان خود کند .

آنچه مایه بدبختی است استعمال خودسرانه تریاک است که بدبختانه در این پنجاه سال اخیر بطور روز افزون شدت نموده و هر روز بیشتر روبفزونی میرود .

استعمال بی‌رویهٔ ترباک بقدری در کشور ما رواج پیدا کرده که نه تنها مردم شهرنشین را آلوده نموده بلکه در غالب دهات و نقاط دور دست و در محقرترین کلبه‌ها نیز خرمن هستی مردم را آتش میزند. مشاهده احوال ترباکیهای بی شماری میرساند که اعتیاد به ترباک هم برای شخص هم برای نژاد و هم برای جامعه مضر و خطرناک است. جوان را افسرده و قبل از وقت پیر میکند، خانواده را بحقارت و هفالت سوق میدهد، باعث تقلیل ولادت و انحطاط نسل میشود.

ترباک پایهٔ جنحه و جنایت را در جامعه بالامیبرد و فقر عمومی و مجاعه را برای کشور تهیه مینماید. بدین علل وجهات است که ترباک یک خطر اجتماعی میباشد.

این خطر اجتماعی بسیار وحشت آور است و بدین جهت وحشت آور است که ترباک روز بروز بلکه آن بآن بدون سروصدادر جامعه مارگ وریشه میدواند و همه روزه عده زیادی را بدام فلاکت میاندازد و بدبختانه موجبات گرفتار شدن بشر که هم از هرجهت فراهم است.

فقر و پریشانی، یاس عمومی و بیعلاقه گی بآینده، رنجها و مشقات جسمی و روحی و در جوامع بولداریها و بیکاران جستجوی ابلهانه لذات شهوانی مردم بی معنویت و ضعیف الاراده را تسلیم حقه و افور می نماید.

از طرف دیگر وجود ترباکی خود سرمشق و نمونه زنده تبلیغ و دعوت باستعمال ترباک است.

بدتر از همه آنکه برای دفع این خطر و احتراز از گرفتار شدن در دام ترباک در حکم امروز و با وضع کنونی هیچگونه وسیله مؤثری نداریم. اگر حال بدین منوال گذرد میتوان پیش بینی کرد تا پنج سال

دیگر در ایران خانواده پیدا نخواهد شد که در راه تریاک قربانی
هائی نداده باشد .

شنوندگان عزیز امروز ملیونها افراد بشر برای حفظ شرافت و ارمان
ملی خود مردانه قدم کرده اند و چندین سال است همه روزه هزاران
مردان لایق برای نجات آزادی خود و جهانیان با خون خویش صحنه
کینی را گلگون میسازند ولیکن در همین هنگام در کشور داریوش
همه روزه از کرورها از فرزندان این آب و خاک چشم باز و دست باز تن
ببندگی تریاک میدهند و طوق اسارت حقه و افور را مانند عبد عبید
بگردن مینهند ! امروز ملت های دیگر برای تامین آتیه حیات ملی
خود بهترین فرزندان خود را قربانی میدهند در صورتیکه هموطنان شما
ببهای مال و جان و همه چیز خود هر لحظه خود را بپیرنگاه عدم نزدیکتر
میکنند ! دیگران برای زندگی تلاش میکنند و ما مردم ایران برای
مردن آمده ایم !

کرورها مردم ایران از شهری و دهاتی ، از بیرو جوان از زن و مرد
و فقیر و غنی بقدری در چنگال بیرحم تریاک ذلیل و زبون گشته اند که از
شدت استیصال دسته دسته کاروانهائی تشکیل داده اند که با تمام قوا به
استقبال مرگ میشتابند و گویا صدای استغاثه آنهاست که از حلقوم
بك شاعر معاصری بشکل این کلمات یاس آور بیرون آمده که :

«سیرم از زندگی خویش کجائی ای مرگ
تا از این غمکده یکسر بکنی بنیادم»

اینست خدمتیکه تریاک به جامعه ما میکند : اشخاص در حال
پریشانی ، خانواده ها متلاشی ، جامعه محکوم باضمحلال !

آیا هنوز وقت آن نشده که در فکر چاره جوئی باشیم و برای دفع

این بلای خانمانسوز تدبیری بیاندیشیم؟

انجمنیکه چندی است برای مبارزه باتریاک والکل در تهران تشکیل شده مطالعاتی برای پیشرفت این مقصود کرده و مشغول کار است. امید است که زمامداران و مسئولین امور جمهور با تدابیر مقتضی اقدامات مؤثری برای دفع خطر تریاک بعمل بیاورند ولی من تصور میکنم که اقدامات رسمی بقتضای کافی نخواهد بود.

رواج تریاک چنان که گفته شد يك خطر ملی است بنابراین کلیه افراد سالم ملت اعم از زن و مرد باید اتحادی کنند يك اتحاد مقدس ملی تا عملاً بشود از رواج تریاک جلوگیری نمود.

يك خطر ملی را با يك قدرت ملی میتوان نابود کرد و این قدرت ملی را غنما اراده شماس که میتواند ایجاد کند.

نمونه این قدرت ملی را در یکی از کشورهای اروپا من خود مشاهده کرده‌ام. در آن کشور از دیر زمان غالب مردم مخصوصاً مردمان هر طبقه و صنف با شامیدن عرق گیاه معروف آبسنت معتاد بودند و این مسکر بقدری تند و خطرناک است که در مبتلایان بآن تولید جنون میکنند و اولاد و اعقاب آنها را نیز بحالت‌های دماغی از قبیل صرع و بلاهت مبتلا میسازد. گاهی دیده میشد که مردی پس از صرف آن سم جنون آور حوالی نیمه شب که وارد خانه میشد در حال دیوانگی زن و بچه‌های خود را میکشت و خود را نیز هلاک میکرد.

استعمال روز افزون الکل آبسنت و تکرار حوادث فجیع در پاره نقاط آن کشور در میان اهالی و خانواده‌ها تشویش و اضطراب عجیبی ایجاد کرده بود. جنبشی برضد آن پدید آمد و در این جنبش نجات‌دهنده زن‌ها در صف اول قرار گرفته بودند. چهل هزار زن عرضحالی امضا کرده

و بدولت متبوع خود دادند و دفع این بلای اجتماعی را خواستار شدند •

در مقابل تقاضای حقه مردم دولت غیر از تسلیم چاره نداشت و با اینکه از صنعت و تجارت این مشروب هم ساله میلیون ها عاید خزانه میشد دولت تصمیم گرفت که بآراء عمومی مراجعه شود و در نتیجه این فرماندم اراده ملی بر این قرار گرفت که از تاریخ معینی تهیه و خرید و فروش الکل آبنسنت ممنوع و برای متخلفین مجازات شدیدی مقرر گردد •

شنوندگان عزیز اینست معنای اتحاد ملی و نتیجه که از آن میشود گرفت •

ای کسانی که هنوز در دام تریاک نیافتاده اید و هنوز اسمتان در دفتر تریا کیهانیت نشده بکوشید و بر ضد بلای تریاک متحد شوید قدرنی ایجاد کنید و با انجمن مبارزه با تریاک تشریک مساعی نمائید تا کار از کار گذشته خطر استیلای تریاک را از جامعه دور و حیات ملی را از اضحلال نجات دهید •

ترك تریاك

هر كسى در هر سن و بهر اندازه گرفتار تریاك باشد میتواند
جان و آبروی خود را از این بلا نجات بدهد .
تس از ناخوش شدن بهانه و دلیل ضعف نفس است. اگر
هنوز تریاك قوه اراده را از شما نگرفته این دو دستور را
پیروی کنید خلاص خواهید شد :

- ۱ - از معاشرت رفقای تریاکی پرهیزید .
 - ۲ - هر روز از مقدار تریاکی که استعمال میکنید اندکی
بکاهید تا تمام شود .
- اما اگر نتوانید باین دستور رفتار کنید و از ناخوش شدن
میترسید به پزشك رجوع کنید حتماً معالجه خواهید شد و قوا
و نشاط رفته را بدست خواهید آورد .

دکتر چهارازی استاد دانشکده پزشکی

بر ضد تر یاک قیام کنید

در کنار اقیانوسها آوازه خانواده بشریت و جمهوری ملل بلند شده و فعالیت اقوام مختلف در راه رسیدن به آن مقصود با جدیت و سرعت بی نظیری بکار افتاده است . آیا در این کپرو دار ما میتوانیم بزندگی بی سر و سامان خود ادامه دهیم ؟ آیا در آینده برای هر فرد یا هر ملتی این آزادی را قائل خواهند شد که طبق سلیقه خود خانه و اندرون خویش را حفظ کنند .

نه ؛ زیرا دوران زندگی انفرادی گذشت و قنود الیسم اجتماعی سپری شد نیازمند بتوضیح نیست که تنها حامی و حافظ احتیاجات کوچک بشر از شر یکدیگر همانا بعد مسافت و یا بعبارت دیگر زمان و مکان بوده و اکنون در مبارزه با طبیعت این دو عنصر مغلوب گشته است . زمان مظهر امواج الکتریک و مکان مغلوب موتورهای سریع السیر گردید و از این جهت است که آوازه خانواده بشریت و با جمهوری ملل در صفحه کینتی بگوش میرسد

گفتار پیشوایان ملل راقیه و رهبران آزادی شاهد این مدعاست که هر کدام کیفیت ملل دیگر را دخیل در سرنوشت خود می پندارند و کرازا اظهار داشته اند که دیگر نخواهند توانست وضع و رفتار کردار ملل دیگر را نادیده انکارند علاقه برهبری کاروان بشریت تا

فقط وابسته حس نوع پروری میباشد بیشتر مربوط بتأمین اقتصادی است و هریک از ملل بزرگ جهان در مقابل خونریزی تحمل مصائب و هزینه گزاف جنگ به فکر تأمین آینده ملت خود می باشند و گفتار سیاستمداران آنها در این ماههای اخیر که هریک سرزمینها و ملل کوچک دیگر را منطقه تأمین خود دانسته مؤید این ادعا و حقیقت را بر عموم جهانیان آشکار ساخته است .

سرزمین ایران چه از نظر موقعیت و چه از لحاظ منابع بیابان نروت نیز مطمح نظر ملل بزرگ بوده و هست و اگر ملت ایران پیوسته بخواب خرگوشی خود ادامه دهد و به پا نخاسته بازهم غفلت ورزد دیری نخواهد گذشت که طوفان حوادث هستی مادی و معنوی نروت حال و آینده و افتخارات تاریخی ما را بر باد خواهد داد .

محتاج بتوضیح نیست که اولین شرط هر گونه موفقیت و اساس ترقی و تعالی هر قوم و ملت سلامت و تندرستی و عزم راسخ افراد آن ملت است و هر آینه اگر جامعه از بهداشت محروم باشد هزاران کروکور بینوا و معلول و مسلول سفلیسی و سوزاکی و از همه بدتر معتادین بالکل و تریاک سر بار دیگران شده دیر یا زود بفقر عمومی دچار و با بیچارگی و اسارت دست بگریبان خواهد شد چه بلا نرید آیه مولد نروت و حافظ قدرت و نگهبان ناموس ملت است ؛ همانا فعالیت و کار میباشد که خود وابسته تندرستی و عزم و اراده اعتقاد و ایمان افراد است و تریاک بزرگترین دشمن فعالیت و کار بوده اراده معتاد را نابود مینماید حیثیت و شرافت او را متزلزل می سازد هستی مادی و معنوی او را بر باد می دهد و ویرا در جامعه زبون و خوار می سازد قسمی که توانائی حفظ حیثیت و منزلت خود را نخواهد

داشت و در جماعت نریا کی مبانی اخلاق متزلزل شده سلامت ، عزت و شہامت کہ لازمه بقاء هر فرد یا ملتی است از آن ها رخت بر .
خواهد بست

آقایان و کلا شما کہ اکنون مقدرات کشور باستانی ایران را در دست دارید بخود آئید و پیوسته اهمیت شکر ف و مسئولیت خویش را در پیشگاه خدا و ملت در مدنظر داشته باشد و مسلم بدانید کہ حیات و ممات ملت رفاه یا بیچارگی ساکنین کشور وابسته فقط بدر آمد دولت نیست بلکه تابع تندرستی و نیروی افراد ملت است و هر آنچه خللی در ارکان بهداشت افراد وارد آورد موجبات تباه شدن قوم مارا فراهم خواهد ساخت .

استعمال الککل و عادت بترباک نه فقط حرام بوده و بر خلاف شرع و دستورات الهی است بلکه از نظر بهداشت نیرو و مقاومت افراد را نابود می کند از نظر رفتار فساد اخلاق را باعث میشود از لحاظ اقتصاد فقر و بیچارگی را سبب میگردد همانطور کہ فرد را زبون و پست و بیچاره می سازد به مرور زمان ملتی را بطرف نیستی سوق خواهد داد . آقایان و کلاحقا با شماست کہ قد مردانگی علم کنید بپاخیزید و دور نمای قوم و ملت خود را در کنار منقل و وافر یا در گوشه شیر کش خانه ها و یا در کنار میخانه ها بسر میبرند در نظر آورید و با شہامت نفس استعمال این دو عنصر پلید نابود کننده فرد و ملت را منع نموده نام با عظمت لیاکان خود را کہ مایه فخر و مباهات بوده اند زنده نگاهدارید .

آقایان وزراء شما کہ ضامن عظمت و شرافت و استقلال این کشور هستید وضع قوم خود را در مقابل ملل دیگر بسنجید و مسلم بدانید

که در مقابل طوفان خروشان حوادث مردم معتاد بشیره یا تریاک تاب مقاومت نخواهند داشت و در زمان عادی هم چند برابر عایدات واهی اداره انحصار و در آمد رسومات بمصرف بینوایان و ولگردان و تب کاران یتیمان بیماران میرسد که همه آنها فدائیان تریاک و عرق میباشند.

آقایان وزراء زادگان شریف این مرز و بوم بدانید که حساب بقاء و فناء ملت مهم تر از پر کردن صندوق دولت یا مسوم ساختن ملت میباشد بویژه آنکه با حساب های دقیقی که از طرف کمیسیون های انجمن مبارزه با تریاک و الکل صورت گرفته و در دسترس عموم قرار داده شده است مسلم گردید که منع کشت خشخاش خسارنی برای دولت و برای زارع در بر نخواهد داشت و منع استعمال الکل جامعه را از فقر عمومی و از بلا های اجتماعی نجات خواهد داد و بالتبجیه ثروت همگانی و در آمد دولت افزایش خواهد یافت و از لحاظ درمان هم با آزمایشهای انجمن و بررسی های بیمارستان روزبه محقق شده که معتادین هر قدر هم کهنه باشد ۴۰ یا ۵۰ ساله ، بسهوات بترك موفق میشوند و ترك عادت هیچگونه زحمتی در بر نخواهند داشت .

آقایان روحانیون ، روشنفکران ، صنعتگران ، مالکین زارعین و علاقه مندان ببقاء این ملت و آب و خاک بدانید که شما هم در بقاء و فناء این مرز و بوم و عظمت و ذلت آبرو بیچارگی و نیکنامی و بد نامی قوم خود سهیم هستید و درجه بلندی ایرانیان بمیزان غیرت و همت شما بستگی دارد برای برانداختن اساس این مصیبت عمومی و بلای ریشه کن نژاد ایرانیان قیام کنید و بایک نهضت ملی ریشه این فساد را از مملکت بر اندازید .

در دنیائی که شور مرك و بقا بآسمان بلند است و ملیون ها جوان برای احراز سیادت و نگاهداری مقام خویش بجان هم افتاده اند ملت ما که روزی پرچم دار تمدن بود و هنوز هم افکار و روحیه اش پرتو افکن جهان مادی میتواند بشود در خواب فقر فرو رفته با کشیدن تریاک خود را زنده بگور می برد • میهن پرستان • فرزندان ایران • علاقه مندان ببقاء کشور شما که شور وطن در سر دارید بر- ضد تریاک قیام کنید و بر علیه این سم مهلك که جوهر غیرت و نشانه حمیت آثار جرئت و توانائی ما را تباه کرده است علم مخالف بر فرازید چه بیم آن میرود که اگر مدتی دیگر بدین منوال بگذرد نام ایرانی نمکین ملیت ما تباه و مرز و بوم ما جولانگاه بیگانگان گردد •

هم میهنان بخود آئید و پیش از آنکه کار از کار بگذرد و چاره از دست رود برای نجات برادران و خواهران خود و جلو گیری از سرایت این آتش خائمان بر انداز بنوجوانان وطن منع کشت خشخاش و منع استعمال الكل را خواستار شوید

ان الله لا یغیر نعمتاً انهما علی قومه حتی یغیر فاما بانفسهم بدرستی که خداوند تغییر نمیدهد نعمتی را که عطا کرده است به جماعتی تا زمانی که تغییر بدهند آن ملکات نیگو که در آنهاست •

سخن رازی

جناب آقای محمود بدر وزیر دارائی
در سالون دارالفنون مرداد ماه ۱۳۲۴

آقای رئیس محترم انجمن مبارزه با تریاک و الکل - بانوان محترم و آقایان از اینکه باینجانب منت گذارده و بنده را برای بحث در اطراف تریاک که در کشور ایران چه از جنبه اجتماعی و چه از لحاظ اقتصادی دارای اهمیت فوق العاده است دعوت فرموده اند تشکرات خود را تقدیم میدارم و امیدوار هستم توضیحات اینجانب بمطالعات بسیطی که آقایان اعضاء محترم انجمن مبارزه با تریاک بعمل آورده اند کمک کرده و درنیل بمقصود بزرگی که وجه همت خود قرار داده اند مفید واقع شود.

قبلا لازم میدانم بطور خیلی مختصر شرحی از پیدایش خشخاش و عصاره آن و ورود این نبات بایران و تحولانی که با مرور زمان در استعمال آن پیدا شده بعرض برسانم.

ذکر این تاریخچه برای روشن شدن مطالبی که بعداً گفته میشود تا اندازه ضروری و لازم است.

با مراجعه باسناد و مدارک و اثراتی که در صفحات تاریخ دنیا مانده نمیتوان بطور منجز و مسلم گفت از چه زمانی خشخاش پا به عرصه دنیا گذاشته اما بطور یقین میتوان گفت این گل سفید دست کم از هزار سال پیش از میلاد مسیح پدیدار گشته و همین قدمت و کهن

تالی او سبب گردیده افسانه‌هایی راجع به پیدایش تریاک و مخصوصاً اثرات آن گفته شود .

در بین ساکنین رودخانه آمود افسانه راجع به پیدایش تریاک و شیره آن متداول است که ریشارد میلو (۱) در کتاب خود نقل کرده و این قصه میرساند تاچه حد موضوع تریاک و اثرات آن در نظر مردم قدیم اسرار آمیز و معجزه‌آسا بوده است .

افسانه تریاک

بطور مختصر افسانه مزبور اصل پیدایش خشخاش را این طور بیان میکند :

« روزی پسر صیادی در کنار رود خانه می‌بیند که از پنجره قصر حکومتی صورت شاهزاده خانم زیبایی پدیدار گردید صیاد با همان نگاه اول در دام عشق گرفتار شده و اسیر دخترک قشنگ میشود پس از مشقات زیاد و زحمات بیشمار با فرشته عزیز خود آشنا شده و رفت و آمدهایی باهم پیدا میکنند . مدتی بعد صیاد مجبوراً بمملکت خود برگشته و با دختر دیگری ازدواج مینماید اما قلب او هرگز شاهزاده خانم زیبا را فراموش نکرده بود . ماه‌ها میگذرد شبی صیاد در خواب می‌بیند که شاهزاده خانم آبتن شده و بعلت این خطا بحکم پدرش او را سوزانده‌اند . در خواب‌باو الهام میشود که روی خرابه‌های خانه شاهزاده خانم که قبرش نیز در آنجا است سنک کوچک قشنگی خواهد یافت که آن قلب محبوس شاهزاده خانم است اگر آن سنک را بدست آورد و باخود نگاهدارد همه شب محبوبه خویش را در خواب خواهددید

صبح پسر صیاد براه افتاد بخرابه معهود رسید و سنك را یافته با خود برد و همه شب شاهزاده خانم را در خواب میدید • روزی زنتك كوچك را در اطاق یافته و بدون آنكه كمتر توجهی بآن بکند سنك را بداخل حیاط پرتاب کرد - سنك بهزاران قسمت خورد شد و از هر ذره آن ساقه بلند نباتی روئید که گلهای مدور سفید و بنفش رنگی داد - گلهایی که تا آن روز هیچکس در هیچ جا ندیده بود - شب بعد شاهزاده خانم بدیدن صیاد آمد و این آخرین ملاقات بود و به عاشق جوان خود نصیحت کرد چون آمدن من دیگر میسر نیست از شیر این گل تازه بگیر و با مجاورت آتش آن را صاف کرده و بکش فراموشی آلام و داروی دردها از اثرات قطعی این گل نوین است .

از این افسانه که بگذریم اولین اثر پیدایش ترباك در اروپا در ناحیه که امروز بنام هنگری معروف است در ۱۲ قرن قبل از میلاد دیده میشود - این نبات با کندم و کتان دران تاریخ در آن نواحی می‌روئیده •

بنا بر این قرن‌ها است که خشخاش در آسیای غربی و مصر و اروپای مرکزی می‌روئیده و بعقیده بسیاری از مورخین موطن اصلی آن آسیای صغیر است . ابتدا خشخاش برای زینت در باغها کاشته میشد سپس با اثرات طبی آن بشر آشنائی پیدا کرده بعدا این داروی مؤثر و مفید را غریزه شاعرانه بشر از هجرای اصلی خود منحرف نموده و از این داروی مفید و ترباق قوی يك سم واقعی برای نبوغ فکری و قدرت جهانی مردم تهیه کرد •

اثرات طبی ترباك

باثرات طبی ترباك از زمان بقراط حکیم دنیا آشنائی داشته و

شاید اولین دفعه در یونان و بوسیله سقراط این اسرار بدست آمد .
 بقراط در چندین مرض تریاک را تجویز میکند منجمله برای معالجه
 معروف به لکرها (۱) میگوید باید خشخاش سفید را با دانه های
 کزک درنی (۲) جوشانده و بمریض داد . در جای دیگر تریاک را برای
 جلوگیری از دردهای اطفال و غیره تجویز میکند و بالاخره در صده
 قبل از میلاد مسیح اثرات طبی تریاک تقریباً بر عموم روشن بوده و
 در ۶۴ سال قبل از تولد مسیح میتریدات (۳) پادشاه پنتوس (۴) که
 بیم مسمومیت داشت اطباء ضد سمی (تریاق) جهت او تجویز کرده
 که از شیر خشخاشی بود .

۱۳۰ سال پس از این واقعه آندروماک پزشک لرن این تریاق
 را تکمیل کرد و جزء ترکیبات آن پوست ماری بکار برد بنام تیروس
 و از این جهت است که آن معجون را آندروماک به تیریاک (۵)
 نامید و ماهم تریاک را از این لغت گرفتیم

ملاحظه میشود که اولین آشنائی ما با تریاک از راه طبی و
 داروئی آن بود و بعداً بعرض خواهد رسید تا چند قرن پیش تریاک
 برای ما جز داروئی نبود حال بسیار جالب توجه است ذکر این نکته
 که اساساً چه شد این تغییر وجه رخ داد . چه شد در قباک تریاک طبی
 تریاک افیونی پدیدار گشت .

چه شد تریاک عوض آنکه با اثرات سودبخش خود در عالم طب
 ادامه دهد و داروی طاعون یا مارگریدگی و غیره باشد در دنیا باحقه
 وافور آشنا شده و بصورت شرم آور فعلی در آمد .

۱ - Leucorrhoe ۲ - D'ortie ۳ - Mithridatte
 ۴ - Pontus ۵ - Tiriaka

تاریخ ۲۰ قرن پیش در این موضوع روشن نیست فقط این نکته مسلم است که ترباك كم كم از دست متخصصین و پزشكان خارج شده و توده باثرات نيكوى طبى آن آشنا شدند در هر درد و المى توسل بترباك مى جستند و در اوایل قرن دوم خوردن ترباك برای رفع دل درد و دندان درد و غیره متداول گردید • از روزیکه ترباك جنبه اسرار آمیز خود را از دست داده و در دسترس عموم گذاشته شده مقدمات این بلیه برای ابناء بشر تهیه گردید •

ترباك در ایران

اما پیدایش ترباك در ایران - در تاریخ ایران باستان هیچگونه اثری از ترباك نیست در کتاب مقدس اوستا اشاره باین قسمت نشده از ترباك خوری در ادبیات پارسی كوچكترین اثری نیست فقط پس از فتح ایران بدست اعراب با ورود قشون مهاجم ترباك نیز پا بایران گذاشت • اعراب در حمله بایران ترباك را بعنوان محرك اعصاب و تقویت روحیه خود استعمال میکردند •

دکتر مارتین (۱) فرانسوی در کتاب ترباك خود می نویسد •

اثر هجوم اعراب بایران راجع بترباك

اعراب ملت چادر نشینی که در صحاری گرم و خشك زندگی میکردند در مسافرتهاى طولانی و خسته کننده خود اغلب مواجه با گرسنگی و امراض شده و ترباك را برای تقویت خود و جلوگیری از امراض کوناگون بكار میبردند - كم كم خوردن ترباك برای آنها صورت عادت در آمد و وقتی كه خود وشترسواریشان از پا در می آمدند برای رفع خستگی و بدست آوردن قوای ازین رفته ترباك را بین خود

و مرکوبشان تقسیم میکردند^۱ با این با اعراب بایران آمدند و از طرف دیگر آشنائی با اثرات طبی تریاک در یونان بحد کمال رسید و ترجمه های عدیده از کتب آنها شد - دو پزشک نامی ایران محمد زکریا و ابوعلی سینارسلانی راجع بانواع تریاک و فوائد طبی آن نوشتند سوقاتی را که اعراب برای ما آوردند با فوائد و محاسن و معجزاتی که اطباء در کتب خود برای شیرخشاخی بیان کردند در تمام قرون وسطی نقل مجالس و موضوع بحث علمی محافل گردید و تریاک در راس دفتر چه داروها موثر و مفید قرار گرفت - اعراب از ایران رفتند لکن در قوطی های عطاران و قفسه دارو فروشان تریاک و اثرات معجزه آسای آن ماند - بدیهی است نفوذ و قدرت تریاک از نظر طبی به - ضرورت وسعت کشور و عدم وسائل نقلیه کافی و ارتباط بین شهرها در ایران از هر جا بیشتر شد • فرض کنید اشخاصی مبتلا بمالاریا باروما نیسم یا دیسانتری یا درد مندانیه که از دندان با سر و یا معده خود مینالند - مریض اولین فکری که دارد اینست که سکونی بدرد و رنج خود بدهد - تریاک در دسترس او است - چه چیز بهتر از دارویی که بمحض استعمال درد فزق المعاده را نسکین میدهد از این معجونیه که دردمندی را فوراً خلاصی مبخشد بکنوع حق شناسی و قدردانی طبیعی برای مریض پیدا میشود که همان سبب تجدید استعمال شده و تکرار آن موجب عادت و بلای بی بابان است اغلب اشخاصی که گرفتار تریاک میشوند دفعه اول را برای رفع درد و الم و سپس از ترک آن عاجز میشوند •

از همان اوان که با اثرات شوم اعتیاد بتریاک آگاه شدند نویسنندگان فلاسفه - شعرا و حتی حکومت ایران برای نبرد با این سم مهلك آماده

شد -

فرمان شاه عباس دوم

مثلاً در سال ۱۶۲۱ میلادی فرمانی از طرف شاه عباس دوم صادر گردید که بموجب آن استعمال تریاک منع شد - مطابق این فرمان افراد ارتش اگر تریاک استعمال میکردند شدیداً مجازات می شدند و جز در نواحی بانلافی برای جلوگیری از بعضی امراض استعمال تریاک در نواحی دیگر غدن گردید هنوز در تحت تاثیرات فوق العاده طبی تریاک بودند و اگر از همان روز از نسخه اطباء و تجویز پزشکان تریاک حذف میشد و این اندازه قرب و منزلت برای آن قائل نمی شدند شاید امروز این بلیه صورتی که هست - کمفرمانی نمیکرد -

حال ملاحظه کنیم که کشت تریاک از چه زمانی در ایران شروع شد و علت واقعی آن چه بود -

کشت تریاک در ایران

کشت تریاک در ایران از قرن گذشته شروع شد - در صده ۱۹ که صنایع اروپائی بعلت پیشرفت ماشینیسیم ترقی شایان گرفت و چون سیل بطرف بازار های شرقی روانه شد لازم بود در مقابل بازاری که صنایع قدیمی ایران از دست داده بودند جبرانی بشود و در مقابل واردات اجناس خارجی کالائی برای صدور در دست باشد ابتدا شهر های صنعتی اصفهان و شیراز که با هند و ممالک خاور دور روابط تجارتی داشتند با اهمیت این موضوع پی برده و سپس بسایر شهر ها سرایت کرد و تریاک ایران برای صادرات آماده شد - اگر موقعیت طبیعی و فلاحتی کشور را در يك قرن پیش با خصوصیات کشت تریاک در نظر بگیریم و همچنین تحولاتی که در صنعت دنیا بعلت تکامل ماشین پدیدار گشت

ملاحظه کنید خواهیم دید که کشت تریاک در ایران بیش از يك مجوز طبیعی و تجارتي داشت *

شور ایران را از نظر آب و هوا و عوامل طبیعی به سه ناحیه میتوان تقسیم کرد :

۱ - ناحیه دریای مازندران

۲ - ناحیه خلیج فارس و خوزستان

۳ - ناحیه فلاتهای مرکزی

۱ - ناحیه دریای مازندران بارانی و مرطوب و از ۱۲۵ سانتی

متر تا ۱۴۵ سانتیمتر باران دارد و حد متوسط باران در ایران ۷۵ سانتیمتر است و از تمام ایران باین جهت بهتر و با طراوت تر است

۲ - در ناحیه خلیج فارس بارانهای بهاری نادر است حد متوسط باران در این ناحیه از ۳۲ سانتیمتر تجاوز نمیکند و در خوزستان فقط به ۲۶ میرسد هوا فوق العاده گرم و خشک است *

۳ - اما ناحیه فلاتهای مرکزی ارتفاعانشان فوق العاده متغیر است

و از ۳۰۰ متر ارتفاع هست تا ۵۶۷۱ متر که ارتفاع قله دماوند باشد حد متوسط باران را میتوان به ۲۵ سانتیمتر تخمین زد - و باسننهای منطقه رضاییه میتوان گفت بقیه دارای هوای خشک است بطور خلاصه چنین نتیجه میشود که در شهرستانهای ایران باسننهای ناحیه مازندران ۷ تا ۸ ماه خشکی ویی آبی است و با این آب و هوا کشاورزی اثرات منظم خوبی نمیتواند داشته باشد مگر آنکه مسائل آبیاری تکمیل شده و باین قست توجه مخصوص مبذول گردد *

خصوصیات کشت تریاک و نواحی مخصوص بان

از طرف دیگر خصوصیات کشت تریاک را در نظر بگیریم -

نغم خشخانی درپائیز کاشته میشود (از اواسط آبان تا اواخر آذرماه) بر داشت محصول و کشت آن در اواخر اردیبهشت تا اوائل خرداد صورت میگيرد - اواخر پائیز - فصل زمستان - ابتدای بهار ماههای بارانی است و سهولتی طبعاً برای کشت تریاک بدست میدهد و شهر هائی که در آنجا ها تریاک کاشته میشود مخصوصاً همانهائی هستند که آب بمقدار کافی ندارند و هر چه ناحیه بعلت خشکی برای سایر نباتات و حبوبات مناسب نیست بدرد کشت تریاک میخورد - نواحی که در آنجا تریاک کاشته میشود از نظر وسعت سطح کشت عبارتند از :

- ۱ - فارس ۲ - اصفهان ۳ - خراسان ۴ - بروجرد و لرستان ۵ - کرمان ۶ - ملایر و نهاوند و نویسرکن ۷ - گلپایگان ۸ - تهران ۹ - یزد •

بدیهی است که در قطعه مازندران بهیچوجه کشت تریاک نیست - همچنان در آذربایجان و رضائیه •

اگر موضوع • وسائل نقلیه را هم در نظر بگیریم که تا ۲۵ سال پیش ایران فاقد جاده و وسائل نقلیه صحیح بود و از طرفی تریاک با وزن کم دارای قیمت زیاد است ملاحظه میفرمائید چگونه عوامل جوی و اقتصادی و حمل و نقل کشت تریاک را در ایران ترغیب کرده و تا اندازه سبب تعدیل تجارت آن میشد •

این رود بطور مختصر تاریخچه پیدایش تریاک در دنیا و ورود آن در ایران و موضوع خوردن تریاک و سپس کشیدن آن و عللی که ایران را وادار بکشت و تجارت آن نمود •

حال نظری بوضعیت فعلی و جنبه داخلی و خارجی آن بنمائیم •

ترياك از نظر داخلي کشور :

این دو موضوع باید از یکدیگر تفکیک شده و جداگانه در اطراف آن بحث شود.

از نظر داخلی در کشور ما مبتلایانی هستند که یا تریاک را میکشند و یا میخورند فقط آمار قابل اعتمادی که معروف عده مبتلایان باشد اوراق جیره بندی است که در ظرف سه سال اخیر بین معنادرین تقسیم شده است طبق این آمار صد هزار نفر مبتلابکشیدن تریاک و بیست و پنج هزار نفر مبتلا بخوردن آن هستند و با اطلاعات متوالی که راجع بجیره بندی تریاک شد و فقط باشخاصی که دارای کوپنهایی مخصوص هستند تریاک داده میشده بیش از این عده صد و بیست و پنج هزار نفری مبتلایست بفرض اینکه عده مبتلایان محدود بهمین عده هم هستند این امر بسیار قابل تاسف است و از انجمن مبارزه با تریاک که در این راه اقدامات مؤثری برای جلوگیری از این بلیه مینماید جدا ملت ایران قدر دانی میکنند.

بطوریکه قبلا عرض شد از ازمینه سابق مصادر امور و مردم این کشور همیشه بمضار این عادت شوم پی برده و در اران دوره مشروطیت مقررات و قوانین هم برای جلو گیری از اشاعه آن وضع گردیده است

ولی باید اذعان نمود اقداماتی که تا کنون بعمل آمده طوری نبوده است که نتیجه موثری از آن عاید کشور شده باشد امروز آمال عموم ملت ایران و مخصوصا خود مبتلایان بترياک که بیشتر از دیگران بمضار و مفاسد آن آشنایند که وسائل کامل و موثری برای از بین بردن این عادت زشت از طرف دولت و جمعیت های داوطلب برای

مبارزه فراهم گردد و نقشه مبارزه طوری طرح شود که اطمینان کامل بموفقیت آن حاصل گردد البته دولت و جمعیت‌های داوطلب برای مبارزه هر يك باید قسمتی از کار را بسهم خود انجام دهند دولت امروز در نظر دارد که :

اولا از همین سال شروع بمنع کشت تریاک در قسمتی از کشور نموده و این اقدام را در ظرف سه سال آنقدر پیشرفت دهد که فقط نقاطی در کشور ایران مجاز بکشت باقی بماند که محصول آن کافی برای صادرات مجاز و تامین احتیاجات محدود داخلی گردد و نقاط کشت طوری انتخاب شوند که وسیله جمع آوری کامل محصول و جلوگیری از قاچاق کاملاً تامین گردد.

ثانیا - قوانین و مقرراتی بمجلس شورای ملی پیشنهاد نماید که بوسیله آن نگذارند اشخاص جدیدی مبتلا باین بلیه گردند.

ثالثا - اعتباری در بودجه کشور برای پیشرفت ترک تریاک و تبلیغات موثر علیه این عادت چه بوسیله جمعیت‌های داوطلب و چه بوسیله خود دولت پیش بینی کند.

رابعا - بوسایل مقتضی کمک بزارعین تریاک که بمرور کشت آن در اراضی آنها از طرف دولت منع میگردد اعطاء شود.

البته اقدامات دیگری هم که اجرای آن در طی عمل لازم کردند بعمل آورده خواهد شد و این مطلب بطور صریح باطلاع عموم می رسد اگرچه انحصار تریاک بیکي از درآمدهای دولتی است و مبالغی از این راه عاید میگردد ولی اینجانب بنام وزیر دارائی ایران می توانم عرض کنم و هر وزیر دارائی دیگری هم که در آئینه این کشور داشته باشد با کمال مسرت حاضر است نه فقط این قلم عایدات از در آمد دولتی حذف گردد بلکه اگر وسائل اطمینان

بخشی در دسترس باشد معادل آن کمک برای پیشرفت ترك
آن بنماید.

بنابراین فرض اینکه دولت برای در آمد جزئی مایل است
که هموطنان خود را فدای این عایدات محترم بماند کاملاً خلاف واقع
بوده و عمل دولت این موضوع را در آتیه بشبوت خواهد رساند.

اما از نظر خارجی و بین المللی.

ترياك ايران از نظر بين المللی.

- دولت ايران در کنفرانس لاهه ۱۹۱۲ و کنفرانس ژنو
۱۹۲۵ و قرار داد ۱۹۳۱ شرکت کرد لکن قرار داد ۱۹۱۲ و ۱۹۲۵
بدون قید و شرط امضاء نشد دولت در نظر دارد که مقررات قرار داد
ژنو ۱۹۲۵ را کاملاً نعهد نموده و امید داریم در خواستهائی که ما
در این زمینه داشته ایم نیز از طرف سایر دول عملی گردد.

قانونی اخیراً از کنگره دول متحده امریکای شمالی گذشته
که بموجب آن بلا فاصله پس از پایان جنگ کنفرانس بین المللی
برای محدودیت کشت ترياك در دنیا تشکیل شود دولت ايران با کمال
میل در این کنفرانس شرکت خواهد نمود و در آنجا است که ما
تمامی مشکلات مالی و اقتصادی و فلاحی خود را با اطلاع خواهیم رساند
و امید داریم که از ناحیه ممالك خير خواه و دوست ايران گوش به
تقاضای حق و مشروع ما بدهند و هر گونه جبران لازم که از این
محدودیت و حذف کشت ترياك برای ايران حاصل میشود بنماید.

- بالاخره با مقررات انحصار ترياك و کنترل صادرات و تجدید
استعمال آنرا برای مصارف طبیی بیش از پیش مورد دقت و اهمیت قرار
داده و یقین داریم با مساعی مبذوله و حسن نیتی که در این امر بکار
خواهیم برد هم بکشور خود خدمت شایانی کرده و هم جای هیچگونه

نگرانی برای دول دیگر باقی نگذاریم.

بدیهی است شرط موفقیت کامل ما در این امر حسن نظر و کمکهای دول دیگر است که از نظر اقتصادی و بازار و فروش و تهیه وسائل فنی برای آبیاری و پیشرفت سایر زراعتها از هر جهت با ما بشود

پیشرفت قسمتی از تمهیدات بین المللی ما مربوط به پیشرفت کامل در جمع آوری محصول در داخله است مع هذا قبل از اینکه برنامه محدودیت کشت که شرط اول موفقیت در جمع آوری کاملاً عملی گردد دولت بوسیله مراقبت در مرزهای کشور و تفتیش انبارها و مخازن و غیره مانع خواهد گردید که تریاکی بدون اجازه دولت برای مصرف نامشروع از راه قاچاق حمل بخارج گردد.

آقایان - من بیش از آنچه خیال میکردم دامنه سخن بطول کشید و از این جهت معذرت میخواهم دیگر وقت بمن اجازه نمیدهد که با ذکر اعداد و آماری در اینجا ثابت کنم که برخلاف برخی شایعات دولت ایران در تریاکی شدن ملل جهان بهیچوجه سهمی ندارد و منیاب مثال طبق آماری که جامعه ملل داده است در سال ۱۹۳۵ مقدار تریاکی که در چین بدست آمده در حدود هیجده هزار تن بوده (نماینده دولت اتازونی این مقدار را تصدیق کرده است) و صادرات تریاک ایران به چین در همان سال در حدود ۴۳ تن بیش نبوده ۴۳۰ تن در مقابل هیجده هزار تن یعنی ۲۵٪. یا ربع ۱/۴ مصرف چینها - آبا میتوان گفت که این اندازه تریاک در ابتلای یک ملتی رل مهمی را دارد. ایران با کمال میل حاضر است دوش بدوش سایر ملل کلیه اقدامات لازم را برای

جلوگیری از این بلیه جهانسوز بنماید •
 ما در آتیه با اعمال خود ثابت خواهیم کرد که از هیچ گونه
 فداکاری و حسن نیت خود داری نخواهیم نمود و امید داریم که با
 همین حسن نیت و فداکاری از داخل و خارج کشور بما کمک شود •
 محمود بدر — وزیر دارائی



تقدیم لایحه

مع کشت تریاک بمجلس شورای ملی

تصویب کنوانسیون ۱۹۲۵ ژنو

در اینموقع آقای بدر وزیر دارائی پشت تریبون رفته ضمن تقدیم پیمان کنوانسیون ۱۹۲۵ و تقاضای تصویب آن بیانات زیر را ایراد نمودند :

بطوریکه آقایان استحضار دارند تا کنون سه پیمان بین المللی برای تنظیم صادرات تریاک منعقد شده است .

پیمان اول در سال ۱۳۱۲ پیمان دوم در سال ۱۹۲۵ و پیمان سوم در آخر سال ۱۹۳۱ منعقد گردیده است دولت ایران در هر سه کنفرانس شرکت نموده و نمایندگان ایران هم پیمانها را امضاء نموده اند منتهی در کنفرانس ۱۹۲۵ که در ژنو منعقد گردید نماینده ایران شرایطی پیشنهاد نمود که منجمله کمک اقتصادی بکشور ایران بود اگر چه دولت ایران در تمام این مدت مقررات هر سه کنفرانس را کاملاً اجرا نموده است معذلک چون امضای پیمان ۱۹۲۵ با قید و شرط بوده بعلاوه چون بتصویب مجلس شورای ملی نرسیده ممکن است باره اشخاص بدخواه این کشور اذعان بی اطلاع بین المللی را مشوب نمایند و اینطور وانمود نمایند که این عدم تصویب دلالت بر عدم حسن

نیت ایران در اجرای مقررات است بنا بر این برای جلوگیری از هر گونه سوء تفاهم لایحه حاضر تقدیم مجلس شورای ملی میشود که الحاق ایران را بکنوانسیون ۱۹۲۰ ژنو تصویب و باین وسیله از هر گونه الغاء شبهه جلوگیری شود



مجلس شورای ملی بطوریکه خاطر محترم نمایندگان مستحضر است بمنظور نظارت در امر تولید و تجارت تریاک و سایر مواد مخدره و محدود کردن ساخت آنها بحوائج طبی و علمی در دنیا تا کنون سه کنفرانس و قرارداد بین المللی منعقد شده است.

قرارداد اولی بتاريخ ۲۳ ژانویه ۱۹۱۲ در لاهه منعقد گردیده و از طرف نماینده دولت شاهنشاهی ایران با این قید امضاء شده است که دست دولت ایران از حیث مندرجات فصل سوم آن قرارداد مربوط بمحدود کردن صادرات تریاک باز و آزاد باشد

قرارداد دومی بتاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ در ژنو منعقد گردیده و از طرف نماینده دولت شاهنشاهی ایران با این قید امضاء شده است که تقاضای ایران مندرج در یادداشتی که بکنفرانس دوم تریاک تسلیم گردیده مورد قبول واقع شود و این تقاضا مربوط بجلب کمک فنی و مالی از طرف جامعه مال بجهت توسعه زراعتهای دیگر بجای خشخاش و اصلاح امور اقتصادی ایران بوده تا ضرری که از تحدید زراعت و تجارت تریاک متوجه کشور ایران میشود بوسیله آن کمک تاحدی جبران گردد قرارداد سومی بتاريخ ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱ در ژنو منعقد گردیده در این قرار داد که بعنوان تکمیل دو قرارداد اولی منعقد شده دولت شاهنشاهی ایران بطور کامل شرکت نموده باین معنی که

نماینده ایران آنرا بدون هیچ قیدی امضاء کرده و در جلسه ۱۴ تیر ۱۳۱۱ بتصویب مجلس شورای ملی رسیده و اسناد مصوب آن هم بر حسب معمول برای ثبت بدارالانشاء جامعه ملل ارسال گردیده است

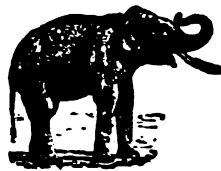
اگرچه متعاقب انعقاد قرار داد ژنو مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ در آوریل سال ۱۹۲۶ هیئتی از طرف جامعه ملل برای تحقیقات نسبت بکشت و تجارت تریاک بایران عزیمت و مشکلات اقتصادی که محدود کردن کشت و صادرات تریاک برای ایران ایجاد خواهد نمود مورد تصدیق آن هیئت واقع گردید و کمک فنی و مالی که دولت ایران انتظار داشت برای این منظور از طرف جامعه ملل بعمل آید تا حال جا آورده نشده است مع هذا دولت ایران همیشه مقید بوده است که روح قرارداد مزبور را رعایت نماید ولی نظر باینکه امضا مقید بشرط آن ممکن است در انتظار تولید شبهه نموده و تصور شود که دولت شاهنشاهی برای نظارت در تولید و تجارت و مصرف تریاک و سایر مواد مخدره شرکت بسزا نمی نماید لذا در نظر گرفته است که بدون هیچ قید و شرطی بقرارداد ژنو مورخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ ملحق گردد و بدین منظور ماده واحده زیر را پیشنهاد و تصویب آنرا تقاضا می نماید .

ماده واحده - مجلس شورای ملی بدولت اجازه می دهد که الحاق بدون قید و شرط خود را بقرارداد بین المللی تریاک منعقد در ژنو بتاريخ ۱۹ فوریه ۱۹۲۵ اعلام نموده و مقررات آنرا بموقع اجرا بگذارد .^۹

ضمناً باستحضار میرساند که دولت در نظر دارد در کنفرانس آنبه که بمنظور وضع مقررات جدید برای محدود کردن کشت و

تجارت نریا که منعقد خواهد شد شرکت نموده و موافقت دول معظم
را برای بذل کمک مالی و فنی بایران بمنظور تبدیل کشت خشخاش
بزراعتهای دیگر جلب نماید •

نخست وزیر وزیر دارائی
محسن صدر بدر



روزنامه امید در شماره ۷۸ ، دوخ ۳ شنبه ۱۹ مرداد ۱۳۲۴

زیر عنوان کوشه از تاریخ ایران

شاه عباس

باتریا کیان بد بود

و دود چیق را تحمل نمی‌کرد

در زمان صفویه کشیدن تریاک از چین و هندوستان بایران رسوخ افته و در میان مردم ، خاصه رجال دولت و دباریان و ملازمان مخصوص شاه (دور از امروز) متداول شده بود ولی کسانی که باین بلای مهلك گرفتار بودند حتی الامكان از افشای راز خویش خودداری می‌کردند و محرمانه تریاک می‌کشیدند ، جلال لدین محمد بزدی منجم باشی شاه عباس می‌نویسد که روزی در مجلس هشت آئین مذکور شد در سال ۱۰۰۵ هجری قمری که جمعی از ملازمان خاصه شریف تریاکیند چون نواب کلب آستان علی (یعنی شاه عباس) با تریاکی بسیار بدست بلفظ دربار فرمودند که ملازمان هر کس تریاکیست بآنرا تریاک کند . . یا مواجب ایام گذشته را باز دهند من تریاکی و بی هنر را نگاه نمیدارم این سخن باعث شد که اکثر از تریاک گذشتند حتی جلال منجم (نویسنده تاریخ) که نوزده سال تریاکی بود .

شاه عباس از دود چیق هم متنفر بود . و تاب تحمل آنرا نداشت در سال ۱۲۰۸ هجری قمری نورالدین جهانگیر پادشاه هندوستان عم خود (خان عالم) را که از رجال بزرگ هند بود . بسفارت بدربار

شاه عباس فرستاد. پادشاه ایران در ضمن پذیراییها و مهمانیهای متعددی که از این سفیر کرد، شبی نیز در خانه امامقلی خان امیرالامرای فارس در محله عباس آباد اصفهان داشت دعوت نمود و با او جمعی دیگر از سفرای بیگانه مانند سفیر عثمانی و نماینده انگلستان در این مجلس حضور داشتند در تعریف پذیرایی آن شب چنین نوشته شده است .

« سفیر هند چیق میکشید و شاه عباس سخت از این کار متعجب بود خان عالم چیق طلائی داشت بدرازی دو قدم و بکلفتی انگشت کوچک دست که در انتهای آن حقه کوچکی از طلا به بزرگی يك نخم مرغ، نصب کرده بودند این حقه سوراخهای متعدد داشت در آن توتون و آتش میریختند و از سردیگر می کشیدند سفیر هند از این چیق دود فراوان بیرون میکشید و تمام فضا را متعفن میکرد، به طوریکه بوی آن تا مسافتی دور حصار را نا راحت و معذب میداشت. شاه عباس چون بسیار مؤدبست بروی خود نمی آورد مخصوصاً چون میدانست که سفیر هند باینکار عادت دارد و خودداری از آن برایش میسر نیست با آنکه دیگران را معذب میدید چیزی نمیکفت .

آتش همینکه سفیر هند دست بر چیق خویش برد شاه سر بگوش سفیر اسپانیا نهاد پرسید که در اسپانی هم چیق میکشند سفیر چون منظور او را دریافته بود جواب داد که « اینکار جز در میان هندیها و سیاحان وحشی متداول نیست » شاه از این جواب بصدای بلند خندید و دست بر پیشانی و از جای برخاست و گفت که بزودی باز خواهد گشت . . . سپس عمامه امامقلی خان را از سر او برداشت و بسوی دیگر بام که سکوئی داشت رفت و در آنجا عمامه خان شیراز را زیر سر نهاد و دراز کشید چند دقیقه بعد امامقلی خان با سر برهنه

نزد سفیر اسپانی آمد و آهسته باو گفت اعلیحضرت میل دارند یکبار دیگر از ادبشنوند که در اسپانی جیق کشیدن مخصوص چگونه اشخاصی است و همینکه سفیر جواب نخستین را تکرار کرد شاه که در همانوقت از آنسوی بام باز گشته بود با تمام حضار قافاه خندیدند اما سفیر هندوستان بروی خویش نیاورد • خواه از آنجهت که چون برسم دربار ایران شاه و دیگران بزبان ترکی سخن گفته بودند از سخنان ایشان چیزی نفهمید و خواه برای آنکه بروی خویش آوردن را مقتضی ندانست و باز بجیق کشیدن ادامه داد •

تهران وحشتناک

۴۴۳ شیره کش خانه یامرکز فساد

درآمد سرشار دارندگان شیره کش خانه ها - اسامی عجیب و غریب
علت فرونی شیره کش خانه ها - ساقی ها کی هستند؟

بابت شهریانه جالب توجهی با مضای «شخص - فگو» روی اوراق
مارک دار «وزارت دارایی» که ظاهرآ دلالت میکند نویسنده کارمند وزارت دارایی
است رسیده اطلاعات دقیقی از «شیره کش خانه های تهران» ارسال داشته است
بدیهی است انتشار این نامه و آمار و اسامی شیره کش خانه ها ناظر خوانندگان
را جلب خواهد کرد ولی باید از ذکر حقیقت هر قدر ناخوشایند خودداری نمود
و گوشه های تاریک زندگی اجتماعی را نشان داد تا درصدد اصلاح آن برآمد. ما
تعجب میکنیم که شهربانی، فرماندهار نظامی، انجمن مبارزه باریک چگونه در
برابر این آشپخانه های فساد که نسل ایرانی را رو بزروال میبرد - سکوت کرده اند.

اداره محترم روزنامه داد

نظر باینکه چندی قبل تمام شیره خانه های محوطه دروازه قزوین
و شهرنورا برای پیدا کردن انفرسارق که اثنایه از منزل سرقت نموده
بود گشتم اینک بذکر اسامی آنها که در ذیل این ستون شرح داده
میشود و مواضعیات آنها برای اطلاع شما میپردازیم:

۱ - منزل احمد آژان هر چند خود تر فعلا، زندان است ولی خلیل

حاجی محمد آنها اجازه نموده و روزی ۲۰۰ ریال میپردازد

۲ - منزل محمد حمامی که دوفتر رفیق فاحشه دارد و مخارج

آنها روزی ۱۰۰۰ ریال می باشد از درآمد این شیره کش خانه

تأمین میگردد.

۳- منزل د کتر ۰۰۰۰۰ که يك بانوی شیک شهر نوراً ضبط نموده اداره میکند.

۴- منزل جواد کله گنده که هفته ای ۵ شب يك مادموازل در اطاق مخصوص شیر خانه جلب توجه میکند

۵- منزل غلام جمال که اخیراً با ایس السادات و فاطمه خانم جدیداً از کربلا مراجعت نموده اند

۶- منزل باقر لانی که متمول حسابی میباشد و روزی ۲- شیر ۳۰۰۰۰ خود استعمال میکند

۷- منزل کبر عمه که مخارج مهین خانم و پری و بهجت راعده دار میباشد

۸- منزل اسماعیل نقاش که دارای دوشیره خانه میباشد در منزل خصوصی احترام خانم و افسر خانم و دارای رفیقی است ملوک الزمان که مخارج مشروب و شیر آنها در روز ۱۵۰۰ ریال میباشد

۹- منزل عشقی که فاروس خانم مقرر بکتاب و بی همتای اوست.

۱۰- قربان از پول شیر يك ۵۰۰۰ خریده و دستگاه در شکه و ۲۴ هزار تومان وجه نقد از منافع شیر دارد

۱۱- محمد نامی که از لوطی گیری افتاده شیر خانه باز کرده

۱۲- حسن سنجاقی که عمده التجار شیر می هم شده.

۱۳- عباس کچل که گردن بند لیره ای برای خانم خریده اند

۱۴- فتحعلی که برای جوانها زیاد خرج میکند.

۱۵- کریم تر که ۳۰ لیره برای خانم خریده است.

۱۶ - هاشم خراسانی که از کربلا شریف آورده اند هم عرق میخورد
و هم رفیقہ نگاہ میدارد

۱۷ - حسن فالچی که با آنکه از کربلا شریف آورده اند ولی از
فساد اخلاقش دست بر نداشته

۱۸ - حسین پاسبان که هم بداخلاق است و همیشه کفر میگوید
و هم پولها را جمع می کند

۱۹ - ابوالقاسم گلین که قدری از بیچارگی بیرون آمده
۲۰ - حسین قزوینی که خانه خریده لیرہ برای بهجت خریده اناثیہ
منزل مرتبی درست کرده است

۲۱ - غلامعلی کور که بادو چشم نابینا هین خانم را اداره میکند
۲۲ - اکبر قزاق که میگویند اول ناچس و دزد شب رو بوده ۵۰
دزد در خانه او منزل دارند

۲۳ - حسن دامغانی که مادرش حکیم خودش فالگیر شوهر خواهرش
اسفندی هم روزی یک چارک شیرہ میفروشد

۲۴ - جناب آقای اسمعیل قزوینی که عمارت نوساز او جنب
شیرہ خانہ اش بمبلغ ۱۸۰ تومان اجاره داده و بعد از فوت فاطمہ
خانم هم خیال عروسی دارد در اثر صورت مجلس قاچاق در تاریخ
۱۱/۲/۲۴ بتوسط محمد کله دست ۷۰۰ ریال جریمہ شیرہ را ترقی
داده ۶ سیرنگاری ۱۶ ریال بانضمام ۶ عدد چای شش قران روی هم رفته
مثقال ۲۲ قران لاکن ساقی شیرہ را نیم مثقال پخت و پز میکند و بشیرہ
کش میدهد .

آقای مدیر روزنامہ داد - آنروز از صبح تا شام این زیست و چهار
شیرہ کش خانہ را گردش کردم و از وضعیت آنها بنحوی که مختصراً نوشتم

خبردار شدم بحقیقت و وجدان اعمال و افعال آنها اینست که مینویسم
من خسته شدم از بس گشتن زیر درناحیه ۱۰ میگویند ۱۲۳ شیرخانه
منظم و مرتب دیگر میباشد اگر اداره انحصار کوپن تریاک را موقوف
میکرد و تریاک را بقیعت اول ۵۰ ریال آزاد میفروخت قطعاً هیچکس
در شیرخانه نمیرفت بعلت اینکه اشخاص آبرومند برای نداشتن کوپن
واز ترس کار اداری چون دسترسی بکوپن نداشتند مجبور شده اند
محرمانه تا شلوار عیال خود را هم بمصرف خرید شیر بدهد

آقای عمیدی نوری مدیر روزنامه دادامیدوارم بقیه این شیرخانه‌ها
را تا چند روز دیگر با اعمال و رفتار آنها به آن روزنامه تقدیم نمایم.

عجب اینست که با این همه منافع شیرخانه‌ها نصف آن عجیب ساقی
ها میرود مثلاً هر ساقی مثقالی يك قران اجرت میگیرد و يك مثقال را
هم هیچده نخود میدهد تمام ساقی‌ها هر کدامشان يك خانم رفیق دارند و
با این دخل سرشار همه لخت و عریانند و يك پیراهن هم ندارند روزی که
از بای چراغ بلند میشوند يك دینار ندارند زیرا تمام را مخارج خود و
خانم میکنند

احصائیه این شیرخانه‌ها در تهران ازقراری که تحقیقات
کردم بقرار ذیل است :

ناحیه ۱۰-۱۲۲- پشت بدنه -۱۶۱ زاغه هاو کوره‌ها - ۹۶ ناصر
خسرو و محله عربها - ۴۳ حضرت عبدالعظیم - ۱۱ دروازه شمیران -
۷ شاهپور - ۳ شیرخانه‌ها که جمماً ۴۴۳ میشود
امضاء (شخص حقه‌گو)

از روزنامه داد شماره ۵۱۴ و ۵۱۵

راه عملی مبارزه با تریاک

متن نامه و نظریه پیشکار دارائی مازندران

راه غیر عملی انجمن مبارزه با تریاک - ۴۰ در صد ساکنین مازندران مبتلا بتریاکند - کیفیت قاچاق تریاک در شمال - چگونه اطفال را تریاکی می‌کنند - با چه طریقی می‌توان با این آفت خنمالوز مبارزه کرد

آقای سید علی اکبر ایبانی پیشکار دارائی مازندران که یکی از مصلحین هستند نظریه خود را برای مبارزه با تریاک با جن مبارزه با تریاک فرستاده و در نوشت آنرا برای ما ارسال داشته اند که اینک از نظر خوانندگان می‌گذرد :

۱ - بطوریکه استحضار دارند مدتهاست در مازندران کشت و استعمال افیون ممنوع شده در موقع سلطنت شاه سابق کسی جرئت تریاک کاری نمی‌کرد لیکن چون مبتلایان ناچار باستعمال بودند بوسیله دلالان مخفیانه باندلرله از سایر نقاط و غیر باندلرله از نقاط خراسان و غیره تریاک وارد و بمصرف میرساندند بطوریکه پرونده امر حکایت می‌کند در اوائل سال جاری برخی از زارعین دهات اطراف بهشهر و شاهی و ساوی مبادرت بکشت خشخاش (قبل از ماموریت این جانب نموده بودند گو اینکه بنا به دستور صادر شده از طرف مسئولین امر بمعهده مامورین ممیزی املاک مزروعی قسمت جزئی از مزارع تریاک زراعت آن معلوم و از قسمت عمده آن با بواسطه سهل انگاری یا

بواسطه طمع ورزی مامورین سوء استفاده شده و موقعی که اینجانب وارد این منطقه شدم محصول تریاک برداشت و در دست تفرقه سپرده شده بود و موافق گزارش دارائی به شهر بیش از ۱۵ هکتار اراضی کشت شده موفق به برداشت حاصل آن نشده اند و این اداره مشغول رسیدگی باعمال مامورین است . بدیهی است این محصول هم کفایت اشتهای معتادین این سامان را نمی نماید . و بطوری که گفته شد کما کان دلالت از نقاط مختلفه مخفیانه تریاک وارد و بمعتادین با سود های سرشار می فروشد و این اداره هم با عوامل نارسا تا جائیکه میتواند در کشف قسمتی از آن اقدام میکند .

۲ - هم اکنون در مازندران چون مصرف تریاک ممنوع است اکثر معتادین با استعمال تریاک و اماکن خصوصی تریاک را با وافور میکشند در مازندران شیر کشخانه کمتر دارد و در بعضی از قهوه خانه ها و اماکن عمومی هم که وافور کشف میشود طبق قانون از طریق دادسرا تعقیب بعمل می آید و متجاوز از چهل درصد مردم این سامان مبتلا با استعمال تریاک میباشد .

۳ - کیفیت قاچاق تریاک هم در مازندران بطوری که از پرونده های مربوطه مستفاد شده است قاچاقچیان زیادی تریاک را از خراسان از طریق شاهرود ، گرگان و یاز فیروز کوه با راه آهن و غالباً با ماشین مازندران وارد و با دست های دوم و سوم بمعتادین می فروشد و سوخته حاصله از وافور را هم بهای زیاد از دست معتادین خریداری و بخراسان که مصرف شیر مطبوخ دارد می برد و از این راه استفاده های سرشار میکنند و با عده قلیل بازرسان تا جائیکه ممکن باشد و مامورین کشف صداقت بخرج بدهند کشفیانی میشود و مجرمین طبق مقررات

قانونی تعقیب میکردند و اگر مؤسسه کل انحصار تریاک و مقامات دیگر ترتیب اثری بنامه شماره ۱۰۷۹۰ اینجانب بدهند و عوامل کار فراهم شود موفقیت های بیشتری حاصل خواهد شد .

ب - و با تجربیات و نظر خود اینجانب .

من سابقا فکر میکردم با وجودی که دولت در برابر قانون انحصار تریاک مصوب ۱۳۰۷ مکلف بوده در ظرف ده سال کشور را از معتاد بافیون پاک نماید چرا مخصوصا این سم مهلك با خون قسمت اعظم از مردم شرق و غرب و جنوب و شمال این کشور عجین شده و چرا جوان های ۱۵ و ۱۶ تا ۲۰ ساله هم مبتلا شده اند در سال ۱۳۱۸ که رئیس ایالتی انحصار تریاک خراسان بودم سر آن را پیدا کردم روزی يك زن معتاد بشیره مطبوخ که از او ادوات شیریه کشی کشف و مورد تعقیب واقع شده بود بچه شیر خواری در بفل سرزده به اطاق اینجانب وارد و اظهار داشت (مهلت داده شود قدری دود شیریه در حلق بچه کنم تا نمیرد) و علاوه نمود (ما عادت داریم وقتی بچه می آوریم همان شب دود شیریه بار میدهیم تا نمیرد) باین نتیجه رسیدم چون چنین در رحم مادر معتاد با خون مادر تغذیه میکنند خون او با سموم تریاک عجین شده و از او این قدمی که بدنیا میگذازد معتاد است . با این بدبختی گذشته از اینکه تقلیلی در معتادین داده نشده و نمیشود روز بروز بر عده مبتلایان افزوده و کشور را دچار ضعف جسمانی و روحی افراد مینماید اگر تصمیمی اتخاذ شود که مأمورین کشوری - قضائی - لشکری کشور مورد آزمایش طبی قرار گیرند معلوم خواهد شد بین مأمورین تا چه اندازه معتاد داریم مثلا غلبا بازرشهای کشف قاچاق - پاسبان - ژاندارم مبتلا هستند حتی بسا دیده شده قاضی که

قاچاقچی را باید مورد تعقیب قانونی قرار دهد تریاک است و نیز مثلاً اگر بر مجموع نوده اهالی خراسان خاصه سبزوار - نیشابور - تربت جام - تربت حیدریه - بجنورد - قوچان - کیفیان اعم از رعیت و غیره حساب کنیم بی اراق ۷۰ درصد بلکه بیشتر مبتلی با استعمال شیره مطبوخ هستند در خود تهران هم دو سال پیش که رئیس انحصار تریاک بودم حساب شد در حدود سی هزار کوپن منتشر شده بود و حال آنکه عده زیادی از معتادین درجه اول که میل نداشتند اسم آنها در ردیف معتادین باشد کوپن نگرفته و از راه قاچاق رفع حاجت میکردند در مازندران هم بطوری که گفته شد بیشتر از ۴۰ درصد مبتلی با استعمال تریاک میباشند قطع نظر از اینکه در نقاطی که هنوز از کشت تریاک ممنوع نشده اند چون دولت تریاک را تا کیل ۲۸ هر سه کیلو ۱۰۰۰ ریال بیشتر خریداری نمیکند ولی بهای آزاد از ۶۰۰۰ ریال و بعضی اوقات تا ۱۰۰۰۰ ریال میرسد مأمورین جمع آوری تریاک هم موفق بجمع آوری کامل نمیشوند کما اینکه در سال ۱۳۲۳ از اصفهان که باید حد متوسط ۷۰۰ خروار شیره تریاک خریداری کنند ۱۸ یا ۲۴ خروار خریداری نمودند در سال ۲۲ در لرستان که تا ۳۰۰ خروار تریاک دارد هشت خروار خریداری شده و بقیه تریاک در دست قاچاق چنان متفرق شد که بابهای چندین برابر بمصرف ماراد احتیاج معتادین که بمقدار معین با کوپن تریاک باندلره خریداری میکنند میرسد در مازندران هم که اصولاً استعمال تریاک ممنوع است و در موارد کشف اعم از باندلره یا غیر باندلره قاچاق محسوب و مستلزم وصول جریمه و تعقیب قانونی برای مرتکبین است این احتیاج برای معتادین شدید تر و بهای تریاک از نقاط دیگر برای آنها خیلی گرانتر تمام میشود .

از این دو برای قاچاقچیان هم که از هر طبقه کاسب - دلال - مامور دولت شوferها - ژاندارم - ترکمانان - قاچاقچی مسلح هستند معامله در این کار دارای منافع سرشاری است که در حقیقت کسب و کار خودشان را کنار گذاشته و باینکار پرداخته‌اند و در این منطقه هم هرچه در کشف قاچاق جدید بخرج داده شود بهای تریاک را مرغوب تر نمود و منفعت کامل قاچاقچی تمام میشود .

مراتب بالا گواهی خواهد شد که با این عوامل نارسا موفقیتی در جلو گیری از استعمال تریاک حاصل نخواهد شد و هر کس هم ادعا کند با این وضعیت می‌تواند اقدام کند حرف کودکانه‌ای، بیشتر نخواهد بود .

ج - حال اگر واقعاً بخواهیم کشور را از این آلودگی پاک کنیم از راه اساسی آن باید وارد شد و اینجانب نظر خودم را مینویسم و از دو کاریک کار باید کرد :

شق اول - باید اصولاً و اساساً با در نظر گرفتن احتیاج تریاک برای سه سال معتادین یکبار - مانند افغانستان که در سال قبل اقدام نمودند کشت خشخاش را با تصویب ماده واحده قانونی در کشور ممنوع و طبق آئین نامه‌ای مقرر گردد که معتادین مکلف باشند بفاصله معینی گواهی پزشک مورد اعتماد تسلیم نمایند تا معلوم شود بنیه مزاجی هر يك تا چه مدت (البته نباید از سه سال تجاوز کند) میتواند استمداد ترك کلی افیون را داشته باشد و در این فواصل چه مقدار تریاک لازم خواهد بود (بدین طریق که مقادیر اولیه مورد احتیاج با مقادیری که تدریجاً و بفاصله معین باید کاهش پیدا نماید تا بصفر برسد) که با استعمال سایر حبوبات ترك تریاک قادر باشند موفق بترك کلی شوند

در اینصورت با تهیه آمار دقیق از روی کوبن تریاک به آنها داده شود و ضمناً مؤسسات طبّی منظمی در تمام نقاط تأسیس گردد تا همواره متناوباً مأمور کنترل معتادین به موفقیت در ترك تریاک باشند تا گفته نماند که ضمناً باید معتادین را قانوناً ملزم کرد که هر گاه تا پایان ضرب الاجل بترك اعتیاد موفق نشوند از هر طبقه که باشند در درمان گاههای معینی بطور شبانه روزی زیر نظربزشك دولت آنان را بترك قطعی وادار خواهد نمود ثقی دوم کاری که دولت زایون کرد بکنیم باین معنی که با در نظر گرفتن میزان متوسط مصرف کشت خشخاش را منحصر بنقاطی بکنیم که بتوان محصول شیرۀ تریاک را از هر گونه دستبردی مصون نموده و چون تریاک ایران حد متوسط تا ۱۲ مرفین دارد در ظرف شش سال هر سالی دو درجه مرفین بوسیله عملیات طبّی و شیمیائی (بطور مخفیانه) از تریاک کسر و برای سال اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم طبقه بندی شده بوسیله عملیات طبّی و شیمیائی (بطور مخفیانه) از تریاک کسر و برای سال اول و دوم و سوم و چهارم و پنجم و ششم طبقه بندی شده بوسیله کوبن برای مصرف معتادین تحت کنترل دقیق اختصاص داده شود و ضمناً در نقاطی که مانند خراسان بشرح پیش گفته شده اطفال نوزاد را با دود شیرۀ بزرگ میکنند بوسیله پزشکیاران سیار که منحصرأ برای همین کار باید در نظر گرفته شوند از این عادت بوسیله درمانهای دیگر جلوگیری و همچنین برای جوانهایی که عادت ندارند و همنشینی با تریاکیها آنها را بهوس استعمال تریاک میاندازد و کسانی که محرك اعتیاد مردمان غیر معتاد میشوند و برای صاحبان قهوه خانه ها و شیرۀ کش خانه ها و سایر اماکن عمومی مجازات های سخت قانونی مقرر گردد

در اینصورت از سال اول شروع باین اقدامات تا شش سال دیگر معتادی در این کشور نخواهیم داشت و در پایان کار هم صلاح خواهد بود که دولت از منافع خرید و فروش تریاک صرفنظر نموده بکلی کشت تریاک را در سر تا سر کشور ممنوع و برای مرتکبین این کار مجازات های شدید مقرر گردد .

ولی اگر این اقدامات اساسی نشود و ترک تریاک را نخواهیم تنها با حرف و تبلیغات که فقط در گرد منقل های و افور و بسترهای شیره کشی مورد سخریه و استهزاء معتادین بذله گو قرار میگیرد عملی کنیم هرروز بر غارتگری افیون در این کشور افزوده شده و يك باره نیست و نابود خواهیم شد

در پایان علاوه میکنم که این جانب با يك آرزوی مقدسی که مایلم افراد میهن عزیز خود را بجای مانوس بودن بلا بساط و افور و هم آغوشی با بستر شیره کشی با سینه های فرو رفته و شانه های بالا آمده و چهره های استخوانی و زردگون و اندامهای منحنی در میدانهای ورزش و لابراتوارهای کشف و اکسن ضد امراض کوناگون و کارخانهای صنعتی و انجمن های فرهنگی و ادبی با سینه های فراخ و بازوهای توانا و قامت های کشیده و موزون و گونه های گلگون مشاهده کنم بتهیه این نامه پرداختم و امیدوارم پیشنهادات من مورد ترتیب اثر واقع شود و من اگر خدا بخواهد روزی قدرت قانونی در این کشور پیدا کنم که بتوانم آنچه نوشته ام خودم وارد مرحله عمل کنم وجود و باقیمانده عمر خود را وقف انجام آن کار خواهم کرد و الا آرزو برای هیچ کس عیب نیست .

پیشکار دارائی مازندران
سید علی اکبر ایمانی

از روزنامه اطلاعات شماره ۵۸۶۳

اعلامیه

انجمن مبارزه با تریاک والکل

در برخی از جرائد دیده شده که تعداد معتادین تریاک ایران را یکصد و بیست هزار نفر قلمداد نموده اند چون این آمار ممکن است از اهمیت بالای تریاک بکاهد و خسارات وارده بملت ایران را ناچیز جلوه دهد انجمن باستحضار عامه میرساند که طبق بررسیهای دقیق تعداد معتادین تریاک در ایران بالغ بر یکمیلیون و پانصد هزار نفر میباشد و سالیانه اقل چندین هزار تلفات بملت ایران وارد میسازد. در آمد دولتم طبق آمار رسمی از سال ۱۳۰۱ تا ۱۳۲۳ بهیچوجه سالیانه از پنج میلیون تومان تجاوز ننموده است و این مبلغ یک چهارصدم بودجه کنونی کشور است از لحاظ کشاورزی هم طبق بررسیهای انجمن که بطور تفصیل در انتشارات انجمن تذکر داده شده جبران کشت خشخاش آسان میباشد و کشت خشخاش برای زارع صرفه ندارد. سطح مزروعی تریاک در ایران در حدود ۲۷ هزار هکتار. محصول سالیانه بالغ بر ۷۰۰ تن میباشد.

رئیس انجمن مبارزه با تریاک والکل دکتر مرزبان

...

از روزنامه ستاره شماره ۴۱۶۸

مبارزه با مراکز فساد

جلسه انجمن مبارزه با تریاک والکل روز یکشنبه ساعت ۸ بعد از ظهر در محل انجمن تشکیل گردید ابتدا گزارش کمیسیون مبارزه

بامراکز فساد متشکله از نمایندگان وزارت دادگستری، وزارت کشور و وزارت بهداری - فرماندار نظامی شهر بانی - انحصار تریاک - شهرداری - انجمن مبارزه بانریاک والکل در فرمانداری نظامی مطرح گردید و پیشنهادات این کمیسیون به هیئت دولت مورد توجه قرار گرفت.

سپس گزارش هیئت بازرسی کمیسیون بامراکز فساد متشکله از نمایندگان شهر بانی - فرماندار نظامی - انحصار تریاک انجمن مبارزه بانریاک والکل حاکی از دایر بودن شیر کاشخانه ها در تمام بخش های تهران و حمایت کلانتر ها از این مراکز موجب تاسف انجمن گردید زیرا با وجود دستورات اکید ریاست اداره کل شهر بانی برای بسته شدن این مراکز و تعقیب قانونی متخلفین از کلانتر ها هیچگونه اقدام جدی نشده است و مأمورین مربوطه به فرمالیته اکتفا نموده اند و بدیهی است اگر کلانتر ها علاقه بجلو گیری از این مراکز فساد داشته باشند این امر باین آزادی دایر نخواهد بود

... مقدمات منع کشت تریاک در ایران

اداره کل انحصار تریاک مشغول مطالعه برای منع کشت تریاک در سراسر کشور گردیده و چون عایدات دولت از تریاک سالانه قریب ۷ میلیون تومان میباشد بدین جهت عایدات دیگری را پیش بینی کرده اند که جانشین عایدات مزبور گردد.

ترجمه آقای خانباخان طباطبائی نائینی از کتاب
آقای دکتر محمد شاهکار

نخستین پیدایش تریاک در عالم

با اینکه برای ما آسان نیست که بگوئیم در چه عهد و تاریخ خشخاش در جهان پیدا شد ولی با اسناد و مدارک بسیار قدیمی که در دست است. میتوان پی برد که از کهن ترین روزگار این گیاه معروف و بشر باآثار آن آشنا بوده است.

قدیمی ترین که از وجود تریاک بحث میکنند در زبان و خط سومریان که در پنجهزار سال قبل از مسیح از دشتهای آسیای مرکزی روبره جنوب بین النهرین و عربستان آمدند و در آنجا اساس پادشاهی مخصوص را ریختند یافت شده و بعد از آن در زبان آشوری کلمات چندی که مفهوم تریاک و خشخاش را دارد موجود است و پزشکان آشوری در قرن هفتم پیش از میلاد آنرا بکار میبردند.

در اروپا اولین کشوری که با تریاک و خشخاش آشنا شد ناحیه بوده که امروز به هنگری معروف است که دوازده هزار و بیست سال پیش از مسیح آنرا استعمال میکردند، آسیای باختری مصر، اروپای مرکزی و جنوب بین النهرین از قدیمترین مراکزی هستند که خشخاش را شناخته با عصاره آن تریاک آشنا شدند، حتی آسیای صغیر را که مدنها

از مهمترین مراکز تولید تریاک بوده میتوان مهد این گیاه خواب آور دانست .

بر خلاف عقیده مشهور، چین را نباید قدیم ترین کشوری دانست که مردمانش با تریاک آشنائی پیدا کردند بلکه در آسیای صغیر است که کهن ترین آثار آنرا میتوان یافت .

برخی معتقدند که پیدایش تریاک ابتدا در مصر بوده و از آنجا به روم و یونان و نواحی دیگر رفته است؛ در هر صورت با اسنادی که موجود است آسیای صغیر را میتوان کهواره تریاک و مهد پیدایش این گیاه دانست .

تریاک چیست ؟

تریاک عصاره منعقدۀ «خشك نشده» خشخاش است که بوسیله تیغ زدن گرز این گیاه بدست می آید و در موارد متعدد و گوناگونی بکار میرود. در آغاز خشخاش برای زینت باغ و بوستان کاشته میشد و پس از چندی بعنوان فاد زهر و مسکن درد در پزشکی بکار میرفت و اینك ابن بادزهر خود بزرگترین و کشنده ترین سمی شده که بجان بشر افتاده و هوش و فکر آدمی را از کفش ربوده است

همر (۱) بنا باطلاع، اولین کسیست که راجع بگل خشخاش در نوشتجات خود اشاره کرده و آنرا جزو گلهای تزئینی باغهای روم در هشتصد سال پیش از مسیح نامیده است

در زمان سقراط با آثار طبی تریاک بی برده شد برای ساکت کردن کودکان بکار رفت .

رومیها هم از آثار تریاک بی خبر نبودند و قتی دانه های خشخاش

روغن خوراکی مخصوصی میکشیدند و قسمتهای دیگر آنرا بمصرف پزشکی میرساندند و نامش را خواب آور گذارده بودند و حتی اقسام مختلف تریاک بدست می آورند .

نام فارسی تریاک مشتق از کلمه لاتینی تیری یاک یا تیریاکا (۱) است و آن معجون خاصی بوده که از تریاک و پوست ماری بنام تسیروس (۲) ساخته و بجای فاد زهر استعمال میشد و مار گزیدگی و سایر سموم و طاعون را با آن درمان میکردند.

طولی نکشید که این معجون بسیار معروف شد و سلاطین آنرا برسم هدیه نفیسی به اشخاص مشهور و سایر پادشاهان میدادند و اسلامبول و قاهره ، زن ، وایز ، عمده ترین مرکز ساختن این دارو شدند .

تریاک طبیبی چگونه مکیف شد؟

اکنون باید دید چگونه این تریاک که درمار گزیدگی و طاعون بکار میرفت اینک برای تخدیر و تکیف استعمال میشود؟

پاره میگویند که در مصر و همچنین هندوستان تجویز این ماده مخدره مانند علوم غریبه ، منحصر به کشیشان و رؤسای مذهبی بود که بهر که میخواستند از آن دارو میدادند و جز آنها کسی دارای آن نبود.

در نتیجه خواصی مخدره و منوم این معجون که پاره ای بآن آشنا و معتاد شدند و همچنین در اثر انتشار تریاک که از دست کشیشان بیرون آمد و تقریباً عمومی گشت ، بجای اینکه منحصرأ در راه درمان درد ها و تسکین الام بکار رود در طریق تکیف و تخدیر حواس استعمال و شایع شد .

و از این راه تریاک عده زیادی را در رم و یونان فریب داد طریقه ساخت و طریقه خوردن آن از اواخر قرن اول و آغاز قرن دوم شروع و بطوری بکثرت استعمال میشد و معتادین را بیچاره میکند که دکتر لکرن (۱) میگوید: «شیوع بی اندازه تریاک صرفاً در نتیجه بی احتیاطی و عدم پیش بینی اطباء و پزشکان است که این داروی خطرناک را در همه موقع نجویز و چشم و گوش مردم را باز کرده و گرنه هرگز این ماده سمی هولناک از قفسه های داروخانه بخارج سرایت نمیکرد و اینسان مردم را مسموم و گرفتار نمی ساخت».

اکثر از مؤلفین را عقیده بر این است که استعمال تریاک در بین اعراب مدنی پس از ظهور حضرت محمد (ص) پیدا شد.

پیدایش تریاک و ورود تریاک بایران

در نوشتهجات ایران قدیم بهیچوجه اشاره ای بتریاک نشده و در اوستا هم ذکر آن نرفته است ولی در کتاب ارداویرافنامه که از روغن تریاک اسمی می آورد و عده ای را با آن مسموم میکنند.

نام آن سم در آن کتاب «افیون» که همان «ایبون» (۲) است. جای دیگر اسمی از تریاک برده نشده تا اینکه در قرن هفتم میلادی که اعراب ایران را تسخیر کردند تریاک هم با آنها وارد ایران میشود چون خود اعراب نظر به سختی معیشت و دوری راه های عربستان آنرا استعمال میکردند و حتی برای رفع خستگی و تولید نشاط و فعالیت بچهار پایان نیز میدادند، پس از تصرف ایران که اعراب شروع به ترجمه کتب طبیبی سریانی نمودند و ایرانی هارا بخواص پزشکی این ماده آشنا ساختند دو تن از بزرگترین اطباء ایرانی موسوم بمحمد زکریای دازی و ابوعلی

سینا فوائد آنرا مفصل بیان و طریقه بکار بردنش را مشروحاً و بوسیله کتب یونانی و عربی و پزشکان بعامه شناسانده شد سراسر قرون وسطی را فرا گرفت و همه جا سرایت کرد
 پس از اینکه اعراب از ایران بیرون رفتند این سوغات شوم آنها بجای ماند.

چرا که در این کشور وسیع بانبودن وسایل سریم ارتباط و اطباء و پزشکان در کلیه نقاط بگانه وسیله مؤثر و آنی که برای درد های مختلف دندان ، چشم ، درد پا و غیره دردها در افتاده موجود بود همان تریاک بود که فوراً درد شدید مردم را ظاهراً ساکت میکرد و بر معروفیت خود میافزود و داروی خانگی و خانوادگی گردید ،

اقدام شدید اطباء و سلاطین و نویسندگان و شعرا بر ضد این سم مهلك خانه بر انداز شروع شد و شاه عباس دوم در ۱۶۲۱ استعمال آنرا قدغن کرد که مردم عادی و مخصوصاً سربازان افسران اجتناب کنند ولی تجویز آن در مورد طبی مجاز باشد.

اگر پزشکان از همان زمان استعمال آنرا حتی در امور طبی بکلی نهی میکردند و به بیماران نمیدادند ، عقیده مردم از خواص مسکن و مخدر آن بر میگشت و کم کم کاملاً متروک میشد ، مخصوصاً در بین مردمی که بنابگفته و افائل کشیدن تنباکو و قلیان را دیوانگی میدانست بطور خلاصه تریاک بعنوان طبی و داروی معالجات بایران وارد و حتی بنام علمیش تریاک معروف شد و تا کنون هم بهمان شکل باقی مانده است .

کشت تریاک در ایران

کشت خشخاش در ایران از قرن اخیر شروع میشود ، یعنی در

قرن ۱۹ بود که صنایع اروپا بازار شرق را بر میکنند و رقیب بزرگی برای صنایع داخلی میشود .

صادرات ایران دیگر مانند پیش چون بخارج نمیرفت مردم در صدد پیدا کردن جنسی بودند که جانشین سایر مال التجاره هایشان بشود که مشتری در خارج داشته باشد در ابتدا به تشویق ملل متمدن در دویات فارس و اصفهان کشت خشخاش شروع میشود و چون ایالات مجاور و مردم سایر جاها منافع این دو ایالت را دیدند آنها هم شروع باین زراعت کردند و در مدت کمی زرع این گیاه در همه جای ایران شایع شد و تریاک جنس عمده صادراتی این کشور گشت :

در سال ۱۸۷۰ تریاک ایران چون از یکی از بنادر دریای سیاه طرابوزان صادر میشد بنام تریاک طرابوزان معروف بود ولی پس از چندی خوبی جنس تریاک ایران معروف و باعث شهرت جهانیش گشت و رشته های مهمی از تجارت صادرات ایرانرا تشکیل داد .

خوبی جنس تریاک ایران ، مساعدت آب و هوای این کشور و مسائل اقتصادی باعث شیوع زراعت این ماده مخدره و عمده سبب مهم بسط کشت آن شده است ،

ولی بدبخانه شیوع زراعت آن خود موجب زیادی استعمال آن نیز شده و عوامل عدیده دیگر بهم باین موضوع کمک مؤثری کرده است .

دولت ایران مکرر در مکرر در صدد دفع این بلیه برآمده و خواسته است که این داروی سمی را در همان موارد طبیش بکار رود و کسی آنرا جز در موقع تریاق درد و پاد زهر بمردم استعمال نکند . ولی متأسفانه توفیق زیادی حاصل نشد و استعمال آن بعنوان

تکلیف و تعدیر اعصاب کاملاً شایع است محصول سالیانه ایران بطور متوسط از دویست تا سیصد هزار من است .

در هندوستان

در هندوستان هم استعمال تریاک ، هم در موارد طبی و هم در کشیدن تکلیفی زیاد است و هندیان فقیر از برك و ساق خشخاش تریاک پست و بد جنسی میسازند و آنرا استعمال میکنند .

در چین

در چین ابتدا خشخاش را بعنوان گل تزئینی در باغ و بوستان میگشتند و وقتی که در قرن ۱۷ توتون و تنباکو که بتوسط اسپانیولیها به جزائر فیلیپین وارد شد بود از آنجا بچین آمد و چینیهام استعمال آن را یاد گرفتند و دولت کشیدن توتون و تنباکو را سخت قذغن کرد ، استعمال تریاک کم کم معمول و شایع شد ، عادت کشیدن تریاک در چین از زمانی شروع شد که چینیها جزیره فرمز را از هلندیها گرفتند و این عادت شوم را از آنجا بسوغات بردند در سال ۱۷۹۶ ورود و استعمال تریاک در چین بسختی قذغن شد بطوریکه مجازات کشیدن افیون را مرگ تعیین کردند ولی با وجود این سختگیریهاباز بر فعالیهاماده مهلك را با کشتی وارد میکردند و کشتیهام انگلیسی هم در این عمل شرکت داشتند در سال ۱۷۷۳ که انحصار تریاک هندوستان به کمپانی هند واگذار شد ورود تریاک به چین بسرعت رو بفزونی گذاشت ، و مقدار واردات این سم مهلك از هندوستان بچین بقدری زیاد و مهم شد که چون در ۱۸۴۰ دولت چین تجارت با خارج را قذغن کرد دولت انگلیس بآن دولت اعلان جنگ داد .

این جنگ که بنام « جنگ تریاک » موسوم است دو سال طول

کشید و به معاهده نانکن که سبب از دست دادن مقدار زیادی خاک و پول چینی ها بود ختم گردید .

مفسرین وقایع تاریخی و جنگ ۱۸۴۰ دولت انگلیس را سرزنش میکنند که چرا بزور جنگ نریاک را به چین تحمیل کرد و اینطور آشکارا از این تجارت پشتیبانی کرد.

حتی سربوئینگر (۱) انگلیسی در موقع امضای معاهده صلح با چین در نطقش گفت : « اگر ملت چین درستکار و عاقل باشد میتواند بآینده اش امیدوار باشد و نگرانی از این جهت نداشته باشد . حکومت چین از ما تقاضا دارد که کشت خشخاش و محصول نریاک را در خاک هندوستان بر اندازیم در صورتیکه این تقاضا بر خلاف قوانین هند و مخالف اصول حکومت ما در آنجاست فقط شما میتوانید استعمال آنرا در داخله خاک خود قدغن کنید .

اگر عادت نریاک کشی اینطور در اعماق ملت چین ریشه دوانده که نمیتواند از این دارو صرف نظر کند ، هر طور و بهر قیمتی که باشد آنرا تهیه خواهد کرد و از هر جا که شده آنرا بدست می آورد و این کار اشکالی ندارد ، فقط ملت باید با دولت اشتراک مساعی کند و به اوامر او اطاعت ورزد ،

از مجله اطلاعات مفتکی شماره ۳۰۴

آنروزها که پادشاه افیون

بر قسمتی از لندن حکمفرمائی میکرد

..... بگذار خراب کنند. بگذار این خیابان منحوس جهنمی

را ویران کنند این آشیانه جنایتکاران باید بر افتد و نابود شود.

این خیابان، ما را عاجز و ذلیل کرده و میترسم بالاخره آبروی

چند صد ساله ما را بر باد دهد

این حرفی بود که مستر براون، رئیس دایره آگاهی لندن

(اسکاتلند یارد) میگفت آن روز در روزنامه‌ها نوشته بودند که

شهرداری تصمیم گرفته است خیابان «لایم‌هاوس» را خراب کند و

طرح نوینی بریزد که زیباییات و بااحتیاجات امروزی متناسب باشد.

ولی مقصود حقیقی شهرداری این بود که خانه‌های چینی را

ویران سازد و آشیانه جنایت را بر باد دهد.

خیابان «لایم‌هاوس» تقریباً از پنجاه سال پیش، کانون دزدان

و جنایتکاران و قاچاقچی‌های چینی بود که تریاک می‌فروختند و انگلیسی‌ها

را معتاد به تریاک می‌ساختند.

هر روز خبر میرسید فلان کس بدست چینی‌ها کشته شده با

فلان شخصی که مدتی است معتاد بافیون شده دیروز بعلت دسترس

نیافتن بتریاک مرده است.

مأمورین «اسکاتلند یارد» بیش از هزار دفعه باین محله حمله

کردند ولی هرگز موفقیت قابل توجهی نیافتند • خیابان • لایم هاور تنگ و مانند سیمهای غربال بهم بافته و پیوسته بود.

هر خانه چینی ها دارای چندین در بچه و راهرو مخفی بود که سکنه خانه را فرار میداد!

قاچاقچی های چینی بقدری در کار خودشان مهارت داشتند که کوچکترین نشانه ای از خود نمی گذاشتند. يك نفر قاچاقچی وقت مورد تعقیب مامورین دولت واقع میشد با خانواده و همه ابزار کار فرار میکرد و روز بعد در نقطه دیگری مشغول کار میشد •

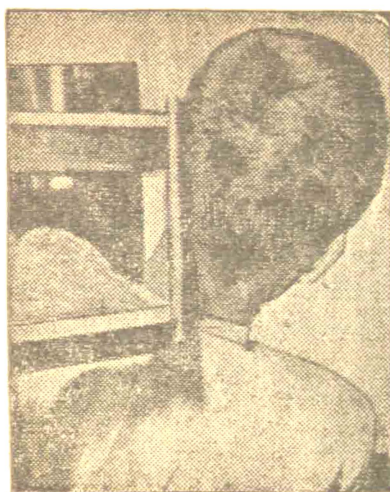
خانه های این عده قاچاقچی بهم متصل بود و يك نور بزرگ تشکیل میداد که برای پاسبانهای انگلیسی بسیار رعب آور بود مامورین دولت وقتی پس از هزار زحمت و نقشه کشی و (بخيال خودشان غافلگیری وارد خانه يك قاچاقچی میشدند نه از خودش نشانه ای به نه از مشتریهایش • فقط دود تریاک فضا را گرفته نشان میداد هم لحظه مشغول کار بوده اند.

مامورین دولت بعضی اوقات موفق بگرفتن يك نفر تریاک می شدند ولی این تریاک از ملت انگلیس بود به از چینی ها!

شهربانی لندن از اینکه میدانست عده زیادی از انگلیسی مخصوصا هنریشکان و اشخاص با ذوق گرفتار تریاک میشوند بسیار نگران بود ولی نمیتوانست از خطر زود جلوگیری کند!

بدتر از همه این بود که غالب معتادین به تریاک سرانجام قربان جنایتکاران می شدند و بکروز جسد بیجان شان در کنار خیابان یا در اسکله پاروی آبهای رودخانه دیده میشد!

مامورین شهربانی گزارش می دادند که خانه چینی ها بسیار کثیف



سر را روی بالشی از چوب گذاشته است و از دنیا و بدبختی خود بیخبر است

است. بالشی که معتادین بر آن تکیه می‌زنند از بس چرک شده به مشمع شباهت دارد ولی اشراف زادگان انگلیسی با اشتیاق کامل بر آن بالشهای چرکین تکیه می‌زنند.

این گزارشها هر روز میرسید ولی دست و پای مامورین آگاهی بسته بود کارمندان «اسکانلند یارد» که آواز مهارت و لیاقتشان به همه نقاط دنیا رسیده است از مبارزه با این عده چینی قاچاقچی عاجز شده بودند.

یکروز صبح کسانی که برای گردش بساحل رود «تیمس» رفته بودند جسد بیجان را دیدند که بازیچه امواج آب شده است اذو نفر ماهیگیر بدنبال جسد بیروح رفتند و آنرا از چنگال امواج خروشان رودخانه گرفتند. معلوم شد دوشیزه «اریکا» دختر لورد نریذبیکار، نروتمند مشهور انگلیسی است که معتاد بافیون شده و در

نتیجه کشمکش با « پادشاه افیون ! » و فرمان او بهلاکت رسیده است!
پادشاه افیون

يك نفر زرد پوست که از بس لاغر و زشت و بد ترکیب است به
 عنکبوت بیشتر شباهت دارد تا به انسان ، با بینی پهن ، چشمان کج و
 تنك ، سبیل آویخته ، موی نازك و براق که جامه های حریر رنگارنگ
 پوشیده و زنجیر طلای مرصعی بر گردن آویخته بر بالش اطلس زرد
 رنگی تکیه زده مشغول و افور کشیدن است این شخص رئیس قاچاق
 چی های چینی لندن بود که تجارت افیون را در سراسر کشور انگلستان
 در دست داشت .

صدها نفر مستخدمین او مشغول تقسیم قاچاق میان مشتریانها
 بودند .

توزیع منظم يك ماده حیاتی میان هزار ها نفر مشتری که در
 اکناف يك کشور وسیع مانند انگلستان پراکنده اند کاری بس دشوار
 میباشد این چینی خطرناك مثل اغلب زرد پوستان خاور دور علاقه
 شدید و مفرطی بجنس لطیف داشت .

ولع و اشتیاق شهوانی این عنصر موزی بدرجه جنون رسیده
 بود .

هفته ای يك هم خوابه و گاهی دو معشوقه انتخاب میکرد .
 انتخاب نمیکرد بلکه باید گفت بدام می انداخت . این ماهیهای
 رنگارنگ زیبا بیش از چند صباحی در « تور » او مهمان نبودند .

سروشت همه این ماهی های بدبخت آن بود که ناگهان بدست
 چینی ها هلاک شوند و نیمشب که آرامش سراسر فضا را گرفته است
 از فراز پیل های رود « تیمس » بامواج سرد و بیرحم رود تقدیم کردند .

پادشاه افیون میان پیرامن و همسر تفاوتی نمیگذاشت •



این منظره وحشت انگیز یکی از شیره کش خانه‌ها است «در لندن»

• باهر پیراهنی که عوض میکرد با بستی يك هم‌خواه عوض کند!
 دختران زیبا و رعناى انگلیسی که به دام میافکادند هیچ يك
 نتوانستند در دل سخت تر از سنك او رخنه کنند. قلب پر قساوت او
 سخت‌تر از آن بود که از حرارت شمع عشق نرم شود • ولی الهه عشق،
 لجوج و بی‌اغماض است و کسی را که از فرمان آسمانی او سرپیچی
 کند هدف تیر انتقام میسازد • چینی سنگدل و بی‌عاطفه نیز سرانجام
 گرفتار الهه عشق گردید • • •

يك رقاصه انگلیسی که در می‌کده‌ای میرقصید با نگاه‌های عشوه
 گر و دلربایش در دل چینی میلیون‌ر رخنه کرد •

و سحر گاهان در خانه پادشاه افیون بود. مرد چینی که برخلاف عادت همیشه کی خود پای بند محبت این دختر شده و نمی توانست با او مانند دیگران رفتار کند نخستین فکری که بخاطرش رسید آن بود که معشوقه‌اش را بترباك معتاد سازد تا خودش هر روز بیای خویش به خانه او آمده و قدرت سر پیچی از فرمان او را نداشته باشد.

پس از صرف شام دوشیزه هنرپیشه انگلیسی برای نخستین بار ترباك کشید چند لحظه بعد در بحر نشئه و لذت بی مانند غرق شده بود فردا شب رقاصه انگلیسی مذاکره در باره اسرار و رموز شرق را بهانه کرد و بخانه مرد چینی رفت تا ترباك بکشد!

رقاصه انگلیسی هم ترباكی شد.

...

روزها گذشت. هفته‌ها سپری شد. رقاصه انگلیسی اندك اندك از خواب غفلت بیدار میشد و تدریجا میفهمید چطور در زنجیرهای عادت گرفتار شده و این قید روز بروز محکمتر و پیچیده تر میگردد اتفاقا آنروزها بابك جوان انگلیسی که او هم معتاد بافیون شده بود ملاقات کرد و از جوان انگلیسی درخواست نمود چاره‌ای برای او بیاندیشد.

پادشاه افیون که تقریبا کلیه سکنه آن حدود جیره خوار و جاسوس او بودند از این راز مطلع شده و نخستین کاری که کرد آن بود که جیره روزانه ترباك را از رقاصه قطع نمود.

فردا صبح که رقاصه انگلیسی به عادت هر روز برای کشیدن ترباك رفت به او گفتند: ارباب گفته است بشما ترباك ندهیم. پادشاه افیون، در زیر زمین خانه بود و در آنجا بر بالشی زر دوز آسمانی رنگ

تکیه زده مشغول کشیدن قلیان بود .



آرام ، آرام شیره می کشد و آرام آرام جانش بدر میرود

رقاصه انگلیسی هراسان و مضطرب وارد زیر زمین شد و خود را با آغوش مرد چینی افکند و با عشوه و طنازی خواست احساسات مرد چینی را تحریک کند . التماس و تضرع رقصه در دل سخت و بیرحم قاچاقچی چینی مؤثر نشد رقصه از بس گریست مدهوش شد . مرد چینی از زیر زمین خراج شد و پس از رفتن او بی درنگ دری بزرگ و آهنین پائین آمد و راه خروج را بر رقصه بدبخت مسدود ساخت .

رقاصه بدبخت در زیر زمین محبوس شده بود .

فریادها و تضرع او البته بجائی نرسید . چون زیر زمین را برای همین مقصود ساخته بودند . عصر آن روز در آهنین بالا رفت . ولی باز شدن در فقط برای آن بود که يك زندانی تازه را بآن زندان انتقال دهند .

زندانی نازم وارد جوانی بود انگلیسی که چهره‌ای زیبا و قامتی
رعنا داشت •

دست‌هایش از عقب بسته و زنجیری آهنین بر گردنش افکنده
بود •

جوان انگلیسی وارد زیر زمین شد و «پادشاه‌افیون» باچهره
نفرت‌انگیز و لبخند شیطنی هراس‌انگیزی از پی او وارد گردید و
رقاصه بدبخت را مخاطب ساخته گفت:

- بیا اینهم عاشقت • اینهم معشوقت راستی حیف بود که در
سفر ابدی با یکدیگر همراه نباشید •••••

فردا صبح جسد بیجان آن دو جوان بی‌گناه روی امواج رود
خانه میرقصید - هیچ کس نتوانست قاتل را دستگیر نماید -

يك چینی خطرناك كه از «پادشاه‌افیون» بی‌رحم‌تر، موذی‌تر
و جنایتکار تر بود و سمت رباست بر او داشت «پادشاه‌افیون» را به
کشور چین احضار کرد •

پادشاه‌افیون متهم بود که بدستگاه و سازمان قاچاقچیان خیانت
کرده و يك نفر قاچاقچی را تسلیم مجازات نموده است •

در زیر زمین یکی از کاخهای اسرار آمیز شهر «نکن»
محکمه‌ای بعنوان قاچاقچیان چینی تشکیل شد و «لومای» یعنی
همان کس را که در لندن بعنوان «پادشاه‌افیون» شهرت داشت محکوم
به اعدام ساختند •

حکم دادگاه قاچاقچیان اجرا شد. ولی افسوس که خون او
نمی‌توانست کفاره خون قربانیان بی‌شمار او باشد •
«پادشاه‌افیون» مرد ولی پادشاهان‌افیون دیگری اکنون بر

روح و روان تریاکیها حکومت میکنند . هر يك از بنادر بزرگ دنیا را که میخواهید در نظر بگیرید :

در تاریکی شب ، قایقهای کوچکی بدون صدا ، آرام آرام به حرکت در میآیند و با استقبال کشتی اسرار آمیزی میروند که جرأت نزدیک شدن بکرانه را ندارد . در ظلمت و ترس ، چند کلمه رد و بدل میشود و از این کشتی اسرار آمیز ، صندوقهایی در قایقها جای میگیرد این صندوقها محتوی تریاک ، حبش و مورفین است که برای کشتن روح و جسم به بنادر پنج قاره دنیا وارد میشود !



از کتاب جغرافیای اقتصادی مسعود کیهان چاپ ۱۴۱۱

خشخاش

از اقسام مختلفه خشخاش يك رقم در ایران زراعت میشود (پاپاورسومنی- فروم) (۱). زلی رنگ گل آنها سفید و ارتفاع متوسط این گیاه يك ذرع است قبل از قانون انحصار تریاك در تمام ایران تقریباً در سیصد هزار جریب زمین زراعت تریاك رونق داشت، در بازده ولایت ذیل غیر از ولایات ساحلی بحر خزر این محصول عمل مآید

فارس، اسپاهان، بروجرد، خوزستان، کرمانشاهان، یزد، کرمان، ملایر، نویسرکان و تهران ولی در سنوات بعد از ولایات سابق الذکر تجاوز کرده در ولایات دیگر نیز انتشار یافت بطوریکه هیجده ولایت باین زراعت مفید اقدام نمودند.

مقدار محصول تریاك در تمام نقاط ایران در سنه ۱۳۰۳ ششصد هزار من بوده که قیمت آن بطور متوسط یکمن پنجاه تومان و از هر جریب دومن و کسری حاصل بدست میآمده است

جلگه های فلات ایران برای تریاك مساعد ولی گاهی بواسطه بیخ بندان و خشکی زیاد زراعت آن صدمه میرسد عموماً تخم را در پائیز و گاهی نیز در بهار میکارند، کودمائی که بمزارع خشخاش میدهند برای زراعتی که بعد از آن کاشته میشود بی اندازه مفید است

نمهدار ایران زراعت خشخاش با ترتیب صحیح علمی دیده میشود: بدین

(۱) - papaver somniferum

ترتیب که زمین را قبلاً حاضر نموده و بعد با کمال دقت شخم زده سپس آبیاری مینمایند، در بهار و بچین شروع و در موقع برداشت حاصل چندین مرتبه آنرا آب میدهند، حاصل آن در نواحی مختلفه متفاوت و در اردی بهشت یا خرداد شروع به برداشت محصول میشود، برای استخراج تریاک زخمشاخ زار عین هجرب گماشته میشوند تا خشخاش را قبل از رسیدن تبغ زده و صبح روز بعد شیرهای که روی خشخاش کرد آمده با قشق مخصوص جمع نمایند. این عمل چندین مرتبه مکرر میشود ولی جنس تریاک دفعه اول بهتر زیرا مرغن آن زیادتر است اگر بعد از تبغ زدن شب گرم و صبح هوا خنک باشد شیر به سهوات خارج میشود ولی اگر شب بارانی باشد ممکن است تمام شیر تریاک از بین برود. بعد از جمع نمودن شیر تریاک آنرا در ظرف مخصوصی ریخته و در محل های معینی که از طرف دولت تعیین شده میبرند و در تحت نظارت اداره انحصار تریاک را عمل آورده و پس از آن تحویل میدهند.

عللی که باعث ترویج و توسعه زراعت تریاک در ایران شده عبارت است از:

- ۱- خشخاش زراعتی است پائیزه و موقعی به آبیاری محتاج میگردد که در آن موقع آب بقدر کفایت موجود است.
- ۲- بامزد کم عده ای زیاد مستخدم مجرب میتوان استخدام نمود.
- ۳- زیادی قیمت آن یعنی هر قدر محصول کم باشد مقدار کم بقیمة زیاد فروش رفته و مانند سایر محصولات محتاج بوسائل حمل و نقل فراوان نبوده و عموماً بازار آن در دسترس رعیت است.

مصرف تریاک در دنیا بر دو قسم است: اول مصارف طبی و دوم

مصارف تدخینی.

اخیراً که مسئله نریاک در جامعه ملل مطرح گردید مملکت ایران را نیز در شمار ممالکی قلمداد کردند که صادر کننده عمده نریاک است و نماینده ایران در جامعه ملل بر طبق مدارک احصائیة های دقیق این اشتهارات رائکذیب نمود زیرا $\frac{۷۷}{۱۰۰}$ از نریاک که در ظرف چهار سال اخیر بممالک انگلستان و امریکا و سوئیس و فرانسه وارد گردیده متعلق ترکیه بوده و $\frac{۷}{۱۰۰}$ محصول هندوستان و $\frac{۷}{۱۰۰}$ محصول یونان و ممالک بالکان و $\frac{۶}{۱۰۰}$ محصول اروپا و $\frac{۲}{۱۰۰}$ محصول سایر ممالک و محصول ایران کمتر از نیم درصد بوده است. باین تفصیل و با وجودیکه دولت ایران برای تقلیل زراعت خشخاش تعهدی ننموده از نقطه نظر رفاه و صلاح انسانیت اولین قدمی که برداشت گذراندن پیشنهاد قانون انحصار دخانیات از مجلس شورای ملی بود که در نتیجه این اقدام مقدار صادرات ایران که در سنه ۱۳۰۵ به ۹۶'۱۱۶'۰۰۰ قران رسیده بود در سنه ۱۳۰۶ يك مرتبه بمبلغ ۴۳'۲۶۸'۰۰۰ قران تنزل نمود و معادل ۲۵'۸۴۸'۰۰۰ قران دولت ایران در ظرف یکسال متمم محل خسارت گردید و معلوم نیست ممالکی که ۷۷ درصد یا ۷۰ درصد نریاک کلی دنیا را صادر کرده و میکنند بهمین میزان متضرر شده اند یا خیر؟ در صورتیکه اقدام برای تقلیل زراعت خشخاش مخصوص ممالکی است که هم از حیث اقتصادیات وضعیت آنها بهتر و هم صادرات آنها زیاده تر میباشد.

فعلاً صدمه بزرگی باین رشته از صادرات وارد آمده و در نتیجه از دست دادن بازارهای خارجه که در سال های متمادی بدست تجار ایرانی بود هر اقدام دیگری بشود باز چندین سال وقت لازم خواهد داشت که تجارت ایران بمیزان سابق برگردد.

- ۱۵۳ -

راجع باین قسمت دکتر میلیسیو مستشار سابق مالیه ایران در سنه ۱۳۰۲ اینطور راپرت میدهد: «از چند ماه این طرف تریاکهای ایران در بازار خارجه رونق فوق العاده پیدا کرده و باین واسطه در مقدار تریاک که این مدت صادر گردیده يك تكثير عمده بوقوع پیوسته در وراج عمده تریاک ایران در خارجه تا بیج ذیل را بخشیده است

۱. قیمت تریاک به تناسبی که در سال گذشته در همین اوقات بوده بیش از صدی صد ترقی نموده است.

۲. بواسطه ترقی فوق تقریباً تمام تجار از فروش تریاک برای مصرف محلی صرف نظر کرده و بخارجه میفرستند زیرا قیمه بازاری و حتی تریاکهای لوله را به چونه تبدیل نموده اند که بخارجه بفرستند زیرا قیمه بازاری تریاک در خارجه بقدری زیاد است که بعد از وضع مخارج حمل و نقل و بیمه و غیره باز هم يك سود عمده برای صاحب تریاک حاصل میگردد. نقد تریاک چونه ای یکمن یکصد و بیست تومان ارزش دارد در صورتیکه سال گذشته چهل و پنج تومان بیش نداشته است. اگر این مقدار هنگفت تریاک بازار رواجی چنانکه تا حال در خارجه داشته باز هم داشته باشد تجارت صادره طبعاً رو بتراید خواهد بود ولی اگر پیش آمدنا گهانی تجارت را بحال وقفه در آورد البته تجارت تریاک به بازارهای داخلی برگشت خواهد نمود و انوقت دولت باید بواسطه اقدامات جدی از خطر این بازگشت نازه جلوگیری بعمل آورد.

جنگ حاکم مستبد

بر ضد تریاک در خراسان

قصه ذیل را از جناب آقای عبدالله مستوفی شنیده و از نظر

خوانندگان میگذرانم

در اواخر دهه آخر سده سیزدهم هجری قمری در حدود ۱۲۹۸ تا ۱۳۰۰ میرزا عبدالوهاب خان شیرازی ملقب باصف الدوله (جد آقابان بدر) مأمور ایالت خراسان گردید یکی از هزاران کار مهمی که این مرد با کفایت در مأموریت خود انجام داد جنگ با تریاک و تریاکیان بود.

استعمال تریاک را قدغن کرد دکانهای تریاک فروشی و مراکز تریاک کشی را بست، بعضی از اعیان خراسان که عادت به دخین تریاک داشتند حساب کار خود را کرده مثل میرزا تقی خان امیر نظام و منع استعمال مسکر از ترس سطوت او در خانه های خود هم جرات استعمال افیون نداشتند تریاکیهای عمومی را که پیشه نداشتند بجاروب کردن خیابانها را داشته بود و آنها را نان میداد.

موقع تریاک این دسته که میرسید بدبختها با دهن دره های ممتد آب چشمه های خود را پاک میکردند و مشغول جاروب کشی میشدند

از روزنامه اطلاعات ۷ مهر ماه ۱۳۲۲ شماره ۵۸۶۹

در انجمن مبارزه

با تریاک و الكل

هفتاد و هفتمین جلسه انجمن مبارزه با تریاک و الكل روز يك

شنبه اول مهر ساعت ۸ بعد از ظهر در محل انجمن تشکیل گردید .

۱ - گزارش آقای ایمانی پیشکار دارائی مازندران در باره عملیات قاچاقچیان تریاک و وفور آنها در شمال و پیشنهادات ایشان برای جلوگیری از این وضعیت مطرح گردید و اقدامات مجدانه ایشان برای جلوگیری از استعمال مواد افیونی در منطقه قدغن شده و کشف قاچاق موجب قدردانی شد انجمن امیدوار است که وزارت دارائی نظریات این نوع کارمندان بصیر و مطلع را مورد توجه قرار دهد .

۲ - گزارشات انجمن مبارزه با تریاک و الكل زنجان مطرح

شد و اقدامات آقای ضیاءالدین قاسمی مورد تمجید قرار گرفت .

۳ - گزارش بازرسان انجمن راجع به حبشائیکه برخی دارو

سازان بنام انجمن ساخته و بفروش میرسانند مطرح و مقرر گردید به

طریق مقتضی تعقیب شوند و ضمناموافق شد قرص ترك تریاک انجمن

بجای حب ترك تریاک انتشار یابد. قرص انجمن بطرزی ساخته خواهد

شد که تقلید آن خالی از اشکال نخواهد بود .

حکایت ذیل از کتاب سنک سبو نقل میشود
خوانندگان بدقت بخوانند و عبرت بگیرید

حکایت

آقای تریاک کش و نوکر آقا 'کش

بعضی از آقایان که مسلماً میدانستم با اطیع نادم عادت و مایل ترک تریاک هستند ولی جرئت بلکه فرصت و حالت اقدام اورانداشتند از آنجمله شخصی بود میرزا بدرالدین نام ملقب و مشهور به حاجی وزیر مشارالیه طرف اعتماد و بیشک کار املاک شخصی و دهات تیولی و مستغلات شهری و کیل امور کلیه یکی از حرمان محترمه شاهی بود و یکی از مخدرات خدمه حرم را افتخار به زواجت گرفته بود خورشید بانو نام داشت و اهل خانه و برا خانم آغا خطب میکردند و نوکری داشت حمید آقا نام و وی جوانی بود بشکل و شمایل آراسته و از رزالت طبع و دنائت خلق بیراسته مشارالیه اگر چه چندان خط و سوادى نداشت ولی چشم و دل پاک داشت و دانا و زرنگ و هوشیار و بکارهای حاجی وزیر مسلط و سوار بود حمید آقا میدانست که خانم (مقصود حرم محترم شاهی است) بواسطه قرابت و بستگی و اعتماد دلبستگی که نسبت به حاجی وزیر دارد هرگز این کار را از و منفک و منفصل نخواهد کرد و حاجی وزیر هم بواسطه حسن ظنی که در حق او دارد عزل و خلع نخواهد نمود لهذا در سفر و حضر هر زمان حاجی وزیر اظهار اعیاد و خستگی مینمود و برا بخوردن يك حب تریاک ترغیب میکرد حاجی آقا هم میل کرده بحال میآمد و از روی

میل و رغبت صرف چائی و قلیان کرده سردماغ آمده اظهار امتنان از حمید آقا میفرمود بلکه انعامی هم نقدا بوی میداد تا اینکه کم کم و رفته رفته کار بجائی رسید که حاجی وزیر بواسطه تریاک کشیدن خانه نشین شده زمام کلیه امور بدست حمید آقا افتاد

روزی حاجی وزیر دلتنگی کرد که این پسر مرا چنان گرفتار کرد که نه اقبال کار دارم و نه قدرت حرکت و سواری بلکه علل و ذایل شده خانه نشسته از زندگی دست برداشته ام اکنون هم از انجام او امر من بطفره و تدافع میگذارند

حمید آقا دلتنگی حاجی وزیر را شنیده فهمید که این دلتنگی را بواسطه گرفتاری تریاک میکند فلهمذا به مقام دفع بر آمده خواست از دهنش بیرون بیاورد که هرگز طالب تریاک کشیدن او نیست رفته يك جلد کتاب نفقات نك تحصیل کرده آورد تقدیم نمود که تفصیل معالجه امراض تریاک و طریقه ترك آن را در اینجا نوشته اند بفرمائید اگر چنانکه قابل اعتناست مؤلف آن را بیاوریم حضرتعالی را عیادت نموده دستور العمل بدهد بلکه حالتان بهتر شود تا اینکه از این نك و ندامت خلاص شده و از این زحمات فوق العاده تریاک کشی فی الجمله آسوده باشید

حاجی وزیر نخست از این خدمت حمید آقا ممنون شده شروع بمطالعه کرده کم کم از خواص نافع تریاک محظوظ شده سپس بمطاب مضرت طبی و بمسائل کراهت شرعی و بتبذیر مالی آن که بادلایل علمی مدلل و براهین شرعی مبرهن نوشته و باتجربیات استانیسکی مصدق شده بود بر خورده منجمله فقدان قوه باه و نامردی (مخفی نماید که حاجی وزیر عیال اعیانی و ضجه محترمه خود خورشید بانور از سن نه سالگی بخانه آورده نخست بملاحظه صفر سن و عدم قابلیت بنیه و مزاجش عمل

ز قاف تعویق افتاده بود بعدها هم بواسطه ضعف و انکسار مزاج خود قوه صرف نداشته لهذا آن مخدره با کره با هزاران حسرت بسر میبرد) و از مضرت آن دانسته خود را خسر دنیا و الاخره دید سخت متاثر و متنبه شده آم سردی از دل پر درد کشید و با اوقات تلخی هر چه تمام قلبیانی خواست که بتحریرک دماغ و جمعیت خاطر و شش دانه حواس تامل بلیغ و تعمق عمیق نموده فکر صحیح و خیال متین درباره استخلاص و آسودگی خود نماید

لهذا مدتی از عالم مراقبه و مراجعه خسته شده حمید آقا را صد اذمه و افوری خواسته فوت برد و دچندی فوریده حبس نفس سختی کرده متوالیا فنجانی چند چای غلیظ و قاشق مبین صرف فرموده و خود را کوی و معمول ساخته باز بیاد کسالت و بطالت ایام گذشته ناسف خورده و از اعراض و امراض حاصله که از استعمال چای و تریاک و تنباکو که از مطالعه رساله تفننات ثلثه در وجود خود مشخص و معاينه کرده بوده خوف و هراسان گردیده نخست همت بر ترک تریاک و اصلاح مزاج گذاشته چنان عزم خود را جزم نموده نزدیک بود و افور را شکسته و منقل را یرت کند و جمبه تریاک را دور انداخته با سیخ و انبروداع نماید ترک اهل و عیال کرده بصحرا بیفتد و از شرمساری خانم آغامستخلص بشود

حمید آقا مشغول بر چیدن سفره بساط تریاک کشی بود دید حاجی وزیر خلعتش خفه و زانکش گوراست عوض نشاط و انبساط که همیشه بعد از صرف و استعمال تفننات ثلثه (چای و قلیان و تریاک (۱)) داشت امروز انزجار خاطر و ملالت دارد پرسید چرا امروز گرفته و منقبض هستید خد نکره مگر کسالتی پیدا کرده اید حاجی وزیر هیچ نگفت دید آقا بایش سرسنگین است جوای نمبدهد بنا آن سمت جدوری و ندیمی که در حضور آقا

(۱) کنای باین نام بوده است ولی ناکنون او را ندیده ام - کوهی کرمانی

داشت محض خوش آبنودی بنای شوخی و خوش طبعی گذاشته گفت اگر جای تو من بودم دائم خندان و بشاش و مسرور و خوشوقت میشدم حاجی وزیر گفت چرا حمید آقا عرض کرد بعلت اینکه خداوند همه نعمت را بشما ارزانی داشته چنانچه از مال و مکنت و اولاد و عزت و لقب و منصب و نعمت و راحتی گرفته تا خط و سواد و قد و قامت همه چیز را دارا هستید دیروز هم که خانم خدا عمرش بدهد دستخط اضافه موجب از شاه گرفته برای شفا فرستاد عجلتاً عارضه فوق العاده هم عارض نشده و حادثه هم روی نداده پس چرا بیخود خود را کدر کرده ملول و معززون میباشید یقین محض اینست که دیروز وعده کردید يك خروار گندم امروز بدهید حالا میخواهید حواله او را ندهید خیلی خوب ندادید هم ندادید دیگر چرا راحتی را بخودتان حرام میکنید حاجی وزیر سر تکان داده گفت بالله عجیب بزبخیال جانست قصاب بزخیال پیه من در چه خیالم این در چه گمانست در صورتیکه من هر چه دارم در دست تست من چه مضایقه از تو دارم حمید آقا گفت پس حضرت آقا چه فکر و خیال دارد که اینقدر بیبجیده سردر گریبان فکرت فرو برده اید گفت راستی اینست که من امروز از مطالعه این کتاب بعضی علائم پیامو ختم و در عواقب امور آن به خود حس کرده از خبط و خطای گذشته خود نادم و متأسف شده بزخیال ترک تریاک، افتادام و میترسم نتوانم از عهد برایم آن رقت بدتر شود و حالا درمانده ام که چکنم که خود را نجات بدهم عقلم بجائی نرسد همین است که اوقاتم تلخست

حمید آقا دید خیر قافیه را باخته بیخود این کتاب را باو داده که امراض و اعراض خود را مشخص و معاینه کرده که بی بوخامت عاقبت خود برده و باین کتاب اعتقاد کرده که ترک تریاک موجب اعاده

قوه باه میشود اکنون میخواهد اول نریاک را ترک نموده و بعد ترک مرا بگوید حالا باید کاری کرد که اعتقادش از کتاب و از مؤلف آن برگردد و بکلی خیال ترک نریاک را ترک کند و این همدزحمات مرا هدر ندهد و مرا سنک روی بیخ نکند

گفت حضرت آقا که آنقدر ها نریاک میل نمیفرا باند که خدا نکرده موجب این عیب و علت ها شود که اکنون در وجود خود خیال میکنید منتها در سه وقت بکمتقل و نیم میکشید آنها که چیزی نیست آقای مهمل الملك را که سابقا با او آشنائی داشتید میگویند شب و روز مشغول است مخصوصاً دیروز آدمش میگفت لا اقل شبانه روزی چهار پنج مثقال صرف میکند منتها نیم مثقالی کم و بیش رفقاییش که بد بدن میآیند فساداً تغییر ذنقه میکنند با اینهمه ماشا لله بنیه و بدن قوی دارد و هر گز هم از خانه بیرون نمیآید در فقار متصل بدو رش جمع کرده خوش گذرانی میکند و اینکه حضرت آقا هر گز بیرون ها نشریف نمیرند نه بواسطه عدم قدرت و وجود کسالت است بلکه محض تنعم و راحت است که خداوند بشما کرامت فرموده که باید دیگران بحضور شما شرفیاب شده مستفیض باشند و خدا قبول کند روزه خوانی هفته هم که دارید مردم بخدمت رسیده بقیض میرسند والابحمد الله هر وقت میل حرکت و سواری داشته باشید اسب حاضر و درشکه مهیا و نوکرها آماده خدمت میباشند دیگر چه کسر و نقص در امور معیشت دارید که موجب ملال خاطر مبارک باشد و اگر خدا نکرده از مطالعه این کتاب شوم گمان (در صورتی که حاجی وزیر بواسطه افراط در تنفئات و تقلیل غذا علیل مزاج شده بالعرض طپش قلب و تنگی و خشکی سینه و خدارت و خارش در جلد پیدا شده و بعلت دعه و سکون طولانی و بیبوست سخت بطبیعت عارض شده

هفته به هفته زور کی بواسطه سهل و اماله اجابت میکنند و برخی دمل های علاج ناپذیر از مداومت تریاک در تنش بروز کرده که از این رو بآن رو نمیتواند بگردد) اگر احساس کالتی در وجود مبارک میکنید البته خود حضرت آقا بهتر میدانید که حکیم ها همانطوری که حضوراً ناخوشها را میترسانند و مرض را خیلی اهمیت میدهند که منتفع شوند همانطور هم در کتابشان مردم را بخیال میاندازند که به آنها رجوع نموده استعمال علت و با استحقاق صحت نمایند چرا که کارشان اینست

با اینهمه که عرض کردم اگر چنانچه میل مبارک اقتضا میکند حکیمباشی خودمانرا بگوئیم بیاید باز چندی مشغول معالجه شود حاجی وزیر گفت بنظم صاحب این رساله در اینخصوص از حکیمباشی خودمان بصیر تر و حاذق تر باشد چرا که از مشاهدات حالت تریاکها این کتاب را نوشته بهتر اینست که خود او را بیاوری خبر کنی که حکیمباشی خودمان هم حاضر باشد بلکه مرا از دست این سم قاتل خلاص نمایند و با باصلاح مزاج من بکوشند من ناخوشم بیخود ازوا اختیار نکرده ام

حمید آقا دید اینجام گیر است چرا که اربابش باو توفی که بصاحب کتاب پیدا کرده، اگر او را بیاورد بنای ترک تریاک بگذارد و با باصلاح مزاجش بیردازد خیالیکه بسالهای دراز یافته بی نتیجه خواهد شد و از طرف دیگر اگر حکیمباشی خودش را خبر کند حکیمباشی از دیدن صاحب کتاب و از شنیدن اوضاع کتاب بازی حمید آقا اوقاتش تلخ میشود دیگر مثل سابق با او همراهی نخواهد کرد بلکه در موقع فرصت در اندرون و بیرون از سعایت او مضایقه نخواهد کرد بخصوص که چند دفعه حمید آقا در نسخه های حکیمباشی که برای حاجی وزیر

داده بود خبط و خلافتها کرده دار و درواخانه را عوض نموده بود.

حکیمباشی محض ملاحظه اینکه حمید آقا مورد ملامت نشود چیزی برویش نمی آورد و حمید آقا هم در موقعیکه بار خانه ازدهات می آمد یاهی از حکیمباشی میکرد که موجب عفو خطاهای او بشود با اینهمه احتیاط کرده پی فکر دیگری میگفت که نیرنگ دیگری و طرح علیحده بریزد

بناء علیهذا خیال کرد که صاحب کتاب و حکیمباشی را حاضر کند آنوقت معرمانه حکیمباشی را دیده باو برساند که اربابش از مطالعه کتاب نفثات ثلثه اعتمادی بمؤلف آن رسانده میخواهد او را آورده خود را باو نشان بدهد و می شنوم که صاحب این کتاب در ترک نریاک و اصلاح مضرت آن مهارت تامی دارد و من ترسیدم نه اینکه مؤلف کتاب آمده کاری پیش ببرد و خطائی سرزنند آنگاه در خدمت شما خجل باشم لهذا بحضور آقا عرض کردم که خوب است حکیمباشی خودمان که سالهاست مزاج شما در دست اوست حضور داشته باشد آقا هم اجازه دادند.

حالا خوبست فردا طرف عصر که مؤلف کتاب خواهد آمد جناب عالی هم تشریف داشته باشید بلکه حضوراً کاری بکنید که رأی آقا از رجوع به آن بر گردد خودتان مستقلاً چندی مشغول معالجه باشید. چون حمید آقا شخصی فتن و ذکی بود خیال کرد که شاید حکیمباشی بتواند این مهم را انجام دهد که صاحب کتاب را در حضور حاجی وزیر بی وقع و بیکفایت بنظر داده از اعتماد ببنداند

علیهذا خیال دیگر بافته بحضور حاجی وزیر عرض کرد که حضرت عالی میدانید که بنده در ضمن چاق کردن واقور حضرت عالی فی الجمله

ترباک را عادی هستم و اگر نتوانم بکشم با خوردن رفع احتیاج میکنم اکنون اگر صلاح میدانید دو کلمه دستخط بفرمائید چاکر رفته بصاحب کتاب رجوع نموده و از او دستور عمل گرفته شروع ترک کردن آن مقدار باشم اگر چنانچه دیدم که توانست بدون تشویش واضطراب ترک دهد آنوقت حضرتعالی هم مطمئنا رجوع فرمائید بلکه انشاء الله از این خیال آسوده شوید والا می ترسم اگر بدون تجربه و امتحان رجوع فرمائید از عهده بریاید خدا نکرده آسیبی بوجود مبارک آقا برسد آنوقت ندامت و پشیمانی دست دهد

حاجی وزیر از این بیانات عاقلانه و عریض دولتمخواهانه و کرصدیق خود حمید آقا خوشوقت شده گفته او را قبول کرد و گفت حالا که قرار بر این شد کار کردنی را هر چه زود تر باید کرد الان اسباب ترباک را بیاور بکنفس ترباک کشیده حالی پیدا کرده کاغذ را بنویسم ببر حمید آقا فی الجمله آسوده شد که عجالا اربابش از صرافت احضار صاحب کتاب افتاده لهذا در بین فراهم آوردن سفره و بساط و افور کشی و انساب چائی در تهیه و تدابیر این بود که چگونه شراب این کتاب و صاحب او را بکلی از سرش رفع کند و حاجی وزیر را بخاک سیاه بنشانند تا به قصد نایل و به آمال واصل گردد

مخفی نماند که اولاد حاجی وزیر منحصر به پسر سه ساله موسوم به مچول خان بود که حاجی وزیر مادر او را بعد از مزاجه و وصلت افتخاری خود که بتفصیل آن اشارتی رفت طلاق داده بود که آن بیچاره هم چندی چندی مرحومه شده مچول خان را دایه مهربان تر از مادرش که همشیر زاده حمید آقا بود نگهداری میکرد و زن سوگلی و افتخاری حاجی وزیر که ملقب بخانم آغا بود بواسطه نجابت و اصلانی که داشت

کمال مواظبت از تربیت و حضانت او میکرد و بمنزلهٔ اولاد بطنی خود محبت و مهریانی مینمود

در آن بین حمید آقا بملاحظهٔ تماق و خوش آیندی حاجی وزیر و ملاحظهٔ پیش بینی عواقب امور خود که در نظر داشت به حاجی وزیر عرض کرد که خوب است اجازه بدهید از امروز به بعد یومیه صبح و عصر موجولخانرا بیاوریم چائی خود را حضور مبارک صرف نماید که کم کم بیکدیگر مانوس باشید دیگر تا کی در اندرون با کنیز و کلفت آمیزش کرده از اخلاق و آداب لازمه معاشرت بیرونی محروم بماند حاجی وزیر از این شیرین کاری حمید آقا خشنود شده گفت خیلی خوب همینطور که میگوئی بکن

باینکه موجول خان بچهٔ شیرین و خوشحالی بود ولی بواسطهٔ سوء تربیت علیل و ضعیف بود (در ایران بخصوص در طهران عوض اینکه بچه را تغذیه نموده مواظبت از نظافت و راحتی آن نمایند و یا بگردش و هوا خوری ببرند که خورد و خوراک و حرکت و سکونش منظم باشد لای مشمع زبر خشنی با نوار استوار می پیچند که ابداً قادر بر حرکت نباشد هر زمان گریه کند و خوابش نبرد عوض شیر دادن و نوازش با شربت خشخاش یا آنکه قدری از کیف مسجد جمعه بحلقش میریزند آنوقت برای دفع یبوست طبع شافی عمل میکنند لهذا مجموع اعضاء بچه از ایفای وظایف اصلی خود میماند مزاج مختل و بدن علیل میشود)

مقصود اصلی حمید آقا این بود که آن طفل معصوم را از دست زنان رقیق القلب که مواظب حال او بودند گرفته آورده در حضور پدرش بنشانند که کم کم دود تریاک بدماغش خورده عجالتاً دودی شود تا از

پهلوی آن منفك نشود كه حاجی وزیر از تنهائی دلنگی نکند و به مصاحبت اجانب رضا ندهد كه مبدا کسی فضولتاً بر خلاف میل و رای حمید آقا صحبت کرده ویرا از نكبت خود تنبیه نماید و بعافیت اندیشی وا دارد

بهر حال حمید آقا بساط بس پهن تریاك و چای را حاضر کرده قبل از چاق کردن وافور موچول خان را آورده در جائیکه برازنده بود نشانده بعد وافور را چاق کرده بدم حاجی وزیر داد حاجی وزیر هم بعد از فوریدن وافور آنقدر حبس نفس کرد كه از جذب مرفین و سایر جواهرات افیون مطمئن شده خواست بقرار مهود دود فرو برده را بیرون کرده تفنناً بر فراز کند •

بعد محض محبت و خوش طبعی كه اقتضای فطری هر پدرمهربان است كه باید در حق اولادش بعمل آورد او رادلخوش كند صورت خود را مقابل صورت فرزند عزیز خود کرده بدم دماغ نور چشم و جگر گوشه خود كه پهلوی خود نشانده بود دمید •

از دود تریاك بچه متاثر و مشمئز شده بعنوان استعجاب خود را پس كشیده و اظهار انزجار و نفرت کرده سری بچپ و راست نكان داده اخم بهم كشید •

حاجی وزیر تبسم نمود حمید آقا دید نیرش خوب بنشانه آمده و بطوریکه میخواست نقشش گرفت يك فنجان چای شیرین رنگین ریخته پیش موچول خان گذاشت و خطاب به حاجی وزیر کرده گفت اگر چند روز بهمین طور اظهار ملاطفت فرمائید هر روز در اینموقع حاضر حضور گشته مانوس خواهد شد و خیلی خوب است كه خود را با او مشغول كنید يك اولاد كه بیش ندارید كه خود را از شنیدن

لفظ و لهجه شیرین و از دیدن حرکات موزونش محروم نمائید
چون حمید آقا با آن ذکارت و فناشی که داشت از آوردن کتاب
تفننات ثلثه نادم بود خواست خط و خطاهای خود را اصلاح کند
بلکه وجود کتاب و اسم مؤلف را از میان بردارد لهذا عجائناً دوخیل
داشت یکی آنکه طوری کند که کتاب را بدستاری موچول جان از
میان ببرد و مفقود الاثر کند دوم آنکه اگر حاجی وزیر چنانچه گفته
بود که کاغذی برای صاحب کتاب بنویسد چه تدبیری کند که صاحب
کتاب را از نظر حاجی وزیر انداخته عاقل و باطل کرده شرش را از
سر خود رفع کند .

لهذا بعد از چائی قلیانی بدست حاجی وزیر داد بعنوان اینکه
موچولخانرا مشغول کند کتاب تفننات ثلثه را آورده جلو موچولخان
گذاشت موچول خان هم کتاب را دست گرفته تصفح میکرد بعد میانه
شلق شد موچول خان خواست برود کتاب را با خودش برده کنار حوض
بازی میکرد که از دستش افتاد میان حوض دیگر نتوانست بگیرد و از
ترس هم اظهاری نکرد تا اینکه دایه بصرافت موچول خان افتاده عقبش
رفته دید کتاب را بحوض انداخته خود گریخته بگوشه خزید .

اهل اندرون مضطرب شده حمید آقا را خبر کرده حمید آقا از
کثرت فرط شغف تقیری با اهل اندرون کرد که چرا مواظب بچه نمیشوید
بلکه خدا نکرده خودش بحوض میافتاد و کتاب را از حوض در آورده
آنطور که دلش میخواست درهم و برهم کرده و فشرده گوشه‌ای
انداخت که خشک شود حمید آقا دید عجالتاً حاجی وزیر در خصوص
نوشتن کاغذ که تعجیل داشت چیزی اظهار نکرد آنهم مفتنم دانسته
چیزی نگفت .

از آنجائیکه حاجی وزیر قدرت وضو و حالت رکوع و سجود نداشت بکلی از قیام و قعود عاجز بود لهذا عوض وضو تیمم ساخته نماز را با اشاره میخوانده بنا بر آن در حوالی غروب خاك تیمم خواسته بعد خبر کرد که نهیة بسط بساط ترباك و كوك کردن وافور و دم کردن جای و چاق نمودن قلیان بوده و قدری هم قاروط کردو کشنیز حاضر کنند که تنقل فرمایند همینکه خاك را آوردند در انتهای تیمم خیال کرد که من اگر بتوانم کشیدن ترباك را مبدل بخوردن کنم درواقع تبدیل احسنی است که خیلی تفاوت در وقت و زحمت میکند و از بابت خرج و قیمت هم توفیر کلی دارد لهذا خواست که قبل از نماز بکتاب تفننات رجوع کند که به بیند در اینخصوص هم چیزی نوشته شده یا نه هرچه این طرف و آنطرف نگاه کرد کتاب را ندید .

حاجی وزیر علاوه بر ضعف و انکسار فوق العاده بواسطه اثری که ترباك در حنجره و آلات صوت او کرده آواز او را ضعیف و گرفته نموده بود قوه صدای بلند نداشت بخصوص که منزل نوکرها در طبقه تحتانی واقع شده بود صدا با آنجا نمیرسید آن بود که اغلب اوقات صدای او را نمی شنیدند اسباب اوقات تلخی حاجی آقا و موجب ایراد حمید آقا میشد لهذا حمید آقا از این فقره دلتنگ بود .

حمید آقا که دائم هم خود را صرف این میکرد که هرگو نه سبب نقص در خدمات و راحتی حاجی وزیر مورد ایراد نباشد بلکه همواره میخواست که حاجی وزیر آسوده و راحت باشد بنا علیه بر این خیال افتاد که فیما بین منزل حاجی وزیر و آبدار خانه وسیله اخبار سازد که عندالاحضار فوراً حاضر شده خدمات مرجوعه را سریعاً انجام بدهد .

برای انجام این خیال حاجی وزیر عرض کرد که ما ها همه به جان و دل حاضریم که مانند غلام زر خرید دست بر سینه در حضور مبارک ایستاده منتظر خدمات باشیم ولی از آنجائیکه حضرت آقا اغلب اوقات مشغول استراحت هستید یا اینکه منزل را خلوت و خالی از اغیار می‌خواهید که بحال خود باشید گذشته از آن بمقتضای طبیعت و حسن فطرت و بموجب دیانت و خدا پرستی که دارید مکرر فرموده‌اید که لازم نیست کسی در حضور من بیجهت بریا بایستد و از اینطرف هم بدیهی است که از اوضاع و رسوم فرنگی هم اجتناب دارید در اینصورت محققاً برای زنگ اخبار معمولی برقی اجازه نخواهید فرمود پس بهتر اینست که مرخص بفرمائید فیما بین اطاق حضرت آقا و آبدار خانه وسیله اخباری فراهم بیاورم که زمان احضار بزودی حاضر شوم دیگر آنکه بی زحمت صدا کردن حضرت آقا و توافل بندگان در میانه باشد خدمات انجام پذیرد .

حاجی وزیر از آنجائیکه همیشه فریفته ریشخندهای چابلسانه حمید آقا بود ایندفعه از عرایض صمیمانه و قصد خدمت صدیقانه آن بهتر از بیشتر خوشنود و ممنون گردیده گفت اگر چنین کاری بکنی خیلی خوب است

حمید آقا آدم مآل اندیشی بود برای سر انجام اینخیال اسباب از سابق داشت چنانچه چندی قبل از این مذاکره بجهت شترهای حاجی وزیر جهاز و براق و افسار و سایر اسباب لازمه خریده بود از جمله آنها یکدست زنگ زبانه‌دار و ناقوس صدا دار برا فخیره کرده بود فوراً او را حاضر کرده از نقطه‌ای که دست رس حاجی وزیر بود کف اطاق را سوراخ کرده از سقف آبدار خانه با یک رشته مفتولی آویخته سر او

را بدست گیره اروسی اطاق حاجی وزیر بسته تعلیم کرد که هر وقت کسی را خواستید مقتول را گرفته افقی تکان میدهند که فوراً خادمان جانب نثار حاضر میشوند حمید آقا همینکه زنك اخبار را آویخته و کیفیت او را بعاجی وزیر تعلیم کرد و بنو کرها قدغن سخت کرد که هیچوقت آبدار خانه بی آدم نباشد و فیما بین خودشان نوبه و نظمی ترتیب بدهند که از اول طلوع آفتاب تا چهار ساعت از شب گذشته (چونکه عادت دیرینه حاجی وزیر بر این بوده که اول طلوع صبح صادق بیدار شده و وضو ساخته مدت بین الطلوعین را مشغول نماز و تعقیبات میشد و از اول طلوع آفتاب تا بعد از شام در بیرون می بودند) .

یک نفر از ایشان با حضور قلب و شش دانك حواس خود را بر احضار و لینعمت خود گمارده بمجرد حس تکان زبانه زنك اخبار بیدار زنك بلکه همعنان بانك زنك خود را بحضور رسانده بفراوانش لبیک بگوید و این قراری بود که میبایست در غیاب حمید آقا اجرا و رفتار شود و الا در حضور مشارالیه کسی حق تقدم و تشرف حضور حاجی وزیر نداشت و علاوه میبایست هر چه در غیاب او بوقوع برسد بمجرد ورود اطلاع بدهند که مسبوق باشد .

از آنجائیکه حمید آقا از همه حیث ملاحظه حال نوکرها را میکرد ایشان هم کمال تمکین از او داشتند و هرگز بر خلاف میل او رفتار نمیکردند و هر واقعه جزئی را باو میرسانند و همچنین خدمت کاران اندرونی از تمام واقعات اندرون ویرا مطلع میشوند چه را که کمال مواظبت و محبت را در حق اهل اندرون داشت و آنی از خدمات خانم غفلت نمی ورزید و همواره با میل و رضای اندرون رفتار میکرد و

در واقع دلگرمی اهل اندرون از خام و کلفت کلابمحب و مهربانی نجیبانه حمید آقا بود و بس چنانچه گاهی بحمید آقا پیغام میدادند که اگر فلان کار را زود سرانجام کنید نامزدی برای شما پیدا میکنم آن هم در کمال خجلت و حیا سر بیائین افکنده میگفت خدا انشاء للہ اول سایه حضرت آقا بعد سرکار خانم را از سر ما همه کم نکند تا حار آقا بهتر نشود و من از پرتو او و سرکار خانم صاحب خانه وزندگی نشوم ابدا زن نخواهم برد .

از قرار معلوم عیال حاج وزیر با آن صغر سن و جوانیش خیلی زن عفیفه و نجیبه بود که با آن حالت بیحالی شوهر پیرش بی سرو صدا با کمال عصمت و حیا شب و روز مشغول خانه داری و شرهرداری بود هر کز اظهار دلتنکی نمیکرد ولی گاهی با حمید آقا سر بسر گذاشته وی را خجالت میداد و محبت خود را بهیجان می آورد و آنوقت خنده میکرد و بعد اظهار دلسوزی کرده میگفت بیخود حمید آقا را اذیت کردیم . باری مطلب در اینجا بود که حاجی وزیر بین تیمم هر چه به اطراف خود نگاه کرد کتاب نفنات را ندید حمید آقا بفرست دریافته قبل از آنکه از وی بپرسد که کتاب کجاست فوراً ظرف خاک را بر داشته بیرون آمد همینکه حاجی وزیر ملتفت شد که حمید آقا رفته فوراً زنگ اخبار را زد که آمده کتاب را پیدا کرده باو بدهد.

چون علی الرسم آبدار تمام لوازم تریاک را آماده کرده و منتظر اجازه بود لهذا عوض آنکه حمید آقا خودش برود گفت زود اینها را بردار ببر آبدار هم فوراً منقل سفید نقره که از اخگر های سرخ ذغال های مشکین بود میان سینی گذاشته وارد اطاق کرد حاجی وزیر از دیدن شعله آتش از تبدیل کشیدن بخوردن تریاک سرد و سست

گشته پایی کتاب نشده بلافاصله حمید آقا هم مفتنم دانسته يك بست نريك بوافور چسبانده انبر آتش را در دست گرفته بود که حاجی وزیر نماز اشاره را بایما گذارده شروع به فور کرده دق دلی در آورده چائی خواست همینکه حمید آقا يك فنجان چای ریخته در برابرش گذاشت حاجی وزیر بصرافت پسرش افتاده گفت شما قرار گذاشته بودید مچول خان همیشه در موقع چای اینجا باشد پس حالا چرا نیامده گفت امروز کاری کرده بود از ترس و خجالت آن نیامده گفت او بچه شیطانی نیست که خلاف ؟ منم گفت بلی اما هر چه باشد بچه است صبحی که بنده مشغول پذیرائی مهمانان بودم او در وقت رفتن کتاب را هم در دست گرفته برده انداخته میان حوض دیگر خودش نتوانسته در بیاورد و از ترس هم بکسی نگفته بنده رفته کتاب را در حوض دیده در آوردم حاجی وزیر گفت حالا کتاب چه شدو کجاست عرض کرد عجب است که حضرت عالی عوض اینکه بچه ها را احضار بفرمائید و نوازش کرده شکرانه بجا بیاورید و تصدق بدهید که خودش نیفتاده جستجو از کتاب بکفرانی میفرمائید .

گفت برو مچول را با کتاب بیاور حمید آقا در دل خود گفت عجب شر این کتاب بیخ ریش ما را گرفته نمیدانم کی باید از دست این کتاب خلاص شوم بهر صورت حمید آقا رفت مچول خان را ترسانده بحال گریه انداخته و کتاب او را قو کثیف شده را دست گرفته آورد حاجی وزیر دید کتاب از کار افتاده لابد دلجوئی از پسرش کرده گفت فردا يك جلد از این کتاب گرفته بیاور حمید آقا عرض کرد دیروز دیدم این کتاب از کار افتاده مخصوصاً رفتم هر چه گشتم پیدا نکردم حاجی گفت انقدر وقت نیست که این کتاب چاپ شده چر اپیدا

نمی شود گفت ظاهر را از طرف دولت غدغن و توقیف گشته است حاجی وزیر علت پرسید حمید آقا گفت بقین نمیدانم ولی از قراریکه می گویند چندین سبب دارد یکی آنکه در آن کذاب نسبت باولیای ملت و دولت ترك اولی و سوء ادب بعمل آورده گذشته از آن چند نفر از تریاکیها باور جوع کرده دوايش مفید نیفتاده خالشان بهم خورده حالت مرگ دست داده از طرف اداره هم کتابش را توقیف کرده اند و هم التزام گرفته اند که عمل تریاک را ترك کند دیگر آنکه وزرو بالشی به کردن گوینده ها میگویند اعتقاد درستی هم ندارد حالا خوب است حضرت عالی چنانچه فرمودید دستخط بفرمائید چاکر رفته خودش را دیده میزانی بدست بیاورم شاید این حرفهای اصل باشد که مردم میگویند .

حاجی وزیر گفت حالا که شب است چشم نمی بیند البته صبح بخاطر من بیاور چیزی بنویسم ببر بده حمید آقا ظاهراً سکوت کرده چیزی نگفت و باطنا آب افتاد کتاف را حمل برتقال کرده از نتایج تدبیر خود مسرور شده گفت امیدواریم که انشاء الله شر صاحب کتاب را هم بهمینطور از سر خود رد کرده بآمال و آرزوی خود خواهیم نایل گشت بعد رفته فوراً قلیانی آورده بدست حاجی وزیر داده مشغول جمع آوری بساط تریاک گردیده ضمناً تهیه کاغذ نویسی فردا را میکرد و بعد از چندین گونه نیرنگ و نقشه این تدبیر را صحیح دانست که خوب است فردا خودش رفته صاحب کتاب را دیده حال او را معاینه نموده باهوش گانی که دارد موشکافی ها در باره اش بعمل آورده میزان عرضه و اعتبار عرفی و مراتب علم و عمل طبیبی آنرا بدست آورده فراخور آن خیالی نماید که بتواند از عهده اجرای آن بر آید و از آنجائیکه

در نتیجه فحص حال صاحب کتاب که از مردم می پرسید حال او را مختلف می شنید در فکر و تردید بود که چه قسم حریف را پیدا کند که وقت لزوم او را ملزم و مغلوب نموده از میدان در کند.

باری چون حمید آقا در اینخصوص چندین دفعه طفره و تدافع نمود و تعلل و بهانه بکار برده بود ترسید مبادا حاجی وزیر بککه از و خیال آن پی برد خدا نکرده سوء ظنی در حقش نماید آنوقت وهنی بصداقت و اعتبارش برسد دیگر نتواند کاری از پیش ببرد لهذا آنروز صبح بعد از آنکه حاجی وزیر از صرف تفننات فراغت حاصل کرده کوه و شنکول نشسته بود و دستگاه تحریر را در برابرش گذاشته عرض کرد حالا موقعست دو کلمه سفارش در خصوص چا کر مرقوم فرمائید بپریم بیش صاحب کتاب بلکه انشاء الله از مرحمت حضرت عالی تریاك خود را ترك نمایم بعد از آنکه اطمینان حاصل شد که صدمه و آسیبی ندارد حضرت عالی هم مطمئناً اقدام فرموده از دست این کسالت خیالی که دارید آسوده شوید •

چون حاجی وزیر هم از کثرت جبن و هراس برتر ک تریاك اقدام مجدانه نداشت •

اگر چه زبانی میگفت ولی قلبا جرئت و جسارت نمیکرد قدری تأمل و تأنی داشت حمید آقا بفراست دریافت که حاج وزیر به او خالی میکند عرض کرد بهتر از همه اینست که حضرت آقا بکتاب خدا استخاره کنید که اگر چنانچه خدا صلاح دانست آنوقت اینکار را بکنید که دیگر جای خدشه و خیالی باقی نماند حاجی وزیر سکوت کرد در این بین میرزا ابوالملا وارد شد •

باید دانست میرزا ابوالملا شخصی بود از اهل خراسان و عرفان

مسلک و خیلی خوش نطق و بیان و صاحب تجربه و امتحان و سر آمد
 کیمیا گران از آنجائیکه حمید آقا برای کیمیا گری فی الجمله سرش
 درد میکرد و آدم درویش منش و خوش صحبت را دوست میداشت لهذا
 او را آورده بعنوان ندیمی حاج وزیر در بیرونی منزل داده بود وی
 صبح و عصر در موقع چای و ناهار و شام در خدمت حاجی وزیر حضور
 داشت و مشار الیه علاوه از ندیمی سمت همفوری هم با حاجی وزیر
 داشت حاجی وزیر ویرا میرزا عارف خطاب میکرد گفت میرزا عارف
 شما در اینخصوص چه میگوئید گفت مسبوق نیستم نمیدانم در چه باب
 فرمایش میکنید حاجی وزیر تفصیل را گفت حمید آقا بخیال اینکه
 میرزا عارف محض ملاحظه چرچر خود عمل استخاره را تصدیق و تصویب
 کرده خودش بنای استخاره گذاشته آیه را بر وفق میل خود تفسیر
 خواهد کرد لهذا منتظر و متفکر ایستاد چشمهایش را بروی میرزا عارف
 دوخته سیرسخن و قیافه سیمای او را میکرد که بلکه مکنون خاطر و
 کمون ضمیر او را بروفق مرام خویش دریابد.

لذا گوشهایش را نیز کرده بود که ببیند او چه میگوید يك
 وقت دید میرزا عارف میگوید البته حضرت عالی میدانید که در این
 موقع تکلیف استشاره است نه استخاره حاجی وزیر گفت منم از شما
 استشاره میکنم میرزا عارف گفت من خودم مبتلایم خیر و شر اینکار
 را نمیدانم باید از اهل خبره و اطباء با تجربه استشاره کرد حمید آقا
 چرتش پاره شده خواست که بمیرزا عارف اشاره کند که این چه حرفی
 بود گفتی فوراً حاجی وزیر گفت من حالم درست نیست نمیتوانم بنشینم
 تا من چرتی بزنم شما بروید با حمید آقا در اینخصوص گفتگو کنید
 عصری بمن بگوئید که چه باید کرد.

حمید آقا اینحرف حاجی وزیر را مفتنم دانسته دلش دوشنائی یافته بمیرزا عارف اشاره کرده که پاشو برویم آقا استراحت نماید بیرون آمده بمیرزا عارف بازخواست کرد این چه حرف بود که زدی من زور کی این مرد را از صرافت انداخته ام که مبادا گیر آن بی انصافها بیفتد و بلائی بسرش بیاورند بیصاحب بمائیم *

میرزا عارف گفت اولاً تو کل خود را بخدا کن صاحب همه مخلوق اوست و مقصود من از طبیب با تجربه و اهل خبره طبیعی است که خودش تریاک کش باشد و آن طبیب هم هرگز ترک تریاک را جایز نخواهد دانست *

حمید آقا گفت بد نکفتی رفیق حالا بگو ببینم چه باید کرد که رای اینمرد از ترک تریاک برگردد و من میترسم خدا نکرده آفتی از اینکار بوجودش برسد *

میرزا عارف گفت نقلی ندارد و من دو سه نفر طبیب را که با من آشنا هستند بشما میگویم و خودشان هم اهل اسرار و فوهند آنها را وعده بگیرد بیایند آنوقت من عنوان میکنم که بهاجی آقا عرض کرده اند که طبیعی پیدا شده است ادعا میکند که ترک تریاک میکنم حالا بشما زحمت داده ایم که مزاج حاجی وزیر را ملاحظه کنید اگر چنانچه اینکار خطری ندارد با اجازه شما اقدام کنند والا فلا حکماء آنوقت رای حاج وزیر را میزنند و خیال کتاب و صاحبش را از دلش بیرون میکنند و از نظرش میاندازند مخصوصاً یکی از آن طبیب ها که بشما خواهم گفت انقدر از ترک تریاک بلکه از فی الجمله تقلید و تخفیف آن میترسد بمحض اینکه اینروز ها شنیده است در ژاپون اداره تحدید تریاک باز کرده اند و تریاک کی که بتریاکها میدهند مرفینش رامی

گیرند او حالا از ترس اینکه مبادا در اینجا هم اینکار را کرده باشند عوض نیم مثقال يك مثقال و نیم میکشید و هر چه باو میگویند در ایران علم و اسباب عمل شیمی باین درجه نرسیده است که بتوانند اینکار را بکنند گوش نداده و مقابل بقدر معتاد خود علاوه کرده است در این صورت هرگز اجازه بترك نریاک دیگری نخواهد داد •

حمید آقا که میرزا عارف را قلبا دوست میداشت از این تدبیرش آنقدر مشغوف و مضمون شد که بخودش آفرین میخواند و شکرانه بجا میآورد که این چنین آدمیرا بدوستی اختیار کرده

حمید آقا در مدت مراوده با میرزا عارف از هر مقوله فـن اصطلاحی چند یاد گرفته بود در این بین خواست تحبیبی از جیب خود کرده باشد و ضمناً او را قلباً همراه خود نماید گفت مونس الهموم (حشیش) مایلید بگویم بیاورند میرزا عارف گفت بدم نمیآید

حمید آقا آبدار را صدا کرد قلیان و اسباب چای را حاضر کرده میرزا عارف بخیال خودش ترتیب چای و حشیش مشغول بود که حمید آقا دست دراز کرده کتاب حافظ را گرفته که تفالی بزند و از روح پر نور خواجه استکشافی نماید که از این اقدامات مقضی المرام خواهد شد یا نه بنا بر این با خضوع و خشوع تمام حافظ را بدست گرفته سرش را بسوی آسمان کرده چشمهایش را روی هم گذاشته با صمیم قلب و طیب خاطر توجه بخدا کرده گفت :

ای حافظ شیرازی ' بر من نظر اندازی ' من طالب يك فالـم ' تو کاشف هر رازی ' تو را قسم میدهم بعشق یا کی که با شاخ نبات خانم داشتی با يك غزل مناسبی صورت حال و مآل کار را بگو این بگفت و دستی بحافظ کشیده باز کرد دید این غزل آمد (در صورتیکه عشق و

خیال خورشید بانو را دردل داشت)

دلا در عاشقی ثابت قدم باش که در این ره نباشد کار بی اجر
خیلی خوشوقت شده نزدیک آمده یو کی بقلیان حبش زده
عرفانش چربید فیل را با بورد داشت
صحبت از مشاقتی و کیمیا گری بمیان آورده از شمس و قمر
(کتابه از زوروسیم) حرف میزد اشکالی چند در خصوص مسائل حل عقد
زیبق نموده و عمل مناصفه را تکمیل کرد
بالاخره گفت اکنون وقت است که حاجی وزیر از خواب بیدار

شود رای آخری چیست بگو تا عمل کنم

میرزا عارف گفت همینطور است که گفتم سه نفر طبیب که می
شناسم اسمهایشانرا میگویم فردا هر سه را وعده بگیر بیاوند حمید آقا
کتابچه را در آورده اسم و محل سکونت آنها را یادداشت کرد همینکه
حاجی وزیر بیدار شد زنگ اخبار زد حمید آقا سرا سیمه بسر وقتش رسید
رختخواب را جمع کرده خاک نیم را حاضر کرده سجاده را گسترده حاجی
وزیر در بین نیم پر سید میرزا عارف چه شد خیالنان بکجا منجر شد عرض کرد
واقعا وجود میرزا عارف یکی از نعمتهائی است که خداوند بحضرت آقا
ارزانی فرموده در حقیقت مرد عارف و کاملی است در این خصوص هم خیالی
صحیح و تدبیر درستی کرده الان شرفیاب شده بعرض میرساند

حاجی وزیر مشغول نماز اشاره بود حمید آقا بعنوان آوردن
بساط تفننات نلشه (قلیان و چای و تریاک) بیرون رفته میرزا عارف و ابرساند
که حاجی وزیر جو یا شده عرض کردم الان تشریف آورده مراتب را
عرض خواهد کرد پاشو بیبا و خود را بیا که دیگر قافیه را نبازی حاجی
وزیر نماز را خوانده حمید آقا جای نماز و اسباب عبادت را بر چیده

بساط تفننات را کسترانیده بود که میرزا عارف وارد شد نشست حمید آقا يك فنجان چای ریخته بجلوبش گذارد و وافر را تریاک چسبانده انبر آتش را بدست حاجی وزیر داده شروع بصجبت کرد

حاجی وزیر رو بمیرزا عارف کرده گفت آیا خواهد شد که ما از این کثافت کاری خلاص شویم میرزا عارف گفت قربان چرا اینقدر دلنگی میکنید بعشق مولا اگر همت کنید دوازده روز اینکار از سر شما میافتد ولی میخواهم بفهمم حضرت عالی اشتغال دنیا را بچه اندازه طالبید که میخواهید حال راحتی و بیخیالی خود را مبدل بزحمت مرادۀ بیحاصل اهل روزگار کنید و خود را متصل مشغول فکر و خیال واهی فرمائید.

مقصود از زحمت دنیا فقط رفع احتیاج و تحصیل قوت لایموت است نه تجمل و تعیش فوق العاده که اسان را از خیال اصلی باز دارد بحمد الله از مرحمت مولا نان و آبی دارید که اگر صدسال دیگر هم عمر کنید مرفه الحال خواهید بود باوجود این اگر میل دارید که تریاک را ترک کنید واتروا واستعفا داده خود را دچار زحمات فوق العاده بیحاصل کنید بفرمائید همین فردا چند نفر از اطباء حاذق و ماهر این شهر را دعوت کنید بیایند بعد از ملاحظه مزاج شریف شور و مشورت کنند هر چه رایشان قرار گرفت آنطور عمل کنید و خود را از این خیال آسوده نمائید باز بیچاره حمید آقا از شنیدن این حرف حالی پیدا کرده

حاجی وزیر گفت خیلی خوب گفتی باید بهمین منوال رفتار

کرد رو به حمید آقا کرده گفت فردا صبح اسم چند نفر طبیب معروف را نوشته ببر خدمت آقای مقدس (مقصود پیش نماز مسجد قبله است که همواره حکم استخاره اش موافق میافتاد) یکان یکان استخاره کند هر کدامشان خوب آمد خبر کن عصری اینجا حاضر باشند

حمید آقا باز روغن بچراغش ریخته شد شنگول و شادمان عرض کرد واقعا این فرمایش حضرت آقا با آن عرض آقا میرزا جامع استخاره خدا و استشارة اطبا گردید البته کاریکه موافق مشورت خدا و بندگان دانا باشد پشیمانی ندارد چشم الان همین کار را میکنم این بگفت جای ریخته جلو حاجی وزیر گذاشت قلیان خبر کرد محض سرگرمی گفت امروز آقا میرزا هم قدری اظهار دلتنگی از کشیدن تریاک میکرد گفت نه گمان نمیکنم خود میرزا عارف سبقت کرده گفت بنده هرگز از اسباب بیخیالی ناشکری ندارم و از بدی تریاک شاکمی بودم نه از کشیدنش •

حاجی وزیر گفت مگر تریاک شما غیر از این تریاکی است که اینجا میکشید گفت چرا بد نیست ولی امروز بمذاقم نه چسبید و طبعم چندان اقبال نکرد گفت حالا نکشید حمید آقا با جان و دل و ظرف تریاک را با واقور و سیخ و ابیر برابر میرزا عارف گذاشته به حاجی وزیر عرض کرد که تریاک حضرت آقا را امروز در این شهر دو نفر بیشتر ندارد و تریاک ماهان است آنهم از مزارع موقوفه مقبره متبر که حضرت شاه نعمت الهی با اینهمه حضرت آقا از کشیدنش دلتنگی دارند خبر از تریاک معمولی ولایات ندارید که امروز در طهران بفروش میرسد که چقدر مفشوش و مخلوط از چیزهای خارجی میباشد

حاجی وزیر دید حمید آقا صحبت تاریخی میکند گفت مگر

ترباک مزرعه مخصوص شاه نعمت الله رجحان و اختصاص دارد حمید آقا دید در حضور میرزا عارف فضولی است که تصرف در معقولات کرده بتواند جواب مساعدی در اینخصوص بگوید در صورتیکه آن دو کلمه حرف تاریخی را از خود میرزا عارف یاد گرفته است لهذا عرض کرد جواب این فرمایش حضرت آقا باجناب میرزا است

میرزا عارف هم فور خیلی عمیقی زده قدری حبس نفس کرده بعد از استفرغ دود بهوا گفت این مسئله تفصیلی دارد و آن اینست که البته بنظر مبارک رسیده است سید نور الدین حسینی حضرت شاه نعمت الله ولی در قصبه مبارک ماهان من توابع کرمان متوطن بود در جوار فیض نثارش خانقاهها ساخته و ریاضت گاهها ترتیب داده بودند که مریدان و معتقدان از هر سو بدانجا میآمدند که تحصیل علوم صوری و معنوی نمایند و سلاطین اطراف هدیه و نیاز بدانجا میفرستادند خاصه سلطان احمد شاه بهمنی که قبل از سلطنت خود آن بزرگوار را در خواب دیده ارادت غایبانه بهمرسانیده بود چنانچه تفصیل آن در تاریخ فرشته هند مرقوم است و این

در دکن دست و خرقه ماهان تاج بخشند اینچنین شاهان بیت جهانگیری صدق اینمطلب را می پروراند بعد از خرقه خالی کردن آن بزرگوار سلطان احمد شاه یکی از معتمدان دربار خود را با تنخواه بیشمار بماهان فرستاده مقبره بس عالی بر سر مرقدان عالم ربانی ساختند مختصر در آن زمان فقرا و درویش محض استفاضه بحضورش مشرف میشدند بالجمله اهالی هند بیشتر طالب زیارتش بودند چون اغلب درویش هندی معتاد بافیون بودند و آن زمان هم ترباک کاری در ایران معمول نبود و از این بابت برای ایشان سخت میگذشت لهذا نخست

تربا که کاری بتوسط درویش هندی در ماهان معمول گردید
 حاجی وزیر گفت پس حرف حمید آقا که میگفت تربا که ماهان
 است معنی داشته حمید آقا نخست از بیانات ادیبانه و اظهار مورخانه میرزا
 عارف غرق ذوق و شمع شده سپس از اظهار مرحمت حاجی وزیر انبساط
 دست داده نزدیک بود پرو بالی در آورده در ناف هوای جوبا میوفیدر
 آلمانی مسابقه هوایی نماید

از یکطرف دلش میخواست میرزا عارف بیش از اینها شیرین
 کاری نماید و از طرف دیگر که خودش مایل بود اظهار حیات بنماید و سر
 سخن بمیان آورد ولی منتظر است که میل حاجی وزیر را از کیفیات
 و جنانتر دریابد و برفق آن سخن باز کند در این بین حاجی وزیر گفت
 چرا آنوقت در ابران تربا که پیدا نمیشد میرزا عارف شروع کرد بیان
 جغرافی نباتات را کند و شمه از علم گیاه شناسی بگوید گفت مانند
 اینکه در هر اقلیم از اقالیم عالم حیوانی بعمل میآید که در اقلیم دیگر وجود ندارد
 نباتات هم همین حال را دارد ولی بواسطه مراده اهالی اقلیم آنها را دیده با اقلیم
 خود دیده بنای تکثیر میگذارند کم و فوری پیدا میکنند پس نبودن تربا که در
 ابران با بواسطه نداشتن علف خشخاش بوده یا آنکه اهالی هنوز وجودش
 پی برده نمیتوانستند بعمل بیاورند در هر صورت خیلی کم باب و قلیل الوجود بود
 چنانکه نوش داروی معروف که رستم از کیکاوس برای سهراب
 خواسته بود همین افیون بوده چرا که تا کنون دوائیکه مایه روسفیدی
 اطباء و سبب اسکات او جاع مرضی و درمان اغلب دردها باشد همان
 افیون است چنانچه الان حکمای فرنک قریب بیست و پنج قسم جواهر
 متنوعه از آن اخذ میکنند که هر کدام اسم و رسم علیحده و خاصیت
 مخصوصی دارد و اکنون من باب (والشی اذا کثر رخص) چنانچه از

فراوانی آن کار باینجا رسیده است در هر دهکده بعمل میاورند و در هر ده که میفروشتند و در هر تکابا و زوزیا استعمال میکنند لهذا چهار اورا از قدر و منزلتی که داشت انداخته ببقدر و قیمت کرده

حمید آقا که سر تا پا هوش شده گوش به مطالب علمی میرزا عارف نیز کرده بود همینکه سخن باینجا رسید تفییر وضع بهیئت پیکرش داده و تحریر یکی در مشاعر وارد کرده شش دانگ حواس خود را گماشته که میرزا عارف کلام را بکجام منجر خواهد کرد میرزا عارف نفر را تازه نموده دوباره شروع بصحبت کرده گفت اکنون می شنوم سلاطین دول روی زمین خیال دارند که در هر اقلیمی که آب و هوا و سایر عناصر نباتی آن مناسب زرع تریاک است مزرعه معین نمایند که زیاده از قدر احتیاج طبابت ضروریات ادارات بعمل نیاورند بلکه بنبی نوع بشر را از شر آن برهانند و تریاک هم عزت و قیمت اصلی را پیدا کند همینکه صحبت باینجا رسید باز قوه و قدرت از زانوهای حمید آقا برفت و تاریکی بخانه چشمهایش نشست که مبادا حاجی وزیر از شنیدن ذم مضرت تریاک بخیال ترک آن بیفتد میرزا عارف دیگر چیزی نگفته سکوت اختیار کرد حاجی وزیر گفت جناب میرزا شما واقعاً با علم و دنیا دیده و تجربه آزموده هستید و همه این بیانات علمی شما متین و ذل نشین بود ولی اینکه حمید آقا گفت امروز کمتر آدم تریاک ماهان گیرش میآید این چه معنی داشت

باز حمید آقا منتظر است که میرزا عارف ایندفعه نطق نماید گفت چون نسبت اصلی این نخست در مملکت ایران منحصر به هامان بود یا اینست که آب و هوای عناصر آن سرزمین تریاک را خوب بعمل میآورد و با محض توجیهی که حضرت شاه نعمت الله ولی برای رفاهیت مریدان خویش بآن سرزمین داشته که تریاک ماهان بخوبی معروف است

گذشته از اینها بزرگان و رنجبران مزارع مخصوص مقبره مشیر که آن بزرگوار محصولات آنجا را بفروش نمیکند لا محاله از این بابت هم که قابل تمجید است

چون ما حاصل کلام میرزا عارف را جمیع بصحت قول و رجحان کلام حمید آقا بود لهذا ایندفعه صندوقه سینه مشارالیه مالا مال از وجوه سرور کشته از کثرت شادی و خوشنودی فضای اطاق بر انبساطش کنجایش نمیداد •

بالاخره با اینکه صحبت طول کشید حمید آقا میخواست برای تعیین اطبانزد آقای مقدس رفته استخاره نماید لهذا میخواست میرزا عارف را بلند کرده اسامی اطبارا از او بگیرد و ترتیب حاضر کردن آنها را معین کند در این بین حاجی وزیر خطاب بمیرزا عارف کرده گفت واقعا امروز ما را از صحبتهای خود محفوظ فرمودید و هم ضمنا معلوم کردید که درد نیایشیوع و استعمال مکيفات و اختراع اعمال تفننات از درویش شده

میرزا عارف در جواب گفت بلی اینطور است که میفرمائید ولی نه اینها که رخت درویشی در بر کرده و خصلت کدائی پیش گرفته اند بلکه آنها یک در عالم فقر و فاقه و بایه بلند داشتند میخواستند اقتضای طبع حیوانی و اشتغای شهوت نفسانی را کم کنند بلکه بتوانند در کمال بیقیدی و بیخیالی باعلا درجه عرفان نایل کردند حاجی وزیر گفت بلی اینهم راست است واقعا نریاک انسان را بکلی از تقاضا باز میدارد و باقل

ما ینفع قانع و بقوت لایموت راضی کرده ترک همه لذایذ و حظایط دنیا را بگوید

حالا حمید آقا از این فرمایشات حاجی وزیر مرض سرد گرم گرفته از یکطرف ممنون و مسرور است که تریاک در مزاجش آنقدر کار کرده که تریاک ترک همه چیز را کرده از طرف دیگر خیلی اوقات تلخی دارد که چرا این مراتب را میفهمد که تریاک این اثرات را دارد پس باید کار را بجائی برساند که بکلی وجودی عاقل و باطل گردد که هرگز منتقل این مطلب نشود تا اینکه بصدد اصلاح و استعمال آن بریاید بلکه خود نایل مقصد گردد

روی هم رفته حمید آقا خیلی گرفته و منقبض و در هم و برهم است که بوصف و بیان نیاید و بقول معروف اگر تلنگورش بزنی خوش میچکد

باری میرزا عارف هم فهمید که نتیجه بر عکس شد زحماتش بهتر رفت خدمتی که میخواست در حق رفیقش بکند اسباب انزجار خاطر و ملالت نفس او شد فلذا از خبط و خطای خود متنبه شده سر کرده بروی حمید آقا نگاه کرد دید مشارالیه مبهوت و متعیر مانند جسم بیجان شده و رنگ و رویش پریده

حمید آقا با این همه اتحاد و یگانگی که با میرزا عارف داشت و او را محرم اسرار خود میدانست هرگز مکنون خاطر خود را بوی اظهار نکرده بود که مبادا تقوی و تقدس میرزا عارف منافی با اجرای نیت او بشود آنگاه مچش باز و سرش فاش شده و طشت رسوائیش از بام افتد لهذا میرزا عارف از سوز و گداز روحانی و از درد پیچ و تاب اندرونی رفیقش بیخبر بود بلکه فقط بامذاق عرفانیکه داشت میزانی

بدست آورده بود که حمید آقا محض غمّه حاجی وزیر اینقدر مستغرق
 بحر خیال نشده و محض ملاحظه او بغور حل اشکال فرو برفته ولی
 چون و چرا هم نمیکرد و چرا چنین و چنانی هم نمیگفت زیرا برای
 ایشان معقول و مشروع نبود که در این مواقع بحث و فحص کند لهذا
 اسم چهار نفر اطباء را که می شناخت و با ایشان فی الجمله آشنائی هم
 داشت نوشته بحمید آقا داد که ببرد خدمت آقای مقدس استخاره نماید
 آقای مقدس هم به اسم بیکان بیکان استخاره نمود فقط باسم دو
 نفر از ایشان که یکی حاجی حکیمباشی و دیگری خان حکیمباشی
 باشند خوب آمد حمید آقا آمد بمیرزا عارف اطلاع داد که استخاره
 باسم این دو نفر خوب آمد میرزا عارف گفت خیلی خوب برو برای
 سه ساعت بغروب مانده از هر دو تا ایشان وعده بگیر و از قول من سلام
 رسانده بگو فلانی میگفت اگر چنانچه وقت داشته باشید که نیم ساعت
 زود تر تشریف بیاورید منتظر قدوم شما هستم که بعد از صرف قلیانی
 در بنده منزل بالاتفاق خدمت حاجی وزیر برسیم

چون حمید آقا اهتمام زیادی برای سر انجام این امر داشت
 لهذا از میرزا عارف استمراج کرد که حرف دیگر هم بزنم یا نه میرزا
 عارف گفت نه هرگز شما اظهاری نکنید و ذهن آنها را مشوب ننمائید
 که من ایشان را می شناسم که چه سبک و سلیقه دارند ابدا محتاج به
 اظهارات دیگر نیست

حمید آقا رفته موافق دستور العمل میرزا عارف از هر دو نفر
 ایشان وعده گرفت مخفی نماند که این دو نفر حکیم از قدیم الایام با
 هم اتحاد و یگانگی دوستانه داشتند کلیتاً قرارشان بر این بود که اگر
 کسی از یکی ایشان وعده میگرفت که بمیادت مریضی ببرد و بادعوت

مهمانی کند لابد وعده رفیقش را هم میداد مثلاً اگر حاجی حکیم باشی را وعده میکردند میگفت باید خان حکیمباشی هم حضور داشته باشد چون از اوضاع جدید و قدیم اطلاع دارد بهتر است با هم باشیم که به شور و صلاح بکدبگر کار کنیم

و اگر از خان حکیمباشی وعده میخواستند میگفت بهتر این است که از حاجی حکیمباشی هم وعده بگیرد که مرد معمرومجبور است که امروز طب ایرانی منحصر بوجود ایشان است علاوه از اینکه تشخیص صحیح و معالجه اش مفید است خیلی خوش قدم و خوش مشرب است و اگر برای شما ممکن نشود بنده خدمتشان خواهم وسیدعرض میکنم بی مضایقه شریف میآورند

مختصر بهمین ملاحظه کمتر دیده شده بود که اینها با هم نباشند چنانچه همیشه بعد از محکمه هر دو در يك جا میشدند یعنی هر روز در خانه یکی ناهار میخوردند و اگر هم بنا بود جائی به روند با هم میرفتند و اینگونه اتحاد و یگانگی ناشی از تدبیر عاقلانه آن دو حکیم بوده است و دلیل يك جهتی دوستانه ایشان میباشد که هزاران آثار خیر و خوب بر آن مترتب است از آنجمله این است که همه وقت استخاره آقای مقدس باسم هر دوی ایشان خوب میآید

مختصر اینان از همه بابت با هم اخت و یکجهت و متفق الرای بودند بهمین ملاحظه است که مردم ایشان را با چندین القاب متنوعه ذکر میکنند که همه دلیل بر اتحاد و اتفاق ایشان میباشد

چنانچه بعضی حکیم د کتر اخلاق میکردند و بعضی دختر مادر خوانند و یکی از ایشان اصلاً ساوه و دیگری کیلانی میباشد و محض اتفاق و انحدادیکه با هم داشتند کار و بارشان هم خیلی

خوب بود افسوس که از نکس عمل تجارت شرکت عمومی ایران
صانها الله عن الحدنان صدمه و خسارت فوق الطافه اصلاح ناپذیری برای
آن بیچاره ها وارد آمد

در واقع میتوان گفت که اینهم از نتایج حسنه مفیده اتفاق
ایشانست که باید با هم غصه خوردند و الاقوه و قدرت بکنفر نیست
که از عهده اینهمه غصه و اندوه این واقعه هایل به تنهایی بر بیاید بلکه
میتوانم بگویم که اگر همه غیرتمندان افراد نوع انسان بر حال این
گونه اشخاص مظلوم مقطوع الرجاء گریه کنند باز اسباب تسلی و رفع
احتیاج آن بیچاره های معمره میل به چیز نخواهد شد

واقعا خیلی سخت و طاقت ناپذیر است که با اینهمه وضعهای
شوم و منحوس مملکت انسان اقتصاد و قناعت پیشه گیرد بلکه بسختی
و ذلت اندر ساخته مال بینی کرده بملاحظه روز بد بعدش چند غازی
جمع کرده خود را باعتبار اجتماعی بسپارد که وقت ضرورت گرفته
بر رفع احتیاج خود صرف کند اکمون که روزگار پیریشان شده اوضاع
مملکت بهمخورده حال وضع و شریف یکسان کشته احسان و اعانت
از میان بر خاسته خرج و مصارف کماکان سر جای خود برقرار بلکه
بالمضاعف افزوده حالا هر چه عجز و التماس کرده بمقام مطالبه بیاید
هر گز اعتنا و کار سازی نمایند و ترحم بر حال صاحب طلب نکنند
و دلسوزی در حقش بعمل نیاورند که این بیچاره معیل و معمر است
و درمانده و ناچار است

پس چه خاک بر سر کند و چگونه سر خود را زیر آب ببرد و
چه قسم از اهل و عیال و اطفال خویش دل کنده آواره وطن شود
باری باز بخارج پرداخته از مقصد دور افتادیم صحبت در اینجا بود

که حضرات اطباءى مدعو در سر موعده بميعاد رسيدند يعنى بمنزل آقا ميرزا عارف وارد شده يكدوره با هم وافور فوريدهند و نفرى بك فتعجان چائى ميل فرمودند پس از آن خان حكيمباشى براى حاجى حكيمباشى دستورا بعمل قليان مخصوص دادند و حاجى حكيمباشى هم بجهت حاجى حكيمباشى سيكارت خواسته بعد از صرف قليان و سيگار كه هواى منزل از قابليت استنشاق افتاده دود تريك و تنباكو مانند مه و دومان بمنزل پيچيده بود كه آقا ميرزا عارف بحميد آقا خطاب كرده گفت يقين حاجى وزير منتظر است عرض كرد بلى الان ميپرسيدند كه چرا تشريف نياوردند بنده عرض كردم عنقريب است تشريف بياورند لهذا برخاسته بالاتفاق خدمت حاجى وزير رفتند بعد از اداى رسم معاوف و صرف تشريفات آقا ميرزا عارف قطع نظر از اينكه واسطه كار بود شخصا حق اينگونه سمت ها را داشت كه معرف واقع شود لهذا بكان بكان حسباً و نسباً و فماً تعريف كرده محل سكوت و مقام و مرجع و سبك و سليقه طبابت و معالجه شانرا هم كماكان براى حاجى وزير شرح و بيان نمود

بارى از بسكه جمله معترضه بميان آورده معذرت خواستم كه ديگر روى اعتذار هم ندارم پس بايد اكنون بيمقدمه شروع بذكر تفصيل ملاقات و عيادت حكيمباشىها كرد و بشرح پرداخت

بلى بعد از آنكه ميرزا عارف معرفى حضرات حكما را بـراى حاجى وزير كرد آنوقت بحضرات گفت مقصود از زحمت دادن بشما اينست كه جناب حاجى وزير چند سالى است مبتلا بلكشيدن تريك شده اند و از چندين بيمه كسالت مزاجى پيدا كرده و هر كس حرفى ميگويد و هر شخصى حدسى ميزند بعضى از افراط تريك ميدانند و

برخی میگویند مرضی است مزاجی هر گر دخلی تریاک ندارد
 اکنون يك نفر از اطبا کتابی در اینخصوص بطبع رسانده مدعی
 است که امراض تریاکیه را با تدابیر سهل و ساده در ضمن ترك تریاک
 مداوا مینماید و رفع کسالت کرده بحال صحت میرساند
 حالا خوب است که شما ملاحظه نبض و مزاج آقا را فرموده
 هر چه تحقیقات علمی است بجا آورده متحداً یا متفقاً عقیده خود را به
 فرمائید تا اینکه تکلیف معلوم شود

حمید آقا سر یا ایستاده هوش و گوش خود را بتقریرات میرزا
 عارف داده بود به بیند که چه خواهد گفت بعد دید نه عیبی ندارد
 امروز تقریرانش بر وفق سلیقه اوست لهذا قدری متوجه بحث و فحص
 و حبس نبض حضرات شده منتظر بود که چگونه برضد طبیب ترك
 تریاک حرف زده مطالب کتاب او را حلاجی خواهند کرد
 باری نخست حاجی حکیمباشی که از جمله اصحاب اخلاطه و
 قدیمی مسلک بوده و همواره از گرفتن نبض بعوادنات آتیه عالم بدن
 پی برده حکم انقلاب اخلاط و نتایج وخیمه خلط غالب را استخراج و
 معاینه کرده محض پیش بینی پیش گوئی میکرده

نبض حاجی وزیر را گرفته بجمعیت خاطر چشمهایش را روی
 هم گذاشته با مذاقه فیلسوفانه کم و کیف قرعات نبض را کما ینبغی
 ملاحظه کرده -حنه و سیما را درست سنجیده نخست بیک تبسم حکیمانه
 دل آتشین حمید آقا را بیک درجه از جوش و خروش پائین آورده
 خطاب بمیرزا عارف کرده گفت جناب میرزا بحمد الله که سر کار هم
 اهل علم و از جمله فضلا میباشید بر فرض محال که کسی بتواند تریاک
 را ترك کند لابد بعد از چندی تزلزلی در ارکان اربعه بدن دست

داده سپس کیفیات عناصر اصلیه تغییر یافته مزاج منحرف گشته لامحالہ امراض صعب الملاجی چند از قبیل تعاریج امعار و تزارید دماغ بعمل آمده کم کم مدیر و مدبر امور بدن از کار اداره افتاده اخلاط متعفن و قوا منحل گشته رفته رفته چاره و علاج از دست طبیب حاذق بدر رفته اجل در رسیده امر الهی را لبیک خواهد گفت

پس از آنجائیکه تریاک از ادویه مرکب القواست بالخاصیه حافظ حرارت غریزیه اعضا و مانع تعفن اخلاط و تحلیل قواست نباید بحرف چایلوں ها گوش داده او را ترک نمود که خطر عظیمی دارد

باری حمید آقا از شنیدن این حرفها بغایت مسرور و منبسط گشته جوق سینه خود را با محبت میرزا عارف مملو ساخته و بطوری قلب خود را با خلاص و ارادات حاجی حکیمباشی هالامال کرد که بغض و عداوت صاحب کتاب تفننات نلثه جائی نماند

حلاجی استدلال حکیمباشی

با للمعجب نمیدانم جناب حکیم باشی عمداً خط و سهو کرده این حرفها را میزد با اینکه هرگز قوه تشخیص و تمیز را دارا نبود فقط برنگین کردن سجاف جبه میپرداخت که صحت را مانند حیات عبارت از تنفس ریه و استنشاق هوا فرض کرده میخواستہ مدتی آنحال را امتداد بدهد و اسم او را حفظ الصبحه بگذارد زیرا تمام آنچه که از ترک تریاک در وجود تریاکی خیال کرده و ویرا بترک آن تحذیر میکرد کلا در وجود عاطل باطل آن بیچاره موجود و مهیا بوده بلکه مشرف بموت و منتظر هلاکت بود اکنون که کسی میخواهد او را

بجای داده از مهملکه و مخمضه برهاند اینحرف را زده اشتباه کاری می کند

در حقیقت نباید از این مراتب جاهلانه همکاران خویش اظهار شکفت و استغراب نمود

باری یکی دیگر از همکاران مستشار (خان حکیمباشی) که در عالم خود را مصطلح و مستفربك میدانست با عمامه شیر و شکری و شال خلیلخانی و پونین هم پا میکرد وعینك کاس هم بچشم گذاشته تعلیمی آهنین بدست گرفته بچپ و راست تکان میداد گاهی بر نعل میزد و گاهی بر میخ و هر دم اسمی از علم عتیق و جدید طب بر زبان همی برد و بالاخره علم طب را منحصر بمعلومات ناقصه خود همی دانست و حال آنکه جز افتخار بمطالعه بکتاب ذخیره خوارزمشاهی و حفظ شفائیه شلیمیر بهره دیگر از این مقوله نداشت نبض حاجی وزیر را با یکدست و ساعت را دست دیگر گرفته بعد میزان الحراره را بزیر زبانش گذاشته لحظه سحنه و سیمایش را ملاحظه کرده متحیرانه و مفتخرانه همی گفت من خودم با هزاران ندایبر فیلسوفانه که میدانم میتوانم در اندک زمانی تریاک زیاد را ترک دهیم وای کسیکه رطوبت حاره در مزاجش غلبه دارد مانند مزاج جناب حاجی وزیر لابد باید بر وفق قانون معالجه بر ضد خضرات قدما مصلح مزاجش را افیون قرار دهد که طبیعتش بارد و یابس است و اگر چنانچه مضرنی از استعمال افراط آن احساس شود فقط بواسطه استعمال قدری زعفران و چند بیدستر اصلاح کلیه مفسد و مضر آن خواهد شد دیگر احتیاج به ترک آن نیست و از این قبیل فرمایش ها همی گفت و اظهار فضل همیکرد

حلاجی لفاظی حکیم د کتر معروف بهان

حکیمباشی

واقعا این استدلال حکیمباشی و مصطلح و مستفرد که هم خیلی شبیه است بفتوای یکی از مجتهد نمایان خاقان مغفور فتحعلی شاه که در همین چندروزه حضرت مستطاب مستغنی الألقاب شرف القیلتین و قبله الشریفین عمدة الاعلام والمجتهدین جناب شریعتمدار آقای حاجی ابوالحسن میرزا خلف مرحوم حسام السطنه محمدتقی میرزا ابن فتحعلی شاه الملعب بشیخ الریش دامت افاضاته العالیه با آن طلاق لسان و فصاحت بیان مخصوص خودشان در بالای منبر مضمون ذیل را میفرمودند

وقتی خاقان مغفور خواستند در ماه رمضان روزه نگیرند لهذا متعلقان دولت خواه اعلی حضرت همایونی در صدد چاره جوئی برآمدند که شاید عنوان شرعی و دلیل طبی بدست آورند آن بود که بالقا و تلقین یکی از عالمان بیعمل استفتا نمودند اینطور صورت استفتا را نوشتند

صورت استفتاء

چه میفرمایند علمای اعلام و حجج اسلام کثر الله امثالهم دامت تائیداتهم در این مسئله شرعیه فرعیه که پادشاه اسلامیان پناه بندگان حضرت ظل اللهی اعلی حضرت همایونی فتحعلی شاه دل آگاه اروا حنفاده در ایام صوم و امساک شهر رمضان المبارک بواسطه هیجان صفرایک نوع حدث در مزاج مبارکشان پیدا شده خلق شریفشان بشدت هر چه تمامتر متغیر شده روبه تندی گذاشته از حالت طبیعی خارج میشود بسا احتمال

میرود که در آن حالت باندکنا ملایمی دریای قهر و غضب پادشاهش بجوش آمده بمقتضای قدرت قاهره حکم بقتل نفس و حبس اشخاص محترم فرماید
آنکاه بسخط آلهی گرفتار آید

جواب

بسم الله تعالی شانه از آنجائیکه پادشاه ظل الله و دبعه ایست از جانب
آله لازم است که با کمال تندرستی و جمعیت خاطر بمهام امور دین و
دولت برسد بدون اینکه نا ملایمی بوجود مبارکش برسد
اکنون که صوم و امساك مغل صحت کامله وجود مبارک شاهی
است و احتمال حکم بقتل نفس رعایا و حبس بر ایا میرود (من باب الضرورات
ینح المحذورات) روا و جایز است که اعلیحضرت همایونی محض
اجتناب از اینگونه محرّمات روزهای رمضان را افطار فرمایند بموجب
قدرت کامله و استطاعت مالیه که دارند اطعام بمساکین و عتق رقبه
بمنوان کفاره بدهند والله اعلم بالصواب

بعد همین استفتا و فتوی را بحضور مجتهد عصر و علامه عهد
مرحوم میرزا ابوالقاسم قمی صاحب قوانین فرستادند که ایشان
هم امضاء فرمایند مرحوم میرزا اعلی الله مقاصه در حاشیه آن
چنین نوشتند

حکم آلهی نسبت بشاه و گدایکسان است چنانچه صوم واجب
است حکم ناحق بقتل نفس و حبس آن هم حرامست پس پادشاه اسلام
راست که فعل واجبات و ترک محرّمات را بطریق اولی بجای آورد تا که دیگران
هم تأسی نمایند نه اینکه متعذر بمعاذیر غیر مشروعه شده فریضه آلهی
را ترک نماید

باری بعد از آنکه اطبا فرمایند ایشانرا با تمام رسانندند قرار بر این شد که بملاوه نریاک معتاد روزی شش دانه از جبهای نسخه ذیل میل نماید و موافق دستور العمل در باب غذا و تدابیر دیگر رفتار کند

صورت نسخه

زعفران چند بیدستر دروایع عقربی مکذا
اخذ کرده موافق فن با کثیرای گون جبهای يك نخودی ترتیب داده روزی شش دانه متدرجاً میل نمایند بدرقه دم کرده بادیان خطائی بانبات مصری کنند

صورت دستور العمل شام و نهار

قلیه کدوی عدس دار یخ در بهشت پسته نثار آتش شلغم با کلم
قمری و مانی مقشر

دستور العمل عصرانه

پالوده سیب کلابی با عرق بیدمشک شربت فرنجمشک و تخم بجان
با کلاب قمصر و شربت انمار

دستور العمل صبحانه

چقندر تون بز در حالت گرمی ابضابه اصفهان تون بز

دستور العمل تنقلات

قאות تخم کشنیز انچوجه پرورده هویج رنده کرده با مغز
گردوی کوبیده

تدابیر خارجی

شب بشب يك اوقیه بیه گاو و کف مال بسینه بمالند و دوحب درشت

پیه بز خام وقت خواب میل نمایند

همه اینها بگفته حاجی حکیمباشی بقلم خان حکیمباشی نوشته شد بالاخره بصواب دید خان حکیمباشی محض قبول خروج بلاغم مجتمعه قصب الریه ۲ نخود کرمس معدنی دریکفنجان لعاب به دانه نوشته شد

و خیلی سفارش کردند که دوا را از سبز میدان دکان حاجی محمدجعفر گرفته آورده به حضرات نشان داده بعد درست نمایند

چون عمل باینجا ختم شد خان حکیمباشی برای حاجی حکیمباشی قلبان مرخصی خواست و حمید آقا برای هر کدام دو پنجه زاری زرد میان پاکت گذاشته بعنوان حق القدم پیش نهاد کرد

حضرات بعد صرف قلبان دلداری داده رفته

حمید آقا با کمال تواضع و فروتنی تا دم مشایعت کرده ضمناً گفت حضرت آقا عطش مفرط و حرارت زیاد دارد در اینخصوص چه می فرمائید حاجی حکیمباشی فرمود که خوب است آب انارین بدهید خان حکیمباشی هم گفت اگر لیمونادهم بدهید عیبی ندارد

حمید آقا معجلاً مراجعت کرده دیدمیرزا عارف نسخه و دوا دستور العمل غذا را بدست گرفته برای حاجی وزیر میخواند

حاجی وزیر گفت این دوا چه خاصیت دارد میرزا عارف گفت همه این دوا تقریباً در یک درجه هستند و یک کیفیت دارند و ضد تریاک یعنی تریاق افیون و مصلح آن میباشد و بعضی خواص دیگری هم دارند از قبیل اصلاح سینه و تقویت معده و تفتیح و تحلیل سدد و تحریک اعصاب و سایر فواید دیگر رویهم رفته بدو اهائی نیستند

در این بین حمید آقا سرفه کرده توجه حاجی وزیر را بسوی خود کرد حاجی وزیر همینکه چشمش بحمید آقا افتاده گفت خوب حالا

تکلیف چه چیز است حمید آقا گفت غیر از سر انجام دستورالعملی که دادند تکلیف دیگری نداریم الحمد لله حضرت آقا ملنفت بودید جناب میرزا هم که حاضر بودند حضرات چه مطالب حکمیانه می گفتند و چه دلایل علمی می آوردند که ترك تریاک خطر دارد و بدیهی است که اگر اینها اهل علم و فضل و صاحب تجربه و امتحان نمی شدند استغاره باسم آنها خوب نمی آمد پس باید بصوابدید خدا و فرموده آدمهای دانا عمل نمود

حاجی وزیر گفت عجالتا عطش و حرارت مفرط مرا چاره بکنید گمت مخصوصا پرسیدم فرمود آب انارین یا الیمونات میل فرمائید الان هر کدام میل دارید حاضر کنم

حاجی وزیر چون حال درستی نداشت متصل در حال اغماو چرت بود چیزی در جواب نگفت بعد از لحظه گفت من امشب شام را در اندرون خواهم خورد دستورالعمل غذا را بدهید چیز قابلی تهیه کنند و خود لحاف را بسر کشیده استراحت کرد

حمید آقا و میرزا عارف بیرون آمدند حمید آقا باندرون خبر کرده برگشته خدمت میرزا عارف رسید گفت حقیقت اینست که من دیگر طقت اینهمه غصه ها را ندارم نمیدانم چه خاك بشرم کنم میرزا عارف دید حمید آقا میل بموس الهموم (حشیش) دارد قلبانی تریب داده حمید آقا را سر حال آورد حمید آقا گفت آخر نفرمودید که این حکیمها چه خواهند کرد حال این مرد بهتر خواهد شد که ماهم چندی آ-ودگی نفس بکشیم یا نه میرزا عارف گفت شفا با خداست عجاله صلاح در اینست که دیگر از اندرون بیرون نیاید در همانجا مواظبت کند تا انجام کار معلوم شود

حمید آقا نخست بعضی خیالات کرده بالاخره منتقل شده که میرزا عارف شخص حکیمی است حرف عاقلانه میگوید اهذا عزمش را جزم کرد که بفرموده او عمل نموده طرف عصر حاجی وزیر را باندرون ببرد خود رفت که دواها را تهیه کند همینکه حاجی وزیر باندرون رفت خانم آغا دید شوهر پیر و داماد اکبیرش چنان بوی کند و رایحه متعفن گرفته که نمیشود نزدیکش رفت (واقماً خانم آغا حق داشت که نفرت نماید چرا که از طفولیت در اندرون شاهی بزرگ شده اینگونه کشف کاربرا ندیده بود که حاجی وزیر از اول زمستان زیر کرسی خدزیده با چرک وریم دملهای متوالیه و چرمی بدن متراکمه و ریش و بشمش بهم تنیده حال حیوان جنگل مولا را پیدا کرده بود) بالاخره بمقتضای نجابت خود گفت خبر کنند حمام را گرم نمایند که شبانه بحمام برده شست و شوئی نماید حمید آقا از شنیدن این خبر خوشحال شد گفت اکنون موقعست که ماهم استحمام بکنیم بانفاق میرزا عارف حمام رفته طراوت و نظافت بخود داده تغییر لباس کرده خودی آراسته منتظر بود که حاجی وزیر یکدفعه خودشانرا بخانم آغا نشان بدهند خانم آغا حاجی وزیر را بحمام فرستاده دستور العمل داد که با کل خطمی و برک سدر شست و شو نه ایند و برای رفع عفونت گلابی هم بر ختهایش بپاشند بلکه بتواند خودش مواظبت و پرستاری نماید.

قدری گذشت حمید آقا حاجی وزیر را باندرون آورد در حالتیکه ضعف و بیپوشی چیره و چشمها نیره در حال بیحالی بگوشه انکیه داده بود غش کرده افتاد.

فوراً حمید آقا آمده مشغول مالش پاهای حاجی وزیر شد کلفتها هم گاه کل با گلاب آلوده بدماغش گرفتند دیگری اسپند دود کرده که از چشم بد برهد خانم آقا هم از ملاحظه آن حالات دلنک و دل شکسته

مبعوت و منحیر ایستاده بفکر فرو رفت پس از چند دقیقه حاجی وزیر حالکی پیدا کرده گفت قدری فالوده سیب آورده بحمید آقا دادند که که کم کم بخورد حاجی وزیر بدهد در این بین آقا رابانو کرمقایسه کرده دید اینکجا و آن کجا چه نسبت خاک را با عالم یالکلهذا اشک از چشم ریزان و بادل لرزان بدرگاه خداوند انس و جان همیگفت بار الها مگر من قبل از آنکه بدنیا بیایم گناهی کرده بودم که مرا بکیفر آن گرفتار فرمودی و با اینکه بچه حکمت مرا اسیر آچنان دیو هیکل کرده من از او چه حظی بردم و از ولس چه گلی چیدم که اکنون دچار اینگونه اوضاع ناگوار بشوم این بگفت و از مرائب دل و زوی و وفا داری حمید آقا که نسبت به آقای خودش بعمل میآورد خوشوقت شد قدری جوانی و خوشحالتی او را سیر کرده و نقشه خیالات او را بپیش آبد قضا و قدر مصادف دیده رفته موجولخانرا آورده پهلوی پدرش نشاند همینکه خانه خلوت شد رقت دست داده بنای گریه گذاشت موجولخانهم بهوای او گریه کرد حاجی وزیر ملتفت شده دلداری داد گفت خدا گواه است که من از تو چقدر ممنون و چقدر خجل و شرمسار هستم خانه و دارائی هرچه دارم تعلق بشما خواهد داشت انشاء الله کاری میکنم که بعد از من آسوده شوی خواهشی که دارم اینست که بچه بی پدر و مادر را مانند فرزند خود بدانید و نگهداری از او بکنید و از تربیتش فرو گذاری نکنید و حمید آقا را هم از اینخانه بی نصیب و محروم ننمائید که جوان با وفا و درست کار و چشم و دل پاک است خانم آغامن حیث لایحتساب اینگونه وصایا را از حاجی وزیر شنیده بعرض رفت در دل خود گفت من اگر میدانستم که تو زمان مردن اینچنین وصیتهای خواهی کرد زودتر مرگ ترا از خدا خواستی

حاجی وزیر بواسطه این اشاره ها که محض نوازش خانم آغانوده عجالة آن جوان دل افسرده را امید وار کرد که عنقریب بی سرخر مشغول عیش خواهد شد لهذا فی الجملة از شرمساری که در عالم انصاف از نفس خود داشت در دم آخرین ویرا از خود راضی و ممنون کرد و آن بیچاره هم بهمین گمته حاجی وزیر دل خود را خوش کرده بنفس خرد وعده ها داده خود را به نیل آمال و آرزوی خود امید وار گردانیده

اما حمید آقا که هرگز ایندر چه امیدواریها باثرات تریاکنداشت که منتظر این مراتب بشود و یا آنکه بذهن خود خطور دهد که دردناک اینچنین واقعه اتفاق میافتد و ابداً از مافی الضمیر خود خانم آغارا مسبوق نکرده بود که گمان هم خیالی در حقش بکند مگر بطور گنایه و اشاره خیلی نازک و باریک و رمزهای مخصوص که غیر از عاشق و معشوق مفهوم کسی نشود فقط هم خود را مصروف کرده بود که متدرجاً جیات حاجی وزیر را تحلیل بدهد و ضمناً بوسایل نجیب عاقلانه و تواضع دل فریبانه خانم آغارا مایل حال و جمال خود کند که بالاخره مقتضی المرام گردد بدون اینکه خلاف و خیانت ظاهری از او سرزند و باعتبارات او بر بخورد.

لذا حمید آقا هزاران خیال میکند که آیا بمقصد خود نایل خواهد شد و یا اینکه چه قسم موانع پیش بیاید که اینهمه زحماتش بهدر رود و مقدماتش ب نتیجه بماند و اجرت خدمات چندین ساله اش از دست برود

منتقم حقیقی محض تلافی خیال خائنه وی که در حق ولینعمت خود داشت کاری بکند که نه مالک مال باشد و نه صاحب عیال بلکه هر دو

نصیب دیگری شده وی محروم و مایوس گردد

میرزا عارف ملتفت شد که حمید آقا در بحر خیال غوطه میخورد و به نبح کار فرو میرود گفت ای فقیر در چه عالمی برای چه از خود بدر رفته باز آی و بیخیال باش که زمانه بکام تست و شاهد مقصود بدام تو حمید آقا مثل آدمیکه بکدومه از خواب بیدار شده رؤیای خود را در مدنظر معاینه و مطابق واقع به بیند بتمعجب بیفتد و یا اینکه حرفه میرزا عارف را بمنزله هانف غیبی فرض کرده سر بگریبان فکر فرو برده لحظه باندیشه فرو رفت و حمل بر کشف کرامت کرده بصدد فحص و بحث آمد گفت این چه فرمایشی بود که مرا بخیال انداخت مگر من چه خیالی داشتم و یادر چه آرزو بودم که چنین گفتید و مرا بر آشتید میرزا عارف دید که اگر کشف راز کند و مافی الضمیر او را بگوید وی اعتراف نخواهد کرد لابد خود بی وقع و بی منزلت خواهد گشت لهذا خود را بکوچه علی چپ زده گفت بنظرم خیال میکردید که خدا نکرده اگر اجل این مرد سر آید و دعوت حق را لبیک گوید آنوقت ترتیب شما بهم خورده بی سرو سامان شوید اینهمه خدمات صادقانه شما بهدر رفته از نتایج آن محروم و مقطوع الرجا خواهد شد آن بود که گفتم حق بحق دار خواهد رسید والا منظور دیگری نبود

حمید آقا دید میرزا عارف محض تحاشای وی و تبرای خویش طفره زد و مکتون خاطر خود را مکتوم داشت لهذا اسباب خیالش شد خواست بهر وسیله ایست ضمیر او را بدست آورد و مقصودش را بفهمد گفت بر فرض اینکه بنده در اینخیال بودم که حضرت عالی حدس و گمان کردید و از روی صفا فرمودید ولی میخواهم بدانم از کجا دانستید و از روی چه ماخذ فرمودید که حق بحق دار میرسد

میرزا عارف دید حمید آقا میخواست بزور قنات و ذکاوتی که دارد
ویرا بشرح و کشف مافی الضمیر خود مجبور نماید که سر سخن را بمیان
آورده بتحقیقات پردازد

ولی از آنجائی که حمید آقا مقصود خود را تا کنون بوی نصریح انکرده
بود آنهم چیزی از کسی نشنیده بود که او را متمسک کرده مکنون خاطر او را
بروز بدهد بلکه هر چه پی برده بود ماخذ و سندش حدس و قیاس بوده
که رویهم رفته وجدانی بوده، کسی که میخواست حفظ مقام خود را
بکند نباید از روی اجتهاد ادله و استنباط قراین حرف بزند با صدیق
خوبش بمقام محاجه و مراجعه و برخی مکابر نماید که ویرا برخلاف
مروت و دیالت نسبت بدهد لاجرم منجر بمخاصمه گردد و بالاخره صفای
دوستی کدر شود

لذا گفت من در این مدت معاشرت شما از ملاحظه ترتیب مقدمات
صحیحه شما دانستم که به نتیجه صحیح خواهید رسید بناء علیه گفتم
که به آمال و آرزوی خود رسیده کامران و کامیاب خواهید شد و معنی
حق بحق دار میرسد همین است

حمید آقا پرسید که مقدمات صحیحه من چه بوده
میرزا عارف گفت زاستی و درستی و خدمات صدیقانه شما که
همواره نسبت بجان و مال و راحتی اهل و عیال ولی النعمه خود میگردید
گفت نتیجه صحیحه آن چه چیز است که مرا بدرک و تحصیل و آن نسلی
داده و امیدوارم میکنید

گفت بطور کلی نتیجه صحیحه شما از انفاع و استفاده است که
باید از جانب آن بشما برسد گفت نمیدانم حضرت عالی بنده را عقلا ذی
حق فرض میکنید و یا شرعا گفت عقل حاکم است که شما سزاوار و مستحق

نصیبی هستید

اما استحقاق شرعی بسته به تعیین و توجیه می باشد که تاکنون از قوه بفعل نیامده گفت اکنون که ولی النعمه من در این خیالات نیست که حق برای من تعیین نماید و کسی هم در این صدد نیست که ویرا بآن مقام وادارد و بکمال حضرتعالی چنانچه حالات حالیه او هم همی تصدیق میکند که احتمال بر و وصحت برای ایشان ندارد در اینصورت من چگونه به آمال خود نایل خواهم شد گذشته از این بلکه کلیه خیال و آرزوی بنده انتفاع مال و استفاده منال نبوده گفت بلی احتمال میرود که خیال شما غیر از مال و منال باشد و یا فقط بر موت و فوت او محزون و متفکرید ولی احتمال غریب و تبادر بذهن همین بود که گفتم و اگر در واقع غیر از اینها است نباید کتمان کرد و در پرده نگه داشت بعلم اینکه سکوت در مقام ضرورت و هنگام فرصت از دست دادن خلاف حزم و احتیاط است .

گفت شاید بر نیت اصلی تصریح کنم فایده نبخشید گفت همچنان احتمال میرود که در صورت تصریح و اظهار فایده ببری پس ندامت نگفتن بیشتر از پشیمانی گفتن است .

همینکه گفتگو باینجا رسید حمید آقا آهی کشیده گفت گرم صحبت شدیم و از حال پیر مرد بی خبر ماندیم یکی را بفرستیم باندرون که از قول حضرتعالی احوال پرسی نماید گفت خیلی خوب و لازم است بفرستید رفته خبر آوردند که الحمد لله حالت حاجی وزیر خیلی خوب است و آقا میرزا عارف را هم اندرون خواستند آقا میرزا عارف برخاست برود .

حمید آقا گفت بنا بفرمایشات خود حضرتعالی که در مقام ضروت

سکوت صحیح نیست و هنگام فرصت غفلت خطا است لهذا یاد آوری می کنم که اگر موقع را مقنضی دانستید کاری نکنید که حق عقلی ابن ذبیح تمین شرعی پیدا کند .

میرزا عارف گفت در صورت تقاضا بیمضایقه اظهار خواهم کرد و رفت باندرون دید حالت حاجی وزیر بهتر از آنوقت است که بیرون بودند و آئینه صورت و سیمایش هم روشنتر و نطقش گویا و کیفیتش شکول تر میباشد مختصر رو بهم حالت خوب خوشی دارد که تا کنون آنحالت را در ایشان مشاهده نکرده بود گفت بحمدالله حال حضرت عالی خیلی خیلی بهتر است گفت بلی اگر چه بعد از حمام حالت ضعف دست داد ولی بحمدالله اکنون خیلی سبکبار و دل باز نرم معلوم میشود که استحمام سازگار شد ولی عطش مفراطی دارم که هر گز اسکات پذیر نیست تا بعد ها چه شود .

میرزا عارف گفت عطش مفراط بواسطه استحمام است انشاءالله آنهم برطرف میشود گفت جناب میرزا عارف تا کمی باید انسان در مرمت و تعمیر خرابیهای بیحد و حصر خود باشد ما که مرگ را مانند خدا یقین داریم دیگر چه ترس و واهمه از وقوع واقعه داریم شدنی خواهد شد هر چند که جلوگیری شود .

میرزا عارف گفت همه این فرمایشات صحیح است ولی حقوق و تکلیف انسان است باصلاح مقاصد بکوشد در کارهای دنیا انقدر سعی و تلاش نماید و حتی الامکان بقدر وسع و الطافه بر اصلاح و استوار آن دقت و کوشش کند که گویا ابدالدهر باقی و برقرار خواهد شد و هم چنین در حق و حساب خالق و در امر و عبادت حضرت حق چنان مذاقه نماید که گویا مسافریست بار رحلت بسته منتظر مال بار کشی است

که بار کرده روانه و راهی بسوی مقصد شود •

اینها از وظایف فطری و احکام شرعی و عقلی همه نوع بشر است بخصوص برای امثال حضرت عالی اهمیتش بیشتر است زیرا که اگر تند رست باشید مصدر کآرید و اگر دعوت حق را بیک گفتید بآید کاری بکنید که بعد از شما ذبح حق بحقوق خویش نایل شود و کسی را از اغیار حق مدافعه نباشد در اینصورت چه عیبی دارد که انسان در نهیه و تدارك رفتن باشد و هم در صحت و عافیت خود بکوشد و این مراتب که عرض شد غیر از جلو گیری از حلول اجل و طفره و دفع الوقت از رحلت است که هرگز در قوه بشر نیست که بتواند کاری بکند که از موعد خویش دیر تر برود بلکه خارج از امکان عقلی است که اینچنین کاری بشود •

حالا خوب است که تا حضرت تعالی حال و حواستان بجاست امورات خود را سرانجام فرمائید حق و حساب خود را با مردم معلوم کنید و بفکر باقیماندگان و خدمتکاران خود باشید که بعد از شما حقوق آنها را غصب نکنند و از میان ببرند •

البته حضرت تعالی میداند که صنفی از اغیار و اجانب هستند که بعد فوت شخص باذنی مناسبتی خودشان را با قرب ورثه مقدم میدارند و حکم (لا قرب یمنع الابد) را در حق خودشان جاری میکنند و دین متوفی را ادا نمیکند در اینصورت چه عیبی دارد که در حال حیات و زمان صحت خویش توصیه در حق اهل و عیال و تقسیم مال خود فرموده با دست خود حق و نصیبی هم بکس و کار نزدیک و خویشان دور بذل و اعطا و در باره فقرا و مساکین اطعام و احسان فرمائید و دل آنها را بدست آورید •

برك عیسی بگور خویش فرست کس نیارد زیس تو پیش فرست
 حاجی وزیر گفت مر حباو آفرین بر صدق و صفای شما که ضمیر
 مرا گفتید و مکنون خاطر من را دانستید •

واقعا از صدق نیت و حسن طوبت شماست که احرار شمارا واقف
 اسرار مکتومه خویش میکنند و راز درویشان را از شما مستور نمیدارند
 میرزا عارف در جواب گفت البته حضرتعالی این مراتب معروضه را بهتر
 از همه میدانستید بنده هم من باب تذکار خاطر بعرض رساندم که مبادا
 کسالت مزاج موجب نسیان شده غفلت از این وظیفه مقدس بشود سعادت
 و فیوضات آنرا درك نفرمائید •

حاجی وزیر گفت اکنون که فرصت اینکار است وقت را باید
 مفتتم دانست و اسانید این مهم را ترتیب داد و حالا شما بگوئید ببینم
 چه باید کرد •

میرزا عارف گفت حضرتعالی بامور خود بصیر ترید بنده غیر از
 مجول خان و خورشید بانو وارث نزدیک برای سرکار نمی شناسم معلوم
 است که در حق حمید آقا هم مراعاتی خواهید فرمود دیگر حال سایر
 خویشان مستحق و بستگان نزدیک و خدمتکاران خویش را خود بهتر
 میشناسید و البته در حق فقرا و مساکین اطعام و احسان خواهید فرمود
 و چیزیکه بر اینها مقدم است دیون و قروض است که باز خود بهتر می
 دانید باید نخست خود را از دین در آورده حق الله و حق الناس را ادا کرده
 خود را بری الذمه نموده بعد حق آنها را معین فرمائید •

حاجی وزیر گفت بلی همین است که میگوئید ولی معلوم می
 شود که شما نمیدانید که من در ولایت همشیره زاده دارم میرزا جواد
 لام پدرش لشکر نویسی بود اکنون خودش جوانیست معقول و متین و

صاحب خط و ربط بهتر اینست که بنویسم او بیاید و این دستگاه را اداره کند تا اینکه ابن طفلك بی پدر مادر بجائی برسد (مفهوم کلام حاجی وزیر اینست که جواد خان خانم آغا را زن خود کند) و تربیتی که در نظر دارم اینست که تمام مایملك خود را بوصایت شما بموچول واگذار نمایم و وجه نقدی هم با بعضی اسباب و اثاث البیت و تجمعات زنانه و جواهرات غیر از مافرض الله و مهریه برای خانم آغا معین کنم که من از او خجالتی دارم که اگر چنانچه در این خانه بماند باتفاق جواد خان نظارتی هم بامور موچولخان داشته باشد و الا حق خودش هم معین باشد و همچنین میرزا جواد خان اگر بصوابدید شما کاری متقبل شد که این دستگاه بهم نخورد تا زمان تکلیف موچولخان حق سکونت در این خانه داشته باشند بعد اختیار با خود موچولخان باشد •

و ملکی هم که در ولایت دارم او را بمیرزا جواد خان واگذار کنیم و بقدریکه کفاف حال حمید آقا را کند وجه واجناسی که معین کرده ام باو بدهم و اگر چنانچه میلش کشید آنها بطور سابق بامورات موچولخان برسد و او را مواظبت نماید و الا حق او هم معین باشد آن وقت موچولخان را بشما میسپارم و شما را بخدا و شما هم باید عیالی اختیار کنید چنانچه میل داشته باشید دایه موچولخان که همشیره زاده حمید آقا وزن خیلی بقاء ده ایست بمزاجه اختیار کنید چنانچه مخارج او را هم مهین خواهم کرد و ماهی ده تومان هم شما حق الرحمه دارید •

و در خصوص خویشان مستحق و بستگان مستمند و اطعام و احسان فقرا و مساکین و اجاره حمام را بوصایت شما واگذار کنم تا زمان بلوغ

مچولخان صرف باینخیال کنید بعد منتقل بخود مچولخان باشد و تمام قروض و پول من و طلبی که از دیگران بموجب سند دارم کلاً با خط خود ثبت و ضبط است و همچنین کلیه دارائی من از ملک و مستقالات و نقد و جنس هر چه دارم کتابچه مخصوصی چندی قبل ترتیب داده ام عیناً او را هم بشما مینمایم حالا خوب است که از امروز محرمانه شروع بفصل این مهم باشید یعنی سند شرعی ترتیب دهید که من امضا نمایم و از این بابت آسوده شده منتظر مرك خود باشم *

ولی قبل از همه اینها باید که شما در باب دایه مچول و کالت بدهید که من بعد از استمزاج مشارالیه عقد مزاجه شما را صورت بدهم میرزا عارف گفت اختیار با خود حضرت عالی است *

همینکه میرزا عارف رفت موافق دستور العمل حاجی وزیر سند شرعی ترتیب بدهد فی الفور حاجی وزیر خانم آقا را خواسته گفت البته شما تا کنون از تقوی و دیانت و درستکاری میرزا عارف که چند سال است در اینجاست مسبوق شده اید اکنون من میخواهم ایشانرا در این جا پابند کنم که با سود کی مواظب امور اینخانه باشد و برای فیصل این مطلب چنین صلاح میدانم که دایه مچولخان را برای او عقد کنم حالا شما چه صلاح میدانید اگر چنانچه مصلحت است که دایه را هم استمزاج کنید در صورت میل و رغبت فردا عمل را ختم کنیم

خانم آغا گفت هر چه میل حضرت عالیست عین صوابست و مشار الیه را استمزاج کرده حضور مبارك عرض میکنم ولی گمانم اینست که رضا باشد گفت خیلی خوب آلا ن خبرش را بمن بیار

خانم آغا از این گفته کو خیلی خوشوقتی حاصل کرد که رابط و وسایل سرانجام مقصود در شرف استحکام است پیش خود خیال کرد

که بقین این اسبابها را حمید آقا فراهم میآورد که بتوسط میرزا عارف همشیره زاده خود را که انیس و محرم راز منست واسطه نماید که شاید اظهار مطلبی نماید •

دایه معجول از عوالم یا کبازی خورشیدبانو و حمید آقا بی اطلاع نبود چنانچه سابق اشاره شد که خانم آغا من باب مطایبه بتوسط دایه به حمید آقا پیغام میداد که اگر امروز انجام فلان امر را بدهید من بهمین زودیا نامزدی برای شما میگیرم و تهیه عروسی میکنم و دایه که همشیره زاده حمید آقا بود سنأ از حمید آقا بزرگتر بود لهذا او هر چه میخواست بدائی کوچکتر از خود میتوانست بگوید ولی حمید آقا بتوسط همشیره زاده خود این قبیل حرفها را نمیتوانست بگوید لهذا پیغامهای خانم را در دم اندرون با حمید آقا میگفت در صورتیکه خانم آغا هم در گوشه ای ایستاده مواظب و ملتفت بود که حمید آقا از شنیدن این پیغام چه حالی پیدا خواهد کرد و چه جوابی خواهد داد دید حمید آقا از شنیدن این حرف حالتی پیدا کرد که مکنون خاطرش از کیفیات سیمابش چنان استنباط میشد که گوئی بخود همی بالید که با صفای عشق رمز دل معشوق را کشف کرده و باخود همراه دیده ام لهذا از فرط غلبه شوق و شغف این صفا هزاران خوف و رجا از پشت حجاب حیاء عرق ریزان و لب لرزان همیگفت میترسم دروغ باشد آرزو برای من بماند آنهم که جوانرا عیب نیست خانم آغا از این جواب حمید آقا حظ و حال میکرد و هر وقت اسم و حرف حمید آقا بمیان میآمد خانم آغا ذکر و بادی از این حرف میکرد و برخی عین آن کلام را تکرار میکرد و از تکرارش معظوظ میشد و بدایه میگفت آخر نفهمیدم که بارو از این حرف چه مقصودی داشت دایه هم جواب میداد که میان عاشق و معشوق رمز

بسیار است •

خانم آقا از این جواب دایه معنیها استنباط میکرد و دایه هم از پرسشهای پی در پی خانم آغا حدسها میزد •
 بالاخره یکوقت خانم آغا بدایه گفت ترا خدا هر وقت که حمید آقا بدم اندرون آمد پیرس که آخر نفهمیدم جوانها کی بآرزوی خود میرسند ؟

اتفاقا همان ساعت حمید آقا پیغامی برای حاجی وزیر آورده بود بعد از ابلاغ دایه گفت دائی جان آخر نفهمیدم جوانان کی بآرزوی خود میرسند در صورتیکه باز خانم آغا در گوشه ایستاده گوش و هوش را برای شنیدن جواب حاضر کرده بود حمید آقا گفت زمانی که پیر هـ ا بمیرند خانم آقا نشنید ولی دید که دایه نشرش زد و خواست او را بزند او هم گریخت خانم آغا از نشنیدن جواب حمید آقا و از آن تغییر دایه خیلی مضطرب شد همینکه دایه آمد پرسید مگر چه گفت که او را نشر زد گفت الهی جوانمرك شود انشاء الله خانم آغا گفت لال شوی چرا نفرینش میکنی دایه گفت نمیدانی چه فضولی کرد گفت ترا بخدا بگو بینم چه میگفت •

دایه گفته او را بگفت دید خانم آغا ب فکر رفت و متعیر شد برخی وجناتش حکایت سرور میکرد و برخی اندوهناك مینمود که حزن و سرور هر دو از ناصیه آن پیدا میشد دایه گفت باز در چه اندیشه و بهر چه بخود پیچیده خانم آغا بحال گریه گفت چکنم درد بیدرمان خود را چاره جوئی میکنم و از بدبختی خویش بخدا مینالم آخر جز سوختن و ساختن چاره نمی بینم آنوقت بخود می پیچم •

دایه بعد از این سؤال و جوابها و از این پیچ و تابها مطلبی فهمید

و چنین پی برد که اینها طالب یکدیگرند که همواره از دیدن یکدیگر دگون میشوند لهذا چنین استنباط کرد اینها منتظرند حاجی وزیر بیچاره بمیرد تا بآمال و آرزوی خود برسند .

باری مقصود این بود که دایه از عوالم اینها فی الجمله اطلاعی داشت و از اینجهت خانم آغا میل مفرطی بدایه پیدا کرده بود که می خواست همیشه با او باشد و راز دلش را باو بگوید .

لهذا دایه را خواسته تبریک مفصلی گفته اذن و اجازه صریح از او تحصیل کرد که عمل بگذرد ولی حمید آقا از هیچکدام گفتگوها و سؤال و جواب ها اطلاع ندارد متصل در پیچ و تاب است که امشب و امروز از اوضاع اندرون خبر ندارد چرا که مطلب طوری پیش آمده است که نه میرزا عارف میتواند اظهارهای نماید و نه دایه را میرسد که حرفی بزند .

مختصر میرزا عارف رفت عمل وصیتنامه را ترتیب بدهد و خانم آغا وارد شده از قول دایه بحاجی وزیر عرض میکند که من کنیز زر خرید هستم اختیاری از خود ندارم همینقدر که من از این بچه دور نمیشوم منتهای آمال من است که اینکار صورت بگیرد در این بین حمید آقا دم در آمده اظهار کرد حب ها را درست کرده آورده ام بیائید ببرید بدهید خدمت آقا خانم آقا موقع را مناسب دیده بدایه گفت باوبگو که پس چرا معطلی .

(یعنی چرا پیر مانع از نیل آمال جوانها را نمی کشی) دایه هم به حمید آقا گفت وی جواب داد تا دلها یکی نشود دشوارها آسان نمیشود خانم آغا از شنیدن اینعرف پوست کنده حمید آقا قدری ملول و برخی مسرور گشته بالاخره چنین فهمید که گویا حمید آقا مطمئن

ندارد که اگر حاجی وزیر بمیرد وی او را اختیار نماید لهذا مجدداً بنوسط دایه پیغام داد تا کنون یکی بودن دلها را نفهمیده که خیلی بیفهمی حمید آقا جواب داد که اطمینانرا علامت لازم است خانم آغا دو تار از موی گیسوی خود کنده بگوشه دستمال ابریشمی که گاهی بطور فرنك مآبی لچك خود قرار میداد پیچیده لای پاکت گذاشته به حمید آقا رساند حمید آقا آنها را بدیده کشیده با مشام جان استشمام نموده لحظه روی دل غمدیده گذاشته منبسط و فرحناك گردیده در دیر عوض آن شب کلاه ترمه‌ای خود را که گرو مردهاست بوی فرستاد که اگر چنین نکردم عوض این کلاه مردانگی لچك شما را بسر میندم .

قبل از مراجعت میرزا عارف از انجام دادن غمل وصیت نامه حال حاجی وزیر به‌خورد چند دانه از حب های سابق الذکر میل کرد که شاید افاقه نماید در این بین عطش مفرطی غالب شد يك كاسه آب انارین دادند سر کشید دل درد سختی گرفت مراتب را بحمید آقا اطلاع دادند فوراً نزد حاجی حکیمباشی رفت دید بانفاق خان حکیمباشی نشسته اند تفصیل را گفت باشاره حاجی حکیمباشی خان حکیم باشی نسخه تنقیه و پاشویه نوشت حمید آقا گفت حاجی وزیر خیلی غلق و اضطراب و تململ دارد حاجی حکیمباشی گفت عیبی ندارد این انقلاب که یکدفعه پیدا شده دلیل بحر است انشاء الله طبیعت که بمنزله سلطان حامی مملکت بدن است میخواهد حمله آورده دشمن باغی را که مرض باشد مغلوب و مقهور نماید حمید آقا گفت یعنی چه خان حکیمباشی گفت انشاء الله

ایندفعه که آمدیم تفصیل او را بشما صحبت میکنم تا اینکه

علت انقلاب حالیه مملکت که بعنوان مشروطه و مستبده پیدا شده بدانید حمید آقا گفت انشاء الله بر خاست و رفت که رفته دواها را گرفته بیاورد قدری طول کشید آمد رسید دید در اندرون همه برپاست مضطربانه داخل اطاق حاجی وزیر شد دید حضرت آقا در حالت نزع و احتضار است و آقا میرزا عارف هم بالای سرش نشسته القای شهادتین و تلاوت قرآن میکند و سید خانم که دایه خود حاجی وزیر بود با آن چشمهای کور و پاهای لنگ آب تربت میآورده که بحلق محض بریزد در آن بین سیخ را فور بیابش فرو رفته بیچاره روی منقل افتاده صورتش بسوخت و زن و بچه بهم ریخته هنگامه آراسته شد خانم آغا هم سربالنس شوهرش نشسته بود

حمید آقا نگاهی متحیرانه به خانم آغا کرده بزبان حال چنین بیان میکرد که دبدی اگر دلاها یکی باشد پیرها از میان میروند و جوانها به آمال و آرزوی خود میرسند او هم با چشم گریان و حال نگران اظهار تشکر و امتنان قلبی خود را کرد و نه دل صاف خالی از اغیار را بیار خود نشان داد حمید آقا هم افتخارا به نتایج مقدمات صحیح خود خوی گرفته بعد سر تسلیم بسوی دوش رضا کج کرده مجددا نگاهی بخانم آغا و حاجی وزیر کرده تعجب میکرد که این دختر ماه پیکر تا کنون بیای همچنین پیرا کبیر ایستاده چنانچه دو روز پیش حمید آقا برای هوش آوردن حاجی وزیر بر بالینش نشسته دوش و براماش میداد خانم آغا هم این نگاه را بحال هر دو کرده جوانی و سرشاری حمید آقا را نسبت به پیری و شکستگی حاجی وزیر مقابسه نموده میگفت چه نسبت خاک را با عالم پاک

بالاخره حمید آقا با کمال آرامی بیرون آمده میرزا عارف را

خواست و قرار گذاشت که عجلان اتفاق اینواقع را رسماً اظهار نکرده
تا وقت غروب تغافل نماید تا اینکه بعضی لوازم را تهیه و سرانجام
کنند حمید آقا بدون اینکه تسلیم حاجی وزیر را باحدی بگوید گفت
حال حاجی وزیر خیلی سخت و سنگین شده احتمال میرود که امشب
برود و تمام کند

لهذا هر يك از نوكرها را بی فرمانی فرستاد بعد با میرزا عارف
خلوت کرده بنای شور گذاشتند میرزا عارف تفصیل گفتگوی دیروز
را به حمید آقا گفت حمید آقا اول وارفته متحیر شد بعد باطمینان عهد و پیمان
جدید خود را تسلی داده گفت شما چه اقدامی کردید گفت هنوز که اقدامی
نشده فقط صورت وصیت نامه را مسوده کرده بودم که ببرم دهم محرر آقای
مقدس نویسد که اینواقع پیش آمد گفت خیلی خوب حالا که اینطور پیش
آمده هرگز اظهار اینمطلب فایده ندارد او در واقع شما را وسی کرد
است حالا چندی صبر کنید تا تکلیف معلوم شود

حمید آقا اول کاری که کرد این بود که محرمانه عقد نکاح
همشیره زاده خود را بمیرزا عارف بست و برا محرمانه داخل اندرون کرد
که مواظب باشد و خود حمید آقا دستور العمل رخت مشکى قشنكى
داده مشغول تجهیز و تفصیل گردید هنگام غروب جنازه حاجی وزیر
را بخاك سپرده شبانه کنایه را از میان برداشته صراحتاً تکلیف را به
خانم آغا گفت هرچه کتابچه و قبالات و سندات بود باطلاع میرزا
عارف با سایر اسباب نفیسه و نقود و جواهر بصندوقی گذاشته مهر و
موم کرد و میرزا عارف یواشکی گفت دبدی حق بحق دار میرسد بعد
قرار گذاشتند که فردا در مسجد قبله ختمی بگذارند
لهذا حمید آقا دستور العمل لوازم مسجد ختم را داده خود با میرزا

عارف نشسته گفتگو میکردند

میرزا عارف گفت اینمرد تمام امورات بعد از خود را مرتب کرده
نقص و کوری نگذاشته حالا اگر شما خیال دیگری دارید آن مسئله
ایست علیحده حمید آقا هیچ نگفت تا اینکه فردا از طرف اندرون شاهی
مجلس ختم حاجی وزیر را بر چیدند و آمد و شد موقوف شد منزل
علیحده ترتیب داده دست دایه گرفته بدست میرزا عارف سپردند اگر
چه آن شب شب زفاف میرزا عارف بود ولی در واقع شب خطبه کنان
وشیرینی خوردن خانم آغا و حمید آقا بود چرا که آنشب دایه و میرزا
عارف از اول تا آخر صحبت خانم آغا و حمید آقا را میکردند میرزا
عارف از کم و کیف عوالم آنها مسبوق شده یقین کرد که خانم آغا
با وجود حمید آقا ابدًا اعتنا بجواد خان و دیگری نخواهد کرد
ضمنا بزنش رساند که خانم آغا را اطمینان بدهید که انشاء الله بعد از
انقضای عده ایام وفات عمل را ختم کند که در خانه مرحوم حاجی وزیر
بسته نشود

فردای آنشب هم زن میرزا عارف مراتب صحبت آنشب را بخانم
آغا و حمید آقا رسانید و طرفین را بسر انجام عمل و نیل آمل مژده
داد و میرزا عارف هم با حمید آقا گفتگو کرده قرار گذاشتند که
مراتب وصیت را بخانم بزرگ اطلاع بدهند

میل و رغبت خانم آغا را هم بعرض برسانند چنین کردند و خانم
بزرگ هم صلاح کار را بتصویب میرزا عارف رجوع کرد بعلت اینکه
در اوایل از استعمال نرباک حاجی وزیر اطلاع نداشت بعد از دادن خورشید
بانو و عجز مشارالیه از تصرف آن مطلب را فهمیده قدری بی التفات و
کم میل شده همواره اظهار ندامت کرده میگفت که چه ظلم و ستم

فاحشی در حق بیچاره خورشید بانو شد لهذا خواست محض تلافی این دفعه مشارالیه را در عمل مزاجت مجبور ننماید تا اینکه مقضی المرام گردد میرزا عارف هم قرار گذاشت که بعد از اقصاء ایام عده وفات عقد نکاح ایشانرا جاری نماید و چنان کردند تا حق بحق دار رسید فاعتبروا یا اولی الابصار

مرحوم حاجی وزیر قطع نظر از تمام مسامحه کاری های خود قبل از آزمایش مردی خود بیخود زن صاحب اولاد خود را طلاق گفته بیچاره خورشید بانو را از تناسل باز داشت خود با حسرت از دنیا برفت زن دوشیزه اش بنو کرش پرداخت طفل خورد سالتش بی بانی و بی باعث ماند اکنون باید نوع حکیمبانیهای نریاکی را حالی و آگاه کرد که انسان نباید با باطل مندرسه و مهملات منحوسه بیالد و خود را صاحب علم بداند و از برای این قبیل امراض بحران قاتل شده عوض حذاقت خرافت خود را ثابت نماید

باری از آنجائیکه بقیة الافیون حرارت غریزه و قوای اصلیه بیچاره حاجی وزیر بواسطه جبهای ضد نریاک حکیم دکنر منطقی و منحل گردید آب انارین سرخ یا قوتین یکدفعه آخرین حرارت اجاق زندگانی و روشنائی چراغ حیاتش را سیاه و خاموش کرد و آنکه معین طبیعت و ثریاق افیون انگاشته بودند مزید بر علت گردید یعنی مرض را غالب و طبیعت را مقهور ساخت دیگر زحمت حمید آقا کم شد هرگز محتاج بدعوت طیب و عیادت مریض نشد که لامحاله ضمنا تفصیل بحران را از حاجی حکیمبانی بشنود آنگاه با حال انقلاب مملکت مقایسه نماید

نویسنده: ریحارد باون از روزنامه‌دانشماره (۵۳۰) ازورلدادجست

در ایران چه دیدم؟

نمونه‌ای چند از آداب و رسوم ایرانیان

ایرانیان چگونه در قهوه‌خانه تریاک می‌کشند و در زورخانه ورزش می‌کنند؟ مراسم عروسی با چه طریزی در طهران و چگونه در دهات ایران انجام می‌یابد؟

می‌گویند امریکا سرزمین عجائب است و در آن مملکت چیزهای حیرت‌آوری دیده می‌شود من با این عقیده مخالفم و ایران را سرزمین عجائب میدانم حقیقتاً کسی نیست که وارد این کشور گردد و از مناظر عجیب و دلفریب آن لذت نبرد ایران چه از لحاظ تاریخی و چه از حیث آداب و رسوم و سنن ملی آن بسیار جالب توجه است و هر بیننده‌ای را مجذوب مینماید که مدتها در میان این آثار عجیب و خیره‌کننده بتماشا پردازد اگر تاریخ ایران را با بریتانیا مقایسه کنیم خواهیم دید که این مملکت فرسنگ‌ها در عظمت و اقتدار باستانی‌تر تنها از بریتانیا بلکه از تمام ممالك جهان جلو بوده و هیچ کشوری نمیتواند با این سرزمین کهن برابری نماید

هر کس بایران وارد شود در مراجعت خود مطالبی جالب به ارمغان باز می‌آورد یکی از آب و هوای این سرزمین سخن می‌گوید، دیگری به مطالعات تاریخی توجه مینماید و برخی هم بشرح آداب و رسوم مردم آن‌کشور پرداخته مشاهدات حیرت‌انگیز خود را در این باره

بیان مینمایند.

من نیز در اخلاق و عادات اهالی این سرزمین مطالعاتی کرده و اطلاعات مفیدی بدست آورده ام.

در ایران یکی از اماکن عمومی قهوه خانه است که واسطه الناس در آنجا اجتماع نموده و بکشیدن ترپاك مشغول میشوند. وافور آلتی است که بوسیله آن ترپاك میکشند و ازدیدن این آلت عجیب انسان میل میکند که ساعتی بتمانای آن بپردازد قهوه خانها اغلب مملو از جمعیت میباشد و دود کثیفی فضای محوطه رافرا گرفته است.

شخصی که او را درویش میکوبند در طول و عرض قهوه خانه قدم زده با آهنگ مخصوصی داستانها و حکایتهای موهومی برای حاضرین بیان مینماید.

وجود قهوه خانه باعث انحطاط نسل ایران است زیرا مرکز استعمال افیون میباشد. ایرانیان بجای آنکه از ترپاك استفاده بنمایند خود را با آن مسموم کرده و به مصیبت عظیمی دچار میکردند شاه سابق برای از بین بردن قهوه خانها اقدامی ننمود در صورتیکه برای اصلاح نژاد ایرانی این اقدام بسیار ضروری است.

من عقیده دارم که بایستی اصولا کشت ترپاك در ایران ممنوع شود تا ایرانیان از این بلای عظیم که لطمه بزرگی بترقی آنها میزند نجات یابند.

رساله وافوریان
که حضرات وافوریه باید بمسائل آن
عمل نمایند



بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي خلق الافيون بقدرته وجعل فيه شفاء الامراض بقوته و ادخل المشتاقين له برحمة ليهلك من هلك عن بينه ويحيى من حي عن بينه و صلى الله على خير خلقه محمد واله واصحابه هم خير يريته و لعنة الله على اعدائهم و غاصبي حقوق بحرمة من كان خير بريته و بعد چنين گوید عبدالله ابو القاسم يزدي عفی الله عنه که از زمانی که حضرت وافور در بین ناس مشهور و معروف کشته الی الان کسی کما و کیفاً قدر آنرا ندانسته و بعضی که طالب وی گشته و عارف در حقش شده اند برخی ایشان را نهی از شرب آن مینمایند لهذا لازم دانستم که شمه از او صاف و فضايل و بعضی از آداب و مسائل آنرا بمرض دوستان و معبان برسانم چه اگر اوصافش بسیار است و فضايلش بشمارو این رسائل را گنجایش عشری از اعشار و کمی از بسیاران بیست من جمله معالج امراض جسمانیست و مداوای آلام روحانی عهد دوستی و محبت و پیمان اتحاد و مودت را در میان طالبین خود محکم میسازد و و شاربین خود را از فحوق و ظلم شرور و کبر و غرور دور میاندازد و شارب الخمر را از شرب نمودن و زانی را از زنا کردن باز میدارد شعر چیست این تازه که زاندازه فزون روح فراست. گرمی کهنه از او تازه کند روح سز است .

پس ای برادر من بر توبه که این چهار روز عمر خود را جز کشیدن حضرت وافور مصروف دیگر همی نفرمائی که عنقریب اجلت میرسد و این گوشتهای بدن نازکت را که چندین سال بمال حرام و حلال فربه ساخته طعمه مار و مور میسازد :

جسمیکه شود طعمه مار آخر و مور

بگزار که کاهیده شود از وافور

و غصه بیجا مغخور که گوشت بدنم از کشیدن وافور کاهیده شده

رباعی

فربه تن خود نمودی از مال حرام

اینست که گویند بعقیبی بخرام

زان پیش که در لحدشوی طعمه مور

وافور بکش تا شودت کار بکام

مگردید در هر مجلس و محفلی که اجتماع حضرات وافوری

کثره امثالهم میشود چگونه اتحاد و یگانگی باهم دارند و در چسبانیدن

رباعی

حبهای تریاک یکدیگر را اعانت میفرمایند

وافور که اینزمان ندیم عرفاست

منکر شدنش بهر جهت عین خطاست

تا حضرت او در این جهان گشت پدید

او واسطه جمع میان عرفاست

و ایضاً خطبه در شان آن بزرگوار عرض شده و آن اینست که بجهت

عزت بارفت با میمنت با شوکت شفا دهند هر شل و کور جذب کننده

نزدیک و دور با ملاحظه تر از هر شیرین و شور گرم کننده تر از بخاری

و تنور سرد تر از شیر خشت و کافور زننده تر از مار و عقرب و زنبور

سخی کننده هر مردل کور ذایل نمایند هر شخص غیور پر خواص تر از

مغز عصفور شکننده بازار آب انگور منفعت بخشنده قبر کن و مرده

شور دور کننده از درگاه خداوند غفور آباد کننده مزار و گور اعنی

حضرت وافور غفر الله ذنوب المشتاقین فی يوم النشور و البسم الله الحلل

النورفی دارالسرور :

آنکه دمش چون دم مسیح معیا

زنده کند مرده را بیگد و سه حبا

بسا عاشقان گویش که دمی قرار ندارند و لحظه در مفارقتش صبر و شکیبائی

نتوانند و چه بسیار رخسارهای کلناری که در عشقش بز غفرانی

مبدل گشته و عمر های طبیعی خویش را در محبت وی بسی و چهل

رسانیده هر که در ایندیر که مقرب تر است : دنیا و عقباش مغرب تر است

باری بعضی کسانرا میبینم که سالها مرید و خادم حضرت وافور بوده اند

و حال فخریه میکنند که ما وافور را کم کرده ایم با آنکه اقرار مینمایند

که ما وافور را ترک کرده ایم مگر نمیبینی چه صدمه ها از نکشیدنش بر

آنها وارد می آمد

مثنوی درباره تارکان وافور

آنکه وافوری بدو تر کش نمود

زندگانی بعد از این بروی چه سود

سالها بودی مرید و خادمش

جان و دل کردی فدای مقدمش

گر توحبی کم کشیدی يك پسین

بودی اندر ماتم آن حب غمین

چون شدت اکتون که اغوا گشته

دست و دل از یاری او شسته

رحم کن بر خود بعد شصت سال

یامنه تو اندر این وزر و بال

گر نباشد عشق وافور، بسر

عاصی وی گشته خاکت بسر
 هر که نبود خادم وافوریان
 دست او کوته بود از حوریان
 گر بهشت نقدخواهی ای کیا
 يك قدم رو سوی وافوری بیا
 بکدو حبی کش که تا مخلص شوی
 ياك از غش کردی و خالص شوی
 بد چه دیدی نوز وافور ای ائیم
 کز جنان گشتی تودر دوزخ مقیم
 شرم از شافور کن ای بوالفضل
 تا شود طاعات تو یکسر قبول
 همدمی ایندم به از وافور نیست
 کی توان بیحضرتش یکلحظه زیست
 بشنو از من معنی وافور را
 تا چودرمانی بکار آید ترا
 گرباین پنج حرف نا مش پی بری
 می نداری حرمتش را سرسری
 معنی اجمالی آنرا بدان
 واو او واصل بحق جزان مدان
 هم الف از الفت و احسان بود
 فانی فی الله فاء آن بود
 واو دیگر و حدث و وو و داد
 راو آن ربیعان و روحست و رشاد
 چون که دانستی توفیق و حرمتش

جزدم وافور دیگر دم مکش
 ای خوش آن مردی که وافورش بدست
 خادم چاهی وقند وقوربست
 ای خنک آنکس که عمر خویش را
 صرف در وافور کرده بیریا
 ای ابوالقاسم برو خدمت نما
 مجلس وافور با صدق و صفا
 ایضاً در مدح حضرت وافور
 شدبوافور هر که مونس و یار
 گشت فارغ از محنت و ازار
 اینخوشا از سعادت مؤمن
 که نماید ورا همیشه شعار
 روز و شب باید آنکه وافور بست
 گاه باشد بکیف و گاه بخمار
 حبیبی حب و چاهی و قلیان
 همچو اشتر که میرود بقطار
 هر که ترباکی است و وافوری
 هیچ از بهر او دریغ مدار
 گر تو او را حقیر بشماری
 خویش را عنقریب بست شمار
 مجمعی کان تمام وافوری
 همچو اصحاب کوه اندر غار
 خوب در سیر آنجماعت رو
 فانقوالله با الی الابصار

بین چه اشخاص صاحب عزت
 شده از مال ملک خود بیزار
 هر چه بود از منال و ملک پدر
 از کم و بیش تا دوسد خروار
 همه تریاک و قند و چاهی شد
 و قنا ربنا عذاب النار
 من تعجب ز ثقبه و افور
 کاینچنین تنک و روزی بسیار
 اشتهاش اگر بیان سازم
 پر شود هر چه دفتر و طومار
 بوالعجب بین نه در تنش روح است
 میزند ساعتی نفس دو هزار
 میگذرد دوست-ان و یارانش
 همچو زنبور و عقرب و چونمار
 ای ای این حرف را غلط گفتم
 جانور نیست هست آدم خوار
 گرچه من خود مرید و افورم
 در مذمت نسازم اش اظهار
 لیکن اینها نه ذم آن باشد
 خواستم آ-ا نه-ایمت بیدار
 محفلی بود خانه سید
 بود همنام احمد مختار
 عارفی در کنار مجلس بود
 رقص و من نشستمش بکنار

رو بمن کرد و گفت آهسته
 تو در این دایره قدم مگذار
 آیه المال والنبنون خواندی
 که فرمود خالق غفار
 زینت دیوی بمال و ولد
 و بن دورا لذتی بود بسیار
 کرده و افورهر دورا مقطوع
 وای از این غافلان کج رفتار
 این عیالی که جان و مال را
 مینمودی فدای او صد بار
 مونس و غمگسار هم بودید
 خفت در هر شبی تورا بکنار
 می نمودی جماع بی در پی
 داشتی زین عمل بسی اصرار
 حالیا ماه و سال میگذرد
 که بکلی نمیرسد اخبار
 منتظر هست بار دبیرنه
 رحم کن بر وی ای خجسته شعار
 بر خود و بر عیال و بر مال
 کن ترحم که این نباشد کار
 بر ابوالقاسم ای بخدای رؤف
 رحم فرما بحق هشت و چهار
 در مذمت و ضرر و افور گوید

ایکه گشته قامت همچون الف
 عقلت از سر رفته و گشتی خرف
 میکشی وافور در هر روز و شب
 خویش را افکنده اندر تعب
 عمر خود بیهوده بنه-ودی تمام
 میکشی وافور صبح و ظهر و شام
 نه ز حق شرم و نه از پیغمبرش
 بی روی تا کرده شرع انورش
 شب چو خواهی بار تو آید کنه-ار
 می کشاید از وفای بند زار
 هر چه با تو هست بازی می کند
 چشم گریان دل نوازی می کند
 از خجالت میزنی خود را بخواب
 مطلقا او را نمی کوئی جواب
 دل پر از حسرت رود در گوشه
 چون غریب گرسنه بی توشه
 کیف وافورت اگر يك بر صد است
 می نیرزد ای برادر بیخود است
 نه نماز و طاعت مالد بجا
 جمله اعمال تو يك سر شد قضا
 صبح میخوابی ال-ی وقت غروب
 گشته ای غافل تو از کل عیوب
 بر سر هر سفره بنشین میدام

خون دل را می خوری جای طعام
 می زای پیوسته چرت و پینکی
 رفته غیرت از تو و بس بیرگی
 سرفه میکنی تا نصف روز
 که به بالا سرفه پائین گاه
 مختصر دنیا و عقابیت نبیاه
 در دو دنیا مفلسی و رو سیاه
 بر کشا قاسم تو چشم کور را
 ترک بنما زود این وافور را
 در قائده و خواص و افور گوید
 آنرا که عصر موسم وافور می شود
 بی اختیار گشته و مجبور می شود
 نازم بحب های شریفش که هر بکی
 فوراً علاج درد شل و کور می شود
 تعجیل کن کشیدن وافور ای رفیق
 زان پیشتر که خانه تو کور می شود
 آنها که فرهند بقین دان بزیر خاک
 بعد از دو هفته این نشان عور می شود
 صد حیف جنس نازک و این عنصر لطیف
 اندر لحد چو خانه زنبور می شود
 چون قبض روح مؤمن وافور می کنند
 موسی صفت روان بکه طور می شود
 رفتن از این سرای نکرده کسی علاج

نه زرنه التاس نه همز ور می شود
 لیکن علاج فربهی و مار مور را
 از کثرت کشیدن وافور می شود
 بر مؤمنین حضرت وافور قاسما
 کردمبدم دعا نکنی دور می شود
 در مجلس آراستن حضرت وافور گوید
 منقلی پر ز آتش همدچون نور
 کن تو حاضر به خدمت وافور
 بعد از آن گرم کن سماور را
 زود آور که موسمش شد دور
 چائی مشک فام را دم کن
 که خمار آمد و شدم مخمور
 با سلیقه بجان من زودی
 استکان و پیاله را تو بشور
 زوهر قلیان را مصفا کن
 که جزایت دهد خدای غفور
 جمله هم صحبتان وافوری
 گو که آیند يك به يك بحضور
 طاب چند حبی ار هستی
 بعد از این ها نشین بکیف و بفور
 مدح وافور از ابوالقاسم
 هر که بشنید می شود مسرور
 در مذمت و ضرر وافور گوید

داستانی دارم از وافور یاد
 گوش کن تا گردی از اهل رشاد
 دوش اندر محفلی از دوستان
 صحبت از وافور آمد در میان
 هر کسی تعریفی از وی می نمود
 گر چه آن تعریف هم تکذیب بود
 من مذمت کردم و منکر شدم
 زانکه چندی مبتلای آن بدم
 گفتم ای یاران هرانکو مبتلاست
 او همیشه درد ناک و در بلاست
 عمر صد را می رساند او بسی
 اغنیاء را افکند در مفلسی
 هر که گردیده است در دامش اسیر
 او پریشان و گرفتار و فقیر
 در بر اهل خرد خوار و ذلیل
 دائماً بیمار و رنجور و علیل
 خوار کرده دوستانش سر بسر
 مفلس بی اعتبار و در بدر
 ای بسا اشخاص صاحب اعتبار
 ای بسا املاک و مال بیشمار
 جانفدای حضرت وافور شد
 يك زمان غافل شد و ره دور شد
 دوستانش کرده بی نام و نشان

مانده سرگردان بچشم خونفشان
 در جوابم عارفی گفت ای فلان
 بد مگو وافور و آنرا بد بدان
 زانکه دارد او خواص بیشمار
 سرکشان را جمله میسازد مهار
 هر که اندر راه او چالاک شد
 عارفی با فهم و با ادراک شد
 با محبات خود از راه وفا
 مینماید صحبت از صدق و صفا
 عقل او یک بر صد افزون میشود
 خلق او خوش طبع موزون میشود
 باشد او دایم پی پاکیزگی
 میکند تحصیل و فهم زیر کی
 چشم او نبود بدنبال زنان
 نبودش کاری باطفال کسان
 نرگ وافور ای ابوالقاسم مکن
 زین بهانه خواب بیموسم مکن
 در جواب گوید
 تا که شد وافور در عالم پدید
 هیچ وافوری بخود مردی ندید
 رسته شد از عیشهای دیوی
 حور و غلمانرا بخود دادی نوید
 چشم پوشید از عروسان جهان

کشت از لذات دنیا نا امید
 گر از ایند دنیا ببرد او لذتی
 لیک در عقبی بمطلبها رسید
 گر ز وصل نعر و سان در گذشت
 در عوض شهد لب حوران چشید
 ای ابوالقاسم مکن تعریف بیش
 میشود قفل عروسان بی کلید

غزال در مدح حضرت وافور

وافور بکش صبح و بسین هر چه توانی
 تا کشف شود جمله اسرار نهانی
 ابن کبر و غروری که بسر هست رها کن
 پرهیز کن از حالت ایام جوانی
 وافور تو را عاقل و فرزانه نماید
 صد حیف که از فائده اش هیچ ندانی
 نالاغر و کاهیده شدی از دم وافور
 دیگر تو نبایست کشی بار گرانی
 عادی چو بوافور شدی هیچ نخواهی
 جز حضرت افیون و زهر گونه دخانی
 بکمر که در محضر وافور نشینی
 خوشتر بود از عمر طوبلیکه در آنی
 ابن بند و نصیحت ز ابوالقاسم یزدی

کن گوش برادر که بدنیا تو نمایی
رباعی در مناجات گوید

نریاک مرا خودت رسانی ربی
نوفیق بده تا که کشم چند حبی
یارب توبده جزای آنها که کنند
وافوری دل شکسته ات راسمی

بگذشت اگر ز موسم وافورم
بکلمحظه دگر ز زندگی معذورم
یارب تو مرا جدا مکن از وافور
رحمی فرما بصورت ناشورم

یارب تو ببخشا گنه وافوری
بکلمحظه مفرمای بآنها دوری
هر عصر برایشان پیا پی برسان
نریاک دیگر چاهی دم در قوری

یارب تو بزودی برسان نریاکم
گر دور رسد ز قرقش غمناکم
با آنکه ز امانات تو غافل گشتم
رحمی فرما بصورت نا پاکم
ساقی نامه

مغنی بیا ساز کن ساز را
بزن هر رموزی ز آواز را
که دنیا نکرده باهلیش وفا
رسد مرک ابنک تو را از قفا

برای چه داری تو کبر و غرور
 که فردا شوی طعمه مار و مور
 تنی را که میپرورانی بناز
 ز حق داری امید عمر دراز
 اگر عمر تو صد شود یا فزون
 بدنیا نمائی شوی واژگون
 بغفلت کنی عمر خود را تباه
 گنه کار و شرمنده و رو سیاه
 گاهی غیبت مؤمنان می کنی
 گاهی حرفی از این و آن می زنی
 گاهی مجلس نشأه خواران روی
 بدنبال زندهای مردم روی
 گاهی در لواط و کهمی در قمار
 جز اینها نباشد تو را هیچ کار
 نداری تو باک از حلال و حرام
 بفرمان حق نبودی احترام
 به بیع و شراء تو چندین دبه
 نمودی همه عمر خود را تبه
 اگر مالک کل دنیا شوی
 بهر ملک تا بنگ دنیا روی
 تو را گر بود علم و فضل و هنر
 و یا باشی از جملگی بی خبر
 نشینی تو هر جا بعیش و سرور
 بود منزل آخرین تو گور

در این صورت ای عاقل با تمیز
 نشین گوشه بر حال خود اشک ریز
 بکشد نفس خود را بوافور زود
 که بایست رفتن چه دور و چه زود
 بکن عادت خویش وافور را
 رها سازد از معصیت او تو را
 بوافور بنما تو جانرا فدا
 که آسوده باشی تو از هر صدا
 مغنی بیاور تو وافور را
 بکن یاد بکدم تو شافور را

...

شافور وافور های بزرگست که میانهای بلند بر روی آنها می
 زنند و مرحوم آقا سید احمد رشتی رحمه الله علیه آنرا شافور نامیده اند
 و در وافور آوردن که خطاب بمغنی شده ارباب کمال ابراد نفرمایند
 که وافور آواز نتواند بخواند هستند آقایان وافوری که قسمی وافور
 میکشند که مثل آواز در آن میخوانند که اسم آنرا بـردن باعث
 بدی میشود *

سماور بکن آب و آتش فکن
 بزودی بیاور در این انجمن
 اما دم بزودی تو چای سفید
 خمار آمد و موسمش در رسید
 بچسبان تو حب و کبابش نما
 که نرسم شود موسم آن قضا

بکیر انبر و آتشی ده بمن
 چه آتش مثال گلی در چمن
 بده تا که منم کشم چند حب
 که بیزار کردم ز آب غناب
 بده ساقیا چاهی دشلمه
 بیا پی بیاور تو بی واهمه
 بکن چاق قلیان تو با آب و تاب
 که باشد به پیش خدایت ثواب
 چو نریاک در قوطیت پر بود
 به از یک قطاری ز اشتر بود
 دو حب دیگر مانده در قوطیم
 کشم تا نگویند من عاصیم
 بده ساقیا نصفه استکان
 که شد کیف وافورم اینک تمام
 مغنی بیاور تو قلیان برم
 که شوری ز نو افکنی در سرم
 بساطیکه وافور آید میان
 مده هر خسی را دیگر ره در آن
 کسانی که وافور کش نیستند
 برای چه اندر جهان زیستند
 کسانی که وافور را منکرند
 بر آنها حرامست چاهی خوردند
 مبادا که قلیان بآنها دهید

کز آنها وفادر جهان کس ندید
 اگر ذکر وافور دانی چه هست
 دگر لب از آن برنخواهی تو بست
 بود دائما ذکر او یا مجیر
 چو از وی برآید خروش و نفیر
 هر آن خانه کاتار وافور نیست
 بر آن صاحب خانه باید گریست
 هر آنکس فرو شد چو نریاک بد
 بود در جهنم معذب ابد
 چو نریاک بد را فروشد کسی
 بریشش دوسد ۰۰ و یکصد ۰۰۰
 طلب کن تو نریاک خوب ای عزیز
 که مردی شوی عاقل و با تمیز
 منم آنکه وافور را خادمم
 چو نامم بنخواهی ابوالقاسم
 رباعیات
 وافور اگر نیامدی در عالم
 لذات جهان تمام بودی مبهم
 نا حضرت او پای بدین عرصه نهاد
 بر جمله دخانیات او شد خاتم
 ۰۰۰

هر کس بجهاف کشد دو حبی وافور
 از کسب و تجارت تو بدارش معذور

در حشر چو آورند او را بحساب
در جنت خلد سر نهد دامن حور
 گر حرمت وافور تو می دانستی
 دیگر ز ملاقات زمان میرستی
 صد حیف که بیمرفتی و غافل
گر حرمت او نمیکنی خود پستی
 شخصی دیدم نشسته دریای کلاک
 لرباک خربده بود و میزد به محاک
 هی سیخ بوافور زد و خوش میگفت
این عطر گلست یا که بوی میخک
 وافور بکش جان برادر که خوشست
 بهتر ز هزار دلبر ماه وشت
 هر کو که بود منکرش اهل غرضست
بشنو زمن و بکش تو حبیبکه خوشست
 هر کس که کند قلبان وافوری آب
 هم چاق کند بیاورد با آداب
 چون داخل جنت شود او را اول
پوشند دو صد حله زیوست سنجاب
 در واقعه دیدمش یکی وافوری
 گفتم که چرا تو اینقدر رنجوری
 گفتا بجوابم که ندارم ترباک
بنموده زمن حضرت افیون دوری
 این شخص که وافور کش بی جانست

نه فکر لباس و نه بفکر ناست
از خوابکه برخیزد الی وقت غروب
زانديشه تریاک بسی نالاست

اندر لب جوی آب وافور بکش
اندر پس هر خواب تو وافور بکش
هرجا صمی و لاله زاری بینی
بر رغم می تاب تو وافور بکش

تا آمده وافور در این دار فنا
خدام و بند جملگی هالکنا
از کثرت غشوه رنگشان زرد شده
برخی نیلی جو مالک دوزخنا

وافوری بیچاره از خواب چو بر خیزد
از فرقت افیون او اشک از مژه میریزد
تا او نکشد وافور از چشم دلست او کور
آن دم که کشد حبی چونسرو زجا خیزد

چون قرب و منزلت و خواص حضرت وافور را دانستی لازمست
که مسائل و شرایط آنرا نیز بدانی و عمل نمائی که چنانچه جامل از
مسائل آن باشی هرچه تریاک بکشی باطل است و شرایط و مسائل و آداب
آن بر پنج مزخرف است مزخرف اول در مقدمات و مقارنات و مؤخرات
و محرمات وافور است شخص وافوری باید يك ساعت قبل از داخل
شدن وقت در تدارك مقدمات وافور بوده باشد مقدمات وافور بسازده
چیز است.

اول رفیق خوب تحصیل نمودن دوم منزل را صفا دادن و پاکیزه کردن سوم آتش خوب شعله دار تدارك گرفتن و مهیا کردن چهارم سماور را پاک کردن و آتش نمودن پنجم چاهی سفید آغیر اعلا و چنانکه ممکن نشود چاهی نمسه اعلی دم گذاردن ششم قند ارسی و چنانچه ممکن نشود قند سفید ولایتی خشك خوب مهیا کردن هفتم فنجان نلبکی چاهی خوربر را شستن و صفا دادن هشتم قلیانرا صفا دادن نهم تنباکوی عطری اعلا مهیا کردن دهم تریاک لوله خشك و خوشرنك و بی عیب آماده کردن و حب نمودن یازدهم وافور را پاک نمودن و کوك کردن . و مقارنات وافور هفت چیز است .

اول وافور را داغ کردن دوم پس از چسباندن تریاک به وافور آنرا کباب کردن سوم موقوف کردن صحبت هنگام کباب شدن تریاک خصوص وقتیکه جوش آمده باشد چهارم ظرف زیر وافور گذاردن که هر گاه آتش با خورده آتش بیفتد حواس وافوری پیریشان نشود پنجم حب را بکنفس کشیدن ششم دود وافور را حتی الامکان نگاه داشتن و فرو بردن و چنانچه نتواند خورده خورده از سوراخ دماغ بیرون کردن هفتم تا وافور گرم است دو دفعه حب چسباندن و لامحاله سه حب پیایی کشیدن و بعد مشغول چاهی خوردن و قلیان کشیدن شدن مؤخرات وافور چهار چیز است .

اول قلیانرا زیر لب گرفتن و طول دادن که اقل آن نیم ساعت بشود .

دوم خاموش نمودن بقسیکه هرده کلمه با او که صحبت بدادند يك کلمه آهسته جواب بگوید سوم سروصورت و گردن را خاراندن است چهارم چشمها را خماری نماید و خود را شبیه بخواب رفتن و چرت

زدن بدارد محرمات وافور هشت چیز است

اول حرام است در آنجائیکه باد زیاد می آید نشستن وافور کشیدن دوم حرامست در مجلسی که کسی آنها را ملامت نماید نشستن و وافور کشیدن سوم حرامست حب نریاک را نر کردن و وافور کم چسباندن چهارم حرام است جای کثیف نشستن و وافور کشیدن پنجم حرامست تاریکی نشستن و وافور کشیدن در صورت قیوه و استطاعت ششم حرام است حرف زدن در میان وافور کشیدن هنگامیکه حب نریاک بجوش می آید هفتم چائی شب مانده و در قوری زیاد مانده یا جوش خورده یا کم مزه شده جایز نیست در مجلس وافوری و حرام است و بعضی بر آنند که چائی اندک سرد شده هم جایز نیست و باطلست و احوط گرم کردن و اعاده خوردن است •

هشتم با وافور سوراخ کشاد یا میانه وافور سوراخ تنک یا نرک خورده در صورتیکه میانه و دوات خوب ممکن باشد وافور کشیدن بآنها حرام است •

مزخرف دوم در شکیات وافور است و آن بر دوازده قسم است سه قسم آن اعتبار ندارد و نه قسم دیگر آن صحیح است بقسمی که ذکر میشود اما سه قسمی که اعتبار ندارد •

اول شك كثير الشك است دوم شك بعد از محل است باین معنی که مجلس وافور بر چیده شده باشد و آتش هم تمام شده باشد سوم شك بعد از تمام شدن نریاک است و اما نه قسم صحیح است اول شك در میان حب اول و دوم است بنا بر این دو دفعه از سر بگیرد

دویم شك در میان حب سه و چهار است بنا را بر سه بگذارد و يك استكان چائی سرخالی دشلمه بخورد و يك قلیان تازه بکشد و

بعد مشغول شود •

سیم شك در میان حب سه و چهار است بنا را بر سه بگذارد و يك حب نرياك از قوطی رقيقش که با او هم وافور است بر دارد و احوط آنستکه با وافور رقيقش هم بکشد •

چهارم شك میان چهار و پنج است در این صورت قلیانرا زیر لب بگیرد و پنج دقیقه با حالت چرت زدن فکر نماید بعد بنا را بر چهار بگذارد و دو حب نرياك را بر هم بچسباند و یکدفعه بروی وافور چسبانید بشد بعد يك استکان چائی پر مایه با شیرینی میل نماید

پنجم شك در میان حب پنج و شش است بدون تفکر بنا را بر پنج گذارد حب بچسباند نصف و را خود بکشد و تتمه را بدهد بر فیق خود که با او هم وافور است بکشد و اگر تنهاست آن نصف حب را قصد واجب و تتمه را نیت قربت نماید •

ششم شك در میان حب شش و هفت است ایمن حب را بمصالحه بگذارند و بنا را بر شش و نیم بگذارند و بعد با نیم حب از قوطی خودش یا یک حب از قوطی رقيقش که هم وافورند بردارد و بکشد چونکه نرياك هفت اثرش مثل نرياك خود شخص نیست •

هفتم شك در میان حب هفت و هشت است بنا را بر هفت بگذارد و یک حب نرياك برود در مجلس دیگر بکشد و بعد بیاید در همین مجلس مشغول شود •

هشتم شك در میان حب هشت و نه است در این صورت بنا را بر هشت بگذارد مشروط آنکه یکساعت وافور کشیدن را موقوف نماید و مشغول خوردن چائی و کشیدن قلیان شود بالا چسبانکرده بکشد
نهم شك در میان حب نه و ده است بنا را بر ده بگذارد و بعد برود

قدری گردش نماید و لا اقل هزار قدم راه برود و پس از مراجعت دو حب
 نریاك ننقلابكشد و يك استكان چاهی شیرین بخورد و بعد قلبان را
 بانی پیچ بکشد تا با همان حالت قلبان کشیدن بخواب رود باری بعضی
 از علمای وافور یس شك در وافور را الی بیست حب هـ م گفته اند
 ولی شخصی که زیاد بافور میکشد والی ده حب هم شك نکرد بعد از
 ده حب در هر جا شك کنند نریاك بکشد تا از شك خارج شود
 مزخرف سیم در مسائل متفرقه وافور است •

مسئله - تنها نشستن و وافور کشیدن در صورت قوه و استطاعت
 حرام است چنانچه رفیق وافوری ممکن نشود شخص تارك وافور را
 پای خود بنشاند و وافوری هم بدست او بدهد و لا محاله يك حب نریاك
 بآن شخص بدهد و چنانچه آنهم ممکن نشود وافور و نریاكش را بر
 دارد و برود در جائیکه سراغ وافوری دارد یا در محفلی که اجتماع
 وافوریان میباشد رفته وافور خود را با جماعت بکشد که اگر تنها
 باشد بیم آنست که شیاطین با او شرکت نمایند •

مسئله - شیر نریاك نمالیده کشیدنش کراحت دارد و احوط
 آنست که هر قدر هم کم باشد بمالند و بکشند ولی نریاك نیم مال کشیدن
 عیب ندارد •

مسئله - سوخته نریاك کشیدن در حال اضطرار و عدم نریاك
 عیب ندارد ولی با بودن نریاك کشیدن سوخته حرام است •

مسئله - شخص وافوری که میخواهد وافور بکشد و نریاك
 ندارد هر کس که حاضر است باید فرمانبرداری او را بکند و برود نریاك
 بجهة او اتباع کند و وجه نریاك را شخص وافوری خودش بدهد
 مسئله - چنانچه شخص وافوری نریاك ندارد و وجه هم ندارد

هرگاه وافوریان دیگر حاضر باشند باید یا بعنوان قرض یا ترحمأباو تریاك بدهند والا هر کس که حاضر است باید وجه تریاك کسرا به عنوان قرض المفسده باو بدهد واحوط آنستکه خودش هم برود تریاك برای او خریداری نماید (۱) و چنانچه مسامحه نماید وموسم وافور آن بیچاره بگذرد و قضا شود گناهی که آنشخص وافوری در تمام عمر کرده است بگردن اوست .

مسئله - شخص وافوریکه تریاك ندارد و وجه واستطاعت هم ندارد بر تمام مخلوق چه وافوری چه غیر وافوری واجب است (۲) که تریاك ولزومات آن که قند وچائی وتبأکو وذغل بوده باشدباو برسانندولی یکنفر که متحمل شد از کردن دیگران ساقط میشود مسئله شخص وافوری در بلادیکه مانع از بردن تریاك ایرانی باشند وتریاك خود آن بلد هم بجهت کشیدن خوب نباشد رفتن اوحرام است مگر آنکه تریاك خوب در آن بلد ممکن بوده باشد .

مسئله - شخص وافوری که بخانه کسی میرود باید قوطی تریاكش همراهش باشدودر آنجا تریاك خودشرا بکشد مگر آنکه تریاك ابدأ نداشته باشد و وجهام نداشته باشد که تریاك بغرد یا آنکه صاحب خانه یا رفیقان دیگر تکلیف کنند که تریاك ایشانرا بکشد

مسئله - در مجلسیکه بعضی وافوری هستند و بعضی غیر وافوری باید تمام اهل مجلس ولو بعنف هم باشد هریك يك حب تریاك بکشند واشخاص وافوری باید تریاك دهان اشخاص غیر وافوری نمایند و بلا فاصله هم چائی وقلیان تازه بآنها بدهند که متأذی از کشیدن وافورنشوند

۱ - بلکه واجب فوری است (درویش علی یاریزی)

۲ - این احتیاط ترک نشود (علیخان خانلرخان بزدی)

مسئله هر گاه شخص وافوری در مجلسی واقع شود که بجز او دیگری وافوری در آن مجلس نباشد و بخواهد وافور بکشد چنانچه علاوه بر مصرف خودش اینقدر تریاک در قوطی او میباشد که هر يك از آنها را هم یکمحب تریاک بدهد در آن مجلس بنشیند و وافور بکشد و الا برود در مجلس علیحده و وافور بکشد و رای اخوی آقا محمدحسن در این مسئله این است که هر گاه بقدر مصرف خودش هم زیاده نداشت باشد باز در همان مجلس بنشیند و وافور بکشد که سایرین هم از فیض خدمت دوستان مستفیض شود حقیر هم واسطه برادری این مسئله را امضا میدارم

مسئله شخص وافوری در حجره تجارت یا محل کاسبی هر گاه وافوری شد و مجال ندارد بخانه یا محضر وافوریان در همانجا ولو آنکه آتش موجود نباشد يك حب ذغال بدهد ببرند در حجره های دیگر در زیر آتش کنند و با همان آتش چند حبی وافور بکشد تا آنکه فراغت حاصل نموده بمحضر وافوریان یا بخانه خود رفته وافور کشید را کامل نماید

مسئله در مجلسیکه بعضی وافوری باشند و بعضی وافوری نباشند قلیان که میآوردند باید اول حضرات وافوری بکشند و بعد سایرین سوای آن حرام است و همچنین چاهی

مسئله شخصی که میخواهد ضیافت نماید باید مجلس وافوریان و غیر وافوریان را جدا کند و پیشخدمت آنها را هم که وافوری هستند وافوری قرار دهد از چاهی ریز و چاهی آور و قلیان چاق کن و قلیان آور بلکه طباخ آنها را هم احوط است که وافوری قرار دهند و جدا

کنند (۱) که بداند مناسب حال و خوراك آنها چیست

مسئله شخص وافوری وافورش را كاملا کشید و رفت بحمام باید از حمام که بیرون میآید وافور را اعاده نماید و احوط بعد از جماع و بیرون آمدن از بیت الخلا اعاده وافور است
مسئله در راه سفر که بکنفر وافوری در میان قافله باشد اختیار تمام قافله با اوست در هر جا که وافوری شد و خواست فرود آید جهت وافور کشیدن همه باید مطیع او باشند و هم چنین هر وقت خواستند بار کنند چنانچه او وافورش را کشیده و اذن داد بار کنند چنانچه اطاعت و همراهی نکنند سلامتی در آن قافله نیست و مال آن قافله بر سارقین حلال است

مسئله هر گاه شخص وافوری رفت در بیت الخلا و بواسطه بیوست مزاج و تنگی و غلبه خواب طول کشید و معطل شد و وقت کشیدن وافور داخل شد و خدام آتش وافور و لزومات آنرا محیا کردند باید خدام حبی چسبانیده ببرند در همان بیت الخلا بکشد که وقت نکذرد (۲)

مسئله شخص وافوری در هر خانه که باشد و دو ساعت از شب بگذرد دیگر صاحب خانه نباید بگذارد که آن شخص بیرون رود چنانچه صاحب خانه هم او را نگاه ندارد خود وافوری مجبوراً در همانجا بماند و بر صاحبخانه لازم است که تدارك آتش و چاهی و لزومات وافور را جهة صبح او بگیرد.

(۱) این احتیاط ترك نشود بلکه روضه خوان آنها هم وافوری باشد (ملاحسین یارنری)

(۲) واحوط دو حب است (حاجی عباس لاری یزدی)

مسئله شخص وافوری باید حتی الامکان بخانه غیر وافوری
 ورود خصوص شب (این اختصاص ترك نشود - محمد یزدی)

مسئله وافوری در هر کجا میرود باید قوطی تریاکش همراهش
 بوده باشد بلکه چند حب ذغال هم گوشه دستانش بوده باشد مسئله
 شخص وافوری که میخواهد بسفر برود ولویك فرسنگ بوده باشد
 باید وافورش را کاملاً بکشد و سوار شود

در وقتی که حب تریاک چسبانیده شد و کباب شد باید دیگر حرف
 نزنند تا آن حب تمام شود و چنانچه یکی حرف بزند باید هر چه تریاک
 در قوطی دارد دیگران غارت نمایند و احوط آنست که در آنوقت دیگران
 هم صحبت را موقوف نمایند

مسئله شخص وافوری که میخواهد مشغول چاهی خوردن و
 قلیان کشیدن شود باید آتش دم انبر جانگذارو اگر جا گذارد از جماعت
 وافوریان خارج بلکه تعمداً و اصرار در این امر بنا بفتوای بعضی از علما
 و مجتهدین وافور کثر الله امثالهم موجب تکفیر و اخراج بلد است و
 او را باید از جر که وافوریان خارج نمایند و راه ندهند مسئله شخص
 وافوری چیق و سیکار کشیدن او جایز نیست و اولی قلیان است مگر
 در صورت عدم قلیان سیکار عیب ندارد

مسئله شخص وافوری که مشغول وافور کشیدن میباشد انبر
 وافور او را جایز نیست بردارند بجهت آتش سر قلیان گذاردن بامصرف
 دیگر بلکه حرام است و چنانچه کسی بردارد باید با همان انبرش بر
 پشت دست او بگذارند و بردارند تا آن آتش خاکستر شود مگر باذن
 وافوری باشد که انبر را بردارند

مزخرف چهارم در سؤال و جواب و آداب وافور کشیدنست

سؤال هرگاه شخص غیر وافوری فحش وافوری بدهد حکمش

چیست؟

جواب زبان او را باید برید یا دهانش را باید دوخت و احوط آن

استکه اول زبان او را ببرند و بعد دهان او را بدوزند

سؤال چنانچه شخص غیر وافوری وافوری را بزند حکمش

چیست؟

جواب ده مقابل باید او را قصاص کنند باذن حاکم وافوری که

اعلم باشد در کشیدن تریاک و برای این اقل حکمش آنستکه سر

او را ببرند و اخراج بلد نماید

سؤال شخص غیر وافوری ثکیه بشخص وافوری بزند بقسمیکه

آن بیچاره بیفتد حکمش چیست؟

جواب ثکیه زننده وافوری را بردوش کشیده ببرد تا آنجائیکه

قصد داشته برود ولو بکفرسنگ بوده باشد باید او را سوار کند ببردبه

محل مقصود برساند

سؤال چنانچه دوات وافور بشکند چه باید کرد

جواب باید بگویند شهید شد و دولول تریاک هم باید صدقه

بدهند بقرای وافوری

سؤال شخص فقیر وافوری که در محضر شخص غنی وافوری

نشسته تکلیف آن غنی چیست

جواب باید تریاکش را قدر او را کفایت کند باو بدهد بکشد

و احوط آنستکه بجهت دیگرش را هم بدهد

سؤال نوکر وافوری میتواند نوکری شخص غیر وافوری بکند یا نه

جواب حرام است

سؤال نوکر وافوری در وقت کشیدن وافور اگر آفایش صدایش زد و فرمائش داد تکلیف نوکر چیست

جواب! در آنوقت حکم^۱ فرمان دهنده و فرمان برنده بکسان است بلکه در آنوقت جواب دادن او بآفایش حرام است ولو هر قدر صدایش کند سؤال دو برادر یکی وافوری و یکی غیر وافوری میراث چه قسم باید ببرند

جواب برادر وافوری باید دو سهم ارث ببرد و غیر وافوری يك سهم و احوط آنستكه برادر وافوری تمام ارث را ببرد سؤال آتش وافور را کسی جهة سر قلیان یا جهة مصرف دیگر بشکند حکمش چیست

جواب سر آنشخص را باید شکست سؤال آتش وافور پیرید برخش در حال کشیدن حب وافور در جامعه یا روی فرش بیفتد تکلیف چیست جواب برداشتن آن جایز نیست تا مادامیکه حب وافور تمام کشیده نشود ولو آنکه آتش بگوشت بدن برسد یا فرش قیمتی باشد و بسوزد مگر آنکه دیگری در آن مجلس بوده باشد و آتش را بردارد سؤال ذغال آتش وافور از چه چوب باید باشد

جواب در هر جائیکه آتش چوب بنه ممکن شود با آتش دیگر جایز نیست وافور کشیدن بلکه جرام است و چنانچه ذغال بنه ممکن نشود آتش ذغال بادام کوهی و پسته و انجیر و کنار چنانچه اینها هم ممکن نشود آتش چوب رزو گللابی و توت و چنار هم جایز است مشروط آنکه هر يك از این چوبها که بوده باشد زیر پهن کند و دود کند تا آتش شود و ذغال نموده در وقت حاجت بکار بندد و تمام وافور بان

باید این مسئله را بداند

سؤال نبات با چاهی خوردن شخص وافوری جایز است یا نه
جواب چنانچه نبات نگین سفید خوب باشد بقتوای بعضی از
وافوریان یزد از قند ارسی بهتر است

سؤال چاهی در مجلس وافوریان چه چاهی باید باشد
جواب در صورت بودن چاهی آغیر چاهی دیگر جایز نیست
و در صورت عدم چاهی سفید چاهی لمسه اعلا هم عیب ندارد
سؤال حب تریاك كه وافوری باید بدوات وافور چسبائیده بکشد
چه مقدار باید باشد

جواب علماء وافور در این مسئله اختلاف دارند بعضی حبی دو
نخود فرموده اند بعضی دو نخود و نیم بعضی سه نخود می فرمایند رقتوای
مرحمتشان آقا سید احمد رشتی طب ثراه هم سه نخود مرحمت و غفران پناه
جنت و رضوان آرامگاه صدر یزدی طب ثراه چهار نخود فرموده اند و
جناب آقا سید ابوالقاسم ماهانی شش نخود میفرمایند و جناب مستطاب
لب الالباب آقا علی اکبر یزدی شهریه تفتی میفرمایند ۸ نخود باید باشد
و بقتوای این اقل الطلبة کمتر از سه نخود جایز نیست ولی تقلید دیگران
هم در این مسئله عیب ندارد اما آداب کشیدن وافور که نزدیک میشود باید
شخص وافوری امر نماید منزلا صفا بدهند و اسباب چاهی را پاکیزه کنند
و قلبا نیز مصفا نموده و چاق نمایند و منقل را هم پاک و پاکیزه نمود
بلکه باید خاکستر منقل را با حنا نیز به بیزند و سفره چرمی زیر منقلی
بگسترانند و منقل را در مجمه گذارده در میان سفره بگذارند و احوط
آنستکه منقل کتابی باشد و سفره زیر منقلی باید ۵ گره چهار طرف آن
از مجمه زیر منقل متجاوز بوده باشد و دو نفر الی سه نفر وافوری

باید بر سر يك منقل نشسته مشغول کشیدن شوند منقل را علاوه نمایند و هر دوتنر و افوری يك قلیان باید داشته باشند و سماور و اسباب چای خوری باید نزدیک خودشان بوده باشد و چاهی راهم باید بدست خودشان دم نمایند و در گوشه همان منقل جلو رویشان بگذارند و هر وقت چاهی میخواستند بریزند باید خودشان بریزند و اولی آنست که چاهی دشله بخورند و در میان و افور کشیدن باید حرف زدن را موقوف نمایند مگر بعد از اتمام حب و چنانچه غیر و افوری بمجلس آنها بیاید حتی الامکان او را راه ندهند و چنانچه ممکن نیست و آمد دارد شد هر گاه بنوانند او را و افوری کنند و چنانچه قابل نیست زنهار چاهی و قلیان خود را باوندهند مگر آنکه امر نمایند از خارج قلیان و چاهی جهة او بیاورند و شخص و افوری که و افور کشید و میخواهد چاهی بخورد باید آتش دم انبر را بیندازد و هر وقت میخواهد آتش بر دارد بف نمودن جایز جایز نیست نه با آتش دم انبر و نه بمنقل که خاکستر آن بصورت رفیق مقابلش بریزد بلکه آتش که بر میدارد آهسته در همان منقل حرکتش بدهد که خاکستر آن بریزد و آتش هم شهید نشود و پس از فراغت از کشیدن و افور و افور پاك نمایند و احواط آنست که میانه و انبر و افور را نیز با دستمال ابریشمی پاك نموده با احترام تمام در جلد نظریف پاکیزه کرده در محل خوبی بگذارند

مسئله - هر گاه شخص و افوری میزانی جهة تریاك کشیدنش قرار داده صبح که قوطی تریاكشرا ملاحظه کرد دید يك حب یا بیشتر از شبش باقی مانده از همانوقتیکه فهمید باید فوراً بنشیند و مشغول کشیدن و افور شود تا همان موسم شب گذشته که این حب تریاك و باقی مانده بوده و آنوقت بعلاوه آنچه کشیده وقت که داخل شد تریاك

اندازه هر شب خود را هم بکشد آنوقت امید هست که نلافی آنچه از اوفوت شده بشود.

مسئله ۴ در ماه مبارک رمضان خواب شب بر حضرات وافوری حرام است باید تمام شب را و افور بکشند و بموس خواب روز را که روزه هستند تا دو ساعت بغروب آفتاب مانده بخوابند و پس از بیدار شدن در تدارک و تهیه اسباب وافور باشند و احوط آنست که با وافور افطار نمایند و دعای اللهم لك صمت و علی رزقك افطرت و عليك توكلت را حین چسباندن حب و کباب نمودن آن بخوانند

مسئله ۵ زکوة بر حضرات وافوری هر يك متمول هستند هر ده حبی دو حب باید منظور بدارند و باذن علماء وافوری بمستحق وافوری بپرسند و حتی الامکان سوخته تریاک خود را هم بدهند بفقراء وافوری

مسئله ۶ درفش چوبی در سوراخ وافور کردن حرام است مگر در هنگام اضطرار و ممکن نشدن درفش وافور

مسئله ۷ وافور بان چراغی سفر کردن آنها حرامست و چنانچه اضطراراً باید سفر کنند حتی الامکان در سفر وافور شانرا مبدل بوافور متعارف غیر چراغی نمایند

مسئله ۸ هر گاه وافوری مستحق برزراعت تریاک بگذرد که مشغول گرفتن آن باشند سهمی از آن تریاک را باید باو بدهند و او را محروم نسازند.

مسئله ۹ شخص وافوری حتی الامکان باید خواب قیلوله را ترك نکند باین معنی که پس از فراغت از وافور صبح باید بخوابد و ظهر که وقت وافور کشیدن داخل شود.

قل از نسیم صبا

شماره ۱ - سال ۲۰

در قهوه خانه یوزباشی

بابا کوهی سلام علیکم

علیک سلام داش علی

خوب بابا کوهی جا خالی چشم ما روشن در این مدت آخر تو کجا بودی که اقلایک سری باین یخه چرکینها بزنی معلوم میشود نهم اعیان شدی یادت هست در ۱۷ و ۱۸ سال پیش وقتیکه قهوه خانه سید علی دائر بود تو هر روز در آنجا سری بما میزدی چند روز پیش در همین قهوه خانه یوزباشی چند نفر از قبیل حسن شش انگشتی و رضا سه گوش و علی یک چشم و شیرزاد شیشکی انداز دور هم جمع بودیم یاد از تو میگردیم و مثل اینکه حقانو هلا ازاده هستی امروز از همه جایی خبر بودیم که یک مرتبه سر و کله تو با آن چماق کته کلفتت که بعلامت سوال (؟) میباشد پیدا شد

خوب بابا کوهی خواهش دارم دو کلمه برای ما صحبت بکن بگو به بینیم این روزها دولت چه بسر ما یخه چرکینها می خواهد بیاورد هر روزی یک بازی برای ما درمی آورد یک روز می آید کو بن قند و شکر برای ما درست میکند بسیار خوب در عمل دیدیم که این یک کار بسیار خوبی بود برای اینکه دیگر آن قهوه چی آنچه که مشتری لات و بیکاره داشت بوعده یک نهار دیگر نمیتواند او را بفرستد و از شعبه فروش قند و شکر برای او قند و شکر خریده بیاورد در مقابل بآن کسانی

که حقاً قند و شکر نداشتند و قوه هم نداشتند که در مقابل فشار بهتر
 شد دیدیم که آمدند درب خانها از روی حق و عدالت بطور تساوی
 بهمه کس قند و شکر دادند و اکنون از این رو مردم راحت هستند
 خوب بابا کوهی ما کار بکار قند و شکر نداریم بگو ببینیم دیگر
 این چه بازی است که سربك عده بیچاره تریاکی و شیرۀ دارند درمی -
 آورند مگر نمیدانند این دم شیر است و او را نمیشود بیازی گرفت از همه
 بالاتر نمیدانند که آه تریاکی اثر دارد داش علی من حال اینکه اکنون
 این کار مهمی که دولت در برنامه خود بمجلس تقدیم داشته و اکنون
 مشغول یکی از انجام برنامه های خود میباشد و از اینکه باین کار مهم
 حیاتی که منتهای آرزو و آمال مامی باشد دست زده است موفق خواهد
 شد و بایموانمی بر خواهد خورد (انشاء الله بر نخواهد خورد) کاری نداریم
 و در این موضوع اخلاقی و حیاتی در شمارهای بعد با شما گفتگو خواهیم
 کرد و اگر چنانچه شما هم نظریاتی داشتید بگوئید بعرض اولیاء دولت
 خواهیم رساند اکنون از کوهی گوش کنید و هر کدام از اهل این
 قهوه خانه سواد دارید این شعرها که برای شما میخوانم یاد داشت
 کنید .

در این موقع بابا کوهی رفت پشت کرسی خطابه شروع بخواندن
 این شعرها نمود .

• • •

چگویم از تو ای تریاک بی پیر !
 جوانها در جوانی کرده پیر !!
 بر آن لعنت که تخمت از ازل کشت
 که تخم هرگز با آب اجل کشت ؟

اگر حبی کشیدی از نو موسی
 لمادی کار قوم خود به عیسی
 یقین بردی بجان بار اسارت
 بجای مال مصری ها بفارت
 کتک میخورد جای مرد سبطی
 بجای کینه خواهیش ز قبلی
 که راحت باشد و بستی به بندد
 اگر چه عالمی بر وی بخندد
 اگر رستم ز نو حبی کشیدی
 بکنج خانه زال آرمیدی
 گرفتی دسته فور هنر را
 فکندی درد گرز گاوسر را
 اگر سیروس • بود از حالت آگاه
 کجا تا مصر میرفت اینهمه راه
 ز نو کردی و زان میساخت معجون
 بدستور ارسطو یا فلاطون
 وزان جب میکشد اسکندر دون
 نمی آمد ز مقدونیه بیرون
 چنان بی همتش میکرد یک حب
 که پا نهد برون از خانه جز شب
 از آن نریا کهای ناب ماهان
 وزان جوب کهور خواهر کرمان

• کامبوزیا بمصر رفت نه سیروس

اگر بود اردشیر بابکان را
 کجا میکشت و می بست اردوان را
 اگر شاپور دیدی روی نریاک
 دلش از کینه دشمن شدی پاک
 بیکدم کار عمرش صاف میشد
 کجا شاهپور ذوالاکتاف میشد .
 دگر در جنگ لشکر کی می آراست
 هم از روم و عرب کی کینه میخواست
 به شهر تیسفون میساخت و بس
 بقسطنطین حب میساخت و بس
 عمر گر زانکه دیدی رنگ نریاک
 حساب ما از او کی میشدی پاک
 کجا حس داشت کر جایش بغیزد
 چه جای آنکه با ما در ستیزد
 بسوزد خانمان اهل ایران
 چو نریاکش کند یکباره ویران
 اگر یک حب کشیدی از نو چنگیز
 نمیشد اینقدر بی پاک و خونریز
 بخود میگفت کز عالم گذشتیم
 زعالم هیچ از خود هم گذشتیم !
 فقط نریاک و دودش زنده بادا
 که دودش دود چشم دودمانهاست
 و جود او نبود خانمانها است

به تاتار (۱) ار رسیدی بوی وافور
 هوا دیگر لمپورورد نیمور
 اگر تیمور دیدی رنگ وافور
 نمی آمد بایران زان ره دور
 بجای هر خرابی وارد آورد
 بآباد فقط اصلاح میکرد
 تلافی قشونهای که آراست
 ز آباد فقط نریاک میخواست
 اگر حبی ز نو نادر کشیدی
 ز فتح هند و ایران دل بریدی
 بقیناً بر نمی آمد زمالی
 دگر از عهده اشتر چرانی
 چه جای آنکه با عالم سنیزد
 براه مملکت خونها بریزد
 بخود گنتی هلاخوش باش اشرف
 اگر چه آرین کش باش اشرف
 ز نریاکی که گفتیم و شنیدی
 به ناپلئون اگر حبی رسیدی
 نمیشد داخل سربازی اصلا
 نمیشد داخل سر بازی اصلا
 زکار مملکت سر باز میزد
 کلک ها بر سر سرباز میزد

(۱) تیمور از بخارا بوده از تاتار

کجا شاهنشاهان را دست می بست
 بروی حقه هرشب بست می بست
 اگر ویلهلم شاهنشاه ژرمن
 ذغال چکسنی می جست بکمن
 یکی چوب کهور حقه چینی
 رفیقی از برای همنشینی
 وزان تریاکهای ناب یزدی
 که مالندش بآب و تاب یزدی
 طلائين منقلی با دسته و سیخ
 لبردی نام جنك و رزم از بیخ
 چو رفتی در دماغش دود افیون
 نبردی نام جنك و لشکر و خون
 به ویلهلم و استراس آسوده میخفت
 بکیف فور شعر صلح میگفت
 زمام مملکت از دست میداد
 دو عالم از پی يك بست میداد
 بعالم تلگراف رمز میکرد
 که نه مردم نمیخواهم هم آورد
 کنید این ملك بین خویش تقسیم
 ولی منرا است از تریاك خود بیم
 فقط فور مرا تأمین نمائید
 بفوج فوربان تأمین نمائید
 بکش يك حب ازین افیون غیرت

که تا بیرون روی از دین و غیرت

اشعار فوق را در حدود ۱۵ سال پیش از روزنامه های اصفهان (شاید هم عرفان باشد دیدم) و در همان وقت درجنگ شعری که اشعار خوب را در آن یاد داشت میکرده و میکنم نوشتم اکنون مناسب دیدم هر نسیم صبا چاپ و ضمناً نقاضا نمایم که گوینده اشعار فوق که گمانم باید شاعر فاضل اصفهان آقای محمد علی مکرم باشد همواره خوانندگان نسیم صبا را از شعرهای لطیف خود شاد فرمایند
(نسیم صبا)

وافوریه

در حدود هفتاد سال است زهر کشنده نریاک در کشور با چون دیوی بروی ابناء کشور ما دهان باز کرده و مردم بیچاره را هر آبی بسوی پرتگاه نیستی میکشاند در این مدت شعرای با ذوق ما هم گاهی در این موضوع طبع آزمایی کرده شعرهایی گفته اند رساله وافوریه حاجی میرزا علی اکبر یزدی و صفای محلاتی معروف است و سال گذشته يك قسمت از آن رساله را در همین روزنامه از نظر خوانندگان گذراندم و چامه شیوای ادیب محترم آقای مکرم اصفهانی که بمطلع زیر شروع شده است

چگویم از تو ای نریاک بی پیر جوانها در جوانی کرده ای پیر
در همین نامه در اولین شماره بعد از توقیف ۱۸ ساله بیرون آمد چاپ کردم حقیقتا اگر کسی وافوری باشد و بدقت رساله وافوریان را بخواند مسلم متنبه شده نریاک خواهد کرد از همه این شعرها که من دیدم هیچ کدام را بخوبی مسمط کرمانشاهی ندیدم چه که بسیار خوب گفته و بر خلاف سایرین نامش تعریف کرده البته خوانندگان وقتیکه بدقت ملاحظه فرمائید خواهید یافت در عین حال که تعریف میکند چگونه معایب و مضار او را گوشزد مینماید

مدنها بود که جویای این شعرها بودم دوستی بمن گفت پسر مرحوم مظلوم در مشهد است بقین دیوان پدرش را دارد و این شعرها

را از او بخواهید اخیرا که دوست عزیزم آقا احمد میرزا ثابتی از طرف وزارت دارائی مأمور مخصوص بازرسی اموال دولتی در مشهد گردید از ایشان خواهشی کردم که برود نزد پسر مظلوم و این شعرها بگیرد و برای بنده بفرستند معزی الیه قبول و بایست اخیر این شعرها رسید بنابر این بر خود فرض میدانم که از زحمتی که کشیده است اظهار تشکر و قدر دانی نمایم

کوهی کرمانی

تر جیع بند و افوریه

مظلوم کرمانشاهی

مزده که دیگر جهان نازه و معمور شد
 جان و دل مردمان خرم و مسرور شد
 طرح نو انداخت دهر رسم کهن دور شد
 معروف آمد رواج منکر مخدور شد
 تا که ز مظلوم این بدبچه منشور شد
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 بیوه ولی خواستار دختر انگور شد
 با همه دل پروری از همه مهاجور شد
 زین حرکت می فروش چشم دلش کور شد
 کلک ز تقدیر نا بلوح مسطور شد
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 سکه دولت کنون بنام افیون زدند
 کوس جهانگیرش بپام گردون زدند
 جامه دل زین بدبچه بلجه خون زدند
 دهقانان رخت بخت زباغ بیرون زدند

بنسخ می تا ندا ز چرخ وارون زدند
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 دهقانان در پای تالك دست بزانو زدند
 مویه کنان هر نفس ناله رو رو زدند
 کافیه کس دیده بودبار زیهلو زدند
 گرز خشخاش سر بطاق مینو زدند
 ملهم غیب این ندا فاش ز هر سوزند
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 بیخ رزان بر گنبد نوبت خشخاش شد
 عرصه گیتی بر از نعمت خشخاش شد
 گرز قوی شوکت از شوکت خشخاش شد
 ناطقه ام کند از مدحت خشخاش شد
 بدین سخن عقل در مدحت خشخاش شد
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 ماند در وقت گل واعظ جامه سپید
 با چه بهشتینبان مردم نامه سپید
 جامه ز دیبای سبز لیک عمامه سپید
 کوئی دشتی پر از بیض نعاه سپید
 ز چرخ دوم سرود کاتب خامه سپید
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 دوش سرودم بگوش سروش بیضا علم
 بهر گرین حقه اش چینی فغفود کم
 شاید اگر آورند کله جمشید جم

بهر اسیران غم بهر فقیران دم

تا سر جمشید جم کو بد با زیر و بم
نوبت می در گذشت دولت وافور شد
دسته دل بستنی ز شاخه طوبی سزد
چرخ تراشیدنش چرخ مغللا سزد
صانع و استاد او قدسی اعلا سزد
مته سوراخش از مژه حورا سزد

نقمه غلمان بدین بدبمه گویا سزد
نوبت می در گذشت دولت وافور شد
مته فولاد او نیشه فرهادی است
لطمه بیداد او مایه آبادی است
آهنگی آبدار آتشی و بادی است
خاک بر آن دل که نی در پی این شادی است
رفت که گیرد درو زمان آزادی است
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

نازم آن دست صنع که دست استاد کرد
بهین که در آتش چه سحر ماشه فولاد کرد
اگر تصرف به سنگ نیشه فرهاد کرد
مرغک منقار کج ز بلبلان باد کرد
بر گل آتش چو دید نمرزد و داد کرد
نوبت می در گذشت دولت وافور شد

مجرم دیگر بنواز طعنه بسینا زدند
زغال تیره سخن از بد و بیضا زدند

آتش مجمر دم از جذبه موسی زد
 افیون صد طعنه بر شهد مصفا زد
 بشنو کاز طور دل کلمیت آوازند
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 آنکه ز مهر شراب کشته زدین بر کنار
 چند ز کبر و یهود فضله ته جرعه خوار
 ننگ مسلمان مغواه پاس شریعت بدار
 بسوز شراب بساز با بکو کنار
 قول مجوسان مکیر گوش باین پنددار
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 نازم وافوریان چونکه شوند انجمن
 کوئی بر کرد مه صف زده عقد پرن
 حلقه نشینند بر مجمره چون تن بتن
 در فن شهوت کشی هر یک ادیس قرن
 بگوش جانشان سروش سروده خوش این سخن
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 حکیم حفظ بدن دواى درد کهن
 مزگی شیخ و شاب مصفی مرد و زن
 ابیس هر مستمند جلیس هر ممتحن
 مقوی عقل و روح مضعف نفس و تن
 طب فلاطون بنه بشنو حکمت ز من
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 هم سخن عاشقان هم نفس عارفان

قوم فاروق این عتیق لریاق آن
 برفع سم-تقیم بدفع زهر غمان
 نفس از او معتصم عصمت از او در امان
 باش که از بام چرخ بشنوی از قدسیان
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 دمی ز وافور گر نصیب شیطان شدی
 گذشتی از چون و چند بنده فرمانشدی
 کجا ز گردنکشی رانده یزدان شدی
 بسجده پیش از ملک بامر سبحان شدی
 شنیدی ار این ندا بخلد دربان شدی
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 راحت وافور اگر رستم دیدی بخواب
 بخود ندادی ز جهل این همه رنج و عذاب
 بکین نه بستی کمر بجنک افراسیاب
 نکردی از دست ظلم خانه خلقی خراب
 بگوش ضحاک شوم رسیدی ار این خطاب
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد
 چه داعیت زانکه جان اسیر حرمان کنی
 که از شرابش بعمد مظهر حیوان کنی
 ز شهوتش که قرین بلمن یزدان کنی
 گهش ز بنک و حشیش سخره شیطان کنی
 زمن شنو خواهی ار دیو یزدان کنی
 نوبت می در گذشت دولت وافور شد

خواهی اگر جان تو لایق جانان شود
 ز خرمی خاطرت غیرت رضوان شود
 با که بسینه دلت چو مهر تابان شود
 باک تن عنصرت چو جوهر جان شود

بایدت از این نوی خاطر شادان شود
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 کنج خمولی کزین معتزل از آن و این
 که همچو لقمان شوی حکیم اسرار دین
 بغیر و افور کس میخواه یارو برین
 موی شکانی ز هم به تیغ فکر متین
 ز غیب آید بگوش این خبر دلنشین
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد
 خوشا کسی کز جهان کفاف دارد معاش
 همدم دانا دلی کم سخن و خواجه ناثی
 چهار دیواری و دلی ز غم بی خراش
 سماور و قند و چای حریف رند و قلاش
 چو بیست مظلوم را این چه خروشد بفاش
 نوبت می در گذشت دولت و افور شد

نقل از روزنامه امید

از دوره های بك تاشی

ترياك استخوان مرا بوك ميكند
 درحالتی كه كيف مرا كوك ميكند
 دندان صورت و تن وقد و قراره ام

۲۶۸

زرد و سیاه لاغر و لندوک میکند
 سرمایه حیات من از دست میرود
 لوک و کدا و مضطر و مفلوک میکند
 عبرت بگیر از من فالان که گشته ام
 بیمار رفته که مرا دوک میکند
 احمد گلچین



ترباکی

دوشینه چون نمود شب تیره - منظره
 ظلمت محیط گشت چو بر نقطه دایره
 بودیم میهمان من جمعی ز اهل ذوق
 جائی بشام و چائی و آجیل و شبچره
 آراسته بساطی مانند باغ خلد
 هر چیز اندر او همه یکنوا و نادره
 بکسرنوای تار بگردون شده چنانک
 ناهید برده رشک بر این سبز کنگره
 بر ضرب دست برده یکی ضرب گیر چیست
 ضربی که نیستش اثری از مشاجره
 آواز خوان ماهری از جانب دگر
 سرداد نغمه خوش موزون ز جنبه
 بادوستان نشسته در آن محضر سرور
 سرگرم گفتگو شده بار محاوره
 گاهی کلام جدی در شعر فارسی
 از انوری سخن ز عرب نظم عنتره
 گاهی سخن زهزل بر آورده قافاه
 بر چرخ از مزاح سخنهاى مسخره
 خواندیم شعر مجرم جمعی که نیستند

۲۷۰

کمتر زدی بذوق چو از کره خرخره
هم نثرشان مزخرف هم نظمشان چرند
هم فارسی خالصشان ترکی سره
...

مادر میان نغمه تار و نوای شور
آسوده از مجادله از مکابره
خادم نکرد سستی و آورد دم بدم
گاهی کباب جوچه و گه مرغ و گه بره
جای تو بود خالی یاران به بزم سور
در کیف و عیش رفته فرونا بخرخره
نا که کنار مجلس دیدم جوانکی
رخ زرد و تن ضعیف تراز تار قرقره
خمیازه کشید و شدش چشم پر ز اشک

چون عاملی که گشته دوچار مصادره
سرگرم چرت گشت و شدش سر بسینه وصل
مانند آن طناب که بندی بچنبره
دانستم از قضیه که افیونی است او
باطن توان شناخت ز آثار ظاهره
گفتم که ای خرید بسمایه حیات
غیر از زیان دنیا خسران آخره
ترباکی دگر چو تو ناشی ندیده ام
شنیده که گفته امام البیاض (ع)
هر جا که میروی بنه افیون بجیب خویش

ورنه بمیر زیر خمار ودهن دره

سلندر

لاطار فردوسی

اگر لاطار فردوسی بنام شیره کش افتد

تمام عمر دریای چراغ شیره لئس افتد

اگر افتد بنام مرد افیونی یقین دارم

که بای منقل و افور چندین سال خوش افتد

اگر افتد بنام الکلی مهمانیها سازد

که تا دارد نفس می نوشد و در حال غش افتد

اگر افتد بنام يك نفر اهل قمار آنرا

بیای تخته در بازد زبس در پنبج و شش افتد

اگر افتد بنام عاشق لانه غزالخوانی

کجا خمیازه کش در هجر یار ماه وش افتد

اگر افتد بنام ممسکی در بانك بگذارد

که بعد از وی بچنك وارثان ماست کش افتد

اگر افتد بنام آدم لات سیه بختی

سیاهی دور از بختش شود اندر حبش افتد

اگر افتد بنام من نگرده تشنه کام من

بنوشم هم بنوشانم که هر کام از عطش افتد

دعای روز شب حالا که این صوراست روحانی

الهی کم بیفتد گر بمن افتد همش افتد

روحانی

کاین نشئه جدید جان پروریدنی است

باز آ که وضع مجلس واقور دیدنی است

لاطائلات مردم فوری شنیدنی است

ترباک زرد بی غش و ناز پری رخان

ابن هر دو درکشا کش دوران کشیدنی است

ارزان فروش کاسب بازار ما اگر

ترباک را بجان بفروشد خریدنی است

ابن است اگر که نشئه ترباک روح بخش

برهرچه در زمانه بود برگزیدنی است

گر پرورم بجان زدل او را عجب مدار

کاین نشئه لطیف بجان پروریدنی است

منقل فراز آرو بساط طرب بچین

حقا که ابن بساط فرح بخش چیدنی است

پرواز ده زچرس کنون روح خویش را

کان مرغ آخر از قفس تن پریدنی است

ذوقت اگر بر بود از فور سرمتاب

کان را که ذوق فور سرنیابد پریدنی است

بس روشن است کیف نوای شیرحبات

دردا که نشئه توزسرها پریدنی است

آن به که بای شیر خوری زهر مرگ را

کاین شربت فراق باآخر چشیدنی است

جامی بنوش و دیده ازین مردمان بیوش

زبرا که روی مردم دنیا ندیدنی است !!

۲۷۳

تکبیر نریاک

جوانی را دو سال پیش دیدم
 سفید و سرخ روی و شاد و خرم
 چو گل در بوستان خوشحال و خندان
 بلعلش بود شکر خنده پنهان
 چو گربه با دم خوبش ببازی
 بسر بودش کلاه سر فرازی
 لباسش شیک بود و تازه و نو
 رخس از هر طرف افکنده پرنو
 دلش بس خرم و کیفش پر از پول
 سرش در زیر و کم رفتار معقول
 حواش جمع و گرم کار تحصیل
 غریق بحر گوهر بار تحصیل
 عزیز و محترم در پیش اقوام
 لکو کار و لکو روی و نکو نام
 گذشت و مدتی او را ندیدم
 کلی از باغ دیدارش نچیدم
 دو روزی پیش در طرف خیابان
 همی بودم پی کاری شتابان
 جوان را دیدم اندر راه خسته
 غبار فقر بر رویش نشسته
 شده زرد و ضعیف و لاغر و زار
 کل روش شده در چشم چون خار

تنش لاغر چو نی رویش شده زرد
 دلش دمساز گشته با غم و درد
 لباسش کهنه و چرکین و پاره
 بر او مسدود گشته راه چاره
 شده بیگانه از خویشان نزدیک
 بچشمش روز روشن گشته تاریک
 بدو گفته برادر این چه حالت
 بگفتا دل پر از رنج و ملال است
 بگفتم آن طراوت ها کجا رفت
 بگفتا بر من از گیتی جفا رفت
 رفیق بد مرا بنمود فوری
 درینا شادی از من کرد دوری
 بنادانی اسیر دود گشتم
 به پیش اقربا مردود گشتم
 بجان زد آنشی فورم شراره
 شد آنکه رشته تحصیل پاره
 بحالم چون پدر آگاه گردید
 بکلی رشته پیوند بیرید
 مرا از خانه بیرون کرد و بد کرد
 برویم باب مهر لطف سد کرد
 ز من مادر بیکیباره بری گشت
 بنی نادم ز مهر مادری گشت
 رفیقان قدیم از من رمیدند

بكايك رشته الفت بريدند
 امان از نكبت تريك بى پير
 كه كراست اين چنين از جان همى سير
 مرا تريك بس زار و زبون كرد
 چه زود از ملكت هستى برون كرد
 مكو تريك كو خصم جوانى
 بخوان روز بلای آسمانى
 مر او را دشمن جان بشر خوان
 مر او را از همه دردى بتردان
 بلائى باشد اين فور شرر بار
 خدا با زين بلا ما را نكهدار

ابن جنى

صحبت با تريكى

تريكى بدبدم در موقع خمارى
 خمياز كش مسلسل - آبش ز ديده جارى
 زرد و تزار و لاغر - بر هيئت سلندر
 رنگه از رخس گريزان - زور از تنش فرارى
 گفتم كه اى جوانمرد - هستى ز اهل وافور
 او خود سري نكان داد - در پاسخم كه آرى
 آنكه ز بنده رم كرد - تريك را علم كرد
 وز يك ز دود و دم كرد - روى سپهر تارى
 چون نشئه گشت كيفور - دلشاد گشت و مفسرور
 كوئى كه كنج قارون - گشتش نصيب بارى

گفتا که بنده هستم - افيوني و بگويم
 زان رو کسی نکرد است - دولا شتر سواری
 از هر جمال عاشق - بر روی زرد افیون
 وز هر نگار زیبا - دلدادۀ نگاری
 نزد جناب تریاک - روحی لك الفدا کوی
 در پای منقل فور - بر پا بجاسپاری
 وافور بو چو گیرد - آن بوی زشت ناخوش
 اندر مشام من به - از نافه تناری
 شعراجنه هر چند - دایم غذای روح است
 روح الاجنه بایست - ما را بر سنگاری
 در مجلس عروسی - تریاک اگر نباشد
 بر مخلص آن عروسی است - بد تر ز سوگواری
 هر جای آنشی می - بایست دود افیون
 ورنه چو دود از آتش - چاکر شود فراری
 باشد ز نغمه تار - به جیر جیر وافور
 کابین چاره خمار است - و آن آورد خماری
 ای کاش میشدی یر - یکسر فضا ز تریاک
 از قم الا صفاهان - از رشت نا بساری
 گفتم که حیف در تن - قوت ترا نمانده است
 ورنه بجای يك اسب - می بستم بگاری
 ای عشقباز تریاک - معشوقه ات جفا جو است
 بایست دست برداشت از وی بپایداری
 سازی تو تلخ تا کی - آخر مذاق جان را

ز افیون زهر ماری - یعنی که زهر کاری

سلفند

پیر تریاک بسوزه

عشق بازی بی افکنند چو اول کارم
 برد آن يك دل و دین و آن دگری صبر و قرارم
 حاصل از خوردن می شد که بترباك دو چارم
 شد ز ترباك كتون شیره کشی گشته شعارم
 آه از این شیره بی پیر که فوزی بالا فوزه
 خاطری داشتم آسوده زرنج و غم و عالم
 بود اسباب نشاطه و طربم خوب فراهم
 آن قد و قامت نیرو که مرا بود چو رستم
 گوید آن يك که ولس کن نبود داخل آدم
 گو که آدم بود این هیكل این از چه چو یوزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 خود سیه کارم و دارم گله از بخت سیاهم
 گشته مانند نه ديك سیه صورت ماهم
 موی سر گشته ز بیمالی و ادبار کلامم
 بدتر از این بحقارت بکند هر نگاهم
 که نه در سر کلهم مانده و - نه در پای نه موزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 با کسی جنك ندارم که نه تاب است و توانم
 نه نظر هست بشهوت بسوی ماه رخانم

نه بسر گردش گلشن بود و آب روان
 شکر یزدان که نباشد غم آب و غم نانم
 که از این روز به آن روز برم روزه بروزه
 این چه حالی و چه روزه پیر تریاک بسوزه
 دوش میزدش ابول پک چو بوافور پیاپی
 غفلتاً آنشی افتاد بدامان کت وی
 قهوجی گفت کنت سوخت بجم خیز زجا می
 گفت تریاکی دیگر که مشو داش نو پا می
 وقت تریاک درک رختش اگر سوزه بسوزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 صرف دوران جوانی بیستیدن می شد
 عمر در نشئه و در خواب و خمار همه طی شد
 گرچه از چرت ندانم که بهار آمد و کی شد
 برف پیری ب سرم آمد و زد بانک که دی شد
 باز زین نکته خوشم خوش که عمر دو روزه
 این چه حالی و چه روزه - پیر تریاک بسوزه
 قلندر

در مدح تریاک

بچی گرتو نشئه افیون
 نکنی ذم بنده تریاک
 دو سه بستی بکشی ز بعد غذا
 نا شوی چست و سرخونی چالاک

ضرر جسم را بهیچ مگیر

چون سر انجام رفتن است بخاک

یا سلندر به بخش از این اشعار

نشسته بودم سر و دم این اشعار

قصیده

چو شد در ملک ما مرسوم نیک و باده افیون

برفت از پیکر ما حسن نماید اندر رگ ما خون

جوانان در هوای این سه رخ چون طره لیلی

سیه وز لاغری اندامشان چون پیکر مجنون

یکی در خیمه سبز نهمتن بر لب سبزه

یکی خون سیایش می خورد در دامن هامون

فلان در قهوه خانه داد لم آسوده و راحت

ز پشت سنگر منقل بدستش گرز افریدون

بسوزن مدنی جوینده سوراخ آن حقه

چو فکر شاعر ناشی برای جستن مضمون

به پیش آتشی و از شدت گرمای تابستان

زهفت اندام او جان عرق چون آب از جبهون

بیک پک بعد از آن از بینیش دودی بر آورده

که روی مهر ناری کرده چون او کرده بر گردون

فلان نقد خرد داده بکابین عروس می

زده بر جان خود آتش بعشق آب آذرگون

زقارون ثروت افزون داشت اما شد نهی جیش

وزان پر شد ز زر دکان موسی خانه هارون

علاج ضعف خود از باده داند و این نمی داند
 که میسازد شراب ترش فاسد ضعف را افزون
 نیارد فرق کردن آسمان و ربه‌مان از هم
 چو گردد مست و خواهید آمدن از میکرده بیرون
 شنیدم در شب مهتاب مستی گفت با مستی
 که مهر این یا که مه اینجا زمین باشد و یا گردون
 ز چرسی این خبر دادم که شد بر چرخ و راحت شد
 بیک پک چرس از جور جهان زشت خوی دون

قسم بر عدل حجاجی و علم یاسمن با جی
 بدستار سر رستم بریش سبز ناپائتون
 بدندان طلا و پودر روی مرد صد ساله
 بمعق فکر احق طول سنکک پهنی نافتون
 بعیش صادق کل مهدی صابونی آن وقتی
 که می بینند نگاری شیک و مالد بر شکم صابون
 بآه سرد آن لانی که در کف پول سیرابی
 ندارد لیک گردد بر نگاری هر نفس مفتون
 بدان کو ، میکند تبدیل رخت و فرش منزل را
 ز زیر انداز و روی انداز یکسر بر کرامافون
 که تابا چرس وافیون و می آید خلق را پیمان
 همیشه روزشان تیر است و دایم کارشان وارون
 کسی گویا یکی زن هر سه باشد آشنا باشد
 مرا در فکر با موزون همیشه لوش آوزون (؟)

نخواهد شد

رخ اشخاص نریاکی زمی کلکون نخواهد شد
 برای شخص افیونی عرق افیون نخواهد شد
 ز استعمال افیون چهره ام شد زرد و میدانم
 عبت از خوردن می گونه ام کلکون نخواهد شد
 اگر دلائیم یکسر رود در حقه وافور
 دمی سودای افیونم زسربرون نخواهد شد
 شبی یک لوله نریاک و روزی یک سر شیر
 کشتم در عمر و این عادت کم وافزون نخواهد شد
 ز دود شیر و نریاک رخساری که شد تیره
 دبگر سرخ و سفید از شستن صابون نخواهد شد
 ناسازد خویش را عاقل به ننگ باده گر معتاد
 بود تا زنده در عالم خل و مجنون نخواهد شد
 نکردد گرد افیون هر که روز و شب زبد بختی
 فغان و آه فربادش سوی گردون نخواهد شد
 دای گز طلعت خوبان به پوشد روی در مستی
 ز جور کلر خان چون لاله هر گز خون نخواهد شد
 رضا کماش

مقایسه شراب و افیون

ابر اگر جب زندگی بارد
 ترک نریاک من نخواهم کرد
 سالها گر شوم بماتم جفت

به که باشم دمی ز افیون فرد
 داروی درد ما است چونکه از او
 درد مند ار کشد شود بی درد
 لازم آن دسته پنجه که بنار
 نخمه اشی گشت میوه اشی پرورد
 زن و افوری است کم زان روی
 که خود این لقمه هست لقمه مرد
 سالها کرسپاس وی گوئیم
 توان حق او بجای آورد
 پای منقل بود که اهل کمال
 می شناسند مرد از نامرد
 جاهل از عاقل امتیاز دهند
 پخته از خام و گرم راز سرد
 دود نریاک در جهان باشد
 دفع هر رنج چاره هر درد
 مرد افتاد را سزد نریاک
 باده نوشند مردم ولگرد
 پای منقل حدیث صلح و صفا است
 کرد می صحبت نزاع و نبرد
 هست نریاک ناب تا موجود
 مرد عاقل عرق نخواهد خورد
 آب انگور آتشی است بیجان
 که بیاد عدم دهد ز تو کرد

می بکینن چه آنشی که سوخت ؟
 می بعالم چه فتنه که نکرد
 جام باده به بزم زیبید و بس
 گرز و افور در صف ناورد
 دختران است این یکی شایان
 جنگیان راست آن یکی در خورد
 حقیقت ولیك نتوان گفت
 این یکی خادمست و این يك ورد
 نه کهر کمتر از کبود بود
 نه شغال است بهتر از سگ زرد
 استقبال از مـوچـهـری

مجمر بفروزید که هنگام خزان است
 نریاك بیارید که ماه رمضان است
 روز باده نکوئید که ما را رم از آست
 این شیره خشخاشست آن خون رزان است
 ناشیره بود خوردن - خون نیست سزاوار
 ماه رمضان ماه صلواتست و صیامت
 می خوردن این ماه خلافت و حرامست
 نریاك کشی کار خواصی است و عوامست
 افیون همه جا صاحب جاهست و مقامست
 بیار عزیز است مینداریدش خوار
 دهقا بدو صد زحمت نخمی بکف آرد

شخمی زمین برزده و آن تخم بکار
 مانند امانتشان در خاک سپارد
 بعد از دو سه ماه بوته سر از خاک برآرد
 کل گیرد و برگ آرد خشکاش دهد بار
 يك روز دگر دمقان زان سوگذرد باز
 از دیدن آن منظره حظی ببرد باز
 در هر نظری هوش ز مغزش به پرد باز
 انکار بحسرت سوی آنان نگرد باز
 بیند همرا گرز بکف عازم پیکار
 گوید که شما را چه رسیده است و خبر چیست
 این نهضت و این جنبش این شورش شر چیست
 این گرز گران بر کف منبیل بسر چیست
 گر زانکه شما شیخید این گرز دگر چیست
 و ر شبنم نه دارید چرا بر سر دستار
 نمی که شما شیخید این گرز قلمتان
 پیداست زعمامه مانند کلمتان
 وز سوز چرایست که کند است شکمتان
 اینك به دو صد خواری وزاری بکشمتان
 تاباز نگریدید چنین خود سر خود کار
 در خاک امان بودید اکنون چه رسید است
 دست که ازین گور برونتان بکشیده است
 گویا که قیامت شده و صور دمید است
 گر صور دمید است چرا کس نشنید است

ور خود ندیده اثرش چیست بدیدار
 اینگونه که گفتا که سر از خاک بر آرید
 از دارد گر رو سوی دار دگر آرید
 با گرز گران حمله بجان بشر آرید
 خواهید دمار از تن مردم بدر آرید
 اینک بدم تیغ شماراست سرو کار
 آنکه غضب آلوده نگاهی بکنندشان
 دست و کمر و پنجه و گردن شکنندشان
 بر آن شکم گنده بسی تیغ زندشان
 خونشان ز بدن ریزد و کنجی فکندشان
 زین واقعه کردند سپس خلق خبردار
 آنکه بشتابند گروهی زیس و بیش
 از عارف و از عامی و از منعم و درویش
 جان و تن هستی بگرفته بکف خویش
 از مردك دهقان بدو صد ناز و کم و بیش
 خون تن آنانرا کردند خریدار
 گویند که این خون نبود شیر و جانست
 ما مردم جو کی را چون روح روانست
 این مایه آسایش انباء زمانست
 سرگرم کن مرد وزن و پیر و جوانست
 خردش چه شماری که بزرگست بمقدار
 با قیمت جان کر بفروشیش گران نیست
 چون جان جهان لایق این راحت جان نیست

این گریه جهان نیست تو پندار جهان نیست
 جان در تن مانیت بهر لحظه که آن نیست
 جان در عوضش خواه و به بین گرمی بازار
 این است همان بار که چون با تو شود دوست
 تا موقع مردن همه جا هم نفست اوست
 همخانه و همخوابه و همشیوه و همخواست
 تا چون همدانی نکند از بدنت پیوست
 دست از تو ندارد که رفیقیت وفادار

ن جنی

افیون زیکسو

میکشد ما را عرق از يك طرف افیون ز يكسو
 می کند مسلمان از يك طرف مجنون ز يك سو
 میدهد تر با عامی را بوقت نشئه کشتن
 حکمت لقمان ز سوئی علم افلاطون ز يك سو
 ای پسر بستی بچسبان تار باید از سرتو
 بحث این و آن بسوئی فکر چند و چون ز يك سو
 مرشدای ریحی ماشین است خاک مقدمش را
 بشر حافی يك طرف میبوسد و ذوالنون ز يكسو
 کرد خیر و شر که خواهد باختن یا برد خواهد
 کل صفر از سوئی و دفال ناپلئون ز يك سو
 فال خوب آمد ولیکن رفت هم در دست اول
 غیرت ساکن ز سوئی خانه مسکون ز يك سو

بسکه دارد عشق رقصیدن بسر خانم شلمخته
 بکطرف با ساز رقصد با گرامافون زیك سو
 . . .

بند در گوش نوباد اسف ای بقربان سبیل
 لفظ از بك سو نمیفهمی تو و مضمون زیكسو
 جان آقا آدمی را میکند حالی بحالی
 طلعت زیبا ز سوئی قامت موزون ز بك سو
 پس دویدم در سراغ اسکن پانصد ربالی
 یایم از بكسو ز کار افتاد و دل شد خون زیكسو
 ای رخت پرچین و رویت زرد بینم عاشق تو
 روی چون آئینه بكسو چهره گلگون ز بكسو
 هر چه باشی جان من خواه اشرفی و خواه لیره
 مایلت بینم گدا از بكطرف قارون زیكسو
 میمکند بكسو سماق شکی از عشقت قلندر
 وز بیت مالد سلندر بر شکم صابون زیكسو

عرق - ورق - وافور

داشت شخصی به روزگار سه دوست
 نام آنان عرق ورق وافور
 انس او با ورق چنان کامل
 کز بساطش بمی نمی شد دور
 اوستاد یو کر معلم آس
 بار شطرنج و عاشق یاسور
 باده میزد ولی زیاده ز حد
 فور میزد ولی بسی موفور
 خاطرش بود از این یکی شنگول
 کله اش بود از این یکی کیفور
 معتکف که بقهوه خاله و گاه
 میزدی در دکان خاجاطور
 که بیالبن زاده خشخاش
 که در آغوش دختر انکور
 گاه با عشق این یکی سرمست
 گاه با باد این یکی مسرور
 با سه یار شفیق خود یکعمر
 کیف او کوک بود و جودش جور

...

بعد يك مدت از قضای فلک
 گشت بیچاره ناخوش و رنجور

د کترش گت دور شو زعرق
 ورنه جان از تن تو گردد دور
 لاجرم ترك باده نوشی کرد
 بادلی تنك و خاطری مخمور
 همچنان از قمار شد بکنار
 چون نبود از برای او مقدور
 باده را ترك كرد و دوری جست
 از بساط قمار پر شر و شور
 آن دو بار شفیق هم از وی
 دور گشتند چون زر از پی زور
 لبك تریاك چون كه او را دید
 ماند از دوستان خود مهجور
 ترك الفت نكرد همراه او
 همه جایار بود قالب گور

مقل وافور رادر بر گرفت

یار من چون منقل وافور را در بر گرفت
 عشوه طنازی و عاشق کشی از سر گرفت
 چون بساط منقل و وافور آمد در میان
 جیر جیر یا مجیرش از همه سو در گرفت
 باید اکنون خیمه زد اندر کنار جویبار
 دود را ز اندازه بیرون بی حد و بی مر گرفت
 من بنام قدرت تریاك و بنك و شیر را
 كز كف ممسك بزور کیف سیم و زر گرفت

هر کسی آلوده شد با کیف نرباك و حشیش
از دو عالم منصرف گشت و ده دیگر گرفت
آنكه اندر سایه کیفیت نرباك نیست
چون همی از نشئه اش بر چرخ هفتم بر گرفت
در سخن شیرین زبان شد دلبری آغاز کرد
یار من چون مقل وافور را در بر گرفت
غ پر حرف
رباعی خمره عرق

بك خمره عرق بیار تا نوش کنیم
اندیشه زندگی فراموش کنیم
بر خیز و چراغ شیره را روشن کن
زان پیش که شمع عمر خاموش کنیم
...

خواهم شب مهتابی و باری مهوش
آبی و کبابی و شرابی بیفش
بك خرمن نرباك و دو خروار حشیش
بك مزرعه چای و بك جهنم آتش
...

این خمره می شکم تغاری بوداست
پیمانه حریف میگساری بود است
این کوزه که آب از دهنش میریزد
افیونی روز و شب خماری بود است
...

بر خیز بساط و تار و طنبور بیار

۲۹۱

نرباك براى من مخمور بيار
 فرد است كه گر آتشى خواهى خوردن
 آتشى بفروز و كرز و افور بيار
 ...

يآدان بسر نوبت ما حال كنيد
 نوشيد شراب و چار چنجال كنيد
 غسلم بميان دوغ وحدت بدهيد
 در مزدع خشخاش مرا چال كنيد

ن جنى

از کتاب التفاصيل تصنيف فريدون تولی شیرازی

وافور

بدان و آگاه باش ای فرزند که نخستین قوم که تعبیه وافور کردند جماعت چینیان بودند و سبب این تعبیه آنکه ایشان را رغبت به تریاک بدان پایه بودی که صرف اکلشان کفاف خمار ندادی و جدار سینه کام نگرفتی چه ماکولات بر خلاف ابخره بمعده شوند و ریختن نهی کنراند

پس ای فرزند بر آن شدد که دخان متصاعده افیون بمدد حقه نای از نای گلری بسندوق سینه فرستند و گویند نخستین کسی که این دستگاه از بلاد چین به مملکت عجم آورد شیخ فضل الله وطن فروش خاوری بود که بعلت آن خیانت که به چینیان کرد از آن ملکش بدر کردند و در وجه تسمیه این دستگاه بوافور جمهور محققین جهانرا عقیدت بر این است که اتخاذ این نام را از کلمه (وفور) کرده اند چه که استعمال این هدیه در میانه جماعت عجمان وفوری بسزا و شیوعی بمنتهای یافت معدلت پناه آزاد بن وهب تریاک مال فرماید

من معتقد وفور وافور من خصم کمال وغیرت و زورم
 من طالب لغزش بشر هستم من دشمن مردم سلحشورم
 جز حقه و حیلہ نیست کار من سو گند بحقه های وافورم
 با منقل و سیخ بارو نزدیکم از عقل و شعور و معرفت دورم

آزادم و دشمنم بآزادی خفاشم و خصم پر تو لورم
 جمعی ز سر مزاح استهزاء خوانند همی ادیب مشهورم
 جای قلم و دوات من باشد نریاك قلم ، دوات وافورم
 جز حربه فحش نیست در چنكم جز مکر و فریب نیست مقدورم
 بر طبع گرافکوی من منکر زیرا که بر این گزافه مجبورم

کهکاه اگر نگارشی بینی

زانرو است که جیره خواره مزدورم

ارباب عزیز داده فرمانم سالار شریف داده دستورم
 برستی و ضعف من مبین زبراکه در مجلس فور پر شر و شورم
 و وافوریان را از حیث احوال و طبایع بر سه دسته تقسیم
 نواف کرد

نخست آنانکه از ممر کسب حلال افیون کشند و بر حقه
 نهند و ایشان را آزاری بر کس نه ،

دو دیگر وافوریان اند خدا شناس که ادعای قلم کنند و خامه
 بزم کسان بیالایند و اراجیف منتشر سازند و ابروی خویش از این
 رهگذر بر خاک ریزند و اینسان را از آن بابت که هنوزشان رمق
 حرکت در تن باقیست وافوریان متحر که نامیده اند .

سه دیگر وافوریان بی رمق باشند که از پشت منقل بر انخیزند
 و رنگ آفتاب نه بینند و اوقات شریف به تذکار ایام ماضی و سوانح
 منتهی گذرانند و در عالم پندار گردش امور درید خود گیرند و با
 حمایت ارتجاع خاطر نيك سیرنان مکر سازند پنداری آن اخگر
 سرخ که بر حقه فور همی نهند داغیست که بر دل این طایفه گذارند
 و آن سیخ که در مشیمه دوات خود کنند نشتری است که بر دیده

روشن بینان زنند و اینان را در اصطلاح دودبان ثابته نامند شاعر فرماید
شهر

مجنب از جا که حلال اموری ادیبی نکته سنجی باشموری
فرو کن سیخ در سوراخ و افور بزن بر انهدام ملک فوری
رموز ملک و ملت در کف تست وجیه اللمه صدر الصدوری
چه باک اریکرت زرد و نحیفست بچشم منکه بهتر از بلوری
غلط کرد آنکه خود بیداشت کرد

شکر خورد آنکه گفت از عقل دوری

نو دانائی نو بینائی تو ماهی تو رعنا و تو زیبا و تو حوری
نو گرو افور را چون کرزگیری بمیدان شجاعت لند هوری
دو مثقات شود هشتاد مثقال بدست آری اگر چوب کهوری
برو دریاب و افورو بزن بست

چه غم داری که ایران رفت از دست

تریاکی خمار

خمارم من خمارم مشدی اکبر لوانائی ندارم مشدی اکبر
دیگر چیزی نمانده کز خمار شود روح از تن بنده فراری
شده آب از دماغ و چشم جاری پریشان حالوزارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

بدل پیچه دچارم کرد پادرد به بین گردیده چون رنگ ورخیزد
بود بی پولیم دردی روی درد ز کف رفته قرارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

ز بس عطسه دهن دره نمودم به پیش خلق مشت خود کشودم
کنون بر باد رفته تار پودم سزدگر خون بیارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

ز پس قلعه بصد رنج و بلاخوش رسیدم من پیاده تابتجربش
بقهوه خانه رفتم به تشویش ببین رنگ عذارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

بود تریاک واقع بد بلائی فکنده خلق را در بی نوائی
فغان از دست این روز گدائی که کرده پاک خوارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

از آن تریا کهای زرد مشهور قاچاق بی بندرل در نشئه پرزور
بچسباندم چو بستی روی نافور سیه شد روز کارم مشدی اکبر
خمارم من خمارم مشدی اکبر

مفتش آمدوفی الفور آن بست گرفت از دستم وگفت این قاچاق است
بگفتم از سر مخلص بکش دست امید عفو دارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بگفت این حرفها حاصل ندارد مفتش رحم اندر دل ندارد
 بده جرمش کم است قابل ندارد جز این چاره ندارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

کند بر ضد قانون هر که رفتار همی باید که بردش بر سر دار
 چه درد سردهم شد بسته از چار طرف راه فرارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

خلاصه هر چه بود از سیم و از زر بدو دادم تمامش را سراسر
 شدم بی خرجی و بی پول دیگر ز هر سودر فشارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

پیاده طی نمودم راه باری زیکسو خستگی یکسو خماری
 بتر از هر دو بی پولی و یاری ز هر سو در فشارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بزحمت خویش را اینجارساندم شدم بیچاره و از کار ماندم
 همی در بین راه اشهد بخواندم مباداجان سیارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بیاور حالا و افور منقل خماری تا بکیف آید مبدل
 دخیلتم مشو دیگر معطل به بین رنگ عذارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشده اکبر

شد از این سم هلك ملت جم دچار فقر و سختی ذلت و غم
 سراسر کشور سیروس در هم شده بد یادگارم مشدی اکبر

خمارم من خمارم مشدی اکبر

بود آزاده از این حرف آخر که تنك از زندگی تنك آور
 بود از بهر نریاکی نكوتر جز این عرضی ندارم مشدی اکبر

جز این عرضی ندارم مشدی اکبر

آزاده بهرامی



نوبت سال ۲۳ شماره ۲

وای بر اهل شیره کشخانه

تا در شیره خانه را بستند حال ارباب شیره را خستند
 شیره کشها که جمله همدستند چونکه از بهر شیره بنشستند
 گفت با پاسبان مه، خانه
 وای بر اهل شیره کشخانه
 پاسبان جور کرد پیشه خویش بی جهت سنک زد به سینه خویش
 کند از ریش خویش پیشه خویش خانه خویش را به تیشه خویش
 کرد آن بد سرشت ویرانه
 وای بر اهل شیره کشخانه
 حیف شد شیره ذخیره ما نور رفت از چراغ شیره ما
 تیره تر گشت حال تیره ما زین جهت هیئت مدیره ما
 جمله گردیده اند ویرانه
 وای بر اهل شیره کشخانه
 نیست غم گر زند بآسانی شیره کشخانه رو بوی رای
 شیره ای هاز عالی و دانی بعد از این کنج خانه پنهانی
 شیره را میکشند رندانه
 وای بر اهل شیره کشخانه

ای شیرۀ خشخاش

مائیم که يك عده بسیار تملیم
 مائیم که با منقلیان یار و قلیلم
 مائیم که نزد همه کس خوار و ذلیلم
 مائیم که بیچاره و بیمار و علیلم
 وز دست تو يك لحظه نه شادیم و نه بهاش - ای شیرۀ خشخاش
 يك روز بسی پر دل و پر حوصله بودیم
 وز قطار شکم همچو زن حامله بودیم
 در کار سبك خیز تر از چلچله بودیم
 زین پیش چنان فندق اگر کمدل بودیم
 هستیم کنون ریز تر و زرد تر از ماش - ای شیرۀ خشخاش
 زان پیش که کردم من مسکین به تو پا بند
 بودم بخدا گنده تر از کوه دماوند
 اکنون نی قلیان شده آن قله الوند
 افتادم از دست تو در آتش و در بند
 از دیده بر آن آب ذنخ چون انول آب پاش - ای شیرۀ خشخاش
 ای شیرۀ خشخاش عدوی بشری تو
 چون درد توی آتش هر خشک و نری تو
 بهر من بیچاره سراپا ضرری تو

بد جنس و جفا پیشه و بیداد گری تو
مانند هووی زن مشد احمد فراش - ای شیره خشخاش
تصنیف قریاک

ای رفقا منکه می بینید خوشم	تربا کیم روزی دو بس میکشم
ز تنبلی هیچ نمی توام پاشم	تربا کم که دیر میشه ازخمار می
این تن من متصل می خار	میکنم دهن دره ... بابام درمیاره
صبح میرم قهوه خونه پاچنار	منقل و وافور میگیرم کنار
نه فکر زن هستم و نه فکر کار	خوشا آن وقتی که ترباک را
می زارم روی سوراخ	هی جیر و ویر می کند
سوراخش گیر می کند	من و دل گیر می کند

...

خیال دارم ترباکو ترکش کنم	نوزور خونه مدتی ورزش کنم
عصرا خیابونارو گردش کنم	بسکه چومبانه نوی قهوه خونه
چرت زده ام جون وربریده تنم	بسکه بی فکر منم رگ نداره بدنم
غیرت من آمده آلان بجوش	منکه وافور و نمایم خموش
میروم نوی حمام زیر آب جوش	شماها دبید اگر من ترباک کشم
بزیده می کنکم مشت آبدارو چکم	مثل نوپ بترکم

قطعه

از تمام مکيفات جهان	دل ما خوش به نشئه فوراست
اگر اینهم زدست ما برود	از خداوندی خدا دور است
هر که ترباک می است میمیرد	غیر ترباک می از اجل دوراست
از صحیح المزاج وزر بجور	عاقبت منزل همه کوراست

هوشی از جور روزگار مرنج

کار این روزگار این جور است

مرحوم دکتر علیرضا هوشی

۳۰۰

قطعه

زهر افیون را مخوان تریا که با داروی درد
 اشتباه است ای برادر این حکایت اشتباه !
 زهر را تریا که میخوانند از آن رو سوختند
 در سمومش زاهد محراب و شیخ خانقاه
 دریوش و خوار مایه این سخن از من مگیر
 گفتن از پیر مجرب وز جوانان اشتباه

...

آشنا شد هر که با افیون بدور زندگی
 می کند از مردمی بیگانگی خواه و مخواه
 نه وفا در عهد دارد نه حقیقت در سخن
 گر رفیقی باشد افیونی ترا ، ما را کواه
 وعده فردای افیونی به نفع خویشتن
 اندرین دنیا نیاید ور رود بس سال و ماه
 قوه بینائی اندر دیده افیون کشان
 بیست جا منزل کند تا طی کند يك ذرع راه !
 نفقه جنك نکيسا ور رسد او را بگوش
 ناز گوش آبد بدل ، پشت جوان گردد دو تاه
 ور بکیرد خنده اش امروز از يك مضحکه
 سال دیگر بشنوی از وی صدای قاه قاه

...

فی المثل دانی چه باشد مرد با افیون انیسی

جسم بی جان ، نقش بی معنی ، سپید رو سیاه
 زنده اندر پای منقل ، مرده هر جای دگر
 دور از آتش پزمریده چون ز بی آبی گیاه
 هشت عضو مرد افیونی است دور از هشت چیز
 اولاً شربانش از خون ثانیاً پشتش ز باه
 ثالثاً اعضایش از حس ، رابعاً جسمش ز جان .
 خامساً عزمش ز جزم و سادساً فکرش ز جاه
 سابعاً چشمش ز خواب و ثامنناً مغزش ز هوش
 حبذا مردی چنین بی دانش و ایمان نباه !!
 جای دارد نیز اندر هشت عضو هشت چیز
 در عصب سستی و در خون سردی و در سینه آه
 در کثافت بسط و در دل قبض و اندر نشاء چرت
 در دهن خمیازه بر لب بوق در بیگاه و گاه

...

باد دارم نو جوانی را که از ارث پدر
 در جهان بودش مهیا ملک و مال و دستگاه
 فربه اندام و توانا بازو و سیمین بدن
 راستی با قامتی چون -رو و رخساری چو ماه
 بار افیونی به افیون مبتلاش کرد و رفت
 هستیش بر باد چون از برق ، خشکیده گیاه
 از پس سالی کنار قهوه خانه دیدمش
 پیکر چون کوه و کلکون زرد و کاهیده چو گاه
 زیر خمیازه کمان کش وز خماری عطسه زن

بر فشانده اشك حسرت از دو چشمش دود آه
 سر نهاده بر سر زانو ، دو زانو در بغل
 ریش رشکین ، موی چرکین ، پیرهن کشته قباه
 گفتم ای بیچاره بد بخت این احوال چیست
 چون گدا کشتی و پیر ، ای در جوانی پادشاه ؟
 بر کشید از سینه پر درد مسکین آه سرد
 کرد سوی حقه وافور اشك افشان نگاه
 گفت جان و مال و حال من در این سوراخ رفت
 از رفیق بد فغان هر چند خود کردم گناه
 پا براه مرگم اکنون جای گفتار ای رفیق
 دستگیری کن بافیون در ده از مرگم پناه
 تا من افیون خواستم جستن ز پا افتاد و مرد
 غرقه بر ساحل نیامد باغ السیل ذباه

...

ای برادر این نه اغراق است شعر و شاعری
 آنچه دیدم گفتمت هم دیده ای خود گاهگاه
 العذرز افیون وز افیون کش و کر نه دامت
 روزی آلوده است در این زهر جان و جسم کاه
 بینوایت میکند داری اگر برگ و نوا
 میکشد بر تخته ات گر بخسروی بر تخت و کاه
 کید این شیطان چواحوایت براند از بهشت
 مگر این حوایت آدم سان بسوزد از گناه
 (وحید دستگردی)

رباعی تریاک

ای جان پسر بگر نایاک مشو آلوده بدود تلخ تریاک مشو
ازدود کباب حب تریاک بکش خود را مکش واسیر تریاک مشو

رباعی

اندر شب و روز با تو یارم تریاک از هجر تو بیقرار و زارم تریاک
من فکر تو و تو فکر من هیچ نه از دست تو بر که شکوه آرم تریاک

ترك تریاک

تریاک عجب زار و پریشم کرده منفور ز بیگانه و خویشم کرده
هر چند کنم سمی ز بهر ترکش چسبید چنان سخت سریشم کرده

بگفتارفت در سوراخ و افور

طمع کاری خسیس بیشه‌وری
دو صد فرسنگ دور از عقل و انصاف
نخورده نان سیر اندر همه عمر
بعمر خود لباس ا-و ندیده
ز رنگ واز حنا محروم ریشش
ندیده هیکل او روی حمام
سرودیش چو صابون از دو چرکین
ز هر سو بخیه کفش گسسته
جهان پر نفرت از بوی دهانش
چو افعی پاسبان گنج دایم
دمادم حرص و آزش در تزیاید
بدور چرخ ب-ودش اعتمادی
ز مکر عالم دون بی خبر بود

اسیر جهل و پابند غروری
گرفتار کمند بخل و امساک
نشسته بر حصیر اندر همه عمر
کلی از گلشن شادی نچیده
بروی کسی نگشته باز نیشش
نگشته تر دماغ از بوی حمام
لباسش چو نلحاف از وصله پر چین
بهم آنرا چو بار خار بسته
بری از پیکر ناپاک جانش
قرین بار و درد رنج دایم
غم سیر و پیازش در تزیاید
نخود خوردی و نه کس را بدادی
بگوشش پند تا صبح بی اثر بود

چو یر شد از جهان پیمانه او
 فلک از زندگی محروم کردش
 عجز و زهد در کارش فسون کرد
 بودی غیر یکفرزند از او بیش
 پدر چون از میان رفت اوزشادی
 زمانه ریخت ناگه بر سرش خاک
 رفیقان را زهر سوزد خود خواند
 بدور او رفیقان جمع گشتند
 زدی جمله لاف آشنائی
 بدور او شدندی جمع هر روز
 نموده شیر و نریاک را جفت
 سماور در میانه گرم جوشش
 همه از صبح صادق تا سحرگاه
 پس از هر بست گفتند و شنیدند
 گهی لم داده گاهی وا کشیدند
 خوش آمد های سردویی سرونه
 بدین منوال ماهی چند بگذشت
 رواجی یافت دکان زوغالی
 برفت ارث پدر یکباره بر باد
 خلاصه ملک و خانه در گرو رفت
 زمان عزت و شادی سر آمد
 شدی هنگامه اش بی رونق و سرد
 نمی پرسید کس حوال او را

نصیب دیگران شد دانه او
 چو خرازی پیش آخور دور کردش
 از این دروازه ناکامش بدر کرد
 که از بخل پدر بودی دلش ریش
 بروی مال اموالش فتادی
 نمودش پای بنما چرس و نریاک
 سر کیسه کشود و زریفشاند
 همه پروانه شمع جمع گشتند
 همه طعنه زنان بر بی وفائی
 همه زرد و سیاه زشت و بدپوز
 بلی هر کس کشد نریاک را مفت
 زهر سویی شد مت گرم کوشش
 زدود و دم به بسته بر فلک راه
 که از دام گهی از دانه گفتند
 نو گفتی یک قدح صبا کشیدند
 همه به معنی و بی مغز وی ره
 ولی هر روز چرخ افزود میگشت
 گران شد اجرت نریاک مالی
 که هام چرخ هر دم طفل نوزاد
 بساط کهنه و اسباب نو رفت
 نه میراث یکباره در آمد
 دوباره بخت بدرو سوی او کرد
 برویش بست گیتی چار سورا

يك از ياران او كاندر سفر بود	ز وضع و حال و كارش باخبر بود
چو آمد از سفر پرسيد از و حال	بگفتندش از و بر كشته اقبال
شبی رفتن بدان سو بهر دیدن	بدید آنجا پاكشته است شيسون
طلبكاران هجوم آورده هر سو	پيا كرده در آنجا بس هيا هو
پريشان شد چو دید اوضاع اورا	نمودی باز باب گفتگو را
بدو گفتا كه افكندت بدین روز	بگفتا هم نشين خانمان سوز

بگفتا چون شد آن اموال موفور

بگفتا رفت در سوراخ وافور

این جنی

تأثیر شیر

گر رستم زال زابلی بود	امروز بفكر تنبلی بود
بارستم كبر باده ميزد	در چرس رفیق بانكحلی بود
در دست گرفته گرز وافور	هم-راه یلان به یللی بود
میخواند رجز بیای منقل	نام آور پای منقلی بود
آتشكده اش همیشه روشن	از آتش سرخ مخملی بود
هر چند میان پهلوانان	معروف بزور پر دلی بود
هر چند كه در حصار زابل	مشغول برقص كابلی بود
هر چند كه داشت بال كو پال	فره نژو گونه اش كلی بود

آن شیر ژبان ز شیر امروز

همر لك سك صفرقلی بود

اجنه

بسوی شیر و تریاک و جرس آهنگ است

نگار من که بهر ساعتی بیک رنگ است
 گهی بما بسر صلح و گهی پی جنگ است
 گهی وسیع بود چشم مور در نظرش
 گهی فضای جهان پیش چشم او تنگ است
 بود چونیر روان از طریق کج چابک
 ولی براه درستی و راستی لنگ است
 تمیز بیک و بد اصلا نمیدهد زانرو
 هماره دور ز نام و قرینه با تنگ است
 باهل فور بود یار هم نشین نه عجب
 اگر همیشه ز خود بی اراده و منک است
 بود به پیش من اما میانه من و او
 بطبع فاصله بیش از هزار فرسنگ است
 باشد ارچه ز اهل کمال لیک بسی
 ز جهل کامل و بیعار و داش و الدنگ است
 ز راه رفتن طاووس کبک منزجر است
 بمعکس مایل رفتار زاغ و خرچنگ است
 ز تند خوئی و جهل و جنون بود سرشار
 بری اگر چه ز هوش و ذکاؤ فرهنگ است
 بصادف و سادگیش گول خوردم اما زود
 خبر شدم که همه دام و بند و نیرنگ است
 بوقت صرف غذا چست و چابک است اما
 بوقت کار نو گوئی که آسیا سنگ است

۳۰۷

دهان به بسته ز گفتار و مدنی است مدید
 خموش و بی حرکت همچو نقش ارژنگ است
 شدم ز عزم و ز قصد و اراد دور و زبس
 بسوی شیر و نریاک چرس آهنگ است
 نصیب من شده از بخت بد چنین باری
 که از همه کس او را نصیب و اردنگ ست
 چو نیست طالع و بخت ابن جنی اندر دهر
 بهر کجا که روی آسمان همین رنگ است
 این جنی

دود کشی !

دود کش را جز زیان حاصل نمیکردد ز دود
 ای گروه دود کش زین کار بی حاصل چه سود
 از صراط مستقیم عقل اگر بیرون نباشد آدمی
 اندرون خویش هرگز بر نمیسازد زدود
 پیش قلیان کش هزاران بار دلکش تر بود
 قلقل قلیان ز کلبانک و نوای تار و عود
 دود مردود است شربش در بر عقل سلیم
 شارب از مسلم بود یا کبر و ترسا یا یهود
 ای صبا با مردم دودی بگو کز فملتان
 شد گسته از لباس آدمیت تار و پود
 دود تنباکو و نوئون کیف فور و چرس و بانک
 غلها کم کرد و بر دیوانگی ها بر فرود
 هر گنه کاری طعناش هست زقوم جمیم

ابن چنین فرمود، در قرآن خدوند و دود
 در دو عالم کی بود ز قومی از افیون بتر
 عین زقوم جحیم ابن است بی گفت و شنود
 بد بلیانی بهام عادت مردم شده
 ای خوش آن عهدی که این عادات در مردم بود
 اهل عالم را چو روحانی از آلاش بریست
 کاش زین آلود گیها خود میسر می نمود
 روحانی
 دودش رود ز کشوری تا بازاری

سوزد دلم بحالت اشخاص منقلی
 ساقی بیار باده بدون معطلی
 شد وقت آنکه جانب می خانه رو کنی
 خود را دهی نجات ز چنگال مهملی
 منشین بیای شیر که ژولیده میشوی
 چون کیسوان در هم درویش جنگلی
 چون شلقلی مباح که هر روز تابشام
 بنشسته پای منقل افیون ز تنبلی
 افیون مکش که هستی تو بر هوا شود
 آسان که دود از چیق مشهدی علی
 افیون مکش که رنگ نرا زرد میکند
 مانند رنگ روی کدوهای تنبلی
 افیون مکش که ثروت تو دود میشود

دودش رود ز کشور ری تا بازلی
 سرخی عارض تو بزردی بدل شود
 کاهیده جسم و جان تو از آن شود بلی
 در حقه با نفس چه کشی مبل خانه را
 آنکه بر آید از دهننت میز و صندلی
 منشین چو جو کیان پس زانو ز جای خیز
 شادی کن و بزنی تو هم از شوق بللی
 دیشب علی الاغی بیغور شد خمار
 بنمود روی خویش بعباس مخملی
 گفتا اگرز چنک خماوی شوم خلاص
 بضی که حال من بشود حال اولی
 هر جا که گرز فور به بینم چو پور زال
 بردارم و بسنک زنی بی معطلی
ای وافور

بیست جز فکر تو نکرد کرم ای وافور
 کرده عشق تو عجب در بدرم ای وافور
 سحر از جای چو بر خیزم با حال خمار
 مخلصی عبد قضا و قدرم ای وافور
 چند خروراری تریاک و ذغال بسیار
 بهتر است از صنمی سیم برم ای وافور
 گر نباشی تو مرا حاصل ایام حیات
 در جهان گو که باشی شمرم ای وافور

- ۴۱۰ -

پشت منقل چه نشستیم پکی چند زلیم
 بفلک میرود آه از جگرم ای وافور
 با وجود تو یقین است که اندر عالم
 بهر هر نوع خودم بی ضررم ای وافور
 خوشتر از حاشیه منقله جای نیست
 زدن پک را من مبتکر ای وافور
 آتش امروزه برایم نکرد است برایم حاضر
 من از این کلفت خود منزجرم ای وافور
 من خمار و پسرم ناخوش و جیم خالی
 بجهنم که تلف شد پسر ای وافور
 گاه خمیازه کشیدن چو دهن باز کنم
 همه گویند که من پرده درم ای وافور
 گر بقاچاق بچنک آرم لولی تریاک
 نبود باکی از خیر و شرم ای وافور
 در رهت صرف نمودم همه نقدینه عمر
 بیست افسوس دگر سیم و زرم ای وافور
 بهوا رفت مرا مال دگر چیزی نیست
 دود شد آنهمه ارث پدرم ای وافور
 جان و مال همه از عشق تو رقتند ز کف
 عاقبت تا تو چه آری ب سرم ای وافور
 افولنی

افیونیه

خیزید بک دو مثقال افیون بیاورید
 نی لی زیك دوسیر هم افزون بیاورید
 از سیر سیر می نشوم چار کم دهید
 چارک کم است بک دومن اکنون بیاورید
 من چیست بابر بیک بار بیاورید
 آنهم کم است بک دو سه وا کون بیاورید
 در روی خاک هر چه که باشد کنید جمع
 در زیر خاک هست به بیرون بیاورید
 آن مایه حیات که مانند شیر مرغ
 با جان آدمی شده معجون بیاورید
 آن جوهری که دودش چون پرشود بمغز
 سیرم دهد بعرض چو بالون بیاورید
 آن مایه که مردم بیروح خسته را
 آرد بعرف چون کرمافون بیاورید
 تا بزم کلستان نشود نشئه کل کند
 مجموعها که ز آتش کلکون بیاورید
 آنکو سیه چو طره لیلی است چونکه سرخ
 گردد چو اشک دیده مجنون بیاورید
 آن حقه که هر چه در او رفت ناپدید
 سازد بسان خسم فلاطون بیاورید
 خاکش ز خاک کله جمشید جم کنید
 چوبش ز چوب گرز فریدون بیاورید

جهاد با نفس تریاکی

شب در بساط احرار ، از التفات سردار
 تریاک بود بسیار ، کنیاک بود بی مر
 هر کس به نشئه تاخت ، از نشئه کار خود ساخت
 منم زدم به وافور ، از حد خود فزون تر
 تریاک مفت دیدم ، هی بستم و کشیدم
 غافل که صبح آتش . آید مرا چه بر سر
 گشت از وفور وافور ، ببس مزاج موفور
 تا نکه صبح ماندم ، در مستراح مضطر
 تریاکیان الدنک ، سازند را سنک
 چون قافیه شود تنک وسعت قدم بمدر
 تا سیل خون بیامد برون نیامد
 چیزی ز . . . نیامد ، جز پیشکل محجر
 یک ربع مات ماندم ، زان پس بجعد فزودم
 جای ترا نمودم خالی من ای برادر
 حقا که ما ، تریاکیان بدبخت
 باشد جهاد با نفس ، یعنی جهاد اکبر

باده وفور !

خوش باده ولی خوشتر از آن فور بود
 هر دو کر دست دهد نور علی نور بود

شب مهتاب و لب آب و هوا صاف و لطیف
 باده پیش آر که اسباب خوشی جور بود
 گر بخواند بت شیرین دهنی از سر شور
 بهترین نعمه پر شور همان شور بود

دوش با ساده رخی سور زدم بر سر سور
 گر زنی سور همان به که سر سور بود
 خوش بود فور زدن خاصه اگر همچو حقیر
 جای چائی مزه ات شهری و انگور بود
 لوطی راست حسینی اگر از من پرسی
 در همه روی زمین داش علی کور بود
 رحمی ای پول خدا را که ز هجران رخت
 از بت عشاق جگر سوخته قصور بود
 بسکه از آبله پر چاله بود غرض یار
 هر طرف مینگری تپه و ماهور بود
 طالب طالبی و گرمک بی مزه نه تیم
 آنچه مطلوب دل ما بود انگور بود
 عاقل آنست که گر دست دهد در همه عمر
 مست از باده و کیفور ز و افور بود

غم و شادی چو زغم خوردن ما کم نشود
 هر که عاقل بود او تنگدل از غم نشود
 ب . م - شایرون

انجمن مبارزه با تریاک والکل

اکنون قریب یکسال است که انجمنی بنام انجمن مبارزه با تریاک والکل از مردمان ایران پرست خیر اندیشی تشکیل و در این مدت کار هائی انجام داده است چون نویسنده تا کنون تماسی مستقیم با کارکنان این انجمن نداشته ام که بطور تحقیق از طرز کار و چگونگی مبارزه این انجمن اطلاعاتی بخوانند گان بدهم همینقدر میدانم که عده زیادی که معتاد به تریاک بوده اند به سعی این انجمن موفق بترك تریاک شده اند چندین نفر را خود نویسنده میشناسم اگر اولیای امور با این انجمن هماهنگی بکنند ممکن است در آتیه نزدیکی اعضای این انجمن بآرزوی خود که بر انداختن این سم مهلك خانما سوز انبای ایران است موفق گردند ما عجالنا اساسنامه و آئین نامه این انجمن را از نظر خوانندگان میگذرانم و امیدوارم در جلد دوم تمام کارهائی که این انجمن کرده است خوانندگان را مطلع گردانم .

ح . کوهی کرمانی

اساسنامه و آئين نامه

انجمن مبارزه با ترپاك و الكل



تهران خرداد ماه ۱۳۲۳



اساسنامه و آئين نامه

انجمن مبارزه با تريك والكل

نظر باینکه موضوع اشاعه تريك والكل بجائی رسیده که با انحطاط نسل و نژاد ایرانی منتهی و بیم انقراض و فنا در پیش است بنام حفظ و قومیت هیتی در مقام مبارزه با این وضع اسف آور بر آمده و اجمعی طی اساسنامه و آئين نامه زیر تشکیل یافته و شروع بعمل نموده است و مردم خیر و علاقمند را بحفظ حیثیت تندرستی جوانان دعوت میکند که باری نمایند تا با دست جماعت و رهبری افکار روشن و اراده راسخ در نیل باین مقصود مقدس موفقیت حاصل گردد .

اساسنامه انجمن

۱ - انجمن مرکزی در نهران از هیئتی برای مبارزه با استعمال تريك و کشت خشخاش و جلوگیری از شرب مواد الکلی تشکیل میشود و برای بسط و تعمیم این منظور بتدریج شعبات آن در سایر شهرستانهای کشور تشکیل خواهد یافت .

۲ - انجمن بوسیله گوناگون از قبیل درج مقالات در جراید و مجلات و انتشار اوراق و کتب در زبان تريك والكل و شناساندن عواقب و خیم این عادات بوسیله رادیو و مجلس سخن رانی اقدام بتبلیفات کامل خواهد نمود .

۳ - انجمن بوسایل مقتضی برای ترك این عادت مضر و جلو

- گیری از اشخاص و مؤسساتیکه موجبات تشویق و آلودگی جوانان ساده لوح غافل را فراهم میکنند اقدام لازم خواهد نمود •
- ۴ - انجمن علاوه بر وادار نمودن دولت در انجام تکالیف بهداشتی که در این زمینه بعهده دارد در انجام برنامه های بهداشتی کمک و مساعدت های لازم خواهد نمود •
- ۵ - انجمن برای تمرکز در آمد و مصارف خود حسابی در بانک باز میکند •

آئین نامه انجمن

- ماده ۱ - انجمن مرکزی از مجمع عمومی و هیئت مدیره تشکیل میگردد •
- الف - هیئت مدیره

هیئت مدیره از يك رئيس، دو نائب رئيس، دو منشی يك خزانه دار تشکیل میگردد •

۲ - هر گاه یکی از اعضای هیئت مدیره بواسطه فوت یا استعفا از حضور در جلسات محروم شود هیئت مدیره میتواند بجای آن عضو یا اعضاء غائب از آقابیان اعضاء دیگر در صورت تمایل آنها دعوت نماید •

۳ - هیئت مدیره هر سال یکمرتبه گزارش و عملیات و آمارهای مربوطه را برای اطلاع عامه چاپ و منتشر خواهد نمود •

۴ - هیئت مدیره میتواند يك یا چند عضو برای امور دفتری و حسابداری استخدام نماید •

۵ - هیئت مدیره در نیمه دوم فروردین هر سال و برای مدت يك

سال از طرف مجمع عمومی انجمن انتخاب میگردد (انتخاب بطور فردی صورت میگیرد)

۶ - علاوه بر اعضای هیئت مدیره مجمع عمومی دو نفر بازرس انتخاب خواهد نمود که امور اداری و مالی جمعیت را بازرسی نماید .

۷ - هیئت مدیره هر هفته تشکیل جلسه داده بامور انجمن رسیدگی مینماید .

۸ - حضور کلیه کارمندان انجمن در جلسات هیئت مدیره اختیاری است و هیئت مدیره از نظریات آنها استفاده مینماید .

ب - مجمع عمومی

۱ - مجمع عمومی انجمن از کلیه کارمندان حاضر در مرکز تشکیل میشود .

۲ - مجمع عمومی هر سال یکبار در نیمه ف-روردین ماه برای استماع گزارش سالیانه و ترازنامه و انتخاب هیئت مدیره تشکیل می شود و اقلاً (۵۰) روز پیش بوسیله آگهی در روزنامه ها بکارمندان اطلاع داده میشود .

۳ - در صورتیکه (۵۰) نفر از کارمندان انجمن تقاضای تشکیل مجمع عمومی را بنمایند بطور فوق العاده مجمع عمومی تشکیل خواهد شد

۴ - هیئت مدیره چهار کمیسیون از اعضاء خود و دیگر کارمندان تشکیل میدهد بشرح زیر :

کمیسیون مالی - کمیسیون تبلیغات و انتشارات . کمیسیون درمان - کمیسیون فنی و قوانین .

۵ - کارمندان کمیسیونهای چهار گانه انجمن از بین متخصصین

- هر شعبه که داوطلب باشند بنظر هیئت مدیره انتخاب میشوند .
- ماده ۴ -** شعب انجمن - شعب انجمن در شهرستانها برتریبی که در مرکز مقرر است دائر میگردد و نافع مقررات آن میباشد ولی در حوزه خود استقلال عمل دارند و هر ساله در نیمه دوم اسفند ماه عملیات خود را بانجمن مرکزی میفرستند .
- ماده ۴ -** پرداخت ماهیانه کارمندان انجمن اختیاری است
- ماده ۴ -** شرائط عضویت تابعیت ایران و عدم اعتیاد بالکل و نریاک میباشد .

جلد اول پایان یافت

انشاءالله جلد دوم بامطالع بسیار مهم و در عین حال وحشتناک باعکسها و گراورهای دیدنی و آمارقهوه خانهها و شیره کشخانه ها و قاچاقچیان و خیلی چیزهای دیگر از نظر خوانندگان خواهد گذشت